

نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام

مؤلف:
فریدون اسلام‌نیا

نشر
مؤسسه انتشاراتی حسینیه اسفند

Ketabton.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

سپاس و ستایش از آن معبودی است که واجب‌الوجود است. آفریدگاری که یگانگی‌اش را ذره ذره هستی به تماشا گذاشته است. معبودی که بخشنده فروغ خرد در وجود آدمی است. خداوندی که اختلاف زبان‌ها و آداب تنها وسیله‌ای برای شکرگذاری از زیبایی و شگفتی‌های هنر اوست. رزاقی که موحد و بی‌دین در سفره کرمش یکسانند. آفریننده‌ای که دانش مخلوقاتش، تنها یک داستان از کمال قدرت او محسوب می‌شود. بزرگی که بلبل خوش‌آواز، در یادآوری نعمت‌های رنگارنگ او هزار دست‌انست. کریمی که تنها یک قطره از دریای موهبتش به مثابه باران کلان نیسان است. ستاری که نسیم لطفش گوهر بقاء هر دوستار است. پیدایی که خرد خردمندان، در بزرگی کمال او درمانده است. ناپیدایی که خیال و اندیشه، از شناخت عمق جلال وی ناتوان است. تنهایی که مطلوب و مقصود رهروان سرزمین هدایت و بیابان عشق است. بی‌نیازی که عاشقان حقیقت و صورت‌پرستان را محبوب اوست. و درود و صلوات بی‌پایان بر شکوفه بوستان آفرینش و نور چشم اهل بیتش خاتم پیامبران محمد مصطفی -صلی الله علیه وسلم- و آل و اصحاب پاکش باد. اما بعد، کتابی را که در دست دارید خلاصه‌ای از تاریخ اسلام در ایران است که به بررسی تاریخ ایران بعد از اسلام تا تقریباً آخر دوران قاجاریه می‌پردازد. در این کتاب سعی شده است تا حقایق تاریخ ایران به گونه‌ای که بوده است به تحریر آید، به خصوص آن قسمت از گذشته ایران که اهل سنت حکومت را بعهده داشته است. شرح دلاوری‌ها و قهرمانی‌های آنان و آشنایی با دانشمندان و

بزرگان آن عهد بزرگ، بدون شک آن دوران افتخارآفرین‌ترین دوران در طول تاریخ ایران بوده و خواهد ماند. دورانی که هزاران فقیه، ریاضی‌دان، طبیعی‌دان، منجم، مورخ، ادیب، شاعر و... را در خود پرورانید و علم را در مسیر خود قرار داد و هنوز هم کتاب‌های آن دوران از منابع مهم مطالعاتی در اکثر رشته‌های علمی روز هستند.

در این کتاب خلاصه‌ای از دوران بنی‌امیه را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. سپس به بعضی وقایع تاریخ ایران در دوران اولیه عباسی می‌پردازیم، بدنبال آن حکومت طاهریان را مورد مطالعه قرار داده و درباره اولین حکومت ایران بعد از سقوط ساسانی بحث را ادامه می‌دهیم. در پایان هر حکومتی و شرح حال دانشمندان آن دوره را تا آنجا که مقدور خواهیم آورد.

دوران اسلامی پیش از مغول از طرف چند دسته مورد هجوم واقع شده است. که یکی از طرف دشمنان اسلام مانند صباحیان، برمکیان و دیگر فرق مذهبی آن روزگار. دیگری از عده‌ای از روشنفکران که با پیروی از سیاست انگلیس دوران پیش از مغول را مورد هجوم قرار می‌دهند و مدعی اند که ایران در دوره صفویه بود که توانست خود را از زیر اشغال دیگران برهاند و هویت مستقل خود را پیدا کند. غافل از اینکه چشم‌پوشی از آن دوران شکوهمند در واقع چشم‌پوشی از هزاران دانشمند و محقق و فیلسوف و مدارس و نظامیه‌ها و دارالحکمه‌ها و کتابخانه‌ها و آثار ارزشمند بی‌شماری است که قلم از وصف آنها ناتوان است. چسباندن برچسب ضد علمی هم که در آثار برخی از این به اصطلاح روشنفکران دیده می‌شود نهایت روشنفکری آنها را نشان می‌دهد. شخصی مانند امام محمد غزالی را ضد علم جلوه دادن اگر بی‌خردی محض نباشد، باید دیوانگی محض خواند. ای کاش کسانی که این چنین افکار ضد علمی دارند به کتاب آن دانشمند بزرگوار «احیاء العلوم» نیم نگاهی می‌کردند و کتاب علم را در آن مجموعه نفیس می‌خواندند آنگاه به قضاوت می‌نشستند. کتاب حاضر شبهات حول اهل سنت را به

روشنی بیان خواهد کرد. لذا احتیاجی به بحث زیاد در این رابطه نیست. از بزرگان و اندیشمندان و صاحبان دانش می‌خواهم که بنده حقیر را از نصایح و تذکرات حکیمانه‌شان محروم نسازند. هم چنین از پژوهشگران عزیز می‌خواهم که اینجانب را در این راه تنها نگذارند و با بررسی تاریخ ایران گذشته واقعیت این سرزمین را به نسل فعلی و آتی این مرز و بوم بشناسند. تا بسان چراغی باشد که آینده روشنی را در پیش پای فرزندان ایران زمین قرار دهد.

فریدون اسلام‌نیا

فصل اول

دوران امویہ و عباسی

سقوط دولت ساسانی نزد طبقات زیر ستم ایران همچون مژده رهایی بخش به نظر آمد. رهایی از غلبه اهریمنی نجبا و اهل بیوتات که از عهد هرمزد خسرو انوشیروان و رقابت‌های قدرت‌جویانه آنها سراسر ایران زمین را از تیسفون تا خراسان و از آذربایگان تا سیستان به دست هرج و مرج و ستیز و آشوب سپرده بود و پادشاهان را هم مثل سایر شهروندان از آن امنیتی در بین نبود، رهایی از قدرت خشونت‌آمیز ملکان ملکا که از روزگار دش خوتائیه اسکندر و پیش از آن هر گونه فکر روشنی را از افق فرهنگ عام رانده بود، و آنگونه که عربی هوشمند از اردوی حضرت سعدابن وقاص در بارگاه رستم فرخزاد گفته بود برخی انسان‌ها را در برابر برخی دیگر به بندگی و نیایش وادار کرده بود. رهایی از سلطه فریب‌آمیز و جابرانه مغان و آتوریانان که آذر مقدس خوانده آتشگاه آنها از عهد خسرو انوشیروان باز، همه چیز را از شهر تا روستا در کام سیری‌ناپذیر خویش ربوده بود، و جز خشم و آز و فریب و دروغ چیزی برای مردم باقی نگذاشته بود. این وضع موجب شده بود که ایرانیان روز به روز از دین زردشتی فاصله گرفته و به مسیحیت بگروند.^۱ چنانکه اگر ایران توسط مسلمین تصرف نشده بود، در مدت زمان اندکی ایرانی‌ها همگی مسیحی شده و کلیسا جای آتشکده را می‌گرفت. و آن به سر ایران می‌آمد که مسیحیان اروپای قرن وسطا از دستگاه انگیزاسیون روحانیت مسیحی کشیدند. فساد موبدان به حدی رسیده بود که آتش‌پرستی و رشوه‌گیری در بین ایرانی‌ها رواج تام یافته بود. ساختن حمام بر خلاف شرع بود بطوری که وقتی بلاش ساسانی دستور بازسازی گرمابه‌های قدیمی را می‌دهد تکفیر می‌شود. آهنگری نیز حرام بود. شاهان ساسانی در حرمرای خود هزاران زن و کنیزک داشتند. نجبا و موبدان و دیگر حکام ساسانی گاه بیش از یکصد زن در حرمرای خود داشتند، بعلاوه دارای کنیزکان بی‌شماری نیز بودند و این عمل به آئینی بود که مردانگی را با تعدد زن معیار می‌کرد. هر

۱- تاریخ مردم ایران، جلد دوم زرین کوب.

که زن بیشتری داشت مردانه‌تر بود. در حالی که اکثریت مردم ایران حتی قدرت داشتن یک زن را هم نداشتند. چرا که بار سنگین مالیات و جنگ‌های بی‌شمار بر گردن آنها بود و طبقات مرفه از دادن مالیات معاف بودند. در این زمان بود که فاتحان مسلمان که هدیه‌شان مساوات قرآنی و شعارشان رهایی خلق از اوهام شرک و خلاصی از بندگی جباران بود قدم مبارکشان را بر روی خاک ایران گذاشتند. سیل موج انسانی که در دنبال فتح مداین و جنگ نهاوند در تمامی ایران زمین در مدتی اندک سلطه جباران ساسانی را درهم شکست تدریجاً بر حس بیگانه ستیزی غالب آمد. و واقع‌نگری ناشی از شعور تجربی چشم طبقات در طی قرن‌ها محروم مانده را به افق تازه‌ای که به روی آنها گشوده می‌شد باز کرد. افق تازه طلوع دنیایی را اعلام می‌کرد که به حکم قرآنی می‌بایست در آن دیگر هرگز بعضی از مردم بعضی دیگر را به بندگی نگیرند.^۱

حلول اسلام در روح و روان آریایی از شگفتی‌های تاریخ است. قومی که قرن‌ها در کنار فکر و فرهنگ یونانی زیست، اما آن فرهنگ هرگز نتوانست روح ایرانی را فتح کند. اما اسلام توانست در روح و روان ایرانی نفوذ و عنصر جدیدی بسازد. آنچه که باعث شد مسلمین ایران را فتح کنند نیروی اسلام بود، نه زور و تیزی شمشیر سپاهیان عرب، به قول ژنرال سرپرستی که سایکس در کتاب تاریخ ایران جلد اول جنگ همزمان مسلمین با ایران و روم در یک زمان اگر با تمامی قواعد و اسباب عادی مطالعه شود در آن غیر از جنون و دیوانگی چیز دیگری بنظر نمی‌آید ولی همین دیوانگان دنیا را زیر و رو کردند. وقتی اسلام آمد بر عدالت اجتماعی تأکید داشت. اهل ذمه دریافتند که اگر اسلام بیاورند از چه حقوقی برخوردار می‌شوند. آنها تشنه عدالت بودند و اسلام این هدیه را به آنها داد. افراد جامعه بسته ساسانی که دارای طبقات کاملاً جدا از هم بود، (افراد طبقات پایین حق رفتن به طبقات بالا را نداشتند) انتظار روزی را می‌کشیدند که

۱- به گنجینه تاریخ ایران عبدالعظیم رضایی و تاریخ مردم زرین‌کوب بنگرید.

از این منجلاّب نجات یابند. میلیون‌ها ایرانی همچون پدر و پسر کفاش آرزو داشتند که آزاد باشند و آنچنان که خود می‌خواهند زندگی کنند. و این هدیه‌ای بود که اسلام به آنها داد. اشراف ایرانی وقتی دیدند همه چیز از دست آنها خارج شده است. در زمان بنی‌امیه جمعی از آنها ظاهراً مسلمان شدند. و راه غارت توده‌ها را به اموی‌ها آموختند. لذا وقتی که امویان این همکاری را از آنها دیدند مسئولیت جمع‌آوری مالیات‌ها را با اعتماد کامل به اشراف و نجبای ایرانی و مسئولین گذشته این امور واگذار کردند. این امر باعث شده بود که مردم ایران مسلمان نشوند، چرا که کسانی که مسلمان می‌شدند حتی جزیه بیشتری را نیز می‌پرداختند. طوری که سی هزار مسلمان جزیه می‌پرداختند، در حالی که هشتاد هزار نفر اهل ذمه از پرداخت مالیات معاف بودند، به همین علت است که در دوران بنی‌امویه هیچ حرکت ضد اسلامی از طرف اشراف ایرانی صورت نگرفت. در حالی که در دوران بنی‌عباس که آنها در اثر انقلاب خراسانی‌ها بر ضد امویه امتیازات خود را از دست داده بودند، دست به شورش بر ضد عباسی‌ها زدند. بدنبال اصلاحاتی که سلیمان بن عبدالملک (حکومت از ۹۶ تا ۹۹ هـ ق) و عمر بن عبدالعزیز (۹۹ تا ۱۰۱) بوجود آوردند از جمله:

- ۱- حذف جزیه از ایرانیان مسلمان. ۲- حل مشکلات سیاسی و دینی از طریق بکارگیری راههای مسالمت‌آمیز و استفاده از اسلام. ۳- دلجوئی از موالی^۱ و کاستن فشار بر آنان در دو زمینه اقتصادی و اجتماعی ایرانی‌ها دسته دسته مسلمان شدند.
- به دنبال شهادت عمر بن عبدالعزیز بار دیگر حکام اموی با همدستی اشراف ایرانی مردم خراسان را در تنگنا قرار دادند، و این امر باعث شد که اولین شورش در خراسان بر علیه امویه به رهبری وکیع بن ابی‌سود شکل گیرد. او که نماینده طبقه متوسط جامعه

۱- بنی‌امیه به اسرا و بردگان موالی می‌گفتند و موالی حق داشتن زن و فرزند و رسیدن به درجات عالی علمی را دارا بودند.

بود، صاحبان صنایع دستی و حرفه‌ها و کاسبکاران و بازرگانان خرده‌پا و همه کسان دیگری را که از ظلم اشراف ایرانی و حکام اموی بجان آمده بودند را متحد کرد. و بر ضد عبدالرحمن بن مسلم باهلی شورید و او را کشت. بعدها همین طبق نقش اساسی را در براندازی حکومت اموی بازی کرد. رهبر اصلاحی مردم خراسان طی سال‌های ۱۱۶-۱۲۸ هـ ق حارث بن سریج بود که شعار او عمل به قرآن و سنت نبوی بود.

اصول کلی انقلاب خراسان علیه حکومت امویه^۱

- ۱- امامت: هر که عادل و عامل به قرآن و سنت باشد شایسته آن است و امامت تنها به اتفاق آراء مسلمانان پا می‌گیرد.
 - ۲- مساوات بین همه ملت‌های مسلمان برقرار باشد و جزیه از مسلمانان نوپای گرفته نشود.
 - ۳- ستیز با استبداد و یاری حق که اسلام آنرا به رسمیت می‌شناسد.
 - ۴- سهم بودن ایرانیان مسلمان در اموال و عطایای بیت‌المال.
 - ۵- حکومت باید با ایرانیان مسلمان و غیر مسلمان طبق قانون اسلام عمل کند.
- از علل مهم شورش خراسانی‌ها بر علیه امویه زردشتی‌ها بودند. بهرام سیس از زردشتیان خراسان که متصدی جمع‌آوری خراج در آن سامان بود به کمک سایر جمع‌آوردگان مالیات که همگی زردشتی بودند، به بهانه‌های مختلف از کسانی که اسلام می‌آوردند، جزیه می‌گرفتند تا بدین طریق مانع مسلمان شدن ایرانی‌ها شوند. هم چنان که قبلاً گفته شد این کار باعث شده بود که در آن هنگام حدود سی هزار نفر از مسلمان هنوز جزیه می‌دادند، در حالی که هشتاد هزار ذمی در عمل از مالیات دادن معاف بودند.

۱- خلاصه شده از: ایران در زمان بنی‌امیه، عبدالله مهدی الخطیب، مترجم محمود رضا افتخارزاده و تاریخ مردم ایران، جلد دوم، زرین‌کوب.

بعلاوه آنها بیشتر از آنچه که مقرر بود از مردم مالیات می‌گرفتند و تنها مقدار کمی از آن را به حکومت می‌دادند، این کار سبب شده بود که این متصدیان مالیات روز بروز ثروتمندتر شوند. در نتیجه روز بروز بر نارضایتی عمومی از بنی‌امیه افزوده می‌شد. در همان اوان این نارضایتی با دعوت سری عباسی حالت جنگی به خود گرفت و مسلمانان خراسان نقش اول در براندازی حکومت امویه و بقدرت رساندن بنی‌عباس بازی کردند. در سال ۱۲۹ هـ. ق مردم مرو بر حاکم اموی خود شوریدند. ابومسلم خراسانی به دستیاری جمعی از ایرانیان در سال ۱۳۰ هـ. ق مرو را گرفت و نصر بن سیار حکمران خراسان گریخته در ساوه فوت می‌شود. خراسانی‌ها بقیه سپاهیان نصر را در نهاوند منهزم می‌کنند و جماعتی هم از اتباع ابراهیم امام در ۱۴ محرم ۱۳۲ هـ. ق کوفه را تصرف می‌کنند. به این ترتیب قسمت شرقی خلافت بنی‌امیه بدست آل عباس می‌افتد. بدنبال دستگیری ابراهیم امام در شام بدست مروان^۱. مردم کوفه در ربیع‌الاول سال ۱۳۲ هـ. ق به ابوالعباس سفاح برادر ابراهیم امام دست بیعت دادند. بدنبال آن مروان برای جلوگیری از پیشرفت لشکریان عباسی با سپاهی یکصد و بیست هزار نفری به طرف وادی علیای نهر زاب کبیر پیش می‌آید و در جنگی که رخ می‌دهد و نه روز طول می‌کشد در نتیجه رشادت خراسانی‌ها سپاه مروان شکست سختی خورده و به دمشق می‌گریزد. مروان بعد از فرار در ماه ذی‌حجه سال ۱۳۲ در مصر بدست یکی از هواداران بنی‌عباس کشته می‌شود و قاتل سر وی را به کوفه پیش سفاح می‌فرستد. بعد از آن آل عباس پایتخت امویان را تصرف کرده سپس مصر را نیز تصرف می‌کنند و به این ترتیب عباسیان جای امویان را می‌گیرند.

۱- معروف به مروان الحمار: چون عرب سر هر صد سال را حمار می‌خواند و در زمان او حکومت بنی‌امیه صد ساله شد. بدین سبب وی را مروان الحمار خواندند. تاریخ گزیده، ص ۲۸۷.

وقایع دوران بنی‌امیه را با بررسی اجمالی مسائل داخلی و خارجی ادامه می‌دهیم:

وقایع داخلی: جنگ‌های داخلی مثل واقعه کربلا دهم محرم سال ۶۱ مسبین واقعی این فاجعه در واقع اهل رده بودند که بقایای آنها در انتظار روزی بودند که انتقام خود را از اهل اسلام بگیرند. اهل رده قبایلی بودند که در دوران خلافت حضرت ابوبکر صدیق -رضی الله عنه- از حکومت اسلامی پیروی نکردند و بعضی از آنها کافر شدند. نقش قبایل اهل رده در واقعه کربلا بقرار زیر است:

۱- قبیله مزجح با ۷ سر بریده. ۲- قبیله تمیم با ۱۷ سر بریده. ۳- قبیله سجاح. ۴- قبیله کند. ۵- قبیله هوازان بفرماندهی شمر بن ذی‌جوشن با ۲۰ سر بریده. ۶- قبیله بنی‌اسد با ۶ سر بریده. از مجموع حدود ۷۲ شهید کربلا در مجموعه سر پنجاه تن آنها توسط افراد اهل رده از تن جدا می‌شود. در سال ۶۳ هـ ق نیز همین‌ها بودند که مدینه منوره را مورد تاز و تاخت قرار دادند و به کشتار و غارت اهالی آنجا پرداختند. قاتل امام حسین سنان بن انس نخعی اصبحی بود و سر مبارک آن حضرت را خولی بن یزید از تن مبارکش جدا می‌کند.^۱

۶۵-۶۴ هـ ق: شکست سخت خوارج از دست والی عبدالله بن زبیر -رضی الله عنه-: خوارج که در سال ۳۷ هـ ق بعد از جنگ صفین شکل گرفته بودند در دوران بنی‌امیه به بیست فرقه تقسیم شدند که فرقه ازارقه مهمترین آنها در سال ۷۷ هـ ق به دست حجاج برانداخته شدند.

۶۵ هـ ق: سلیمان و گروه توبه‌کرده‌اش در این سال کشته می‌شوند آنها به خاطر آنکه طبق نامه‌هایی که برای حضرت حسین -رضی الله عنه- فرستاده بودند از او حمایت نکردند. بعد از شهادت آن حضرت توبه کرده و به جنگ بنی‌امیه می‌روند.

۱- تاریخ طبری، جلد ۷، ص ۳۰۳۸.

۶۶ هـ ق: مختار پسر ابوعبید ثقفی (فرمانده جنگ جسر) به خونخواهی امام حسین برخاست. او قاتلان و همدستان آنها را در کوفه تار و مار می‌کند.

۷۷ هـ ق: مطرف بن مغیره بن شعبه -رضی الله عنه- برای برپاداشتن حکومت قرآن و سنت قیام می‌کند ولی به دست حجاج شکست خورده و شهید می‌شود.

قیام عبدالله زبیر -رضی الله عنه-

وی مردی عابد و زاهد بود تا در قید حیات بود، پادشاهی بر بنی‌امیه قرار نگرفت چون او را شهید کردند مردم طوعا و کرها از بنی‌امیه اطاعت کردند. مردم مکه پس از مرگ معاویه دوم با عبدالله بیعت کردند، حتی قسمتی از بنی‌امیه و مروان بن الحکم عامل مدینه هم مایل به قبول بیعت عبدالله شدند اما مخالفت قدرتمندان بنی‌امیه مانع این کار شد. مروان به شام می‌رود و عراق و حجاز و یمن و مصر و شام خلافت عبدالله را تصدیق می‌نماید. در سال ۶۴ جنگ مرج راهط در غوطه دمشق بین مروان با ضحاک بن قیس عامل عبدالله صورت می‌گیرد که به پیروزی مروان می‌انجامد و بدنبال آن مروان بقیه نواحی شام و مصر را تحت حکم خود درآورد و مؤسس سلسله‌ای شد که بنام آل مروان موسوم شد.

عبدالله زبیر در سال ۶۷ برادرش مصعب را به سرکوبی مختار به کوفه می‌فرستد. مصعب بعد از محاصره کردن کوفه آن شهر را فتح کرده و مختار را می‌کشد. بعد از زد و خوردهایی بین سپاهیان و کشته شدن مصعب بدست حجاج در سال ۷۳ هـ ق شهر مکه بعد از هفت ماه محاصره توسط حجاج فتح می‌شود و عبدالله به همراه همزمانش به شهادت می‌رسند. رضوان الله تعالی علیهم^۱.

۱- تاریخ طبری، جلد هشتم و تاریخ گزیده حمدالله متوفی.

وقایع خارجی: فتوحات بنی‌امیه

فتوحات عمده‌ای که در عهد بنی‌امیه نصیب مسلمین شده اکثر در عهد حکومت ولید و هشام بوده است. در دوران امیر معاویه مکران و قسمت شرقی سند مفتوح شده بود. جلگه سند در دوران ولید گشوده شد. هم چنین قسمت بزرگ مازندران که هنوز فتح نشده بود به تصرف بنی‌امیه درمی‌آید. وقتی موسی بن نصیر به حکومت افریقا می‌رسد که قیروان به طرف اقیانوس اطلس پیش رانده و مراکش را تصرف می‌کند. سپس به طنجه می‌رسد. این شهر را به علت آنکه آخرین خشکی بود که مسلمین از طرف مغرب بدان رسیده بود را المغرب الاقصی نامیدند. موسی یکی از غلامان خود بنام طارق بن زیاد را والی مغرب کرده به قیروان برمی‌گردد.

فتح اسپانیا

اسپانیا در سال ۴۵۶ میلادی توسط ویزگوت‌ها اشغال شده بود. طی حکومت ویزگوت‌ها استثمار مردم به دست زورمندان و شاهزادگان و روحانیون شدیداً اعمال می‌شد. ثروت در دست عده کمی بود. بینوایان و یهودیان از جمله کسانی بودند که با آمدن مورها^۱ از فقر و تعقیب مذهبی رهایی یافتند. در سال ۷۰۸ میلادی پس از مرگ پادشاه ویتیتسا، اشراف از دادن تاج و تخت به فرزندان او خودداری و آنرا به رو در یک دادند پسران ویتیتسا به افریقا گریخته از مسلمانان کمک می‌خواهند. طارق سردار نامدار اسلام با عده کمی سپاه در سال ۹۲ هـ ق مطابق ۷۱۰ میلادی از تنگه‌ای که بعدها بنام وی جبل طارق خوانده شد وارد اسپانیا می‌شود و با کمک اهالی و قسمتی از نیروهای ویزگوت‌ها شهرهای اسپانیا را یکی بعد از دیگری تصرف می‌کند. مردم شهرها داوطلبانه دروازه‌های شهر خود را به روی سپاهیان اسلام باز می‌کنند. موسی بن نصیر در سال ۹۴

۱- نامی که غربی‌ها به اعراب مسلمان داده بودند.

ه ق (۷۱۳ میلادی) اسپانیا را مملکت رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- و خلیفه اموی اعلام می‌کند.

مجاهدینی که در سمت مغرب می‌جنگیدند همه جا به سیره مجاهدین عهد خلفای راشدین می‌جنگیدند و اعتلای اسلام و شهادت تنها آرزوی آنها بود. در سال ۱۱۴ ه ق مطابق ۷۳۴ میلادی عبدالرحمن غافقی به سرداری سپاه اندلس رسید. وی پس از فتح قسمت جنوب شرقی فرانسه لشکریان خود را تا شهر پواتیه رساند. در جنگ بین لشکریان اسلام و لشکریان فرانسوی بفرماندهی شارل مارتل کم مانده بود که مسلمین پیروز گردند. لیکن عبدالرحمن به شهادت می‌رسد و چون شب فرارسید سپاهیان مسلمان بدون گرفتن نتیجه قطعی عقب‌نشینی می‌کنند و بعد از آن دیگر هیچ سپاه مسلمانی به فرانسه حمله نکرد.^۱

۱- تاریخ تمدن ویل دورانت، جلد ۴، ص ۱۲۰-۱۲۲ و تاریخ ایران آشتیانی.

اسامی و مدت خلافت امویان

- | | | |
|-------------------|---|--|
| حکومت
آل سفیان | { | ۱- معاویه بن ابوسفیان حکومت از، ۴۱ هـ ق تا ۶۰ هـ ق |
| | | ۲- یزید بن معاویه حکومت از، ۶۰ هـ ق تا ۶۴ هـ ق |
| | | ۳- معاویه بن یزید حکومت از، ۶۴ هـ ق به مدت ۶ ماه |

- | | | |
|--|---|---|
| حکومت
آل مروان | { | ۴- مروان بن الحکم حکومت از، ۶۴ هـ ق تا ۶۵ هـ ق |
| | | ۵- عبدالملک بن مروان حکومت از، ۶۵ هـ ق تا ۸۶ هـ ق |
| | | ۶- ولید بن عبدالملک حکومت از، ۸۶ هـ ق تا ۹۶ هـ ق |
| | | ۷- سلیمان بن عبدالملک حکومت از، ۹۶ هـ ق تا ۹۹ هـ ق |
| | | ۸- عمر بن عبدالعزیز حکومت از، ۹۹ هـ ق تا ۱۰۱ هـ ق |
| | | ۹- یزید بن عبدالملک حکومت از، ۱۰۱ هـ ق تا ۱۰۵ هـ ق |
| | | ۱۰- هشام بن عبدالملک حکومت از، ۱۰۵ هـ ق تا ۱۲۵ هـ ق |
| | | ۱۱- ولید بن یزید بن عبدالملک حکومت از، ۱۲۵ هـ ق تا ۱۲۶ هـ ق |
| | | ۱۲- یزید بن ولید بن عبدالملک حکومت از، ۱۲۶ هـ ق به مدت ۵ ماه و ۱۲ روز |
| | | ۱۳- ابراهیم بن ولید بن عبدالملک حکومت از، ۱۲۶ هـ ق به مدت ۷۰ روز |
| ۱۴- مروان بن محمد بن مروان حکومت از، ۱۲۶ تا ۱۳۲ هـ ق | | |

حکومت امیه با سه کس به آخر رسید که ضرب‌المثل زمانه بودند. مروان حمار و صاحب لشکرش یزید بن عمر بن هبیره که در مردی و شجاعت نظیر نداشته است. و وزیرش عبدالحمید یحیی نیز در کفایت و تدبیر هم‌تای نداشت. اما سنت الهی چیز دیگری است^۱.

۱- تاریخ گزیده حمدالله متوفی، ص ۲۹۱-۲۹۰.

دوران اولیه حکومت بنی‌عباس

ابوالعباس عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس رضوان الله تعالی علیهم معروف به سفاح اولین خلیفه عباسی است. وی دو برادر بنام‌های ابراهیم امام که در سال ۱۳۲ وفات نمود یا بقولی کشته شد (به دست مروان الحمار)، و ابوجعفر منصور که به علت آنکه دانه دانه پول خرج می‌کرد به دوانیقی مشهور بود و بعد از سفاح به حکومت رسید داشت. سفاح جمیع حکام بلد اسلام را عوض کرد و غالب آن قسمت‌ها را به برادران یا اعمام یا سردارن خود واگذاشت، از آن جمله شام را به عبدالله بن عباس و الجزیره و آذربایجان و ارمنستان را به ابوجعفر منصور برادر خود و خراسان و جبال را به ابومسلم خراسانی محوّل نمود. وی ابوسلمه از محترمین همدان را با لقب وزیر آل محمد به وزارت خود برگزید. بعد از فوت سفاح در سال ۱۳۶ هـ ق برادرش ابوجعفر منصور جای او را گرفت. منصور بانی شهر بغداد است که تا زمان وی دهکده‌ای بیش نبود. وی در سال ۱۴۵ هـ ق در آنجا شهر ساخت و آنرا پایتخت خود و دارالخلافه عباسی قرار داد. از وقایع مهم دوران حکومتی وی قیام محمد از اولاد امام حسین با لقب النفس الزکیه است که در سال ۱۴۵ هـ ق روی داد او و برادرش بنام ابراهیم بقتل رسیدند. کشتن ابومسلم خراسانی که نقش عمده - ای در پیروزی آل عباس بر آل اموی داشت. علت آن، این بود که ابومسلم بعد از سفاح می‌خواست حکومت به عیسی بن موسی عموزاده سفاح برسد ولی ابوجعفر منصور به وصیت سفاح حاکم شد غلام ابومسلم بنام حسن بن قحطبه پنهانی به منصور نامه نوشته می‌گوید که ابومسلم قصد خلافت دارد^۱.

ابن المقفع پسر دادویه و اسمش روزبه است. پدرش بخاطر حیف و میل اموال حکومتی در دوران کارمندی خود در عصر حجاج یا خالد قسری شکنجه می‌شود و

۱- همان، ص ۲۹۴، (تاریخ گزیده، ص ۲۹۴).

دستش شل می‌شود بهمین سبب وی را مقفع می‌خواندند. پسرش روزبه که ظاهراً مسلمان شده و عبدالله نامیده می‌شد را عبدالله بن المقفع می‌خواندند. بیرونی دانشمند مشهور ایران در دوران غزنویان در کتابش بنام التحقيق مال فی الهند می‌نویسد که ابن مقفع مانى مذهب بود و علتش آن است که او باب برزویه طبیب را بر کتاب پنج تنتره (کلیله و دمنه) افزوده است تا در عقاید کسانی که اعتقاد دینی‌شان ضعیف است تشکیک کند. روزبه کتاب‌های دیگری نیز دارد از جمله: خودای نانگ (تاریخ رسمی ساسانیان)، آئین مزدک، کتاب ادب کبیر، صغیر، رساله فی صحابه و... وی به دستور منصور کشته شد. بعد از مرگ منصور در سال ۱۵۸ مهدی پسر منصور به خلافت نشست. در زمان وی شخصی بنام مقفع معروف به صاحب ماه نخشب در ماوراءالنهر ادعای پیغمبری کرد و در سال ۱۶۳ بقتل رسید. بعد از مهدی پسرش هادی سپس هارون‌الرشید پسر دومش به خلافت رسید. وی از ۱۷۰ تا ۱۹۳ حکومت کرد، در دوران وی برامکه وزارت را در اختیار داشتند. قدرت آنها تا حدی بود که غالباً رفت و آمد و مراجعات مردم به خانه‌های برامکه بیشتر بود تا به قصر خلیفه. این خاندان ریاست مذهبی یکی از بتکده‌های بودائی شهر بلخ بنام نوبهار (بتخانه جدید) را داشتند. از این طایفه خالد در ایام دعوت ابومسلم خراسانی قبول اسلام کرد پسرش یحیی در رساندن هارون به خلافت نهایت فداکاری و سعی به خرج داد.

یحیی پسرانی بنام‌های فضل و جعفر و محمد و موسی داشت که پس از رسیدن پدر به وزارت همگی در راه بردن کارهای خلافت معین و یاور او بودند. علت براندازی برمکیان بقول عبدالقاهر بغدادی در الفرق بین الفرق آن است که برامکه چون می‌خواستند دین اسلام را براندازند و بجای آن آئین آتش‌پرستی را جایگزین کنند مورد نفرت هارون‌الرشید قرار گرفتند. آنان از روی نیرنگ به هارون‌الرشید گفتند که مسلمان‌ها را شایسته کاری آن است که در مسجدها آتش افروزند و در هر مسجدی

آتشدانی باشد که بر آن عود سوزند و نیز در درون کعبه آتشدانی نهند و همواره عود در آن سوزانند تا بوی خوش دهد. رشید دریافت که قصد ایشان پرستش آتش در کعبه است. این امر باعث شد که وی جعفر برمکی را به بهانه هم خوابی با زوجه‌اش بکشد. قرار بر این بود که جعفر و خواهر هارون الرشید ازدواج‌شان تنها منحصر به نگه کردن همدیگر باشد. ولی آندو این قرار را برهم زده بودند. علت اصلی مخالفت خلفای عباسی با خاندان برمکی و بعضی دیگر از ایرانی‌ها همین سوء استفاده آنها از خلفای عباسی بود منصور دوانیقی به پسرش مهدی هنگام مرگ سفارش ایرانی‌ها را کرد و گفت: نسبت به موالی ایرانی خودت مهربان باش و به آنها نیکوی کن، زیرا اینان در هنگام سختی پشت و پناه تو هستند. با مردم خراسان بیش از اندازه نیکویی کن، زیرا آنان در راه برقراری دولت عباسی جان و مال دادند، به پاداش این فداکاری‌ها با آنان مهربان باش و از بدی‌های آنان درگذر و هر کدامشان که مردند کار او را به فرزندان و کسانش بسپار.^۱

لذا باید حق داد که در این جور وقایع مقصران اصلی جریانات کفرآمیزی هستند که با ظاهری اسلامی قصد براندازی اسلام را داشتند. ایرانیان به طور کل در برخورد با عباسیان دو دسته بودند. دسته اول آنهایی بودند که در اصل کافر بودند ولی ادعای مسلمانی می‌کردند.

دسته دوم کسانی بودند که واقعاً مسلمان بودند و به نوعی زندگی مسالمت‌آمیز با عباسیان داشتند که هم می‌توانستند بیشترین خدمت را به ایرانیان بکنند و هم اینکه حکومت عباسی را در رویارویی با ملحدان کمک کنند. بعد از هارون الرشید امین از ۱۹۳ تا ۱۹۸ هـ ق خلافت می‌کند و در اثر اختلافاتی که بین او و برادرش مأمون بوجود می‌آید بالاخره امین در سال ۱۹۸ بدست طاهر اسیر می‌شود سپس طاهر او را کشته و

۱- گنجینه تاریخ ایران، جلد نهم، ص ۵۴۶-۵۴۷.

سرش را روانه خدمت مأمون می‌کند. مأمون در همین سال (۱۹۸) در مرو رسماً به خلافت برگزیده شد و اول کاری که کرد وزارت را به فضل بن سهل سپرد و حکومت عراق و جبال و فارس و خوزستان و یمن را به برادرش حسن بن سهل داد. خراسان را نیز به طاهر سپرد. سال ۲۱۸ هـ ق مأمون درگذشت. بجایش ابواسحاق محمد معروف به معتصم خلیفه شد.

در دوران مأمون و معتصم والواتق معتزله قدرت زیادی داشتند، به علت اینکه خلفای نامبرده خود نیز معتزله بودند. در این دوران معتزله به مخالفت با مخالفین خود برخاستند، بخصوص با آن دسته از کسانی که موضوع خلق قرآن را قبول نداشتند. آنها این موضوع را امتحان مردم قرار داده بودند و به آزار و اذیت مخالفین خود می‌پرداختند. چنانچه آزار و اذیت امام احمد بن حنبل بدست آنها مشهور است.

مهمترین جریان‌های الحادی در دوران اولیه عباسی^۱

۱- **سنباد:** سپهبد فیروز معروف به سنباد از قریه اهروانه نیشابور بود که ظاهراً به خونخواهی ابومسلم برخاست. وی قصد ویرانی مکه را داشت ولی شکست خورده و کشته می‌شود.

۲- **استاد سیس:** وی در سال ۱۵۰ هـ ق دعوی پیامبری کرد. در ۱۵۱ شکست خورده و به قتل می‌رسد.

۳- **المقنع هشام یا هشام بن حکیم:** از دبیران ابومسلم خراسانی در سال ۱۵۹ با آوردن دینی جدید و ادعای پیامبری با بنی‌عباس مخالفت می‌کند. در سال ۱۶۳ هـ ق

۱- تاریخ ایران پس از اسلام، اقبال آشتیانی - تاریخ مردم ایران، جلد دوم، زرین‌کوب - سیاست‌نامه نظام‌الملک - تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی - طبقات ناصری منهاج سراج - تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا - طبری - تاریخ کامل ابن اثیر و ...

کشته می‌شود. او تا آنجا پیش رفت که خود را خدا خواند. عقیده‌اش مبتنی بر حلولیه و تناسخ بود.

۴- **خرم دینان:** دسته‌ای بودند که به سرخ جامگان مشهور بودند و قبل از بابک خرم‌دین تحت رهبری جاویدان بن سهل خود را برای انقلاب آماده می‌کردند. آنها بقایایی از یک فرقه مزدکی بودند که در آذربایجان تعالیم مزدک را مخفیانه نشر می‌دادند. بابک با ادعای خدایی و احیای آئین مزدکی از میان آنها برخاست و مدت بیست سال بر قسمتی از آذربایجان و ارمنستان مستولی بود. وی با عرب و مسلمین کینه سختی داشت. عده مقتولین مسلمان بدست پیروان آن ملحد را تا یک میلیون تن هم نوشته‌اند. او ده تا جلاد داشت که هر کدام از آنها بتنهایی سر سی و سه هزار تن از مسلمانان را از تن جدا کرده بودند. بابک در سال ۲۲۳ بدست افشین سردار ایرانی معتصم خلیفه عباسی دستگیر می‌شود. و بدار مجازات آویخته می‌شود.

۵- **مازیار بن قارن:** از خاندان قارن زردشتی بود که در دوران ساسانی حکومت جبال مازندران (ایالت ماد) به عهده آنها بود. در سال ۲۲۴ هـ ق افشین سردار معتصم نامه‌ای را به این مضمون برای وی نوشته و او را به قیام بر ضد طاهریان و خلیفه دعوت می‌کند: من در این مذهب پسندیده (دین زردشت) با تو متفقم، بیا تا بمدد همدیگر این رسم و دین عرب را براندازیم و آئین گبری تازه کنیم. این نامه بدست عبدالله بن طاهر می‌افتد. وی با نشان دادن آن به خلیفه خیانت افشین را ثابت می‌کند به امر خلیفه افشین در سال ۲۲۵ هـ ق دستگیر و زندانی می‌شود. و در همانجا می‌میرد. بدستور مازیار زردشتیان بسیاری از مسلمانان مازندران را می‌کشند و اموالشان را غارت می‌کنند. هدف او استقلال طبرستان (مازندران) بود. عبدالله بن طاهر به دستور معتصم خلیفه عباسی به جنگ مازیار می‌رود او را شکست داده و اسیر می‌کند. سپس وی را بر بغداد پیش خلیفه می‌فرستد و معتصم او را کشته جسدش را در مقابل جسد بابک به دار می‌آویزد.

از جمله منابع معتبر در مورد ملحدان سیاست‌نامه یا سیرالملوک خواجه شهید نظام‌الملک وزیر معروف سلجوقی است.

مهمترین مذاهب رایج این دوره

۱- معتزله^۱

مذهب غالب و حاکم دوره سه خلیفه مقتدر عباسی هارون‌الرشید مأمون و معتصم بود. این فرقه معتقد به خلق قرآن بود. و مخالفان این عقیده را شدیداً آزار و اذیت قرار می‌داد. بنیان‌گذار مذهب معتزله و اصل بن عطاست. وی شاگرد امام حسین بصری (وفات ۱۱۰ هـ. ق) بود. واصل معتقد بود که جای مسلمان فاسق میان جای مؤمن و کافر است. وقتی امام حسن بصری این بدعت را بشنید وی را از خود راند. واصل در پای ستونی از ستون‌های مسجد بصره نشست و از جمع کناره گرفت. عمرو بن عبید بن باب به او پیوست و از آن روز به بعد به پیروان او معتزله گفتند. واصل پیشوای فرقه واصلیه بود. مذهب معتزله دارای بیست و دو فرقه بود که هر فرقه دیگری را کافر می‌پنداشت. با این حال همه آنها در موارد زیر همداستان بودند:

۱- همه صفات ازلی را از خدای بزرگ نفی کردند و گفتند که او را علم و قدرت و سمع و بصر و هیچ صفت ازلی نیست و خدای را در ازل هیچ نام و صفتی نبوده است.
۲- دیدن خدای را غیر ممکن دانستند و گفتند: خدا جل جلاله خود را نمی‌بیند و کسی نیز او را نتوان دید.

۳- به حادث بودن کلام خدا -جل جلاله- و حدوث امر و نهی و خبر او معتقدند و کلام او را مخلوق او می‌نامند. و گفتند که مردم در کار و پیشه خود آزادند و خداوند -

۱- الفرق بین الفرق، منصور عبدالقاهر بغدادی.

جل جلاله- را در کار و پیشه ایشان و دیگر جانوران قدرت و کاری نیست و از آن جهت آنانرا قدریه نامند.

۴- گویند که مسلمان فاسق نه مؤمن است نه کافر بلکه میان آندو است.

۵- گویند: آنچه که خداوند -جل جلاله- از کارهای بندگان به آن امر نکرده یا از آن نهی ننموده چیزی از آنان نمی خواسته است.

۲- خوارچ^۱

تا زمان حکمیت از یاران حضرت علی -رضی الله عنه- بودند. بدنبال قبول کردن حکمیت از سوی علی وی را به دلیل حکم قرار دادن غیر خدا -جل جلاله- کافر شمردند و حضرت عثمان -رضی الله عنه- را از زمان آخر خلافتش کافر می دانستند.

خلاصه عقاید فرق بیست گانه خوارچ

۱- خلافت شیخین را صحیح و عثمان و علی را کافر می خواندند. همچنین شرکای جنگ جمل و معاویه را گناهکار می دانستند.

۲- گناه نزد آنها معنی کفر بود، اگر مرتکب آن توبه نمی کرد کافر می خواندند.

۳- تنها از طریق انتخاب آزادانه می توان خلیفه را انتخاب کرد.

۴- قریشی بودن خلیفه ضروری نیست، بلکه صلاحیت ملاک است.

۵- خلیفه تا وقتی که درستکار است اطاعتش واجب در غیر این صورت حتی قتلش واجب است.

۶- تنها قرآن را قبول داشتند. بزرگترین گروه خوارچ بنام ازارقه جز خودشان را کافر می خواندند.

۱- الفرق بین الفرق.

مهمترین فرق خوارج

الف- ازارقه: پیروان نافع بن ازرق، آنان غیر از خود را کافر می‌دانستند. جنگ با آنها را واجب، حتی قتل زنان و اطفالشان را جایز می‌شمردند. خیانت به مخالفان را جایز و غیر مجاهدین را کافر می‌دانستند. وصلت با غیر خود را جایز نمی‌دانستند.

ب- النجدات: پیروان نجدبن عامر مخصی: وی معتقد بود دین دو چیز است معرفت خدا -جل جلاله- و رسول -صلی الله علیه وسلم-، و مردم همگی جاهلند.

ث- الإباضیه: پیروان عبدالله بن اباض النمیمی: هنوز هم در مغرب و بحرین وجود دارند. در مورد مخالفان مبالغه نمی‌کنند، وصلت با آنان را جایز می‌دانند، به مسالمت نزدیک‌ترند. جنگ با مخالفان را تنها در صورت دعوت و اتمام حجت و اعلان جنگ جایز می‌دانند.

۲- مرجئه

از بی‌طرفان در جنگ‌های زمان حضرت علی -رضی الله عنه- نشأت گرفته است. در کل مرجئه به هشت فرقه تقسیم می‌شد. خلاصه عقاید آنها به قرار ذیل است: ۱- ایمان تنها برای شناخت خدا -جل جلاله- و پیامبرش -صلی الله علیه وسلم- کافی است، بدون عمل و انجام تکالیف مؤمن بودن شخص برقرار است. ۲- مدار نجات تنها ایمان است، برای آمرزش تنها کافی است که شخص از شرک مصون باشد. این مذهب باعث رواج خلاف شرع در جامعه اسلامی شد، زیرا مردم تازه مسلمان به آمرزش پروردگار یقین حاصل کردند و گناهکار شدند. دو فرقه آن بنام‌های قدریه و جبریه (جهمیه) معروف بودند. قدریه: انسان کاملاً مختار است و خداوند -جل جلاله- در اعمال او کوچکترین دخالتی نمی‌کند.

جبریه یا جهمیه: از پیروان جهم بن صفوان معتزلی: معتقد بودند که انسان مجبور است در کارهائی که انجام می‌دهد. قائل به جبر در اعمال و ارجاء در ایمان بودند. ارجاء به معنی بازپس انداختن کاری و تأخیر در آن است. طبق این عقیده مسلمان اجباراً مسلمان است و کافر اجباراً کافر و انسان از خود اراده‌ای ندارد.

۴- شیعه

همه فرق آن دارای اشتراکات زیر هستند

الف- امامت رکنی از دین است.

ب- امام معصوم است و هر قولی که از او سرچشمه می‌گیرد بر حق است.

ت- حضرت علی آن شخصی است که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- او را بعنوان امام نامزد کرده است.

ث- بعد از امام، امام جدید لزوماً بر اساس نص سلف خود مقرر می‌شود، زیرا انتخاب این مقام به امت تعلق نمی‌گیرد.

ج- تمامی فرق شیعه معتقدند که امامت تنها حق اولاد علی است.

شیعه به چهار دسته تقسیم می‌شود:

۱- زیدیه ۲- کیسانیه ۳- امامیه ۴- غلاة

الف- زیدیه: زید پسر حضرت زین‌العابدین بن امام حسین -رضی الله عنه- را امام می‌دانند. زیدیه به سه دسته تقسیم می‌شود: الف- جارودیه ب- سلیمانیه (جبریه) ت- بتریه، فرقه بتریه به اهل سنت نزدیک است شیخین را احترام می‌گذارند و درباره حضرت عثمان -رضی الله عنه- نه به نیکی و نه به بدی چیزی نمی‌گویند.

ب- کیسانیه: از پیروان مختار بن ابوعبید ثقفی و دو دسته‌اند. دسته‌ای محمد بن حنیفه را زنده پنداشته و او را مهدی آینده دانند. دسته دیگری وی را امام می‌دانند ولی معتقدند

که مرده است و پس از وی دیگری را جانشین وی می‌دانند و در جانشینی او اختلاف دارند.

ت- امامیه: اکثریت شیعیان را تشکیل می‌دهند. اکثراً امروزه به دوازده امام معتقدند ولی در گذشته اکثر فرق آن امامت را به حضرت جعفر صادق می‌رساندند. دارای فرق گوناگونی بود که اکثر آنها از بین رفته‌اند. از جمله: ۱- محمدیه ۲- باقریه ۳- ناووسیه ۴- شمیطیه ۵- عماریه ۶- اسماعیلیه ۷- مبارکیه ۸- موسویه ۹- قطعیه ۱۰- اثنی عشریه ۱۱- هشامیه ۱۲- زراریه ۱۳- یونسیه ۱۴- شیطانیه ۱۵- کاملیه. در دوران قاجاریه ۲ فرقه بهایی و بابی نیز بوجود آمدند.

ث- غلاة: امامان را تا حد خدایی بالامی‌برند و پنج دسته‌اند،

غلاة علاوه بر خدا دانستن امامان حرام را حلال داشته و واجبات را بجا نمی‌آورند.^۱

۵- مذهب اهل سنت و جماعت

اکثریت مسلمانان به همان راه و روش پیامبر بزرگوار -صلی الله علیه وسلم- و صحابه کرام -رضی الله عنهم- وفادار ماندند و آن را ادامه دادند. برای جلوگیری از انحرافات بیشتر مسلمانان و فرقه‌سازی در میان آنان جمعی از تابعان آئین اسلام را به صورت سازمان‌دهی شده درآوردند. با این کار هم اسلام به همان روش پیامبر عظیم‌الشأن -صلی الله علیه وسلم- محفوظ ماند و هم اینکه مسلمانان از پراکندگی بدور ماندند، و فرقه‌های مذهبی که در دوران آشوب و جنگ‌های داخلی امت اسلامی بوجود آمده بودند، روز به روز ضعیف‌تر و کم رنگ‌تر شدند و در نهایت بسیاری از آنها به

۱- برای توضیح بیشتر به فرق مختلف اسلامی به کتاب الفرق بین الفرق، ابومنصور عبدالقاهر بغدادی مراجعه شود.

مرور زمان و با آگاهی مسلمانان ریشه‌کن شدند. در اینجا خلاصه‌ای از مذهب اهل سنت و بزرگان آنرا که مورد احترام همه مسلمانان هستند توضیح می‌دهم. هم چنان که خواهیم دید بنیان‌گذاران و مروجین اصلی اهل سنت ایرانی بوده‌اند. سنت در لغت به معنی راه و روش می‌باشد. در اصطلاح اهل حدیث هم معنی حدیث یعنی گفتار، کردار، رفتار و تأییدات پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می‌باشد. اهل سنت به معنی جامعه سنتی و سنت‌گرا و پیرو روش پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و یارانش می‌باشد و هم چنان که خواهیم دید. این امر در حقیقت دستور خداوند متعال -جل جلاله- می‌باشد که مسلمانان را بدان امر کرده است.

جماعت به معنی قبول رأی عمومی مسلمانان که اجماع نامیده می‌باشد، اجماع یکی از دلایل احکام است و به معنی جامعه جمع‌گرا و مخالف فرقه‌گرایی از راه تحمل عقاید گوناگونی جامعه بزرگ اسلامی بدون اینکه هیچ کدام از فرقه‌های اهل قبله را کافر شمارند. بطور خلاصه اهل سنت و جماعت یعنی یک جامعه سنت‌گرا و ضد تأویل‌های انحرافی و یک جامعه جماعت‌گرا و ضد فرقه‌سازی.

علامه ابوبکر تفتازانی (متوفای ۷۹۳ هـ. ق) در کتاب شرح عقاید سنت را به معنی حدیث و جماعت را به معنی جامعه اصحاب منظور نموده است. در این صورت اهل سنت و جماعت یعنی جامعه‌ای که بعد از کلام خدا -جل جلاله- تنها احادیث صحیح رسول الله -صلی الله علیه وسلم- و فهم و استنباط و عملکرد هم‌نشینان او را اصل و متبوع قرار داده و بقیه فکرها و اندیشه‌ها را فرع و تابع آنها دانسته‌اند. در عین اینکه برای جدا کردن حقایق اسلامی و اباطیل غیر اسلامی، از فروع عقل‌های سالم استفاده می‌کنند، به هیچ وجه در صدد تجلّد بازی و بدعت‌سازی و خیال‌بافی و حرّافی و تأویل‌های انحرافی و پایین آوردن عقاید عالیه به سطح افکار مادی و سافله برنمی‌آیند.

با توجه به اینکه سنت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- استفاده از بهترین ابزار زمانه و برترین سلیقه در رسیدن به اهداف دنیوی نیز بود.

امام حسن بصری ایرانی‌الاصل متوفای ۱۱۰ هـ ق از تابعین بعد از تحقیق و تفحص زیاد در علمی را به روی مسلمانان گشود که ابزار کارش دلایلی نقلی و عقلی، کارش بحث و تحقیق و گفتگو در عقاید و کاربردش اثبات حقانیت عقاید اسلامی و رد باطل‌های غیر اسلامی بود که بعدها آنرا کلام و عالم متخصص حوزه آن را متکلم نامیدند. و مذهبی را که در این حلقه‌ها تبیین می‌شد به مذهب اهل سنت و جماعت معروف گردید. این مذهب در حقیقت همان اسلام و عین فرموده خداوند -جل جلاله- است:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (الحشر: ۷).

«و هر چه را پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به شما دستور می‌دهد، بپذیرد و آنچه را که بر شما نهی می‌کند فروگذارید».

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ﴾ (النساء: من الآية ۵۹)

«هر گاه در چیزی دچار منازعه شدید قضاوت در آن را به خدا -جل جلاله- و رسول -صلی الله علیه وسلم- ارجاع دهید، اگر به خدا -جل جلاله- و روز قیامت ایمان دارید».

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ
اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (التوبة: ۱۰۰)

«پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند (و می‌پیمایند)، خداوند -جل جلاله- از آنان خشنود است و ایشان هم از خدا -جل جلاله-

خشنودند، و خداوند -جل جلاله- برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر (درختان و کاخ‌های) آن رودخانه‌ها جاری است و جاودانه آنجا می‌مانند. این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ تابعین و همه مؤمنانی که از کردار و رفتار مهاجران و انصار بزرگوار در تمام امکان و اعصار تا آخرین روزگار پیروی می‌کنند».

مولوی

آن کس که سنت با جماعت ترک کرد در چنین مسبع، نه خون خویش خورد هست سنت ره جماعت چون رفیق بی‌ره و یار، افتی در مضیق آیا کسی که سنت و جماعت را ترک گوید در این دنیا که سرزمین درندگان است خون خود را نمی‌ریزد، یا هر کسی که راه رسول -صلی الله علیه وسلم- را نرود بدون شک اسیر آدم درنده‌صفت شده و گمراه می‌شود. سنت به منزله راه است و جماعت به منزله همراه، بدان که بدون راه و همراه دچار تنگنا خواهی شد.

سنایی غزنوی

چنگ در گفته یزدان و پیغمبرزن و رو کانچه قرآن و خبر نیست ناست و هوس دانی اول و آخر قرآن ز چه بآ مد و سین یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس

منابع استدلالی اهل سنت و جماعت

- ۱- قرآن ۲- سنت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- ۳- اجماع ۴- قیاس
- اجماع: تجمع فقهای یک عصر برای استخراج حکمی که در قرآن و سنت به روشنی نیامده است.
- قیاس: استخراج حکمی از حکم دیگر.

بزرگان اهل سنت

امامان چهارگانه فقه

۱- امام اعظم ابوحنیفه: (۸۰-۱۵۰ هـ ق) نعمان بن ثابت بن زوطی نسبش به یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی می‌رسد. در کوفه متولد شده و در بغداد درگذشت. عالمی اهل زهد و تقوا کثراخشوع و دایم التضرع بسوی خدا بود. وی از تابعین اولیه است که شانزده تن از صحابه از جمله انس بن مالک و جابر بن عبدالله و عبدالله بن انس الجهنی را دیده و از آنها حدیث شنیده است. در واقع شانزده تن صحابه استاد حدیث وی بوده‌اند.

امام اعظم دارای آثار فراوانی است که اسامی برخی از آنها بشرح زیر است. ۱- فقه اکبر ۲- فقه ابسط ۳- عالم و متعلم ۴- الرد علی القدریه ۵- الوصیه. مهمترین شاگرد آن حضرت عبارت بودند از: ۱- ابویوسف (مشهورترین) (۱۱۳-۱۸۳). ۲- ابو عبدالله محمد بن حسن شیبانی (۱۳۲-۱۸۷). ۳- زفر بن الهذیل (۱۱۰-۱۵۸). ۴- حسن بن زیاد لولویی کوفی. اکثریت مسلمانان جهان پیرو فقه امام ابوحنیفه هستند. از جمله مسلمانان ترکیه - عربستان - سوریه - اردن - افغانستان - آسیای میانه و چین - پاکستان - هند - بنگلادش - اندونزی و....

۲- امام مالک: مالک بن انس بن مالک رضی الله عنه (۹۰-۱۷۹) حضرت انس بن مالک -رضی الله عنه- از صحابی‌های بزرگ رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- بود^(۱).

۱- این درست نیست: زیرا اسم و نسب حضرت انس بن مالک رضی الله عنه صحابی مشهور ، اینطور است: أنس بن مالك ابن النضر بن ضمضم بن زيد بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن النجار. پس ایشان پدرامام مالک نیستند
و اما نسب امام مالک رحمه الله اینطور است: مالك ابن أنس بن مالك بن أبي عامر بن عمرو بن الحارث بن غیمان بن خثیل بن عمرو بن الحارث، وهو ذو أصبح بن عوف بن مالك بن زيد

امام مالک جزو تابعین اولیه می‌باشد. وی متولد مدینه منوره و متوفای آنجاست. کتاب **الموطأ امام مالک** از مهمترین کتب حدیث اهل سنت می‌باشد. امام اعظم و امام مالک در قیام محمد معروف به نفس زکیه از نوادگان امام حسن مجتبی از وی طرفداری کرده بودند. همین امر باعث شد که منصور دوانیقی امام مالک را یکصد ضربه تازیانه بزند و امام اعظم را به بهانه نپذیرفتن شغل قضاوت زندانی کند.

۳- **امام شافعی: (۱۵۰-۲۰۴)** ابوعبدالله محمد بن ادریس بن عثمان بن شافع مادرش فاطمه دختر عبدالله بن حسن بن امام حسین -رضی الله عنه-.

خاقانی

اول شب بوحنیفه درگذشت شافعی آخر شب از مادر بزاد امام شافعی متولد شهر غزه فلسطین است و قبرش در مصر می‌باشد. در هفت سالگی حافظ کل قرآن و در پانزده سالگی مفتی شد. سپس نزد امام مالک رفته تا زمان وفاتش نزد وی ماند. کتاب الموطأ امام مالک را حفظ می‌کند. اکثر مسلمانان در عراق و سوریه و مصر و مالزی و اهل سنت ایران از فقه شافعی پیروی می‌کنند.

برخی از آثار امام شافعی: ۱- الام ۲- الحجۃ ۳- الوصایا الکبیره ۴- اختلاف اهل العراق ۵- وصیه الشافعی ۶- جماع العلم ۷- ابطال الاستحسان ۸- جامع المزنی الکبیر ۹- المزنی الصغیر ۱۰- الامالی ۱۱- مختصر الربیع ۱۲- البویطی و....

۴- **امام احمد حنبل (۱۶۴-۲۴۱)** احمد بن محمد حنبل هلال شیبانی مروزی ایرانی‌الاصل متولد بغداد^(۱). کتاب المسند وی حاوی چهار هزار حدیث (با مکرر)

بن شداد بن زرعه، وهو حمیر الاصغر الحمیری ثم الاصبیحی المدنی، حلیف بنی تیمم من قریش، فهم حلفاء عثمان أخی طلحة بن عبیدالله أحد العشرة.

۱- برعکس ان صحیح است زیرا امام احمد عربی الأصل بود تولد مرو خراسان .

می‌باشد. مسلم و بخاری از او روایت کرده‌اند. المسند حاوی صحیح‌ترین احادیث می‌باشد. امام احمد مدتی را در زندان المعتصم خلیفه عباسی بسر برد. امام احمد کتابی در فقه ننوشته است بلکه آنچه از وی در فقه روایت شده عبارت از پاسخ‌هایی که به سؤالات مردم داده است. و شاگردان او آنها را فراهم آورده، و مرتب کرده‌اند. مردم قسمتی از آفریقا و عربستان و شام و فلسطین پیرو فقه امام حنبلی هستند.

آثار مهم امام احمد حنبل: ۱- المسند شامل ۸ جلد است. حدیثی که در آن یافت نشود قابل اعتماد نیست (بقول بعضی از محدثان بزرگ) ۲- الزهد ۳- کتاب الصلاة ۴- المناسک الکبیر ۵- المناسک الصغیر ۶- التاریخ ۷- الناسخ و المنسوخ ۸- المقدم و المؤخر ۹- فی کتاب الله تعالی ۱۰- فضایل الصحابه و....

راویان حدیث یا امامان شگانه حدیث

- ۱- ابو عبدالله محمد بن اسماعیل معروف به امام بخاری متوفای ۲۵۶ در سمرقند. صاحب صحیح بخاری.
- ۲- ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری معروف به امام مسلم متوفای ۲۶۱ در نیشابور صاحب صحیح مسلم.
- ۳- ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی ایرانی متوفای ۲۵۷ هـ ق در بصره صاحب کتاب السنن معروف به امام ابوداود.
- ۴- ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی معروف به امام ترمذی وفات ۲۷۷ هـ ق در ترمذ از شهرهای قدیم ایران و از شهرهای فعلی تاجیکستان^(۱) امروزی صاحب کتاب جامع.

^۱ - از شهرهای ازبکستان فعلی است، در مرز افغانستان و ازبکستان قرار دارد.

۵- ابوعبدالله محمد بن یزید بن ماجه القزوينی متوفای ۲۷۳ هـ ق در قزوین، معروف به امام ابن ماجه، صاحب کتاب السنن.

۶- ابوعبدالرحمن احمد بن نعیم بن علی النسائی، متولد نساء از شهرهای قدیم ایران و متوفا در مکه معظمه بسال ۳۰۳ هـ ق معروف به امام نسائی صاحب کتاب السنن^۱.

«لوکان العلم منوطاً بالثريا لتناول رجال من فارس».

اگر دانش به ستاره ثریا بسته باشد ایرانیان بدان دست خواهند یافت.

این حدیث در مسند امام احمد بن حنبل و صحیح امام مسلم آمده است. این حدیث بیانگر کوشش ایرانیان در بدست آوردن علم و تحقیق و تفحص در آن می باشد. و امامان فقه مانند امام ابوحنیفه و امام احمد بن حنبل و امامان حدیث نمونه بارز آن می باشند.

۱- به کتاب پژوهشی درباره امامان اهل سنت فریدون سپری مراجعه شود.

فصل دوم

طاهریان^(۱)

مأمون پس از آنکه به دست طاهر و اتباع او بر کرسی خلافت نشست در شوال ۲۰۵ به پاس خدمات طاهر و دور کردن او از بغداد وی را به حکومت خراسان فرستاد. طاهر بن حسین بن مصعب بن اسعد بود. اسعد قبل از مسلمان شدن فرخ نام داشت. به دست حضرت طلحه -رضی الله عنه- مسلمان می‌شود و آن حضرت نامش را اسعد می‌گذارد.

طاهر در ربیع‌الآخر ۲۰۶ هـ ق به خراسان آمد و مرو را مرکز حکومت خراسان قرار داد. طاهر به ذوالیمینین مشهور است و در وجه این نسبت اقوال مختلف است. از جمله اینکه می‌گویند که وی در شمشیرزنی بقدر ماهر بوده است که با هر دو دست شمشیر می‌زد. طاهر در جمادی‌الآخر در سال ۲۰۷ هـ ق در مرو درگذشت. درست یکروز بعد از آنکه نام خلیفه مأمون را از خطبه نماز جمعه برانداخت یا آنکه آنرا فراموش کرد. طلحه (۲۰۷-۲۱۳) بعد از طاهر فرزندش طلحه که در ایام حکومت پدر حاکم سیستان بود جانشین پدرش می‌شود. از وقایع مهم امارت طلحه جنگ‌های او با خوارج است. در زمان خلافت مهدی بسال ۱۶۰ هـ ق افراد فرقه خوارج در کرمان و سیستان و خراسان و دو طرف دریای عمان فراوان بودند. شخصی از میان آنها بنام یوسف البرم در حدود مرو رود و طالقان و گوزگانان به ادعای امامت قیام کرد و حکومت شهر پوشنگ را که با مصعب جد طاهر ذوالیمینین بود، از او گرفت و بر کلیه ناحیه شرق خراسان استیلا یافت. جمعی دیگر از خوارج به ریاست حمزه خارجی در سیستان و قسمتی از خراسان

۱- تاریخ مردمان ایران جلد دوم زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام آشتیانی، طبقات ناصری، تاریخ

ایران سرپرسی سایکس، تاریخ ادبیات در ایران ذبیح‌الله صفا و ...

و مهستان و مکران حکومت تشکیل دادند و حمزه قلب را امیرالمؤمنین اختیار کرد. هارون الرشید به قصد دفع عازم خراسان گردید، ولی در این سفر درگذشت. و در دوران جنگ داخلی بین دو برادر مأمون و امین بر سر جانشینی هارون الرشید حمزه پر و بال می‌گیرد. و بعد با آل طاهر که خراسان و سیستان را تحت حکومت خود در می‌آورند، به زد و خورد پرداخت، گاهی غالب و زمانی مغلوب بود تا آنکه بدست طلحه بن طاهر مغلوب شد و در ۱۲ جمادی‌الآخر سال ۲۱۳ هـ ق فوت کرد. ولی خوارج از بین نرفتند و پیوسته با آل طاهر در نزاع بودند تا سال ۲۳۳ هـ ق که امامت ایشان نصیب عمار خارجی شد و این عمار همان کسی است که بدست یعقوب لیث به قتل رسید.

عبدالله بن طاهر ۲۱۳-۲۲۰ هـ ق

وفات طلحه و نبودن عبدالله برادر و جانشین طلحه در خراسان فرصت خوبی بدست خوارج داد، و ایشان در موقعی که عبدالله در سال ۲۱۵ به نیشابور رسید، سراسر خراسان را گرفته بودند. عبدالله قبل از رسیدن به امارت خراسان مدتی از طرف مأمون والی شام و زمانی نیز عهده‌دار حکومت مصر بود. عبدالله بسرعت فتنه خوارج را دفع کرد، سپس از طرف معصم خلیفه عباسی و جانشین مأمون برای دفع مازیار به طبرستان لشکر کشید. در ۲۲۴ مازیار را دستگیر کرد و وی را به بغداد فرستاد. عبدالله مردی دیندار و عادل و فضل‌دوست و علم‌پرور و شاعر بود. او در خراسان آموختن علم را بر همه نوپاوان الزامی کرد، و نخستین مدارس عمومی در ایران بوجود آورد، طوری که همه کودکان در آنها درس می‌خواندند، بعلاوه وی به کودکانی که به علت فقر پدر و مادر قادر به درس خواندن نبودند کمک مالی کرد تا به مدرسه بروند و درس بخوانند.

عبدالله نیشابور را به عنوان پایتخت اختیار نمود و در آنجا آبادی فراوان نمود، مخصوصاً به کشاورزی و حفر قنوات و اصلاح امر آبیاری و تقسیم آب توجه بسیار داشت.

طاهر بن عبدالله ۲۲۰-۲۴۸

بعد از وفات عبدالله در سال ۲۳۰ هـ. ق واثق، خلیفه عباسی مقام او را به پسرش طاهر که در این موقع در طبرستان (مازندران) بود وا گذاشت. طاهر ثانی بمدت ۱۸ سال با عدالت و تقوا بر خراسان و سیستان امارت کرد. دوران حکومت وی تقریباً بتمامی در صلح و صفا گذشت.

محمد بن طاهر ثانی

محمد آخرین امرای طاهری است. وی ادیب و شاعر و فاضل بود ولی به لهو و عشرت حریص و مشغول بود. در زمان وی عمالش باعث رنجش مردم می‌شوند. محمد با دو حریف قدرتمند روبرو بود. یکی امیر حسن بن زید علوی که در طبرستان خروج کرد و مردم بلاد دیلم و گیلان بدست وی اسلام آوردند. وی از آنجا لشکر گرد آورده و سلیمان عموی محمد را از طبرستان بیرون می‌کند و حکومت علویان طبرستان را بنیان‌گذاری می‌کند. دیگری یعقوب لیث صفاری، یعقوب هرات را تصرف کرده به خراسان تاخت و در سال ۲۵۹ با تسخیر نیشابور به حکومت طاهریان خاتمه داد. در میان آل طاهر عده‌ای اهل فضل و ادب و شعر و حکمت بوده‌اند و هم اینها هستند که شالوده اصلی تمدن اصیل اسلامی ایران را پی‌ریزی کردند. در میان طاهریان امیر ابواحمد عبیدالله بن عبدالله بن طاهر (۲۲۳-۲۳۰ هـ. ق) را به علت ادب و فضل حکیم آل طاهر می‌خوانده‌اند.

اسامی امرای طاهری و زمان امارت هر یک

۲۰۶ تا ۲۰۷

۱- طاهر بن حسین بن مصعب

- | | |
|--------------------|------------|
| ۲- طلحه بن طاهر | ۲۰۷ تا ۲۱۳ |
| ۳- عبدالله بن طاهر | ۲۱۳ تا ۲۳۰ |
| ۴- طاهر بن عبدالله | ۲۳۰ تا ۲۴۸ |
| ۵- محمد بن طاهر | ۲۴۸ تا ۲۵۹ |

ابونصر فراهی مؤلف نصاب الصابیان

در خراسان و آل مصعب شاه طاهر و طلحه بود و عبدالله
باز طاهر دگر محمد دان کو به یعقوب داد تخت و کلاه

علویان طبرستان و صفاریان

همزمان با ضعف حکومت طاهریان دو حریف قوی پنجه یکی در طبرستان و دیگری در سیستان در حال پیشرفت بودند. هر دو جریان تا روی کار آمدن سامانیان حکومت کردند. علویان طبرستان به ریاست حسن بن زید بن اسماعیل معروف به حالب الحجاره که از فرزندان امام حسن بود، طبرستان را تحت تسلط خود در می‌آوردند. از طرف دیگر یعقوب لیث صفاری با شکست دادن محمد بن طاهر آخرین فرمانروای طاهریان خراسان را ضمیمه قلمرو خود کرد. یعقوب بعدها هوس عراق و مازندران کرد، و قسمتی از مازندران را تصرف کرده روی بسوی بغداد کرد ولی در جنگ لشکر خلیفه عباسی معتمد شکست خورد. بعد از یعقوب برادرش عمرو لیث به حکومت صفاری رسید. ولی بر خلاف برادر راه سازش با خلافت عباسی را در پیش گرفت. وی بر خراسان و عراق و فارس و کرمان و سیستان و مهستان و مازندران و غزنه مستولی شد. ولی بالاخره در جنگ با اسماعیل سامانی شکست خورد. امیر سامانی او را دستگیر کرد، به بغداد می‌فرستد و عمرو لیث در آنجا کشته می‌شود یا بروایتی دیگر در زندان به علت آنکه نگهبانان وی را فراموش کرده بودند، بر اثر گرسنگی می‌میرد. حکومت علویان طبرستان نیز در سال ۳۱۶ هـ ق با کشته شدن آخرین امیر علوی برچیده می‌شود.

اسامی سادات علوی طبرستان و زمان امارت هر کدام

- ۱- حسن بن زید حسنی، داعی کبیر بنیان‌گذار حکومت علوی طبرستان ۲۵۰ تا ۲۷۰ هـ ق
 - ۲- محمد بن زید برادر حسن، (وابسته به حکام سامانی) ۲۷۰ تا ۲۸۷
 - ۳- حسن بن علی حسینی معروف به (ناصر کبیر یا اطروش) ۳۰۱ تا ۳۰۴
 - ۴- حسن بن قاسم حسنی، معروف به داعی صغیر ۳۰۴ تا ۳۱۶
- حکومت مستقل صفاری با شکست ابوعلی محمد بن علی بن لیث صفار منقرض شد. ولی امیران سامانی با دادن حکومت سیستان به نبیره‌گان صفاری باعث تداوم آن در خاندان صفاری شدند.

اسامی و مدت حکومت حاکمان صفاری

- | | | |
|--------------------------------------|------------|--------|
| ۱- ابویوسف یعقوب بن لیث | ۲۴۷ تا ۲۶۵ | ۱۸ سال |
| ۲- عمرو بن لیث برادر یعقوب | ۲۶۵ تا ۲۸۷ | ۲۲ سال |
| ۳- ابوالحسن طاهر بن محمد بن عمرو لیث | ۲۸۷ تا ۲۹۶ | ۹ سال |
| ۴- لیث بن علی بن لیث | ۲۹۶ تا ۲۹۸ | ۳ سال |

دانشمندان مشهور این دوره^۱

- ۱- ابو عبدالله محمد بن موسی الخوارزمی: از ریاضی‌دان مشهور دوره طاهریان است. وفاتش را در سال ۲۶۱ هـ ق نوشته‌اند. وی بزرگترین ریاضی‌دان دنیای قدیم و مخترع واقعی کامپیوتر است. اثر او در تمدن اسلامی و مراکز علمی اروپا از قرن ۱۲ میلادی به بعد آشکار است. اروپائیان وی را بنام Alkhorism می‌شناسند. از آثار وی که

۱- مطالب این قسمت خلاصه شده از کتاب تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، تألیف ذبیح‌الله صفا می‌باشد.

در دست است. ۱- کتاب حساب به زبان لاتینی ۲- کتاب المختصر فی حساب الجبر و المقابله (در ۲ متن عربی و انگلیسی)....

۲- ابوالعباس فضل بن حاتم النیریزی: متوفای ۳۰۹ هـ ق ریاضی‌دان - شرح وی بر کتاب اصول بطليموس و کتاب سمت القبلة از وی در دست است.

۳- محمد بن کثیر الفرغانی: هم عصر خوارزمی بیست رساله و کتاب از او در اسطرلاب کتابی در اصول علم نجوم با ترجمه‌های لاتین در دست است.

۴- محمد بن موسی بن شاکر خراسانی: متوفای ۲۵۹ هـ ق آثار در دسترس وی عبارتند از: ۱- معرفة الاشکال البسیطة والکریه ۲- کتاب مخروطات.

۵- عمر بن فرحان الطبری: ریاضی‌دان و منجم و مفسر بزرگ قرن سوم هـ ق از آثار او که در دست است: ۱- رساله‌یی در احکام نجومیه ۲- تفسیر کتاب الاربعه ۳- رساله‌یی در استخراج ضمیر بطریق نجوم ۴- جوامع الاسرار فی علم النجوم ۵- کتاب مختصر مدخل القیصرانی فی احکام النجوم.

۶- ابومعشر جعفر بن محمد بلخی: متوفای ۲۷۲ هـ ریاضی‌دان و منجم بزرگ قرن سوم هـ ق از آثار وی حدود دوازده کتاب در دست است از جمله: ۱- ترجمه فارسی رساله‌یی در اتصال کواکب و قرانات ۲- کتاب ادوار والالوف ۳- الموالد ۴- احکام تحویل سنی الموالدیه ۵- الاصل و سرائی الاسرار والمدخل فی علم النجوم ۶- احکام تحویل سنی العالم و....

۷- ابوبشر عمرو بن عثمان مولى بنی الحارث: متوفای ۱۸۳ هـ ق بزرگترین عالم نحو و صاحب اولین کتاب بزرگ و جامع در علم نحو که به الکتاب مشهور است. در فارسی به سیبویه فارسی معروف است.

۸- ابوحنیفه احمد بن داود بن وفند دینوری: از دانشمندان بزرگ که در نحو و لغت و ادب و هندسه و حساب و نجوم استاد بوده است. متوفای سال ۲۸۱ هـ ق از آثار

اوست: ۱- الشعر و الشعراء ۲- کتاب الفصاحة ۳- کتاب النبات ۴- اخبار الطول ۵- وصایا. ابوحنیفه در ریاضی نیز تألیفاتی داشته است.

۹- ابن قتیبہ ابو عبدالله محمد بن مسلم الکوفی المرزی الدینوری: هم عصر ابوحنیفه دینوری (۲۱۳-۲۷۶ هـ ق) بود، ولادت وی در کوفه بوده است. و پدرش در مرو به علت داشتن شغل قضاوت مشهور به دینوری بوده است. تألیفات او مانند معاصرانش جامع جمیع معارف و اطلاعات عصر بوده است. از آثار معروف وی: ۱- ادب الکاتب ۲- کتاب الشعر ۳- عیون الأخبار.

۱۰- امام ابوداود سجستانی: ۲۰۲-۲۷۵ هـ ق از رجال و اکابر و مشاهیر علماء و محدثین و حفاظ از امام محدثان عصر خود بود. آثار او عبارتند از ۱- السنن ۲- مراسیل ابی داود ۳- التنزیل فی الرسم ۴- البعث والنشور ۵- مسائل امام احمد ۶- ستمیه؟؟ الاخوة ۷- سؤالات ابوعبید آجری. و در زهد و تقوا مشهور بود (به نقل از تاریخ سیستان، ایرج افشار سیستانی، ص ۹۱۴-۹۱۳).

فصل سوم

سامانیان^(۱)

(۲۶۹-۳۸۹ هـ ق)

بنیان‌گذار حقیقی امارت سامانیان نصر بن احمد بود. اولین پادشاه مستقل این خاندان برادر او است، بنام اسماعیل بن احمد که مرکز امارتش بخارا بود. بعد از مرگ نصر بن احمد (۲۹۷ هـ ق) اسماعیل با شکست دادن عمرولیث حکومت سامانیان را در ماوراءالنهر مستقر ساخت. و حکومت نوین بنام جد ایشان سامان حکومت سامانی نامیده شد. سامان از تخم بهرام چوبین بود. اسماعیل قبل از وفات برادر و بعد از مرگ او اکثر اوقات خود را با کفار حدود شمالی بلاد سامانی به جهاد و غزا می‌گذاشت. وقایع دوران امارت امیر اسماعیل سه رشته است: ۱- جنگ او با عمرولیث صفاری و اسارت عمرولیث بسال ۲۸۷ هـ ق ۲- جنگ او با محمد بن زید داعی و لشکرکشی او توسط محمد بن هارون سرخسی به گرگان و طبرستان و فتح و ضمیمه آندو استان به قلمرو سامانی در سال ۲۸۷ هـ ق.

۳- لشکرکشی او برای دفع محمد هارون که در سال ۲۸۸ بر اسماعیل عاصی شده بود. در نتیجه این لشکرکشی ری و قزوین هم به تصرف اسماعیل درآمد. بعد از مراجعت از ری و قزوین اسماعیل بقیه ایام خود را صرف جهاد در ماوراءالنهر با کفار آن دیار نمود. اسماعیل سامانی گذشته از شجاعت و همت و جوانمردی، مردی بسیار دیندار و خداترس بود. لشکریانش شب و روز به خواندن دعا و نماز و عبادت اشتغال

۱- تاریخ مردم ایران زرین‌کوب ۱- تاریخ گزیده حمدالله مستوفی ۳- طبقات ناصری منهاج سراج ۴-

تاریخ ایران بعد از اسلام اقبال آشتیانی و منابع دیگر ..

داشتند و هدف اصلی وی در جنگ‌هایش جهاد بود. به همین خاطر بعضی از مؤرخان اسماعیل را سالار غازیان نامیده‌اند.

سیاست او در لشکریانش بی‌اندازه بود بطوری که سپاهیان وی جرأت هیچ گونه تجاوز و تعدی به مال مردم را نداشتند. در روزهای برفی و سرد زمستان بر پشت اسبش می‌نشست و به میدان شهر بخارا می‌رفت تا نماز عصر آنجا می‌ماند. تا اگر مظلومی برای دادخواهی نزد او برود دچار سرما و برف زیاد نگردد. به خاطر عدالت و سیرت‌های نیکو اسماعیل، وی را امیر عادل لقب داده‌اند. اسماعیل هم چنین علمای دین را احترام می‌گذاشت. و در بسط و گسترش مذهب اهل سنت از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد.

ابونصر احمد بن اسماعیل ۲۹۵-۳۰۱

اسماعیل بن احمد بن اسد بن سامان بعد از پدر پادشاه شد. عالم‌پرور و علم‌دوست بود. با علماء مجالس بحث تشکیل می‌داد. به همین سبب غلامان بر او شوریدند. و وی را در سال ۳۰۱ به شهادت رساندند. از وقایع مهم حکومت احمد یکی از لشکرکشی اوست برای خواباندن شورش ناصر کبیر علوی در طبرستان که منجر به شکست علوی مزبور گشت. این واقعه در سال ۳۰۱ هـ ق بود. دیگری فتح مجدد سیستان بدست سرداران معروف سامانی حسین بن علی مرورودی و سیمجور دواتی در سال ۳۰۰ هـ ق وزارت اسماعیل و پسرش احمد با ابوالفضل محمد بن عبیدالله بلعمی دانشمند مشهور بود. امیر احمد بنام امیر شهید ملقب است.

نصر بن احمد ۳۰۱-۳۲۱ هـ ق ملقب به امیر سعید

بعد از قتل احمد بن اسماعیل بزرگان و امرای سامانی پسر هشت ساله‌اش نصر را به حکومت نشانند. و ابو عبدالله جیهانی از دانشمندان بزرگ زمانه به وزارت او منصوب شد و امور مملکت را بر قاعده انصاف و احسان آغاز کرد. به علت خردسال بودن نصر

در دوران اولیه حکومت وی شورش‌هایی از سوی عمویش اسحاق بن احمد سامانی و پسر عمویش منصور اسحاق روی داد که به شکست انجامید. بعد از وفات جیهانی وزارت نصر به عهده ابوالفضل محمد بن عبیدالله بعلمی که در عهد امیر اسماعیل و امیر احمد نیز وزارت کرده بود گذاشته شد و وی در این سمت بود که در سال ۳۲۶ بر اثر دسیسه باطنیه از کار برکنار شد و ابوطیب محمد بن حاتم مصعبی اسماعیلی مذهب به وزارت نصر رسید. بر اثر نقشه از پیش تعیین شده محمد خشبی رئیس فرقه باطنیه امیر نصر نیز بعد از آنکه بیشتر درباریان به فرقه اسماعیلیه (۷ امامی) پیوسته بودند وی نیز فریفته شده و بدان مذهب گروید. باطنیه که خود را دیگر قدرتمند می‌پنداشت. دعوت خود را آشکار می‌کند. ولی سران لشکری و بزرگان اهل سنت تصمیم به براندازی امیر نصر و فرقه اسماعیلیه می‌گیرند که نوح پسر نصر از این قضیه باخبر شده و با درایت و هوشیاری خاصی پدر را از اشتباهش آگاه می‌کند آنگاه وی را خانه‌نشین کرده خود حکومت سامانی را به عهده می‌گیرد. امیر نصر ۳۰ سال حکومت کرد و در دوران وی حکومت علویان طبرستان بکلی برافتاد. و آل زیار با یاری سامانی در طبرستان و ری به خدمت رسید. بنیان‌گذار زیاریان شخصی بنام مرداویج بود.

امیر نصر انسانی دیندار - عالم و علم‌گستر بود. وی در طول حکومت طولانی خود خدمات زیادی به ترقی علم و علماء نمود. و خیرات بسیار کرد. زمانی که به هرات می‌رود از آن شهر بسیار خوشش می‌آید و امیران وقتی می‌بینند که نصر خیال برگشتن به بخارا را ندارد، رودکی را واسطه قرار می‌دهند و رودکی با سرودن ابیات زیر نصر را مشتاق رفتن به بخارا می‌کند:

باد جوی مولیان آید همی بوی (باد) یار مهربان آید همی
ریگ آمودریا با درشتی‌های او زیر پایم پرینا آید همی
آب جیحون از نشاط روی دوست خنک ما را تا میان آید همی

ای بخارا شاد و دیر زی میر زی تو شادمان آید همی
میر سروست و بخارا بوستان سرو سوی بوستان آید همی
میر ماهست و بخارا آسمان ماه سوی آسمان آید همی

نوح بن نصر ۲۲۱-۲۴۲

بعد از آنکه امیر نصر از حکومت کناره گرفت پسرش نوح به جایش بر تخت نشست. امیر نوح وزارت را به امام شمس الائمه ابی الفضل محمد بن الحکم السرخسی صاحب مختصر کافی سپرد. این امام جلیل القدر تمامی کارها را مطابق شریعت مقدس اداره کرد. طوری که کسانی که در مغزشان جز چپاول و ظلم به مردم به چیز دیگری فکر نمی کردند از وزارت آن امام به تنگ آمدند و در فرصتی مناسب یعنی در گیرودار جنگ داخلی بین نوح و عمویش ابراهیم بن احمد که امیر نوح قدرت ایستادگی در برابر وی را نداشت. امیر نوح را مجبور می کنند که آن امام را به آنها بسپارد و نوح ناچاراً می پذیرد. آن گمراهان آن بزرگوار را به طرز فجیعی بشهادت می رسانند. بالاخره نوح موفق می شود شورشیان را قلع و قمع کند و تا سال ۳۴۳ زمان مرگش حکومت کند. امیر نوح مردی نیکوسیرت و بسیار دیندار و صاحب اخلاق پسندیده بود. به طوری که معاصرینش به او لقب امیر حمید داده اند.

ابوالفوارس عبدالملک بن نوح ۲۴۲-۲۵۰ هـ ق

ابن نوح بعد از پدر امیر شد در عهد وی البتکین به سال ۳۴۹ به سپهسالاری خراسان رسید و ابوعلی محمد بن بلعمی (دانشمند مشهور) به وزارت می رسد. عبدالملک رکن الدوله بویه را خرج گذار سامانی می کند و قرار می شود. که وی سالیانه دویست هزار دینار به بخارا بفرستد.

ابوصالح منصور بن نوح ۲۵۰-۲۶۶

بعد از وفات عبدالملک در حین گوی بازی با اسب، امرا و بزرگان حکومتی در بخارا عموی عبدالملک بنام ابوصالح منصور را به حکومت گماشتند و این بر خلاف توصیه البتکین به آنها بود. همین مسئله باعث کدورت بین منصور و البتکین شد. سردار سامانی نیز با سه هزار غلام خود به غزنین می‌رود و آنجا را تصرف کرده و شاه آنجا می‌شود. منصور با فرستادن سی هزار سپاهی به البتکین به جنگ برخاست ولی البتکین با شش هزار سپاهی خود لشکر منصور را شکست سختی می‌دهد، بعد از آن منصور دیگر مزاحم وی نمی‌شود. امیر منصور پانزده سال با عدل و دادگستری حکومت کرد. و از او خیرات و میراث ماند. وزیر او ابوعلی محمدبن ابوالفضل محمد بلعمی بود که در سال ۳۵۲ هـ ق تاریخ طبری را به فارسی ترجمه کرد. منصور را امیر سدید لقب داده‌اند. بدنبال مرگ ابوعلی بلعمی منصور ابو عبدالله احمدبن جیهانی را به جایش منصوب کرد.

ابوالقاسم نوح بن منصور ۲۶۶-۲۸۷ معروف به الرضی

نوح ثانی در سیزده سالگی به امیری رسید و مادرش به علت خردسال بودنش امور ملکی را اداره می‌کرد. بعد از آنکه نوح دوم به حد رشد رسید، ابوالحسن عبدالله بن احمد عتبی که جوانی فاضل و کاردان بود را علیرغم مخالفت ناصرالدوله ابوالحسن سیمجوری به وزارت گماشت. مخالفت سیمجوری باعث شد که عتبی وی را از سپسالاری خراسان برکنار کند. در آن اوان فخرالدوله دیلمی و قابوس زیاری از دست عضدالدوله و مؤیدالدوله بویی از عراق و گرگان به نیشابور گریختند و از نوح یاری طلبیدند. نوح سپاهی را بسرداری فایق به طرف گرگان فرستاد. اما به علت خیانت فایق و همدستی وی با سیمجوری آن سپاه فراری شد. و به نیشابور برگشتند. عتبی سپاه دیگری را به بلخ فرستاد و خود نیز عزیمت کرد، اما در سال ۳۷۲ بدست همدستان

ابوالحسن سیمجوری و فایق کشته شد. و اگر در این هنگام عضدالدوله دیلمی نمی‌مرد. خراسان از دست سامانیان خارج می‌شد. ابوالحسن سیمجوری در نیشابور مسجدی ساخت و بر آن بود که در آنجا خطبه بنام خلیفه فاطمی مصر مستنصر بخواند ولی نوح ثانی با دادن سپهسالاری به سبکتگین پدر سلطان محمود سر و سامانی به لشکریان خود داد و امیر سبکتگین با برانداختن قرامطه در هرات و نیشابور و سایر جاهای خراسان به لقب ناصرالدین مفتخر شد. سپهسالار خراسان شد و پسرش محمود ملقب به سیف‌الدوله و محمود در نیشابور ماند. ولی از سیمجوری و همکارش فایق شکست خورده به پدر متوسل می‌شود. پدر و پسر سیمجوری و فایق را بسختی شکست می‌دهند. و شالوده اصل حکومت غزنویان را پی‌ریزی می‌کنند. دارابن قابوس نیز بعد از معلوم شدن مذهب سیمجوری به پیش نوح ثانی رفته و نوح او را به گرمی می‌پذیرد.

ابوالحارث منصور بن نوح ۳۸۷-۳۸۹

بعد از مرگ نوح ثانی منصور ثانی پسر خردسالش جای پدر را گرفت. منصور خراسان را به بکتوزون می‌دهد و قهستان و هرات را نیز به ابوالقاسم سیمجوری برادر ابوعلی سیمجوری می‌دهد. محمود که در آن اوان بر اثر فوت پدر و استیلای برادرش اسماعیل بر غزنه از خراسان به غزنه رفته بود. بعد از غلبه بر برادر و سر و سامان دادن به قلمرو حکومت پدرش به خراسان برگشت و از منصور مقام سابق خود را خواست ولی منصور در عوض بلخ و ترمذ و بست و هرات را به وی پیشنهاد کرد. ولی محمود آن را رد کرد. محمود به سرخس حمله برد، و بکتوزون را به پیش منصور منهزم نمود. بکتوزون و فایق در ۱۲ صفر ۳۸۹ منصور را کور کرد و برادر طفلش عبدالملک را امیر خواندند. این امر موجب خشم محمود شد و در جنگ هر دو سردار را منهزم ساخت سیف‌الدوله خراسان و گرجستان را مسخر خویش نمود. و نام سامانیان را از خطبه

انداخت و برادرش نصر را سپهسالار خراسان نمود و خود در بلخ مقیم شد و آنجا را به پایتختی اختیار کرد. و خلیفه او را امین‌الملّه و یمین‌الدوله لقب داد.

القاب و اسامی امیران سامانی و زمان امارت هر یک

- ۱- امیر عادل، امیر ماضی ابوابراهیم اسماعیل بن احمد ۲۵۹ تا ۲۷۹
- ۲- امیر شهید، ابونصر احمد بن اسماعیل ۲۹۵ تا ۳۰۱
- ۳- امیر سعید، ابوالحسن نصر بن احمد ۳۰۱ تا ۳۳۰
- ۴- امیر حمید، ابومحمد نوح بن نصر ۳۳۱ تا ۳۴۳
- ۵- امیر رشید، ابوالفوارس عبدالملک بن نوح ۳۴۳ تا ۳۵۰
- ۶- امیر مؤید، امیر سدید، ابوصالح منصور بن نوح ۳۵۰ تا ۳۶۶
- ۷- امیر رضی، شاهنشاه ابوالقاسم نوح بن منصور ۳۶۶ تا ۳۸۷
- ۸- امیر ابوالحارث، منصور بن نوح ۳۸۷ تا ۳۸۹
- ۹- امیر ابوالفوارس، عبدالملک بن نوح ۱۲ صفر تا دهم ذی حجه ۳۸۹

دانشمندان بزرگ دوران سامانی

- ۱- محمد بن علی قفال چاچی: متوفای ۳۶۵ هـ ق بزرگترین مروج فقه امام شافعی در ماوراءالنهر صاحب تألیفات بسیار زیاد.
- ۲- ابوالحسن علی بن عمر البغدادی الدارقطنی: متوفای ۳۸۵ هـ ق محدث بزرگ و فقیه مشهور شافعی عالم به اختلاف الفقهاء صاحب کتب بسیار در فقه و حدیث.
- ۳- ابوبکر محمد بن منذر النیشابوری: از ائمه بزرگ حدیث متوفای ۳۱۶ هـ ق.
- ۴- ابی نقیم احمد بن عبدالله اصفهانی: وفات ۴۳۰ هـ ق در کتاب ذکر اخبار اصفهان طبقات مختلف محدثین اصفهان تا زمان خود را شرح داده است.

۵- ابوزیدالبخلی شاگرد کندی و استاد زکریای رازی متوفای ۳۲۲ هـ ق متکلم - فیلسوف - نویسنده‌ای توانا و بزرگ صاحب کتاب‌های زیر: ۱- تفسیر نظم القرآن ۲- حدود الفلسفه ۳- مایصح من أحكام النجوم ۴- الاقالیم در جغرافیا نام کامل وی ابوزید محمدبن سهل البخلی است.

۶- فارابی: ابونصر محمدبن محمدالفارابی: ۲۶۰-۳۳۹ هـ ق اهمیت فارابی بیشتر در شرح‌های او بر آثار ارسطو است. به همین سبب وی را معلم ثانی می‌خوانند. فارابی دارای آثار زیادی است که بسیاری از آنها به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. برخی از آثار وی عبارتند از: ۱- رسالة فی مبادئ آراء أهل المدينة الفاضلة ۲- الجمع بین رأی الحکیمین أفلاطون اللہی وأرسطو ۳- فصوص الحکم ۴- رساله‌ای در سیاست ۵- المسائل الفلسفیه ۶- احصاء العلوم ۷- مقالة فی معانی العقل ۸- الطبیعیات ۹- رسالة فی علم الاعلی ۱۰- تعالیم فی الحکمة و....

۷- ابوالفضل محمدبن عبیدالله بلعمی: وفات ۳۲۹ هـ وزیر فاضل و کاردان و دانشمند امیر نصر سامانی وی کتاب کلیلہ و دمنہ را از عربی به فارسی ترجمه کرده است.

۸- ابوعلی بلعمی فرزند ابوالفضل محمدبن عبیدالله بلعمی: متوفای ۳۶۳ هـ ق وزیر منصور اول سامانی تاریخ معروف طبری را از عربی به فارسی ترجمه کرده و پس از اختصار متن عربی مطالبی اضافی نیز بدان افزوده است. این کتاب به تاریخ بلعمی مشهور است.

۹- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی: متوفای ۳۴۶ جغرافی‌دان و مؤرخ بزرگ قرن چهارم هـ ق اثر مهم وی تاریخ مروج الذهب می‌باشد.

- ۱۰- شمس‌الدین ابوعبدالله محمد احمد المقدسی: ۳۴۰-۴۱۶ هـ ق اثر مهم وی احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم در آداب و مذاهب و زبان ملل مختلف در دست است.
- ۱۱- ابوالوفا محمد بن بن اسمعیل بن عباسی بوزجانی نیشابوری: ۳۲۸-۳۸۷ هـ ق از آثار وی مجسطی شامل هفت جزء ۲- کتاب فی مایحتاج الیه الکتاب والعمال من علم الحساب ۳- کتاب الکامل ۴- کتاب الهندسه، وی قواعد و قوانینی در مثلثات کشف نموده است. همچنین کاشف حرکات غیرمتشابه قمر می‌باشد. که اروپائیان ششصد سال بعد بدان پی بردند.
- ۱۲- ابوالفتح محمود بن قاسم الصفهانی: از مشاهیر مترجمان و ریاضی‌دان قرن چهارم هـ ق وی کتاب المخروطات ابولولیتوس را که هلال بن ابی‌هلال الحمصی کتاب‌های ۱-۴ و ثابت بن قرّ کتاب‌های ۵-۷ آنرا ترجمه کرده بودند، تکمیل نموده و سه کتاب اخیر را عبری در آورده و تفسیر گرانمایی بر آن کتاب نوشت که به لاتینی و انگلیسی ترجمه شده است.
- ۱۳- ابوجعفر خازن خراسانی: وفات بین سال‌های ۳۴۹-۳۶۰ هـ ق ریاضی‌دان و منجم از آثار موجود وی ۱- الآلات العجیبة الرصدیة در شرح آلات مختلف ۲- تفسیر مقاله دهم از کتاب اصول اقلیدس.
- ۱۴- ابوسهل بن رستم الکوهی: در سال ۳۷۷ که شرف‌الدوله رصدخانه خود را تأسیس کرد. منجم مشهوری بود و در آن رصدخانه به رصد کواکب پرداخت. از آثار اوست: ۱- الداویر المتماصة علی الخطوط بطریق التحلیل ۲- اخراج الخطین من نقطة علی زاوية معلومة بطرق التحلیل.
- ۱۵- ابوسعید احمد بن عبد الجلیل السجزی: منجم و ریاضی‌دان بزرگ متوفای ۴۱۴ هـ ق از آثار فعلی اوست: ۱- انقسام خط مستقیم ذی نهاییه بنصفین ۲- فی عمل مثلث حادی الزوایا من خطین مستقیمین مختلفین ۳- خواص الشكل المجسم الحادث من

ادارة القطع الزايد والمكانى ۴- رساله در حل ده مسئله رياضى در جواب رياضى داني از شيراز ۵- كتاب فى مساحة الاكر ۶- رسالة فى اخراج الخطوط فى الدوائر الموضوعة من النقط العطاء ۷- تحصيل القوانين الهندسية المحدودة ۸- رسالة فى الجواب عن المسائل التى سئل فى حل الأشكال المأخوذة من كتاب المأخوذات لارشميدس ۹- جامع شافعى ۱۰- كتاب المدخل فى نجوم ۱۱- تحصيل القوانين راجع به قوانينى كه منجم براى درك قضايای نجوم بدان حاجت دارد. ۱۲- منتخب كتاب المواليه ۱۳- زايجيات الكواكب ۱۴- كتاب الاختيار ۱۵- منتخبى از كتاب الالوف ۱۶- كتاب معانى در احكام نجوم ۱۷- دلائل در احكام نجومى.

۱۶- ابوالحسن عبدالرحمن بن عمر صوفى الرازى: ۲۹۱-۳۷۶ منجم و رياضى دان بزرگ قرن چهارم هـ ق آثار وى: ۱- صور - الكواكب يا صورالسماوية والكواكب الثابتة ترجمه فارسى آن در دست است. ۲- رساله يى راجع به اسطرلاب پسر اين دانشمند بزرگوار بنام ابوعلی بن ابوالحسن نیز كتابى در نجوم دارد.

۱۷- ابوالحسن كوشيار بن بنان با شهرى گيلی: از منجمان و رياضيون قرن ۴ و آغاز قرن پنجم هـ آثار موجود وى ۱- كتاب اسطرلاب ۲- عيون الحقايق در علم احكام النجوم ۳- مجمع الاصول.

۱۸- ابونصر حسن بن على قمى: وفات ۳۸۷ هـ ق آثارش: ۱- المدخل فى احكام النجوم بسال ۳۵۷ هـ ق.

۱۹- ابوالعباس احمد بن محمد السرخسى: متوفى ۳۴۶ هـ ق منجم و طبيب از آثار وى المدخل الى علم نجوم در دست است.

۲۰- امام ابومنصور محمد بن الحنفى السمرقندى الماترىدى: فقيه و فيلسوف متوفى ۳۳۳ هـ مؤسس علم كلام حنفى داراى آثار متعددى است. از جمله: ۱- كتاب

بیان وهم المعتزلة ۲- رد اوایل الادلة للکعبی ۳- کتاب التوحید ۴- کتاب المقالات ۵- تأویلات القرآن و....

۲۱- محمدبن زکریای رازی: ۸۵۰-۹۳۲ م. طبیب، شیمی‌دان، تاریخ‌دان و فیلسوف بزرگ دوران سامانی. وی کاشف الكل و سرخک و آبله می‌باشد. دارای آثار فراوانی در شیمی - طب - تاریخ و فلسفه است که بعضی از مهمترین آنها عبارتند از ۱- حاوی کبیر (مشمول بر تمامی مسائل طب تا آن زمان) ۲- علاج الاطفال (اولین اثر در طب کودکان) ۳- المنصورية شامل ده کتاب در جراحی - امراض - داروشناسی - بهداشت تغذیه و... می‌باشد.

دوران حکومت سامانیان از دوران درخشان تاریخ ایران بشمار می‌رود بقول ابن حوقل در صورة الارض سامانیان در اخذ مالیات رعایت کمال عمل و انصاف را می‌کردند. و مملکت آل سامان بوفور نعمت و ثروت معروف بوده است. همچنین آزادی عقیده از دیگر افتخارات این دوره است. مؤلف حدود العالم می‌نویسد: کابل بتخانه‌ای داشت که رای قنوج از هند به زیارت آن می‌آمد. در بازار بخارا در قرن چهارم هـ ق بت خرید و فروش می‌شد. در کازرون در عهد جوانی شیخ مرشد متوفای ۴۲۶ هـ ق تعداد گبران چنان زیاد بود که مهتر آنها می‌توانست احیاناً از بنای مسجد هم جلوگیری کند. در کلیه شهرهای ایران تا دو قرن بعد از فتح ایران توسط مسلمانان آتشکده‌های روشن وجود داشت. همه اینها نشان می‌دهد که اسلام هیچگاه خود را به دیگران تحمیل نکرده است. بلکه این دیگرانند که به اسلام محتاجند و با آغوش باز آنرا پذیرفته‌اند. با گسترش علم و دانایی تدریجاً دین‌های بودایی و مسیحی و زردشتی و مزدکی و مانوی از ایران رخت بر بستند و مردم ایران اسلام را پذیرفتند بطوری که در قرن چهارم هـ ق اکثریت قاطع ایرانیان مسلمان اهل سنت بودند.

فصل چهارم

غزنویان^۱

غزنویان از فرزندان یزدگرد سوم ساسانی بودند که از کشته شدن وی بدست آسیابانی در مرو به ترکستان رفتند و بعد از دو سه نسلی ترک شدند و قصرهای ایشان تا قرن هشتم هـ ق هنوز پابرجا بوده است. نسبت ایشان بدین گونه است. امیر سبتکین بن جوق قریجکم بن قرا ارسلان بن قراملت بن قرایغمان بن فیروز بن یزدگرد سوم. این قول قاضی منهاج سراج نویسنده طبقات ناصری درباره اصل نسبت غزنویان می باشد.

همت غزنویان در رواج فرهنگ و ادب فارسی گفته قاضی منهاج سراج را تأیید می کند. ابتدای تأسیس حکومت غزنوی سال ۳۵۱ هـ است و استقلال واقعی آنها سال ۳۸۹ هـ ق است که سلطان محمود غزنوی بلخ را پایتخت خود قرار داد. مؤسس حقیقی سلسله غزنوی سبتکین پدر محمود است. که هم در شرق و هم در جنوب و هم در مغرب به فتوحات بزرگی نایل آمد و ممالک غزنوی را وسعتی عظیم بخشید. اولین فتح مهم وی تصرف دو شهر قصدار و بست در بلوچستان بود. بعد از آن سبتکین وارد جلگه سند شد و شهر پیشاور را فتح کرد. و شرح فتح خراسان و کمک سبتکین به امیر نوح بن منصور سامانی قبلاً آمده است. سلطان سبتکین در سال ۳۸۷ درگذشت و محمود بجایش نشست.

۱- منابع مورد استفاده : ۱- طبقات ناصری ۲- تاریخ گزیده ۳- تاریخ مردم ایران ۴- تاریخ ایران بعد از اسلام ۵- تاریخ بزرگ جهان ۶- تاریخ ایران سرپرستی سایکس، جلد دوم ۷- تاریخ ایران کمبریج و

سلطان محمود غازی

محمود مردی شجاع، مدبر و با تقوا و جهادگر بود. وی تمامی خراسان و خوارزم (خیوه فعلی) و طبرستان و عراق عجم (اراک) و بلاد نیمروز (بلوچستان ایران و پاکستان) و جبال غور و و طخارستان را تصرف کرد و ملوک ترکستان را مطیع خود ساخت و بر جیحون پل بست.

سلطان محمود بین سال‌های ۳۹۲-۴۱۶ چندین سفر جنگی به هندوستان کرد و مناطق وسیعی از آن مملکت از جمله سند و کشمیر و دهلی و سومنات را ضمیمه قلمرو خود کرد. و باعث انتشار اسلام در آن نواحی شد. محمود اولین کسی است که در تاریخ سلطان نامیده شده است. وی سلطانی بسیار دادگر بود. بطوری که وقتی پیرزنی وی را مؤاخذه قرار می‌دهد که نمی‌تواند امنیت را در مملکت خود برقرار کند، محمود نه تنها از آن پیرزن رنجیده خاطر نمی‌شود، بلکه دستور می‌دهد که سپاهیان‌ش دزدان را در بلوچستان قلع و قمع کنند. بعد از فتوحات هند محمود در سال ۴۲۰ هـ ق ری و اصفهان را فتح کرد و حکومت بویه ری را انداخت. علم‌دوستی و دانشمند و شاعرپروری محمود نیازی به گفتن ندارد. تنها در دربار وی بیش از چهار صد شاعر همانند فردوسی، عنصری بلخی، فرخی سیستانی و... وجود داشتند. و دانشمندانی همچون بیرونی که هنوز هم جهان از کتاب‌هایش بی‌نیاز نیست.

از جمله نواحی که بدست سلطان محمود مسلمان شدند. ملتان - ممالک غوری و اهایلی شهر قنوج (در کنار شط گنگ و شمال شرقی کاونپور) بود. از جمله کرامات محمود در هندوستان درخواست محمود از خداوند است که در بیابانی در هند محمود با سپاهیان‌ش در شرف مرگ ناشی از بی‌آبی بودند و قاضی منهاج سراج آنرا در صفحه ۲۲۹ و ۲۳۰ طبقات ناصری آورده است. و خواجه عبدالملک عصبایی از شاعران

پارسی‌گوی قرن هشتم هندوستان در کتاب فتوح السلاطین آنرا بنظم کشیده است. جلد سوم فصل پنجم فتوح السلاطین:

شنیدم چو محمود کشورگشای	بغزین شد از هند رحلت‌گرای
یکی گمرهی زاقصای هند	به پیش آمدش در نواحی سند
بگفتا که من رهبری ماهرم	درین کار الحق عجب ساحرم
مرا گر شهنشاه فرمان دهد	بقرم کلاه دلالت نهد
بغزین سپه را برای برم	که راه دو ماهه بماهی برم
چو خسرو از آن هندویی زرق ساز	رهی دید بر قطع راه دراز
شنیدم همان مرد گمراه را	که چون غول برد او زره شاه را
بفرمود آن خسرو نامور	که افواج شد را بود راهبر
عرض چون سپه چند منزل گذشت	بیفتاد لشکر بیک تیره‌دشت
همه وحشت‌انگیز و مردم شکار	گیاهی نرسه در او جز خار
جهان در جهان غار در غار بود	کران تا کران دشت و کهسار بود
سرابی که پایان او کس ندید	نه در وی پی هیچ مردم رسید
در آن دشت جاناوران بود کم	بجز غول یا ازدهای دژدم
ز طوفان نوح اندر آن تیره‌دشت	زمین کمتر از آب نمناک گشت
شنیدم ز بی‌آبی و بی‌رهی	سپه گشت نومیدار از بهی
همان رهبر گمره و عشوه‌گر	بیامد به پیش شه نامور
بگفتا از اینجا قریبست آب	بفرما که لشکر رود با شتاب
بدین عشوه یک روز و یک شب تمام	همی بود آن غول هامون خرام
دگر روز لشکر بجایی رسید	که هر سوی جز کربلایی ندیدمکان بی‌آبی

نه آبی آمد پدید آنجا نه راه
 و زآن پس شنیدم که فرمانروا
 بپرسید از آن غول عشوه‌گرای
 که ما را چنین یاهو انداختی
 چو بشنید هندو ز شاه این سخن
 یقین آنکه بر انتقام منات
 همی خواستم تا شهنشاه را
 بسی حيله کردم که در عین راه
 چو دیدم که من با تو ای نامور
 بدین حيله کردم سپاهت هلاک
 چو بر نیت خود شدم کامکار
 چو ز آن رهبر گمره غول خوی
 بفرمود تا خون او ریختند
 سپس آنکه بفرمود شاه جهان
 که امروز خیمه همینجا زنیم
 مگر راه آبی بگردد عیان
 چو با سرکشان شاه این قصه راند
 چون آن روز ناخوش تمامی گذشت
 جهان گشت تاریخ چون پر زاغ
 شهنشاه اندر دل شب بخواست
 در آن شب بر ایوان پروردگار
 شه از تشنگی خسته جمله سپاه
 طلب کرد آن غول گمراه را
 که در دل چه بوده است از آن عشوه رای
 بتاراج ما حيله‌یی ساختن
 بگفتا که ای شاه فرخند فن
 کمر بستم از کشور گوجرات
 از ایدر فرستم بدار بقا
 بغفلت زنم تیغ بر فرق شاه
 بزور خصومت نیابم ظفر
 ز بی‌آیشان سپردم بخاک
 کنون خواهیم کشت تو خواهی گذار
 شنید این حکایت شه نامجوی
 بشاخ مگیلانش آویختند
 بکشور گشایان و کارآگاهان
 همه بر در حق نیایش کنیم
 که لشکر ز بی‌آبی آمد بجان
 در آن روز لشکر همانجا ماند
 همان دشت چون دشت ظلمات گشت
 در آن تیرگی گم شد آن دشت وراغ
 ره و آب از حضرت حق بخواست
 نیایش چنان کرد آن شهریار

که از سمت کعبه در آن تیره‌دشت یکی روشنایی پدیدار گشت
 که از آن روشنی مانده شه در شگفت پس از لطف هادی قیاسی گرفت
 همان دم سران سپاه را بخواند سپه سوی آن روشنایی براند
 سپه چون از آنجا دو میل گذشت یکی رودباری پدیدار گشت
 سپه سوی آن رود آهنگ کرد و زآن رود خلق آب سیراب کرد
 چو آسوده شد خلق تشنه جگر سپه راند زآن مرحله پیشتر
 از آن رود چون یک میلی گذشت یک شاه راهی پدیدار گشت
 در آن راه شاه اختر سعید همی راند تا سر بغزین کشید
 بلی هر که بندد دلی بر خدای ره راست یابد بهر دو سرای

افسانه کتابسوزی سلطان غازی

آقای حسین سلطانزاده در کتاب تاریخ مدارس ایران صفحات ۸۸ تا ۹۱ می‌نویسد:
 سلطان محمود در مذهب حنفی بسیار متعصب بود و با پیروان دیگر مذاهب و فلسفه و
 اندیشمندان با شدت و سختی عمل می‌کرد. و جمع کثیری را به اتهام بددینی به قتل
 رساند. از جمله بعد از آنکه مجدالدوله... پس از شکست از سپاهیان محمود دستگیر و
 اسیر شد. جمعی از یاران او را به اتهام باطنی بودن و دشمنی با عباسیان به دار آویخت
 و عده‌ای را تبعید کرد و کلیه کتب فلسفی، نجومی و آثار مربوط به مذهب اعتزالی
 کتابخانه مجدالدوله را سوزاند و بقیه آن را که صد بار (شتر) کتاب بود، تصاحب نمود...
 در زمان او را به این اتهام به قتل رساند و کتب زیادی را در زمینه‌های فلسفه، نجوم و
 مذهب (مذاهب مخالف رأی ملت) به آتش کشید و از میان برد:

خلاصه این داستان این است: مجدالدوله تا سال ۴۲۰ در ری امارت داشت. در
 اواخر این مدت چون مادرش سیده خاتون فوت کرد، اوضاع دربار مجدالدوله مختل

شد و لشکریان از اطاعت او سر پیچیدند و مجدالدوله هم به علت عیاشی و استغراق در مطالعه کتب زیاد اعتنایی به کارهای ملکی نداشت. عاقبت از بلای استیلای سپاهیان به سلطان محمود غزنوی استعانت جست و از او یاری خواست. محمود هم حاجب علی از اصحاب خود را با لشکری به ری فرستاد. حاجب علی مجدالدوله و پسر ابودلف را در ری دستگیر نمود و کیفیت را به محمود نوشت. محمود در ربیع‌الآخر ۴۲۰ شخصاً به ری آمد و مجدالدوله را از آنجا به غزنین فرستاد و به این ترتیب شعبه دیالمه ری در ۴۲۰ بدست غزنویان انقراض یافت. همچنان که از مطلب بالا برمی‌آید و از مطالعه سایر کتب تاریخی استنباط می‌شود عامل اصل کشاندن سلطان محمود به ری، مجدالدوله بوده نه اینکه محمود قصد نابودی دیالمه ری را داشته باشد. چنانکه اگر می‌خواست دست به این کار بزند سال‌ها قبل اینکار را می‌کرد. و کشتن مخالفین مذهبی هم تنها یک اتهام ناجوانمردانه است. و هیچ سند معتبر تاریخی در اینگونه موارد وجود ندارد. سوزاندن کتب علمی و مذهبی هم خود داستان سلطانزاده آنرا رد می‌کند. اگر سلطان محمود هم کتب فلسفی و علمی و مذهبی را سوزاند. پس کتب صد بار شتر در چه زمینه‌هایی بوده است؟ کدام منبع مؤثق تاریخی تأیید می‌کند که در ری در آن زمان آن همه کتاب وجود داشته است. آن هم در کتابخانه شخصی مجدالدوله باطنی سلطان محمود با کدام مجوز شرعی کتاب‌ها را سوزانده است با وجود آن همه سوره‌ها و آیات مختلف درباره نجوم. چگونه می‌توان پنداشت که سلطان مسلمانی همچون محمود، دست به آتش زدن کتب نجومی بزند. سلطان محمود یکی از بزرگترین رواج‌دهندگان علم در ایران بود. تنها مخارج شعرای تحت تکفل وی سالیانه چهار صد هزار دینار بود.^۱ دوران وی جزو بهترین دوران علمی در کل تاریخ ایران است. این حقیقت در شرح حال بزرگان دوره غزنوی کاملاً آشکار است.

۱- تاریخ ایران بعد از اسلام، آشتیانی.

سلطان محمود که متولد سال ۳۶۰ در غزنین بود. ۴۲۱ و ۲۳ ربیع الاول در همان شهر درگذشت. طبق وصیت وی پسرش محمد جانشینش شد. ولی مسعود پسر دیگر سلطان محمود بر وی شورید و خود حکومت را بدست گرفت. چون میان مسعود و سلجوقیان که در این زمان بسیار قدرتمند شده بودند جنگ درگرفت و سلطان مسعود بعد از آنکه در آخرین جنگ با سلاجقه که به جنگ دندانقان مرو مشهور است شکست خورد. به غزنین رفت و برادرش محمد را از قلعه بیرون آورد و آهنگ هندوستان کرد. در راه لشکریان بر مسعود شوریدند و وی را کشتند (۴۳۲ هـ ق) و برادرش محمد را جایش نشاندند. بعد از آن غزنویان به فتوحات هندی سلطان محمود تقریباً قناعت کردند و از ایران چشم پوشیدند.

دانشمندان دوره غزنویان^۱

۱- ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ هـ ق): بیرونی بدون شک از آن جهت که روش کار علمی‌اش بر اساس ریاضیات و تجربه بوده است بزرگترین دانشمند قرن پنجم هجری قمری است، وی بنیان‌گذار اصلی نظریه انشقاق قاره‌ها و زیرآب بودن کره زمین است. نظریه‌ای که در سال ۱۹۷۰ میلادی توسط یک زمین‌شناس آمریکایی مطرح شد. بیرونی این نظریه را در کتاب تحقیق ماللهند بخوبی بیان کرده است. این دانشمند بزرگوار تحصیلات خود را در خوارزم به پایان برد، سپس تحت تربیت ابونصر منصور بن علی بن عراقی ریاضی‌دان بزرگ قرن چهارم و آغاز قرن پنجم قرار گرفت. چندی بعد به دربار شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر رفته مورد توجه آن امیر دانشمند قرار گرفت. و کتاب آثارالباقیه خود را بنام او در سال ۳۹۱ تألیف کرد. بیرونی تا سال ۴۲۷ هـ ق ۱۱۳ جلد کتاب تألیف کرد. در فتح گرگانج بدست سلطان محمود غزنوی

۱- تاریخ گزیده، ص ۳۹۱، ۲- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، جلد اول و دوم.

همراه او شد و در جنگ‌ها همراه وی به هند رفت، در آنجا به علت تسلط بر زبان سانسکریت با دانشمندان هندی آشنا شد و بعد از تحقیقات مفصل کتاب التحقيق ماللهند را نوشت. بعد از سلطان محمود در دربار سلطان مسعود و بعد از وی در دربار سلطان مودودبن مسعود (۴۳۲-۴۴۰) با احترام ماند و به تحقیقات خود ادامه داد. بیرونی دو کتاب الدستور و الجماهير فی معرفة الجواهر را بنام مودود نوشت. فکر دقیق بیرونی در ریاضیات باعث شد که وی در فلسفه خواهان حقایق فارغ از اوهام و خیالات باشد. بیرونی ده ایراد بر ارسطو نوشته برای ابن‌سینا می‌فرستد. سپس هشت ایراد دیگر بر ارسطو گرفته و برای ابن‌سینا می‌فرستد که ابوعلی از دادن جواب به آنها کاملاً درمانده می‌شود.

بعضی از آن سؤالات عبارتند از: ۱- اگر حرارت از مرکز بطرف محیط متصاعد می‌شود پس چرا حرارت از خورشید و شعاعات آن به ما می‌رسد؟ ۲- با آنکه گروهی از حکما وجود عالمی را غیر از عالم محسوس ما ممکن دانسته‌اند چرا ارسطو آنرا رد کرده است؟ حال آنکه اطلاع ما بر وجود این عالم از طریق حواس است، و این امر دلیل آن نمی‌شود که وجود هر عالمی را غیر از عالم محسوس خود رد کنیم.

بعضی از آثار بیرونی:

- ۱- التحقيق ماللهند درباره عقاید و آراء هندوان - مسائل نجوم و زمین‌شناسی هیئت - عقاید - قوانین دینی و اجتماعی
- ۲- آثار الباقیه: در ذکر تواریخ - اعیاد - ایام مشهور ملت‌ها - کیفیت اختلاف تقویم‌ها - شرح بعضی از اصطلاحات نجومی
- ۳- الجماهر فی معرفة الجواهر: در تحقیق فیزیکی نسبت به جواهر مختلف و اوزان مخصوص مواد مختلف که بیرونی در این کتاب تعیین کرده است، به حدی دقیق است که با آخرین تحقیقات درباره آنها منطبق یا بسیار نزدیک است.

۴- الدستور ۵- التفهیم لاوایل صناعة التنجیم در حساب و هیئت و نجوم ۶- علم
 الهيئة ۷- الاستیعاب فی صناعة الاسطرلاب در ذکر بهترین روش ساخت اسطرلاب ۸-
 استخراج الاوتار فی الدایرة ۹- التسطیع و تبطیع الکور ۱۰- قانون مسعودی در هیئت و
 نجوم که به منزله دایره المعارف بزرگی در آندو علم است. آثار بیرونی در موضوعات
 مختلف علمی است از جمله هیئت - طب - حکمت - حساب - مباحث فیزیکی -
 عمل آلات مختلف - ازمینه و اوقات - آثار العلویه - احکام نجوم - اسمار - احادیث -
 تاریخ - جغرافیا - داروشناسی و عقاید، بیرونی مصداق واقعی حدیث پیامبر است که
 فرموده است: ز گور تا گهواره علم بجوی، وی در بستر مرگ جواب پرسش خود را از
 دوست دانشمندش می‌خواهد، ولی دوستش می‌گوید: حال چه جای این مبحث است.
 بیرونی می‌گوید: آیا نادان بمیرم بهتر است یا دانا. دوستش جواب سؤالش را داده و
 راهی خانه‌اش می‌شود. هنوز چند قدمی دور نشده، شیون از خانه بیرونی بلند می‌شود
 وقتی برمی‌گردد می‌بیند که بیرونی وفات کرده است.

۲- ابوالحسن علی بن احمد نسوی: از علمای ریاضی‌دان در حدود سال ۴۲۰ هـ ق
 کتابی در علم حساب به پارسی نوشته و آنرا بنام المغنی فی الحساب الهندسی به عربی
 ترجمه کرده است. کتاب دیگر وی بنام الاشباع در ریاضی می‌باشد که توسط ویدمن به
 آلمانی ترجمه شده است.

۳- حکیم طوس: ابوالقاسم الحسن علی الطوسی (۳۴۰-۴۱۶ هـ ق) از امرای نزدیک
 کسی را لایق آن نمی‌دانست که اثر عظیم و جاودان خود را بدو تقدیم کند. و همواره در
 پی بزرگی می‌گشت که سزاوار آن اثر بدیع باشد. و سرانجام سلطان محمود غزنوی را
 شایسته آن یافت آن هم بعد از بیست سال:

من این نامه فرح گرفتم بفال همی رنج بردم به بسیار سال
 ندیدم سرافراز بخشنده‌یی بگاه کیان بر درخشنده‌یی

هم این سخن بر دل آسان نبود جز از خامشی هیچ درمان نبود
 یکی باغ دیدم سراسر درخت نشستگه مردم نیک‌بخت
 بجایی نبود ایچ پیدا بایستمی اگر نیک بود شایستمی
 سخن را نگهداشتم سال بیست بدان تا سزاوار این گنج کیست
 جهاندار محمود با فرُّ وجود که او را کند ماه و کیوان سجود
 پیامد نشست از بر تخت داد جهاندار چون او ندارد بیاد
 سرنامه را نام او تاج گشت بفرش دل تیره چون عاج گشت
 از جمله دشمنان سرسخت شاهنامه ترک‌ها به علت رویه تند آن بر ضد تورانی‌ها و
 رافضیان بودند. عبدالجلیل قزوینی رافضی در کتاب النقض اشعار شاهنامه را ترهات
 می‌خواند و معتقد است که در مذهب وی بر اساس برخی احادیث شنیدن آن گونه
 اشعار کراهیت دارد. فردوسی فلسفه یونانی و معتزله را رد می‌کرد:

آیا فلسفه‌دان بسیار گوی نیویم براهی که گویی بپوی
 سخن هیچ بهتر ز توحید نیست بنا گفتن و گفتن ایزد یکیست

عقیده فردوسی درباره بزرگان صحابه - رضی الله عنهم -

صحابان او جمله اخیر بودند همه هر یکی همچو اختر بودند
 ولیکن از ایشان چهار آمدند که در دین حق پایدار آمدند
 ابوبکر صدیق شیخ عتیق که بد روز و شب مصطفی را رفیق
 پس از روی عمر بد که قیصرم بروم ز سهمش (ترسش) نیارست خفتن بیوم
 سیم میرعثمان دین‌دار بود که شرم و حیا زو پدیدار بود
 چهارم علی‌ابن عمّ دین‌دار بود سر شیرمردان و جفت بتول

از آزار این چار دل بتاب که آزارشان دوزخ آرد بتاب

۴- ابوعلی سینا: حسین بن عبدالله بن سینا ۳۷۰-۴۲۸ هـ ق ابوعلی متولد ده خرمیشین از توابع بخارا بوده است. در تاریخ احوالش گفته‌اند:

حجة الحق ابوعلی سینا در شجع^۱ آمد از عدم بوجود
در شصا^۲ کسب کرد کل علوم در تکز^۳ کرد این جهان بدرود
ابوعلی پزشک، طبیعی‌دان، ریاضی‌دان و فلیسوف بود. در ۵ سالگی حافظ قرآن شد. وی مدتی به فراگیری قرآن و علوم ادبی و فقه و حساب مشغول می‌شود. در هیجده سالگی همه علوم زمانه را یاد می‌گیرد و در آنها استاد می‌شود. ابن سینا چنان که در شرح حال خود نوشته، در جوانی بیماران به طور رایگان و هم برای پیشرفت و تمرین در علم خود درمان می‌کرد. او عادت داشت که هر گاه در حل مسأله‌ای یا کشف معضلی دچار دشواری و ابهام می‌شد، به مسجد می‌رفت و به نماز و دعا و مناجات مشغول می‌شد، تا خداوند او را در درک مطالب کمک کند. و به این طریق مشکلش حل می‌شد. ابن سینا علم طب را که تا آن زمان تحت تأثیر طب جالینوس و بقراط بود، دگرگون ساخت و با تلفیق آن با طب علمی هندی اساس نوینی را در این علم بنیان گذاشت. بطوری که طب وی بمدت هفت قرن در دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شد. و در دانشگاه بروکسل بلژیک تا سال ۱۹۰۹ م درس‌های ابن سینا با مراقبت دقیق حفظ می‌شد. ابوعلی قرن‌ها پیش از شناختن میکروب‌ها توسط لویی پاستور، موجود بسیار کوچک و نامرئی در آب را عامل بیماری‌ها می‌دانست.

۱- ۳۷۰.

۲- ۳۸۸.

۳- ۴۲۸.

ابن سینا در همه زمینه‌های علمی و هنری، اثری از خود به یادگار گذاشته است. هنوز هم تعداد زیادی از کتاب‌های وی در دسترس است از جمله: ۱- شفا در فلسفه ۲- الموجز الكبير در منطق ۳- اشارات و تنبیهات در حکمت ۴- النجات در فلسفه ۵- عیون الحکمه در فلسفه و طبیعی و علوم الهی، امام فخر رازی این کتاب را شرح کرده است. ۶- الحکمة المشرقیة در حکمت اروپایی آن زمان ۷- قانون در طب ۸- ارجوزه در طب ۹- فی ماهیة الحزن در مورد غم و اندوه و علل روانی آن ۱۰- انصاف ۱۱- تحقق الانسان ۱۲- رساله اضحویه ۱۳- جامع البدیع ۱۴- الحکمة العروضية ۱۵- دانشنامه علایی ۱۶- رساله درباره قولنج ۱۷- تعلق النفس بالبدن ۱۸- بقاء النفس الناطقة ۱۹- لغات سدیدیه در علوم طبیعی ۲۰- رساله نبضیه به فارسی در مورد نبض ۲۱- رساله‌ای در مورد داروهای قلبی ۲۲- اثبات النبوة ۲۳- حقایق علم التوحید و....

ابن سینا در جواب کسانی که او را به علت فلسفی بودن کافر می‌خواندند سروده است:

کفر چو منی گزاف و آسان نبود محکم‌تر از ایمان من ایمان نبود
در دهر چو من یکی و آخر هم کافر پس در همه دهر یک مسلمان نبود

۵- ابن خطیب گنجه: تاج‌الدین احمد معاصر سلطان محمود غزنوی از شاعران بزرگ عصر بود.

۶- ابوسعید احمد بن محمد بن عبد الجلیل السجزی: منجم و ریاضی‌دان مشهور دوران آخر سامانی و دوران اول غزنوی متوفای ۴۱۴ هـ ق شرح حال وی در قسمت دانشمندان سامانی آمده است. وی مخترع استرلاب (ستاره‌یاب) خورشید مرکزی و بنیان‌گذار نظریه گردش زمین بدور خورشید است.

۷- ابوالحسن کوشیار بن لبان با شهری گیلی: از بزرگان ریاضیون و منجمان در بخش سامانیان از وی یاد شده است.

۸- ابوالحسن علی بن محمد الماوردی: متوفای ۴۵۰ هـ وی از بزرگترین فقیهان زمان خود بود. برخی از آثارش عبارتند از: ۱- کتاب الحاوی (مهمترین کتاب فقه) شافعی ۲- احکام سلطانیه ۳- ادب‌الدین والدین ۴- القناع در فقه ۵- دلائل النبوة ۶- قانون الوزارة. از آنجا که بسیاری از دانشمندان دوران غزنوی یا عهد سامانی و یا عهد سلجوقی را نیز درک کرده‌اند. لذا در هر دو بخش از این دانشمندان یاد شده است و علاوه بر آنها صدها شاعر و نویسنده نیز وجود داشته‌اند که به رسم اختصار از ذکر نام و احوال آنها صرف نظر شده است. همچنین برای شناختن دقیق دوران غزنوی ما محتاج به مطالعه دوران سلجوقی بخصوص دانشمندان آن دوره هستیم چرا که علماء دوران اولیه سلجوقی پرورش‌یافتگان دوره غزنوی هستند. و دقت در معلومات و تخصص‌های آنها ما را به ارزیابی دقیق دوران غزنوی در زمینه علوم متداول آن زمان راهنمایی می‌کند. بعلاوه اطلاع ما از دوران قبل از مغول تاریخ ایران منحصر به کسانی است که توانسته‌اند از چنگال مغول بگریزند و تنها قسمت بسیار کوچکی از فعالیت‌های علمی آن دوره را به آیندگان منتقل کنند. دانشمندان و علماء بسیار زیادی قطعاً وجود داشته‌اند که برای همیشه همراه آثار علمی‌شان توسط مغول نابوده شده‌اند. و ما کوچکترین خبری از آنها نداریم بعلاوه چون که قسمت بیشتر حکومت غزنویان در هند بوده است. از ذکر نام دانشمندان آن دیار خودداری شده است.

اسامی امرای غزنوی و ایام امارت هر یک

- | | |
|---------------------|------------|
| ۱- ابواسحاق الپتکین | ۳۵۱ تا ۳۵۲ |
| ۲- اسحاق بن الپتکین | ۳۵۲ تا ۳۵۵ |
| ۳- بکاتکین | ۳۵۵ تا ۳۶۲ |
| ۴- پیری | ۳۶۲ تا ۳۶۶ |

- ۵- ناصرالدین سبکتگین ۳۶۶ تا ۳۸۷
- ۶- اسماعیل بن سبکتگین ۳۸۷ تا ۳۸۸ (هفتمه)
- ۷- یمین الدوله ابوالقاسم محمود بن سبکتگین ۳۸۷ تا ۴۲۱
- ۸- جلال‌الدین ابواحمد محمد بن محمود ۴۲۱ هفت ماه
- ۹- شهاب‌الدوله ابوسعید مسعود بن محمود ۴۲۱ تا ۴۳۲
- ۱۰- شهاب‌الدوله ابوالفتح مودود بن مسعود ۴۳۲ تا ۴۴۱
- ۱۱ و ۱۲- بهاء‌الدوله ابوالحسن علی بن مسعود و مسعود بن مودود ۴۴۱ مجموعاً ۲ ماه
- ۱۳- عزالدوله ابو منصور عبدالرشید بن محمود بن سبکتگین ۴۴۱ تا ۴۴۴
- ۱۴- جمال‌الدوله ابوالفضل فرخزاد بن مسعود بن محمود ۴۴۱ تا ۴۵۱
- ۱۵- ظهیرالدوله ابوالمظفر ابراهیم، برادر فرخزاد ۴۵۱ تا ۴۹۲
- ۱۶- علاء‌الدوله ابوسعید مسعود بن ابراهیم ۴۹۲ تا ۵۰۹
- ۱۷- سلطان‌الدوله ابوالفتح ارسلان‌شاه پسر مسعود سوم ۵۰۹ تا ۵۱۱
- ۱۸- یمین‌الدوله ابوالمظفر بهرام‌شاه بن مسعود ۵۱۱ تا ۵۴۸
- ۱۹- تاج‌الدوله ابوالشجاع خسرو شاه بن بهرام‌شاه ۵۴۸ تا ۵۵۴
- ۲۰- سراج‌الدوله ابوالملوک خسرو بن خسرو شاه ۵۵۴ تا ۵۸۲

دو حکومت محلی در دوران نیمه دوم حکومت سامانی و دوران اول غزنوی وجود داشت. یکی دیالمه آل زیار که فرمانبرداران سامانی و غزنوی بودند. دیگری حکومت دیالمه آل بویه که مذهب شیعه داشت و مدتی حتی خلیفه عباسی را نیز تحت کنترل خود داشتند. هر دوی این حکومت‌ها بدست سلجوقیان منقرض شدند.

اسامی امرای زیاری و زمان امارت هر یک

- ۱- ابوالحجاج مردآویج بن زیار ۳۱۶ تا ۳۲۳ هـ ق

- ۲- ابوطاهر وشمگیر بن زیار ۳۲۳ تا ۳۵۷ هـ ق
 ۳- ظهردوله بهستون پسر وشمگیر ۳۵۷ تا ۳۶۶ هـ ق
 ۴- شمس المعالی ابوالحسن قابوس برادر بهستون ۳۶۶ تا ۴۰۳
 ۵- فلک المعالی منوچهر بن قابوس ۴۰۳ تا ۴۲۳
 ۶- نوشیروان بن منوچهر ۴۲۳ تا ۴۳۵
 ۷- جستان بن شیروان ۴۳۵ هـ ق

از شاهزادگان زیاری امیر عنصرالمعالی کیکاووس است که پسر اسکندر بن شمس المعالی قابوس بوده است. وی واضع کتاب بسیار مشهور قابوسنامه است که آنرا در سال ۴۷۵ به عنوان نصیحت نامه‌ای برای پسر خود گیلان‌شاه تألیف کرده است.

دیالمه آل بویه

تأسیس دولت بویه به دست سه تن برادر از فرزندان ماهیگیری گیلانی بنام بویه انجام یافته است که عبارتند از: ۱- علی برادر بزرگتر ۲- حسن برادر میانه ۳- احمد برادر کوچکتر.

احمد بن بویه در ۳۳۴ هـ ق بدون خونریزی بغداد را تصرف کرد و با خلیفه مستکفی به احترام تمام رفتار نموده. مستکفی هم او را خلعت داد و لقب معزالدوله ملقبش ساخت. به برادرش حسن لقب عمادالدوله و به علی لقب رکنالدوله داد. از این تاریخ تا ۳۵۶ هـ ق خلفای عباسی از هر جهت مطیع آل بویه بودند. احمد معروف به معزالدوله بعد از یک ماه و نیم خلیفه را کور کرد و پسرش المطیع بالله را جانشین وی کرد. در مدت حکومت وی شعایر شیعه رواج یافت. در ۳۵۱ بر درهای مساجد بغداد لعن معاویه و سایر صحابه را نوشتند و وی مردم را مجبور کرد که در ایام محرم به تعزیه‌داری شهدای کربلا پردازند و لباس سیاه بپوشند.

بعد از مرگ معزالدوله در سال ۳۵۶ مملکت آل بویه که بین سه برادر تقسیم شده بود. عملاً از همدیگر جدا شدند و قدرت آل بویه رو به ضعف گذاشت.

اسامی امرای آل بویه و زمان امارت هر یک

الف- دیالمه فارس

- ۱- عمادالدوله ابوالحسن علی بن بابویه ۳۲۰ تا ۳۳۸ هـ ق
- ۲- عضدالدوله و تاج‌الملک ابوشجاع پناه خسرو پسر رکن‌الدوله ۳۳۸-۳۷۲ هـ ق
- ۳- شرف‌الدوله ابوالفوارس شیر ذیل پسر عضدالدوله ۳۷۲ تا ۳۷۹
- ۴- صمصام‌الدوله ابوکالیجار مرزبان پسر عضدالدوله ۳۷۹ تا ۳۸۸
- ۵- بهاء‌الدوله ابونصر پسر عضدالدوله ۳۸۸ تا ۴۰۳
- ۶- سلطان‌الدوله ابوشجاع پسر بهاء‌الدوله ۴۰۳ تا ۴۱۵
- ۷- عمادالدوله ابوکالیجار مرزبان پسر سلطان‌الدوله ۴۱۵-۴۴۰
- ۸- ملک رحیم ابونصر خسرو فیروز پسر ابوکالیجار مرزبان ۴۴۰ تا ۴۴۷

ب- دیالمه عراق و خوزستان و کرمان

- ۱- معزالدوله ابوالحسن احمد بن بویه ۳۲۰ تا ۳۵۶ در عراق - خوزستان فارس - کرمان.
- ۲- عزالدوله بختیار پسر معزالدوله ۳۵۶ تا ۳۶۷ در عراق - خوزستان - فارس - کرمان.
- ۳- عضدالدوله ابوشجاع پسر رکن‌الدوله ۳۶۷ تا ۳۷۲ در عراق - خوزستان - فارس - کرمان.

- ۴- شرفالدولة ابوالفوارس شیر ذیل پسر عضدالدولة ۳۷۲ تا ۳۷۹ در عراق و خوزستان - فارس و کرمان.
- ۵- بهاءالدولة ابونصر پسر عضدالدولة ۳۷۹ تا ۴۰۳ در عراق - خوزستان - فارس - کرمان.
- ۶- سلطانالدولة ابوشجاع پسر بهاءالدولة ۴۰۳ تا ۴۱۲ در عراق - خوزستان و فارس.
- ۷- مشرفالدولة ابوعلی پسر بهاءالدولة ۴۱۲ تا ۴۱۶ فقط در عراق.
- ۸- ابوطاهر جلالالدولة پسر مشرفالدولة ۴۱۶ تا ۴۳۵ فقط در عراق.
- ۹- ابوکالیجار مرزبان پسر سلطانالدولة ۴۳۵ تا ۴۴۰ در عراق مدتی در فارس و کرمان.
- ۱۰- ملک رحیم پسر ابوکالیجار ۴۴۰ تا ۴۴۷ فقط در عراق.
- ۱۱- قوامالدولة ابوالفوارس پسر بهاءالدولة ۴۰۳ تا ۴۱۹ فقط در کرمان.
- ۱۲- ابومنصور فولادستون پسر ابوکالیجار ۴۴۰ تا ۴۴۸ فقط در کرمان از ۴۱۹ تا ۴۴۰ کرمان ضمیمه فارس بوده است.
- ج- دیالمه ری و اصفهان و همدان**
- ۱- رکنالدولة ابوعلی حسن بن بویه ۳۲۰ تا ۳۶۶ در تمام عراق عجم و کرمانشاه.
- ۲- مؤیدالدولة ابومنصور بویه پسر رکنالدولة ۳۶۶ تا ۳۷۳ در اصفهان از ۳۶۹ ری و همدان و گرگان.
- ۳- فخرالدولة ابوالحسن علی رکنالدولة ۳۶۶ تا ۳۸۷ در ری و همدان و ۳۷۳ مالک ولایت مؤیدالدولة.
- ۴- مجدالدولة فخرالدولة ۳۸۷ تا ۴۲۰ فقط در ری.

۵- شمس‌الدولة ابوطاهر پسر دیگر فخرالدولة ۳۸۷ تا حدود ۴۱۲ فقط در همدان.

۶- سماءالدولة ابوالحسن پسرش شمس‌الدولة ۴۱۲ تا ۴۱۴ فقط در همدان.

فصل پنجم

سلجوقیان^۱

(عصر طلایی ایران)

دوران سلجوقیان بدون شک تابناک‌ترین دوره تاریخی ایران است. این عصر اوج تمدن اسلامی ایران است. اهمیت آنرا می‌توان اینگونه خلاصه کرد.

۱- بنیان‌گذاری دانشگاه: نظامیه‌هایی که شهید خواجه نظام‌الملک پدید آورد. منشاء و سرمشق دانشگاه‌های امروز جهان است. دانشگاه‌های نظامیه، آموزشگاه‌هایی بودند، با فرصت تحصیل رایگان، راتبه‌های کافی برای مدرسان، کتابخانه‌های معتبر و رشته‌های تحصیلی مشخص با سازمانی درست. رشته‌های تحصیل عبارتند بودند از: فقه - حدیث - تفسیر - علوم ادبی - ریاضیات - نجوم - طبیعیات و حکمت.

۲- گسترش و رواج زبان ادبی فارسی و فرهنگ ایرانی به طور کلی نقش بسیار برجسته‌ای ایفا کرد. سیاست داخلی آنان در دست وزیران و مشاوران دانشمندی بود که برای ترقی جامعه ایرانی از هیچ کوششی خودداری نمی‌کردند.

۳- دربار سلجوقی همانند دربار محمود غزنوی پر از علماء و نویسندگان بود. زبان رسمی فارسی بود و کلیه مکاتبات اداری دربار با این زبان صورت می‌گیرد. بهمین جهت زبان فارسی از کرانه‌های دریای مدیترانه تا اقصی نقاط هند تحت حکومت

۱- منابع مورد استفاده: ۱- دولت آل سلجوقی ۲- طبقات ناصری ۳- تاریخ گزیده ۴- تاریخ ایران سریرسی سایکس ۵- تاریخ ایران کمبریج ۶- تاریخ ایران بعد از اسلام، آشتیانی ۷- تاریخ ادبیات در ایران صفا ۸- تاریخ تمدن ویل دورانت، جلد چهارم ۹- سلجوقنامه ظهیری نیشابوری.

مسلمین و از کرانه‌های خلیج فارس تا آن طرف سیحون و جیحون زبان غالب بود. و اگر حمله مغول نبود قطعاً امروزه زبان فارسی زبان اول جهان اسلام بود.

۴- تا آن زمان جهان هیچگاه شاهد گسترش آن اندازه مدرسه و کتابخانه و دانشگاه نبوده است. در یونان باستان با آن همه ارزش کاذبی که برایش ساخته‌اند تنها یک کالج وجود داشته است. در حالی که در کلیه شهرهای مهم امپراطوری عظیم سلجوقی حداقل یک دانشگاه نظامیه وجود داشته است، و در آن دانشگاه کتابخانه‌ای موجود. به علاوه دانشگاه‌های دیگری نیز توسط افرادی مانند ملک‌شاه و غیره ساخته شده بود. با توجه به اینکه اولین کتابخانه عمومی اروپا در حوالی سال ۱۴۰۰ میلادی آن هم با هزار جلد کتاب احداث شده است. اهمیت دوران سلجوقی با کتابخانه‌هایی با هزاران جلد کتاب برای ما مشخص می‌شود. علاوه بر اینکه تقریباً هر مسجدی دارای کتابخانه بوده و بسیاری از افراد دارای کتابخانه شخصی بوده و کتابخانه‌های عمومی در همه شهرها دایر بوده‌اند چنان که تنها در یکی از کتابخانه‌های وقفی مرو بیش از دوازده هزار جلد کتاب وجود داشته است.

۵- توسعه شهرها در نتیجه توسعه فرهنگی و انتقال دستگاه اداری از دست خاندان‌های دیوان‌سالار قدیم به خاندان‌های روشنفکر جدید از طبقه متوسط جامعه.

۶- رفاه اقتصادی و امنیت عمومی در مدتی بیشتر از یک قرن و نیم بخصوص در دوران آخر حکومت طغرل اول بنیان‌گذار حکومت سلجوقیان و آلب ارسلان و ملک‌شاه و سلطان برکیارق و سلطان سنجر، جاده‌ها امن بود، مردم به راحتی به سفر حج مشرف می‌شدند. کاروانسراها و قنات‌ها و چاه‌های آب زیادی در سراسر ایران بخصوص در سر راه زائرین ایرانی به حج ایجاد شده بود.

۷- از بین بردن حکومت‌های فاسد محلی مانند آل بویه عراق و فارس و ایجاد یک حکومت مقتدر در ایران که شامل مرزهای دوران ساسانی می‌شد. سلجوقیان تنها کسانی

هستند که در ایران بعد از اسلام بر تمام ایران دوران ساسانی به استثنای یمن ولی با وسعتی بیشتر از ایران ساسانی حکومت کرده‌اند.

۸- نجات مذهب اهل سنت از خطر سقوط در اثر تسلط فاطمیه و فرقه‌های وابسته به آن: زمانی که سلجوقیان نردبان ترقی را می‌پیمودند تنها قسمتی از ایران و اسپانیای مسلمان در دست اهل سنت بود بقیه جهان اسلام شامل آفریقا و شبه جزیره عربستان و عراق و سوریه و فلسطین و اردن و لبنان و دیگر ممالک اسلامی یا در دست فاطمیان مصر بود یا در دست افراد وابسته آن حکومت اداره می‌شد. در بعضی جاها اهل سنت را وادار کرده بودند که در ایام محرم سینه‌زنی کنند و حضرت معاویه و دیگر صحابه را به بدی یاد کنند.

۹- آثار علمی که در این دوران به منصفه ظهور رسید حقیقتاً خیره‌کننده است با توجه به اینکه قسمت اعظم آثار آن دوران در نتیجه حمله مغول نابود شد، ولی باز هم آنچه که مانده است آدمی را به شگفت وامی‌دارد. رشد علمی و در نتیجه آن رشد صنعتی و تجارت و کشاورزی در آن دوران در تاریخ شناخته شده جهان بی‌نظیر است. وجود هزاران دانشمند و محقق و نویسنده و شاعر و صدها دانشگاه و مدرسه و کتابخانه عمومی و هزاران کتاب و... از شگفتی‌های آن دوران شکوهمند می‌باشد.

۱۰- وجود سلاطین عادل و علم‌پرور و رعیت‌پرور یکی دیگر از مختصات عصر سلجوقی است. بعنوان نمونه به سخنان زیر که از سلطان سنجر است دقت کنید: سلطان سنجر سلجوقی: «بنیاد شهریاری و اساس جهانداری بر آبادان کردن جهان استوار است. و جهان تنها به عدل و انصاف آبادان می‌گردد. عدل و انصاف جهاندار تنها با ولایت با کفایت نیک رفتار و صاحب منصبانی اعتقادات پسندیده و رسوم زندگی ستوده دارند، حاصل آید. تنها بدین طریق است که جهانیان به سعادت نایل می‌شوند» (۱) سایر سلاطین سلجوقی هم مانند آلب ارسلان و ملک‌شاه مورد ستایش مؤرخان بزرگ قرار

گرفته‌اند. تعداد زیاد سلاطین مقتدر و عادل در یک سلسله از نوادر تاریخ بشری است. سلجوقیان سه شعبه بودند که در ایران و روم بقدرت رسیدند. شعبه اول سلجوقیان ایران ۱۴ تن بوده‌اند از ۴۲۹ تا ۵۹۰ هـ ق بمدت ۱۶۱ سال بر کل ایران بزرگ یا قسمت بزرگ آن حکومت کرده‌اند. شعبه دوم سلجوقیان کرمان ۱۱ تن مدت حکومتشان ۱۵۰ سال از ۳۰۳ تا ۵۳۳ هـ ق شعبه سوم سلجوقیان روم ۱۵ تن مدت حکومتشان ۲۲۰ سال از ۴۸۰ تا ۷۰۰ هـ ق.

سلجوقیان ایران ۴۲۷-۵۷۰ هـ ق

نیای خاندان سلجوقیان شخصی است بنام سلجوق که بقول ظهیری نیشابوری در کتاب سلجوقنامه دارای چهار پسر بنام‌های اسرائیل و میکائیل و موسی بیغو و یونس بود، با دارایی بسیار، به علت تنگی چراگاه در ۳۷۵ هـ ق^۱ به ماوراءالنهر آمدند و در نور بخارا و سفر سمرقند مقیم شدند. سلطان محمود غزنوی با ایشان راه دوستی در پیش می‌گیرد. از میان پسران سلجوقی میکائیل دارای دو پسر بنام‌های جغریبک و طغرل‌بک بود و طغرل‌بک است که مؤسس سلسله سلجوقیان ایران می‌باشد. سلطان محمود غزنوی علیرغم مخالفت مشاورش ارسلان جاذب که معتقد بود سلجوقیان به علت قدرتمندی نباید از جیحون بگذرند به آنها اجازه عبور داد و آنها در فساء و ابیورد مقیم شدند. آثار دولت و سلطنت از جبین جعفری بک و طغرل نمایان بود. اهل خراسان بخاطر عدالت و انصاف آنها داوری‌های خود را به پیش ایشان می‌بردند. بین آنها با سلطان مسعود غزنوی جنگ‌های روی داد و بالاخره در جنگ دندانقان ۴۳۲ هـ ق غزنویان شکست خورده و به تصرفات هندی سلطان محمود غزنوی قناعت می‌کنند.

۱- ایران کمبریج، جلد ۵، ص ۲۰۷.

طغرل بک ۴۲۹-۴۵۵ هـ ق

سلطان طغرل بک در شوال ۴۲۹ در نیشابور بر تخت سلطان مسعود غزنوی جلوس کرد و حکومت سلجوقیان را بینان‌گذاری نمود. بعد از آن خاندان سلجوقی اساس حکومت خود را به نحو زیر پی‌ریزی کردند.

۱- از نیشابور تا ساحل جیحون و ماوراءالنهر نصیب جغری‌بک (داوود نام اسلامی وی است) گردید. جغری‌بک بزودی بخارا و بلخ و خوارزم را به قلمرو خود ملحق نمود.

۲- قهستان و جرجان سهم برادر مادری طغرل یعنی ابراهیم ینال گردید.

۳- هرات و پوشنگ و سیستان و بلاد غور به پسر یبغو (نام اسلامی وی موسی بود) عمومی طغرل واگذار شد.

۴- ریاست کل سلاجقه یعنی مقام سلطنت به عهده طغرل‌بک گذاشته شد. که از طرف خلیفه عباسی لقب سلطان رکن‌الدوله طغرل‌بک یمین امیرالمؤمنین گرفت و حکومت سلجوقیان بدین ترتیب از طرف خلافت عباسی به رسمیت شناخته شد. (سال ۴۴۷ هـ ق) در همان سال طغرل حکومت آل بویه عراق را در نهروان منقرض ساخت. قبلاً ری و همدان و خوارزم در ۴۳۴ و گرگان و طبرستان در ۴۳۳ و اصفهان در ۴۴۳ و کرمان و شیراز در ۴۵۵ توسط سلجوقیان فتح شده بود. بدین ترتیب حکومت‌های محلی در ایران برچیده شد و حکومت مقتدر و متحد سلجوقیان بر تمامی ایران حاکم گردید.

فتنه بساسیری

ارسالان بساسیری فرمانده سپاه ترک خلیفه عباسی در سال ۴۴۶ هـ ق از اطاعت خلیفه عباسی بیرون رفته و محرمانه به مستنصر خلیفه فاطمی مصر پیوسته بود. بعد از آن که بساسیری جزیره ای عمر موصل را تصرف کرد. سلطان طغرل به آن نواحی رفته

و بساسیری به حدود شام می‌گریزد. بعد از طغیان ابراهیم ینال برادر مادری طغرل، سلطان سلجوقی ناچاراً به همدان رفته و در نزدیکی ری سپاهیان ابراهیم را شکست داده، وی را می‌کشد. در جریان طغیان ابراهیم بساسیری فرصت را مناسب دید به بغداد حمله برد در سال ۴۵۰ هـ ق هشتم ماه ذی‌القعدة بر بغداد مستولی شد و نام خلیفه فاطمی مصر را در خطبه خواند و بدین ترتیب تا یک سال و چهار ماه این وضع طول کشید. در همین اوان بود که قسمت اعظم جهان اسلامی در دست ملحدان فاطمی قرار داشت و به جز ایران و اسپانیا و هند بقیه جهان اسلامی مطیع فاطمیان بودند در سال ۴۵۱ به دعوت قائم خلیفه سلطان طغرل بعد از خواباندن شورش ابراهیم ینال عازم بغداد شد اما بساسیری از ترس وی گریخت و عازم کوفه شد. در نتیجه جنگ که بین طغرل و بساسیری روی داد بساسیری کشته شد. و سرش به امر طغرل به پیش خلیفه در بغداد فرستاده شد. به این ترتیب فتنه اسماعیلیه درهم کوبیده شد و جهان اسلام نفسی راحت کشید. طغرل در سال ۴۵۵ وفات کرد. وی برادرزاده‌اش آلب ارسلان بن جغری‌بک را قبلاً بجایش نشانده بود.

عضدالدولة محمد آلب ارسلان بن جغری‌بک ۴۵۵-۴۶۵: سلطان آلب ارسلان دو سال و نیم حاکم خراسان بود و ده سال پادشاه ایران بود. وی ممالک خراسان - عراق عرب و عجم و خوارزم و طبرستان و کرمان و فارس و سیستان و ترکستان و آسیای صغیر را تحت حاکمیت خود داشت.

وی در سال ۴۵۶ بقصد جهاد عازم بلاد ارمنستان و گرجستان شد و نخجوان را مرکز اردوی خود قرار داد. او ارمنستان و قسمتی از گرجستان و آبخازیا را فتح نمود. همچنین در این سال (۴۵۶) عمیدالملک کندری کشته شد. عمیدالملک کندری وزیر مقتدر طغرلبیک که خطبه را بنام سلیمان پسر طغرل خوانده بود. در سال ۴۵۶ در ری به حضور آلب ارسلان می‌رود. عمیدالملک که با اشاعره میانه‌ای نداشت و گویا چند تن از

آنها را نیز کشته بود. بعد از رفتن از پیش سلطان اکثر سپاهیان آلب ارسلان بدو می‌پیوندند. و آلب ارسلان دستور بازداشت عمیدالملک را صادر کرد، وی در سال ۴۵۶ کشته شد. بدنبال تعرض امپراطور روم به عراق و ارمنستان آلب ارسلان پانزده هزار سوار مجاهد به جنگ وی رفت او به سپاهیان امپراطور پیشنهاد صلح کرد. ولی وی ضمن رد این پیشنهاد گفت: در شهر ری با تو صلح خواهم کرد.

سپاهیان سلجوقی همراه سلطان خویش همچون مجاهدانی که جز فتح و پیروزی و یا شهادت مقصود دیگری ندارند بنام دفاع از کیان اسلامی در نزدیکی شهر ملازگرد (شهری است در حوالی دریاچه وان ترکیه فعلی) بر رومیان تاختند آنقدر از آنها کشتند که زمین پر از اجساد رومیان شد. امپراطور اسیر می‌شود و او را پیش آلب ارسلان می‌برند. آلب ارسلان از وی می‌پرسد: اگر تو جای من بودی چگونه رفتار می‌کردی؟ رومانوس گفت: تازیانه زیاد به تنت می‌زدم ولی آلب ارسلان او را آزاد کرد.^۱ این جنگ در ۴۶۳ هـ ق مطابق ۱۰۷۱ میلادی روی داد. از دیگر وقایع دوران حکومت آلب ارسلان بر افتادن فاطمیان در شام و عربستان بود. که در سال ۴۶۲ در مکه و مدینه و حلب نام خلیفه فاطمی مستنصر از خطبه انداخته شد و بجای آن اسامی خلیفه عباسی و آلب ارسلان خوانده شد.

در ابتدای سال ۴۶۵ آلب ارسلان برای سرکوبی شمس‌الملک حاکم توران با دویست هزار سپاهی از جیحون گذشت. در ششم ربیع‌الاول ۴۶۵ قلعه‌بان یکی از قلاع بنام یوسف خوارزمی که دچار تقصیری شده بود دست بسته پیش سلطان آورده شد چون یوسف با سلطان درشتی کرد. سلطان به نگهبانان دستور داد که او را رها کنند و سلطان سه تیر به طرف وی انداخت اما هر سه تیرش خطا رفت یوسف با زدن کاردی به

۱- در تاریخ تمدن ویل دورانت، جلد چهارم، ص ۳۹۳ و تاریخ ایران سریرسی سایکس آمده است که رومانوس گفت: ترا به دست نوکرانم می‌دادم تا برهنه‌ات کنند و آنقدر تازیانه بزنند تا هلاک شوی.

سلطان او را زخمی کرد و سلطان بر اثر آن زخم چهار روز بعد به شهادت رسید. مدارا و تحمل دیگران از مشخصات اصلی حکومت آلب ارسلان بود. وی امرایش را از میان اهل سنت و شیعیان انتخاب می‌کرد و هیچگاه اقلیت شیعه در ایران را تحت فشار نگذاشت. آلب ارسلان در بستر مرگ ملک‌شاه را به جانشینی خود تعیین کرد و سفارش نمود که خواجه نظام‌الملک را همچنان در سمت وزیری نگاه دارد.

جلال‌الدین ابوالفتح حسن ملک‌شاه (۴۵۵-۴۸۵ هـ ق)

ملک‌شاه علاوه بر ممالک تحت حکومت سلطان آلب ارسلان شام و دیار - بکر و انطاکیه و یمن و حجاز و کاشغر را نیز به ممالک خود اضافه کرد. در زمان وی ممالک نفوذ سلجوقیان به آخرین حد توسعه خود رسید. دوره وحدت سی ساله ممالک تحت امیر سلجوقی در حقیقت توسط خواجه نظام‌الملک بوجود آمد این دوره شامل ده سال حکومت آلب ارسلان و بیست سال حکومت ملک‌شاه بود (۴۵۵-۴۸۵ هـ ق) در این دوره ایران از یک شکوفایی فکری و فرهنگی برخوردار بود و تجارت و کشاورزی و صنعت آن رونق فراوانی یافت. هرج و مرج‌ها و بی‌نظمی‌هایی که ترکمانان علت آن بودند با سیاست منحرف کردن آنها به غربی‌ترین نواحی ممکن شد. تقویم جلالی از شاهکارهای دوران ملک‌شاه می‌باشد. که به امر آن پادشاه اصطلاحاتی در آن بوجود آمد. این تقویم از تقویم گریگوری که ششصد سال بعد در اروپا رایج شد مهمتر و بهتر است. در تقویم گریگوری در هر ده هزار سال سه روز خطا وجود دارد، در حالی که در تقویم جلالی این نسبت دور روز می‌باشد.^۱ همچنین در عصر وحدت سی ساله در تمامی رشته‌های دیگر علمی پیشرفت‌های بی‌نظیری نصیب ایرانیان شد. صدها مدرسه و

۱- تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاولوبون، ص ۵۷۴.

دانشگاه و کتابخانه عمومی ساخته شد. و هزاران نفر در آنها به فراگیری علم و مطالعات عمومی مشغول شدند.

درباره عدالت ملک‌شاه راوندی در کتاب آل سلجوقی می‌نویسد: روزی ملک‌شاه مظلومی را گریان می‌بیند سبب را می‌رسد وی می‌گوید: چند خربزه‌ای را چیدم تا آنرا بفروشم و با آن خرج عیال و اصل سرمایه‌ام را بدست بیاورم ترکی آنرا از من گرفت و رفت در حالی که از بدبختی من می‌خندید، من از ظلم او گریان بودم. در آن موقع خربزه تازه رسیده بود و هنوز چیزی از آن در شهر یافت نمی‌شد. ملک‌شاه به یکی از خواصان خود می‌گوید، هوس خربزه دارم آن خواص بطلب خربزه برمی‌خیزد. یکی از امرا به او می‌گوید که نزد من خربزه‌ای هست که غلامم آورده است. چون ملک‌شاه از این امر آگاهی یافت شاکی را خوانده و می‌گوید: دست این امیر را بگیرد او مملوک من است و من او را به تو می‌بخشم آن امیر با دادن سیصد دینار صاحب خربزه‌ها را راضی می‌کند و خود را از دست وی رها می‌کند. در تاریخ ایران کمبریج جلد پنجم صفحه ۸۹ آمده است. بدستور ملک‌شاه منادیانی به اطراف امپراطوری سلجوقی فرستاده شدند و در شهرها با جار زدن و با خطابه‌های خود به آگاهی مردم رساندند که سلطان شخصاً به مظالم می‌نشیند و به کلیه شکایات گوش فرامی‌دهد، و چنان که بر کسی ستمی رفته باشد بررسی می‌کند. در امپراطوری سلجوقی در زمان ملک‌شاه امنیت کامل برقرار بود و مردم در رفاه اقتصادی بودند، جاده‌ها کاملاً امن بود و مردم به راحتی به سفر حج مشرف می‌شدند. کاروانسراها و قنات‌ها و چاه‌های آب زیادی در سرتاسر ایران بخصوص در سر راه زائرین ایرانی به حج ایجاد شده بود و خراسان مرکز نشر علم و فرهنگ بود.

در اواخر سلطنت ملک‌شاه نفوذ باطنیه در حکومت سلجوقی بسیار زیاد شده بود و این همان چیزی است که خواجه نظام‌الملک را نگران کرده بود، خواجه معتقد بود که

اسماعیلی - قرمطی - رافضی - خرم‌دینی و مزدکی در اصل همه از یک ریشه‌اند که می‌خواهند اسلام را ریشه‌کن کنند. اول خویشان را به راستگویی و پارسایی و محبت آل رسول فرا می‌نمایند تا مردم را حيله کنند چون قوت گرفتند در آن می‌کوشند که امت محمد صلی الله علیه وسلم را تباه کنند و دین او را بزیان آورند.

نفوذی‌های باطنیه در دستگاه سلجوقی مقدمات نارضایتی بین ملک‌شاه و خواجه نظام‌الملک را می‌چینند. صاحب کتاب بعض فضایح الروافض می‌گوید: روافض در میان ترک‌ها نفوذ فراوانی کسب کرده‌اند و قول خواجه را تأیید می‌کند. بالاخره تاج‌الملک ابوالغنائم قمی با دستیاری ترکان خاتون زن ملک‌شاه وی را وادار به عزل خواجه نظام‌الملک می‌کند. و قول خواجه نظام‌الملک در این که به ملک‌شاه گفته بود که دولت آن تاج بر این دولت بسته است. هر گاه این دولت برداری آن تاج بردارند به حقیقت پیوست. چرا که بدنبال آن ملحدان در ۱۲ رمضان ۴۸۵ خواجه که بعد از نماز مغرب راهی خانه‌اش بود را به شهادت رساندند و بدنبال آن ۴۰ روز یا بقول دیگر ۱۸ روز بعد ملک‌شاه نیز درگذشت که کمی تأمل در این باره می‌رساند که در حقیقت ملحدان وی را نیز شهید کرده‌اند. ابوالمعالی نحاس در پی عزل خواجه در حق سلطان سروده است:

زبوعلی بدو از بورضا و از بوسعد	شب‌ها که شیر به پیش تو همچو میش آمد
در آن زمانه ز هرچه آمدی بخدمت تو	مبشر ظفر و فتح‌نامه پیش آمد
زبوالغنائم و بوالفضل و بوالمعالی باز	زمین مملکت را نبات پیش آمد
گر از نظام و کمال و شرف تو سیر شدی	زتاج و مسجد و سدیدت نگر چه پیش آمد

خدمات نظام‌الملک

خواجه علاوه بر رتق و فتق امور مملکتی و حل مشکلات عدیده اجتماعی و اخلاقی و سایر مسائل مملکتی دست به ایجاد مدارس زد که در تاریخ بنام وی به مدارس

نظامیه مشهور است و همان مدارسند که سرمشق دانشگاه‌ها شدند. که مهمترین آنها عبارت بودند از نظامیه‌های بغداد - موصل - نیشابور - بلخ - هرات - مرو - آمل - گرگان - بصره - موصل - شیراز - اصفهان.

نهضتی که نظام‌الملک با ساختن نظامیه‌های متعدد بوجود آورد بزودی و با سرعتی شگفت‌آور در سراسر بلاد ایران و بسیاری دیگر از بلاد کشورهای اسلامی دنبال شد، بطوری که در قرن‌های پنجم و ششم هیچ شهری نبود که در آن مدارس متعددی وجود نداشت چه کوچک چه بزرگ و امرا و حاکمان نیز به پیروی از وی یا برای نشان دادن علاقه خود به علم به احداث مراکز تعلیم در شهرهای خود همت گماشتند. در این مدارس درس‌های زیر تدریس می‌شد. فقه - حدیث - تفسیر - علوم ادبی - ریاضیات - طب و حکمت همچنین کلیه مدارس دارای کتابخانه‌های معتبر بودند. در این مدارس هر دانشجوئی حجره‌ای خاص خود داشت و مقرری ماهیانه می‌گرفت. خوراک و خوابگاه نیز برعهده دانشگاه بود. خواجه نظامیه نیشابور را برای امام الحرمین ابوالمعالی عبدالملک عبدالله الجوینی ساخت. امام الحرمین بمدت بیست سال در این مدرسه به تدریس اشتغال داشت و شاگردانی همچون امام محمد غزالی تربیت کرد.

نظام‌الملک نظامیه بغداد را نیز بمدت دو سال (از ذی‌الحجه سال ۴۵۷ تا ذی‌القعدة سال ۴۵۹) ساخت و برای آن موقوفاتی معین کرد. که نه تنها برای مزد کارکنان و استادان کافی بود بلکه مقداری از آن نیز همه ساله در راه طالبان علم صرف می‌شد. از جمله موقوفات نظامیه بغداد عبارت بودند از گرمابه‌ها - مخزن‌ها - دکان‌ها و بازارهایی چند و شش هزار دانشجو داشت علاوه بر مدارس خواجه بیمارستانی در نیشابور و رباطی نیز در بغداد ساخت.

خواجه بنوشته تجارب السلف در بستر مرگ از علماء و بزرگان دین می‌خواهد که محضری در چگونگی رفتار او با بندگان خدایی بنویسند و آنرا در قبرش بگذارند.

علماء به سبب نیکو اعتقادی خواجه این محضر را نوشتند و هر کدام از بزرگان دین شهادت خود را بر آن محضر ثبت کردند. امام ابواسحق فیروزآبادی صاحب تنبیه با آنکه مدرس نظامیه بود و منظور نظر احسان و انعام خواجه بود، چون آن محضر به خدمتش بردند بر آن نوشت: حسن خیرالظلمه چون محضر پیش خواجه بردند وقتی خط ابواسحاق را دید گریست و گفت: هیچکس از این بزرگان این چنین راست ننوشته است. بعد از وفات خواجه را در خواب دیدند که خواجه گفت حق تعالی بر من ببخشید و رحمت کرد به سبب آن سخن راست که خواجه ابواسحق نوشت.

از مدرسی که به تقلید نظامیه ساخته شدند یکی مدرسه ملک‌شاه بود که وی برای پیروان هر چهار فقه اهل سنت احداث کرد. دیگری مدرسه مستنصریه بود که آن هم دارای چهار شعبه بود و هر شعبه مخصوص یکی از مذاهب اهل سنت که در هر کدام از این شعبه‌ها ۶۲ تن از دانشمندان به کار تعلیم شاگردان می‌پرداختند. ابن جبیر اندلسی در سفرنامه خود می‌نویسد: در سال ۵۸۰ هـ. ق در بغداد سی مدرسه وجود داشت که مشهورترین آنها نظامیه بغداد بود.

علاوه بر کارهای مختلف مملکتی خواجه نظام‌الملک کتاب‌هایی نیز نوشته است که بیانگر میزان نبوغ و استعداد خدادادی وی در اداره مملکت است. وی بینان مملکت‌داری را بر عدل و دادگستری استوار می‌داند و این نکته را بارها به صورت‌های گوناگون گوشزد می‌کند. رضای حق تعالی، و قوت سلطان ملک‌شاه و صلاح لشکر و رعیت را به عدل و احسان می‌بیند و معتقد است که ملک با کفر بیاید و با ستم و ظلم نپاید.

امیرالشعرا معزی به حق در مدح خواجه سروده است:

تو آن خجسته وزیری که از کفایت تو کشید دولت سلجوقی سر به علین
تو آن ستوده مشیری که در فتوح و ظفر شدست کلک تو با تیغ شهریار قرین

آثار نظام‌الملک عبارتند از: سیاست‌نامه یا سیرالملوک و وصایای نظام‌الملک یا دستورالوزارت.

سیاست‌نامه از بهترین کتاب‌هایی است که در زمینه مملکت‌داری به رشته تحریر درآمده است. همچنین این کتاب فرق مختلف باطنیه را بخوبی شناسانده است. خواجه اولین کسی است که به دست ملحدان اسماعیلی بشهادت رسیده است. خواجه در بستر مرگ ایات زیر را انشاء کرد:

سی سال با قبال تو ای شاه جوانبخت گردستم از چهره ایام ستردم
چون شد ز قضا مدت عمرم نود و شش اندر صفر از ضربت یک تیغ بمردم
منشور نکونامی و طغرای سعادت پیش ملک العرش بتوقیع تو بردم
بگذاشتم این خدمت دیرینه بفرزند او را بخدا و خداوند سپردم
خواجه در جواب مخالفان دانشگاه‌های نظامیه گفت: مصلحت سلطان و احکام عدل،
ما را ملزم می‌سازد که برای مستثنی کردن دیگران به هیچ مذهبی تمایل نیابیم، هدف ما
تقویت مذهب سنت و مجری کردن احکام آن است، نه دامن زدن به ستیزه‌های فرقه‌ای،
ما این مدرسه را تنها به قصد حمایت از علما و برای نفع عامه ساخته‌ایم، نه اینکه باعث
جدال و نفاق گردد.

رکن‌الدین ابوالمظفر برکیارق (۴۸۵-۴۹۸)

بعد از مرگ ملک‌شاه، ترکان خاتون و تاج‌الملک وفات سلطان را پنهان کردند و
مجرمانه از امرای اطراف برای محمود پسر چهار ساله ملک‌شاه عهد و پیمان سلطنت
گرفتند. ولی غلامان نظامیه برکیارق پسر ارشد ملک‌شاه که بدستور ترکان خاتون زندانی
شده بود، را از زندان بیرون آوردند و به سلطنت برداشتند. در جنگ کوچکی که در
نزدیکی بروجرد بین طرفین درگرفت برکیارق فاتح شد و بدنبال فرار ترکان خاتون به

اصفهان آن شهر را محاصره می‌کند. بدنبال نیت برکیارق برای دادن وزارت به تاج‌الملک از دشمنان خاندان نظامیه وی در ۱۲ محرم ۴۸۶ بدست هواداران خاندان نظام‌الملک پاره پاره می‌شود. بعد از چند جنگ مختصر دیگر برکیارق با مدعیان سلطنت موفق می‌شود، آرامش را در مملکت سلجوقی برقرار سازد. عامل عمده موفقیت‌های برکیارق پسر دوم خواجه نظام‌الملک یعنی مؤیدالملک شهاب‌الدین ابوبکر عبیدالله بود. که از جمله با کفایت‌ترین پسران خواجه و از وزرای با فضل و کاردان سلجوقی است. بعد از آنکه برکیارق مؤیدالملک را از کار وزارت عزل می‌کند و برادرش فخرالملک را که در حقیقت دست‌نشانده ترکان خاتون و مجدالملک قمی بود به وزارت گماشت کارهای مملکت به سستی گرایید. سلطان سنجر که در این موقع سمت امارت خراسان را به عهده گرفت فخرالملک را بعد از آنکه مجدالملک قمی بجای وی منصوب شد به وزارت خود گماشت و همین فخرالملک بود که با کفایت خود ظرف ده سال یعنی از سال ۴۹۰ تا ۵۰۰ هـ. ق که به دست ملحدان اسماعیلی بشهادت رسید زمینه پیشرفت کار سلطنت سلطان سنجر را مهیا ساخت. در ۱۸ شوال ۴۹۲ مجدالدوله قمی از طراحان اصلی ترور خواجه نظام‌الملک و ملک‌شاه بدست هواداران خاندان نظامیه قطعه قطعه شد. اشتباهات برکیارق در مورد خاندان نظامیه باعث درازای جنگ‌های داخلی و بویژه جنگ‌های پنجگانه وی با برادرش سلطان محمد شد.

دو برادر بالاخره در سال ۴۹۷ به توافق می‌رسند که مملکت سلجوقی را بین خود تقسیم کنند، و سلطان بزرگ برکیارق مردی کریم و عاقل و صبور و بخشاینده بود. با آنکه در بیشتر طول حکومت خود با مدعیان سلطنت درگیر بود ولی بالاخره بر همه آنها فایق شد. درگیر و دار همین جنگ‌ها بود که صلیبیان در سال ۴۹۰ هـ. ق به فلسطین حمله برده و با شهید کردن هفتاد هزار مسلمان بر بیت‌المقدس مسلط می‌شوند. و بدین

گونه جنگ‌های دویست ساله اروپائیان که بنام جنگ‌های صلیبی مشهور هست. بر ضد امت اسلامی شروع می‌شود.

غیاث‌الدین ابوشجاع محمد ۴۹۸-۵۱۱ هـ ق

بعد از وفات سلطان برکیارق سلطان محمد که با وی صلح کرده بود از طرف خلیفه عباسی با گرفتن عنوان غیاث‌الدین ابوشجاع حکومت سلجوقیان را بدست گرفت. از طرف دیگر سلطان سنجر که از سال ۴۹۰ حاکم خراسان و ماوراءالنهر بود همواره جانب برادرش سلطان محمد را رعایت می‌کرد. و هیچگاه از تحت حکم او بیرون نرفت. این امر موجب شد که وحدت ممالک تحت امر سلجوقیان مستحکم گردد. در دوران جنگ‌های داخلی در زمان برکیارق باطنیان اسماعیلی از اوضاع نسبتاً مغشوش ممالک سلجوقی استفاده کردند و در نقاط مختلف مخصوصاً در قایانات و ری و ساوه و اصفهان به قتل و آزار مردم پرداختند حتی کارشان بجایی رسید که در اصفهان مردم را محبوس یا مقتول می‌کردند. این حرکت آنها باعث شد که عامه اصفهان شوریدند و جمع کثیری از اسماعیلیه را در آتش انداختند. بعد از آنکه ممالک سلجوقی سر و سامان یافت ابتدا سلطان برکیارق به قلع و قمع آنها همت گذاشت. سپس بعد از وی سلطان محمد با کمک وزیر توانایش ضیاءالملک احمد از پسران خواجه نظام‌الملک که به نظام‌الملک ثانی موسوم است کار را بر باطنیان اسماعیلی تنگ کرد. بسیاری از بلاد آنها را فتح کرد اما بر اثر وفات سلطان ناتمام ماند. از دیگر کارهای مهم سلطان غازی جهاد وی در هندوستان است که سلطان بتی به وزن ده هزار من را از آنجا به اصفهان آورد. همچنین سلطان محمد در سال ۵۰۹ لشکری را برای بیرون کردن صلیبیان به فلسطین اعزام کرد. اما به علت نفاق که بین امرای مسلمان الجزیره و شام وجود داشت این لشکر شکست خورد. سلطان محمد از سال ۴۸۶ تا ۴۹۲ به نیابت از برکیارق در گنجه و ارآن حکومت

می‌کرد، از سال ۴۹۸ تا ۵۱۱ سلطان کل ممالک سلجوقی بود. وی پادشاهی بود شجاع و عادل و نیکو رفتار و در تمام مدت سلطنتش حرکتی ناپسند از او سر نزد. در تقویت دین اسلامی جد مخصوصی داشت. سلطان محمد همچنین مردی فاضل شاعر و علم‌پرور بود در وقت وفات ابیات زیر را بر زبان می‌گردانید:

بزخم تیغ جهانگیر و گرز قلعه‌گشای جهان مسخر من شد چو تن مسخر رای
بسی بلاد گرفتم بیک اشاره دست بسی قلاع گشودم، بیک فشردن پای
چومرگ تاختن آورد، هیچ سود نداشت قضا قضای خدایست و ملک ملک خدایی

سلطان سنجر ۵۱۱-۵۵۲

مدت حکمداری سنجر که قریب شصت و دو سال طول کشید به دو دوره تقسیم می‌شود. دوره اول از سال ۴۹۰ تا ۵۱۱ هـ ق که سنجر عنوان ملکی و از جانب برادران فقط امارت داشت و به لقب ناصرالدین ملقب بوده است. دوره دوم از سال ۵۱۱ تا ۵۵۲ که ایام سلطنت و ریاست اوست بر کل ممالک سلجوقی با القاب معزالدین و سلطان السلاطین و قبل از این تاریخ سنجر را ملک مشرق می‌خواندند.

سلطان سنجر و سلطان محمود و سلطان برکیارق و سلطان محمد هر چهار نفر پسران ملک‌شاه بودند که بهنگام وفات ملک‌شاه سلطان سنجر ده ساله بود. سلطان سنجر سلطانی عادل و دیندار بود. در عهد او کارها بر جاده سنت و سیاست و نهج معدلت قرار گرفت. امور شریعت محمد -صلی الله علیه وسلم- و احکام ملت اسلام، بر طریق اوامر و نواهی الهی طراوات کل یافت و زمین خراسان و عراق و ماوراءالنهر بغایت آبادان شد. از حدود خطای و ختن تا اقصای شام و از بحر خزر تا ملک یمن در حوزه تصرف او شد. مسترشد خلیفه عباسی او را سلطان معزالدین سنجر برهان امیرالمؤمنین لقب داد. در ابتدای پادشاهی بهرام‌شاه غزنوی سلطان سنجر به او کمک کرد و وی را به

حکومت غزنویان رسانید. به این ترتیب حوزه نفوذ وی حتی از پدر و پدربزرگش نیز فراتر رفت. سلطان سنجر در حقیقت تربیت یافته امام محمد غزالی است و وی کتاب نصیحة الملوك را برای او نوشت. این سلطان بزرگ در طول ۶۲ سال حکفرمایی خود نوزده جنگ کرد که در هفده جنگ پیروز بود. در سال ۵۳۶ در قطوان سمرقند در جنگی که بین سلطان سنجر و ترکان قراختایی بت پرست روی داد بر اثر مخالفت لشکریان سلطان سنجر شکست در سپاهیان وی افتاد و ماوراءالنهر از دست وی خارج شد. در این جنگ صدمات شدیدی به حکومت سنجر وارد شد که قابل جبران نبود.

در سال ۵۴۸ سلطنت سنجر علیرغم اینکه قصد جنگ با ترکان غز را نداشت در اثر اصرار بعضی از فرماندهان خود مانند پرنقش با آنها جنگ کرد. چرا که غزهای بت پرست از پرداختن مقرری سالیانه خودداری کرده بودند ولی بعد از آنکه سلطان با صد هزار سپاهی به سراغ آنها رفت از کرده خود پشیمان شدند و از او طلب بخشش کردند. اما سلطان بر اثر اصرار جمعی از فرماندهاش با آنها جنگ کرد. در این جنگ نیز مانند جنگ قطوان بعضی از امرا در جنگ سستی کردند و از میدان جنگ فرار نمودند بهمین خاطر سلطان از غزان شکست خورد و بدست آنها اسیر گشت. اما غزان او را دوباره بر تخت نشاندند و مدت تقریباً چهار سال خود بنام سلطان حکومت کردند.

آنها در این مدت خرابی‌های بی‌شماری کردند بسیاری از علماء و بزرگان را در زیر شکنجه بشهادت رساندند. از جمله امام محمدبن یحیی که با پر کردن دهان وی از خاک او را شهید کردند و خاقانی در حق او گفته است:

در ملت محمد مرسل نداشت کس فاضل‌تر از محمد یحیی فنای خاک
آن کرده گاه تهلکه، دندان فدای سنگ وین کرد، روز قتل، دهن را فدای خاک
در سال ۵۵۱ سلطان سنجر بنام رفتن به شکار خود را از دست غزان آزاد کرد و
امرایش را جمع‌آوری نمود و به مرو رفت، اما چون سلطان دیگر پیر شده بود و ولایات

خراب گشته و وی در ۲۶ ربیع الاول سال ۵۵۳ هـ ق درگذشت. ممالک سلجوقی دیگر روی وحدت ندید.

امیر معزی می گوید:

وفات شاه جهان سنجر نکوسیرت که بود در چمن خسروی خرامان سرو
بروز شنبه چهار از ربیع الاول بود بسال پانصد و پنجاه و سه بخطه مرو
سلطان هنگام مرگ هفتاد و دو سال داشت.

دولت وسیع سلجوقیان که از بدو اسلام تا تاریخ تأسیس این سلسله دولتی به آن
عظیمت تشکیل نیافته بود در ماوراءالنهر و توران و خراسان و عراق رویهمرفته ۱۶۱
سال طول کشید از سال ۴۲۷ تا ۵۹۰ با مرگ طغرل سوم.

طغرل اول و آلب ارسلان و ملک شاه و برکیارق و محمد و سنجر را که در عهد
ایشان جمیع ممالک سلجوقی از کاشغر تا انطاکیه تحت یک امر بوده سلاجقه بزرگ و
فرزندان و فرزندزادگان محمد را که در ری و همدان و کردستان سلطنت می کرده اند.
سلاجقه عراق می خوانند. سلاجقه عراق تا انقراض سلاجقه بزرگ جزو آنها بودند بعد
از آن مستقل عمل کردند.

القاب و اسامی سلاطین سلجوقی

سلاجقه بزرگ

- ۱- رکن الدین ابوطالب طغرل بن میکائیل بن سلجوق ۴۲۹-۴۵۵ هـ ق
- ۲- عضدالدین ابوشجاع آلب ارسلان محمد بن جغری بک ۴۵۵-۴۶۵
- ۳- معزالدین ابوالفتح ملک شاه حسن بن آلب ارسلان ۴۶۵-۴۸۵
- ۴- رکن الدین ابوالمظفر برکیارق بن ملک شاه ۴۸۵-۴۹۸
- ۵- غیاث الدین ابوشجاع محمد بن ملک شاه ۴۹۸-۵۱۱

- ۶- معزالدین ابوالحارث سنجر احمدبن ملک‌شاه ۵۱۱-۵۵۲
 سلاجقه عراق (تجزیه حکومت سلجوقیان به سلجوقیان کرمان و عراق)
- ۷- مغیث‌الدین ابوالقاسم محمودبن محمدبن ملک‌شاه ۵۱۱-۵۲۵
- ۸- غیاث‌الدین داوود بن محمود ۵۲۵ تا ۵۲۶ (۸ ماه)
- ۹- رکن‌الدین ابوالفتح مسعود پسر سلطان محمد ۵۲۶-۵۲۹
- ۱۰- غیاث‌الدین ابوالفتح مسعود پسر سلطان محمد ۵۲۹-۵۴۷
- ۱۱- معزالدین ابوالفتح ملک‌شاه ثانی پسر سلطان محمود ۵۴۷-۵۴۷
- ۱۲- غیاث‌الدین ابوشجاع محمد ثانی پسر سلطان محمود ۵۴۷-۵۵۴
- ۱۳- غیاث‌الدین ابوشجاع سلیمان شاه‌بن سلطان محمد ۵۵۴-۵۵۶
- ۱۴- رکن‌الدین ابوالمظفر ارسلان شاه‌بن طغرل ثانی ۵۵۶-۵۷۱
- ۱۵- رکن‌الدین ابوطالب طغرل سوم پسر ارسلان شاه ۵۷۱-۵۹۰
- حکومت سلجوقیان کرمان در ۵۸۰ هـ ق منقرض می‌شود. ولی سلجوقیان روم تا سال ۷۰۰ هـ ق دوام آورد.

علل انقراض سلجوقیان در ایران

- ۱- ملحدان اسماعیلی: آنها با ترور افراد کلیدی حکومت سلجوقیان مانند خواجه نظام‌الملک و فرزندان‌ش پایه‌های حکومت سلجوقیان را سست کردند.
- ۲- قدرت‌طلبی دوباره عباسیان: بعد از آنکه سلجوقیان خلافت عباسی را از خطر انقراض نجات دادند. خلفای عباسی روز بروز بر قدرت سیاسی و نظامی خود افزودند و در آخر دوران سلجوقی خواهان برچیده شدن حکومت آنها شدند.

۳- فرمانروایان سلجوقی: امرای ترک و اتابکان در ولایات گوناگون مانند شام و روم و فارس و خوارزم قدرت خود را تحکیم بخشیده و در پاره‌ای از موارد مان‌های موروثی تشکیل دادند.

۴- ضعف قدرت واقعی سلاطین سلجوقی بعد از سلطان سنجر به علت اختلافات شدید افراد دودمان آنها برای سلطان شدن و جنگ‌های داخلی آنها با همدیگر و وابستگی نظامی آنها به امرای ترک.

ایران در دوران سلاجقه بزرگ درخشان‌ترین عصر تاریخ خود را گذراند در این عصر از هر حیث چه علمی چه اقتصادی و آبادانی و امنیت عمومی غیر از عصر اول اسلامی هیچ عصری را نمی‌توان با عصر مذکور مقایسه کرد نه در تاریخ ایران و به جرأت می‌توان گفت حتی در تاریخ تمامی جهان اینجانب که تاریخ عمومی تمام جهان را از روی منابع معتبر بین‌المللی مانند تاریخ بزرگ جهان کارل گرینبرگ و تاریخ تمدن ویل دورانت و تاریخ عمومی آلبرمانه و... را مطالعه کرده‌ام نظیر آندوران را ندیده‌ام. اغتشاشات و ناآرامی و خشونت‌های که در آن عصر بوده همگی از طرف بت‌پرستان و ملحدان اسماعیلی صورت گرفته است و شاهد مدعای ما در این مورد اخیر کتاب النقص عبدالجلیل قزوینی شیعه مذهب می‌باشد که در قرن ۶ هـ ق می‌زیست. وی در صفحات ۱۴۸ تا ۱۴۹ کتاب مذکور می‌نویسد: صلح سلطان سنجر با ملاحده به آنها جرأت داد که مردم را در تنگنا قرار دهند. آنها با بستن راه بر کاروان‌های حج در سال ۵۵۳ هـ چهار صد و هشتاد و چند تن از حاجیان را شهید کردند.

کینه صباحیان به مسلمانان در بسیاری از تواریخ مانند تاریخ گزیده است آمده است از جمله^۱: در شهر اصفهان مردی پیر نابینا که او را علوی مدنی می‌گفتند در آخر

۱- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، ص ۴۴۵، ۲- تاریخ ایران سرپرسی مایکس، تاریخ مردمان ایران، زرین‌کوب.

کوچه‌ای تاریک و بن‌بست خانه‌ای داشت. شب هنگام بر در آن کوچه می‌ایستاد و دعا می‌کرد تا کسی وی را به خانه‌اش رساند. مردم تقریباً الی الله او را بخانه‌اش می‌بردند. جمعی از آن خانه فرد یاریگر را گرفته و با شکنجه می‌کشتند. جماعتی بسیار با این فریب کشته شدند. مردم نزدیکانشان را از دست می‌دادند و دیگر آنها را پیدا نمی‌کردند و این عمل وحشت بزرگی را در اصفهان بوجود آورده بود. از قضا زنی از آن خانه چیری خواست، ناله‌ای شنید تصور رنجوری در آن خانه کرد. قوم خانه از بیم آنکه احوال ایشان ظاهر گردد، قصد کردند که آن زن را گرفته و بکشند. ولی زن از دست آنها در رفت و جریان را به مردم گفت. مردم هم که در این جست و جوی بودند روی بدن خانه نهادند. علوی مدنی و زنش و بعضی از آن ملاحده را گرفتند ولی بعضی از ملحدین موفق به فرار می‌شوند. در آن خانه سرداب‌ها و چاه‌ها یافتند، پر از مردم کشته شده و آویخته شده و یا به چهار میخ کشیده شده، القصه مردم اصفهان آن ملحدین را کشتند و هر که خویش خود را بشناخت ببرد و بگور کرد.

ملاحده^۱

از آنجا که ملاحده در تاریخ ایران رول بسیار مهمی را بازی کرده‌اند خیانت‌های بی‌شمار از آنها در حق مسلمین بخصوص مسلمانان ایران سرزده است. خلاصه‌ای از احوال آنها را در اینجا بیان می‌کنیم.

ملاحده را از آن جهت که خود را به محمد بن اسمعیل بن امام جعفر صادق منسوب می‌کردند اسماعیلی و از آن لحاظ که عقاید واقعی خود را پنهان نگه می‌داشتند و معتقد به امام باطنی بودند باطنی و بالاخره به خاطر آن که پیرو شخصی بنام حمدان بن الاشعث مشهور به قرمط بودند قرمطی می‌خواندند. این مذهب در واقع ترکیبی بود از عقاید غیر

۱- تاریخ تمدن ویل دورانت، جلد چهارم، تاریخ مذاهب اسلامی بغدادی، سیاست‌نامه، جهانگشای جوینی.

اسلامی و آرمان‌های مزدکی، ثنوی (دوگانه پرستی - نور و ظلمت) گنوسی و نو افلاطونی.

بعد از قتل حمدان داعیان جدید وی زکرویه بن مهرویه و ابوسعید خبابی اعراب و نبطی‌های عراق را در جهت مقاصد تازه خود برای ایجاد یک شورش ضد اهل سنت تجهیز کردند و عناصر غیر اسلامی تازه‌یی را هم در دعوت خود وارد نمودند. بنیان‌گذار اصلی ملاحده عبدالله بن میمون القداح اهوازی مجوسی بود.

وی این فرقه را در سال ۲۶۰ هـ ق بنیان‌گذاری کرد او در جمعیت سری خود ایرانی - عرب و یهود و مسیحی را در مکتبی بنام فرقه اسماعیلی بهم مرتبط و متحد ساخت که شخص او را تعبداً و بدون هیچ شرطی پیشوای خود دانسته از او اطاعت می‌کردند. او به هر طایفه‌ای مطابق ذوق آنها تبلیغ می‌کرد، به یهودی‌ها قیام مسیح، به مسلمانان شیعه ظهور مهدی، به فلاسفه ایجاد خردی تازه، و به عوام رهائی از قید و بندهای اخلاقی را نوید می‌داد. آنها روشی فلسفی و مذهبی داشتند از افکار افلاطون و حکمت فیثاغورس استفاده می‌کردند و از عدد ۷ بعنوان رمز استفاده می‌نمودند. دعوت‌کنندگان آنها سؤالات زیر را می‌کردند:

چرا خدا عالم را در هفت روز آفرید؟ چرا سوره فاتحه ۷ آیه است؟ چرا زمین و آسمان ۷ طبقه است؟ فلسفه عذاب‌های جهنم چیست؟

آنها روش‌های زیر را برای شکار ساده‌لوحان بکار می‌بردند

شرط داعی نیرومندی بر ابلیس و آگاهی به تأویل ظاهر بر باطن و شناختن کسی که گمراه می‌شود از کسی که گمراه نمی‌شود، می‌باشد. آنها عبادت‌گر را به عبادت ترغیب می‌کردند بعد از آنکه خود را در دل وی جا می‌دادند در درونش شک ایجاد می‌کردند. و افراد گناهکار را در گناهکاریشان ترغیب می‌کردند. خود را به کیش فرد مورد نظر

می‌آراستند بعد از نفوذ در وی تأویلات و شک و درونشان بوجود می‌آوردند. آنها با این کار دو نیت داشتند: اول آنکه اگر مخاطب آن تأویلات را بپذیرد به جمعیت راه می‌دادند، دوم اینکه اگر فرد مذکور آن تأویلات را نمی‌پذیرفت سعی می‌کردند در او شک ایجاد کنند. قیروانی در نامه‌اش به سلیمان بن حسن نوشته بود من ترا اندرز می‌دهم که مردم را درباره قرآن - تورات - انجیل - زبور و دعوت انبیاء بدگمان کنی و شرایع و اعتقاد به معاد و برخاستن مردگان از گورها را باطل سازی.

بعضی از تأویلات آنها عبارت بود از: معنی نماز یعنی دوستی امام، حج یعنی دیدار و پایداری و بجای آوردن اوامر امام، - روزه بمعنای خودداری از خوردن نیست، بلکه امساک از آشکار کردن راز امام است - زنا یعنی آشکار کردن راز امام، جواب تأویلات پیش امام است. ابومحمد عبیدالله نوه عبدالله بن میمون مجوسی در مغرب خود را از اعقاب حضرت فاطمه زهرا معرفی کرد و بدین وسیله توانست حکومت فاطمیان مصر را بنیان‌گذاری کند. (بسال ۲۹۷ هـ ق) زکریه بن مهرویه (مقتول سال ۲۹۴ هـ ق) در حدود شام و نواحی شمال عراق مدتی با غارت کاروان‌ها و قطع راه‌ها و قتل نفوس که بنام دعوت مذهبی انجام شد مخالفت و عصیان خود را نسبت به جامعه اهل سنت نشان داد. ابوسعید خبابی (مقتول ۳۰۱ هـ ق) در بحرین و یمامه سال‌ها موجب آزار قافله‌های حج و سپاه خلیفه شد در تمام نواحی مجاور فتنه و ناامنی شدیدی بوجود آورد. پسرش ابوطاهر سلیمان بن حسن قرمطی (مرگ ۳۳۲ هـ ق) به مکه تاخت. بیش از سه هزار تن از حاجیان را کشت و چاه زمزم را از کشتگان انباشت، حجرالاسود را با خزاین کعبه به غارت برد (در ذی‌الحجه ۳۱۷). بیست و دو سال بعد فرزندان وی به اصرار خلیفه فاطمی وقت حجرالاسود را به مکه باز گرداندند.

در سال ۳۱۲ هـ ق ملاحده کوفه و بصره را غارت می‌کنند. بعد از آنکه در سال ۳۱۸ هـ ق شکست می‌خورند به قلعه الموت می‌گریزند و از آن تاریخ به بعد به حشاشیه نیز

معروف می‌شوند. فاطمیان مصر بعد از مرگ المستنصر خلیفه فاطمی مصر ۴۲۷-۴۸۷ بدو دسته منشعب می‌شوند. علت آن بود که مستنصر ابتدا پسرش نزار را جانشین خود کرده لیکن بعدها پشیمان می‌شود و ولیعهدی را به پسر دیگرش مستعلی می‌دهد. نزار هیچگاه به خلافت نرسید و مغلوب و اسیر برادرش شد اما هوادارانش در اطراف منتشر شدند و مردم را به خود خواندند که این دعوت به دعوت جدید مشهور است بدین ترتیب اسماعیلیه بدو فرقه **نزاریه** طرفداران نزار و **مستعلویه** هواداران مستعلی تقسیم شد. اسماعیلیه مصر برای تسلط بر دیگر نقاط جهان اسلام بخصوص نابودی امپراطوری عباسی و حکومت سلجوقیان ایران دعوت‌گرانی را بدان مناطق فرستاده بود که مهمترین آنها عبارت از: ۱- **منصور حلاج** بنیان‌گذار تصوف وحدت الوجودی در جهان اسلام ۲- **ناصر خسرو** شاعر پرآوازه ۳- **حسن صباح** یمینی الاصل.

منصور حلاج در قالب مذهب تصوف موفق می‌شود، هواداران زیادی بدور خود جمع کند اما بالاخره در سال ۳۰۹ هـ ق رازش برملا می‌شود و با فتوای امام بزرگوار محیی‌الدین العربی بهلاکت می‌رسد.

ناصر خسرو بنام مسافرت، ممالک اسلامی را درمی‌نوردد؟؟؟ و دست به فعالیت‌های می‌زند اما چندان موفق نمی‌شود.

حسن صباح سیری در اندیشه‌های اسماعیلی ثابت می‌کند که ملاحظه همان ادامه‌دهندگان راه ملحدانی همچون بابک و مازیار بودند اما بر خلاف آنها در لباس هواداران اهل بیت حضرت علی -رضی الله عنه- بودند. ویل دورانت درباره اسماعیلیه می‌نویسد: آنان زنان و اموال را مشترک می‌دانند^۱. و این همان عقیده مزدک است. منابع اسلامی مانند الفرق بین الفرق و سیاست‌نامه و دیگر بزرگان اسلامی از قبیل ابن حجر عسقلانی بر این امر اتفاق نظر دارند. همچنین محمدعلی سلطانی در کتاب قیام و

۱- تاریخ ادبیات در ایران و تاریخ گزیده.

نهضت علویان زاگرس مطلب بالا را تأیید می کند و در کتابش با آوردن مدارک متعدد آنرا اثبات می کند. این گروه در صدد بود تا با بدست آوردن حکومت عباسی اساس دین اسلام را براندازد. در میان سفیران نزاریه حسن صباح تنها کسی است که موفق شد در بعضی از قلاع غیر قابل نفوذ مانند الموت آشیانه خوش کند و با کشتن و غارت و تجاوز به مسلمانان جو ناامنی را در جامعه اسلامی ایران بوجود آورد. بدون شک تروریسم او یکی از اساسی ترین عامل سقوط سلجوقیان و خوارزمشاهیان و خلافت عباسی بود.

حسن بن علی بن محمد بن جعفر بن حسین بن محمد الصباح الحمیری مؤسس فرقه صباحیه پدرش از یمن به کوفه و از آنجا به قم و ری آمده حسن در ری متولد می شود. حسن در سال ۴۹۶ از ری به اصفهان و از آنجا به آذربایجان و شام رفت و در ۴۷۱ سفری به مصر کرد یک سال و نیم و در آنجا ماند. در سال ۴۷۳ به ایران برگشت و مخفیانه به تبلیغ مذهب اسماعیلی پرداخت، در سال ۴۸۳ بر قلعه الموت استیلا یافت. وی دارای فدائیان بود که به علت مصرف حشیش به حشاشیان معروفند. اسماعیلیان توسط همین افراد شخصیت های کلیدی از رؤسای لشکری و دینی و امرا و پادشاهان را می کشتند. این فرقه بدین ترتیب توانست با ایجاد بی نظمی به حیات خود ادامه دهد. سلطان جلال الدین خوارزمشاه آنها را تار و مار می کند و بعد از وی ملاحده بدستکاری خواجه نصیر طوسی به مغول ها می پیوندند. در دوران مغول افرادی از این فرقه مذاهب نوربخشیه و حروفیه و بکتاشیه را ایجاد می کنند. با گرویدن سلطان حیدر صفوی به تشیع این مذاهب با دستور وی به نام مذاهب اهل حق یا خاکسار بازسازی می شود و بدین ترتیب در عصر صفویه قوانین دین زردشتی بنام مذهب خاکسار بر ملت ایران حاکم می شود. در فصل صفویه یا اعتقادات آنها آشنا خواهیم شد.

بر خلاف ملاحظه که خود را به تشیع منصوب می‌کردند به نوشته عبدالجلیل قزوینی شیعه مذهب در کتاب النقص شیعیان در بلاد اسلام و شهرهای بزرگ و منابر و مساجد و مدارس داشتند که علناً با حضور ترک و عرب بر مذهب خود تقریر می‌کردند و چیزی از اصول و فروع مذهب خود را پوشیده نمی‌داشتند. آنان برای خود مدارس اختصاصی داشتند و کتابخانه‌هایشان مشهور بود. مجالس خاصی از درس فقه و شریعت بدست آنان اداره می‌شد.

دانشمندان عصر سلجوقی

الف- فقها و مفسرین

۱- **امام الحرمین (۴۱۹-۴۸۷ هـ.ق):** عبدالله ابوالمعالی در سال ۴۱۹ در جوبین یکی از روستاهای نیشابور به دنیا آمد. در محضر پدرش امام محمد جوبینی و همچنین در محضر قاضی حسین فقه را آموخت بعد از آنکه در بغداد در علوم و معارف اسلامی و زمانه متبحر شد به نیشابور برگشت در آنجا به تدریس و تألیف کتاب‌های مهم سرگرم شد. چهار سال در مکه و مدینه به تدریس پرداخت در دوران وزارت خواجه نظام‌الملک به نیشابور برگشت و در نظامیه نیشابور که خواجه برای وی ساخته بود به تدریس پرداخت. وی در مدت ۲۰ سال استادی نظامیه نیشابور دانشمندان بزرگواری همچون امام محمد غزالی و الکیا الهراسی و خوافی تربیت نمود. عبدالملک را به علت آنکه در مکه و مدینه اقامت کرده بود امام الحرمین و مجاهد مهاجر لقب داده‌اند. امام الحرمین کتاب‌های مهمی را تألیف نمود از جمله: *نهاية المطلب في دراية المذهب* - *الشاهل در اصول دین* - *برهان در اصول فقه* - *غياث‌الامم* - *تلخیص التقریب* - *ارشاد* - *العقيدة النظامية* و....

- ۲- امام ابوالقاسم قشیری متوفای ۴۶۵ هـ ق: نامش عبدالکریم کنیه‌اش ابوالقاسم و شهرتش قشیری است. وی فقیه - متکلم و مؤلف بود شهرت او بیشتر به خاطر رساله معروف قشیریّه می‌باشد. همچنین تفسیری بر قرآن کریم نوشته است.
- ۳- زین الاثمه ابوالعباس احمد بن محمد دینویه: مفسر غررالمعالی.
- ۴- ابومحمد حسین بن مسعود معروف به فراء بغوی متوفای ۵۱۶ هـ ق: تفسیر معالم التنزیل وی معروف است. در تفسیر و حدیث و فقه سرآمد علماء عصر بود.
- ۵- ابوالحسن علی بن احمد واحدی نیشابوری متوفای ۴۶۸: از آثار مهم وی اسباب التنزیل در شأن نزول آیات قرآنی می‌باشد.
- ۶- ابواسحاق ابراهیم بن علی شیرازی متوفای ۴۷۶ هـ ق: از آثار وی: ۱- التنبیه و التهذیب در فقه ۲- اللمع و التبصره در اصول ۳- المخلص و المعونه در جدل ۴- طبقات الفقهاء و....
- ۷- خطیب بغدادی: آثار فراوانی دارد از جمله: تاریخ مفصل بغداد - الکفایه و الجامع - شرف اصحاب الحدیث و....
- ۸- فخر الاسلام ابی‌العسر علی بن محمد بن الحسین بزدوی متوفای ۴۸۲ هـ ق: صاحب کتاب مشهور اصول الفقه برادرش ابی‌السر محمد بن محمد بزدوی متوفای ۴۹۳ هـ ق نیز از فقهائ معروف ماوراءالنهر بود.
- ۹- امام الاجل ابوالفتح اسعد بن محمد بن ابونصر الیمینی متوفای سال ۵۲۰ یا ۵۲۷ هـ ق: در همدان، وی در حکمت و خلاف و فقه مشهور بود. مدتی در نظامیه بغداد تدریس می‌کرد.
- ۱۰- شمس الاثمه بن احمد السرخسی متوفای ۴۸۳ یا بقول دیگر ۵۰۰ هـ ق: از آثار وی است: کتاب اصول و کتاب مبسوط در ۱۵ مجلد نام کامل وی عبدالعزیز بن احمد بن صالح العلوانی می‌باشد. از بزرگترین امامان حنیفه بخارا در قرن ۵ هـ ق بود.

۱۱- فخرالدین ابوالمفاخر حسن بن منصور از وجندی معروف به قاضی‌خان متوفای ۵۹۲ هـ ق: کتاب فتاوی وی شامل فتاوی عده زیادی از فقهای قرون ۵ و ۶ مشهور است.

۱۲- ابوالحسن علی بن ابی‌بکر مرغینانی وفات ۵۹۳ هـ ق از آثار اوست: ۱- البدایة ۲- کتاب الهدایة ۳- مناسک الحج ۴- کفایة المنتهی و....

۱۳- برهان‌الدین محمود بن تاج‌الدین از فقهای بنی‌مازہ: از آثار اوست: ۱- کتاب المحيط ۲- الذخیرة والجواهر المزیئة فی الطبقات الحنفیة.

۱۴- ابن جوزی: عبدالرحمن بن ابی‌الحسن علی بن محمد البغدادی از اعقاب حضرت ابوبکر صدیق -رضی الله عنه- زندگی ۵۰۸-۵۹۷ از آثار اوست: تلیس ابلیس یا نقد علم و علماء اهل سنت و شیعه در داوری‌های خود به وی مراجعه می‌کردند. ابن جوزی مفسر - مؤرخ (تاریخ منتظم از آثار وی است) - محدث - طبیعی‌دان بود و در همه این رشته‌ها کتاب‌هایی تألیف کرده است.

۱۵- علامه جلال‌الله زمخشری ۶۶۷-۵۳۸: ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد الخوارزمی مفسر - محدث - ادیب و استاد نحو و علوم بلاغی، وی امام عصر خود بود به سبب اقامت در مجاورت کعبه او را جلال‌الله گفته‌اند از آثار اوست: ۱- الکشاف در تفسیر قرآن ۲- انموذج در نحو ۳- مقدمه الادب ۴- اساس البلاغه ۵- المستقصى در امثال عرب ۶- کتاب سواير الامثال ۷- شرح لامیه العرب ۸- الفائق در غریب الحدیث و....

۱۶- ابوجعفر احمد بن علی بن محمد المقرئ البیهقی معروف به بوجعفرک مقرئ بیهقی (۴۷۰-۵۴۴ هـ ق) از فقهای مشهور نیشابور: مفسر - ادیب - لغت‌دان از آثار اوست: المحيط در لغات قرآن - ینابیع اللغه - تاج المصادر.

۱۷- امام ابوالفتح مطرزی خوارزمی: ناصر بن ابی المکارم عبدالسید بن علی (۵۳۸-۶۱۰ هـ ق) از ادبا و لغویان بزرگ ایران، کتاب المغرب فی لغة الفقه وی بسیار مشهور است.

۱۸- نجم‌الدین ابوحفص عمر بن محمد نسفی (۴۶۲-۵۳۸ هـ ق) سمعانی عدد تصانیف او را نزدیک به یک صد عدد دانسته است. از آثار اوست: طلبه الطلبة و الخلافیات والنقد فی علماء سمرقند.

۱۹- ابوبکر بن عبدالرحمان متوفای ۴۷۴ یا ۴۷۱ هـ ق مشهور به عبدالقاهر جرجانی: از آثار اوست: جرجانیه در نحو - المغنی در شرح ایضاح ابوعلی فارسی - مختصر المغنی بنام المقتصد - کتاب العمدة در صرف - شرح الجمل، این کتاب دارای شرح‌هایی است از جمله شرح خود جرجانی - اسرار البلاغه - دلائل الاعجاز، بخاطر دو کتاب اخیر وی است که امام فخر رازی گفته است: امام عبدالقاهر جرجانی قواعد علم معانی و بیان را استخراج و برهان‌ها و حجت‌های آنرا مرتب کرد و در کشف حقایق آن کوشش فراوان نمود.

۲۰- امام محمد غزالی: ابوحامد محمد بن محمد از بزرگترین متکلمان و فیلسوفان و فقیهان قرن پنجم هـ ق است. ۴۵۵ تا ۵۰۵ هـ ق: استاد نظامیه بغداد از ۴۸۴ تا ۴۸۸ هـ ق حجه الاسلام غزالی بسال چهارصد با چهل و پنج آمد از ایام گیتی در وجود چون بسال پانصد و پنج رحلت کرد سال عمرش بیگمان شصت سال کم‌شش روز بود امام غزالی صدها کتاب و رساله تألیف کرده است، از آن جمله است: ۱- احیاء علوم‌الدین ۲- خلاصه‌ای از علوم‌الدین بنام کیمیای سعادت ۳- نصایح الملوک ۴- تهافت الفلاسفه ۵- المنقذ فی الضلال ۶- أیها الولد ۷- بسیط و وجیز و وسیط در فقه ۸- اسماء الحسنی.

امام محمد غزالی یکی از بزرگترین منادیان ضد قشرسازی در جامعه اسلامی بود. وی در مقدمه احیاء علوم الدین هدف اساسی از تألیف آن را زدودن پرده‌هایی بر دین می‌داند که مانع فهم آن برای عوام می‌شود. می‌گوید به مردم چنین وانمود کرده‌اند که دیانت آمده است تا عده‌ای قاضی بشوند و عده‌ای واعظ و عده‌ای مفتی و این بر خلاف روش سلف صالح است. امام محمد غزالی همچنین مخالف سرسخت فلسفی کردن دین است. وی معتقد بود که فلسفه آن هم به روش ارسطو هیچگاه نمی‌تواند بعضی از مسائل دینی مانند مسائل ماوراء الطبیعه را شرح دهد. بعلاوه این کار موجب خواهد شد که نوعی بردگی دینی بوجود آید. به علت آشنایی اکثریت مردم با فلسفه و در نتیجه آنها ناچار می‌شدند برای فهم دین به دست‌بوسی و پابوسی فلاسفه بروند همچنان که در مذهب تصوف این رسم برقرار است. این تنها امام محمد غزالی نبود که مخالف فلسفی‌سازی دین بود بلکه قرن‌ها قبل از او در دوران مأمون خلیفه نهضت ضد فلسفه ارسطو به راه افتاده بود توسط عده‌ای از دانشمندان اسلامی که به اخوان الصفا مشهورند. این دانشمندان برای اینکه تحت تعقیب قرار نگیرند رسالات خود را بدون نام و نشان می‌نوشتند. آنها در صفحه ۳۵۲ جلد دو رسالات تأکید داشتند. آدم کامل کسی است که در دین عربی، نسبت ایرانی و مذهب حنفی باشد. فلسفه ارسطو در حقیقت تعطیلی علم است چرا که با پرداختن به مسائل نظری ورد تجربه به دور و تسلسل می‌انجامد. مرتضی راوندی در کتاب تحولات اجتماعی در اروپا به نقل از جامعه‌شناسان بزرگ غربی می‌نویسد:^۱ کلیسا به توصیه آلبرت کبیر (۱۲۸۰-۱۱۹۶ میلادی) به محافل روحانی خود توصیه کرد که با ارسطو آشتی کنند. سن توماس (۱۲۷۴-۱۲۲۴ میلادی) این کار را انجام داد. این جریان باعث رکود علمی پانصد ساله در اروپا شد زیرا آنان را به ذهن‌گرایی سوق داد.

۱- تاریخ تحولات در اروپا، مرتضی راوندی، ص ۳۳۴.

دیگر مخالفین فلسفه ارسطو عبارت بودند از

- ابن رشد: قاضی ابوالولید محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رشد قرطبی (۵۲۰-۵۹۵ ه. ق) فیلسوف بزرگ اسلامی در اسپانیا وی در کتاب تهافت التهافت به فلسفه ارسطو تاخته است.
 - ابوالبرکات هبة الله بن علی بن ملکا البغدادی: متوفای ۵۴۷ در کتابهای المصیر و کتاب النفس یا تفسیر کتاب النفس ارسطو.
 - عبدالکریم شهرستانی: دانشمند مشهور و نویسنده بزرگ در کتاب المصارعه در الهیات.
 - ابن غیلان بلخی: استاد حساب - هندسه - جبر - طبیعیات و الهیات.
 - امام فخر رازی: متکلم و طبیعی دان و فقیه نام آور قرن ششم ه. ق.
 - سنایی غزنوی: بنیان‌گذار عرفان اسلامی:
- | | |
|---|--|
| تاکی از کاهل نمازی ای حکیم زشت‌خوی | همچو دو نان اعتقاد اهل یونان داشتن |
| صدق بوبکری و حذق حیدری کردن رها | پس دل اندر زهره فرعون و هامان داشتن |
| عقل نبود فلسفه خواندن زبهر کاملی | عقل چه بود جان‌بنی خواه و بنی‌خوان داشتن |
| دین و ملت نی و بجان حکمت دوختن | نوح و کشتی‌نی و دردل عشق طوفان داشتن |
| مسلمانان مسلمانان مسلمانی | از این آیین بی‌دینان پشیمانی پشیمانی |
| بمیرید از چنین جانی کازو کفر و هوا خیزد | ازیرا درجان جان‌ها فروناید مسلمانی |
| شراب حکمت شرعی خورید اندر حریم دین | که محرومند از این عشرت هوس‌گویان یونانی |
| برون کن طوق عقلانی بسوی ذوق ایمان شو | چه باشد حکمت یونانی پیش ذوق ایمانی |
- ابوریحان بیرونی: دانشمند بزرگوار اسلامی که شرح حالش در دوران غزنوی آمده است.

- فردوسی حکیم طوس

- خاقانی: به حق فلسفه را تعطیلی علم می‌داند:

چشم بر پرده امل منهد جرم بر کرده ازل منهد
ای امامان و عالمان اجل هاء جهل از بر اجل منهد
علم تعطیل مشنود از غیر سرّ توحید را خلال منهد
فلسفه در سخن میامیزید و آنکھی نام آن جدل منهد و..
و بسیاری دیگر از دانشمندان اسلامی بر فلسفه پوچ ارسطو تاخته‌اند که تنها به ذکر
چند تن از مشهورترین آنها بسنده شد.
در این میان از آنجا که امام محمد غزالی در پیشرفت مذهب اهل سنت نقش اساسی
داشت مورد هجوم قرار گرفته است.

۲۱- **خواجه عبدالله انصاری** ۳۹۶-۴۸۱ هـ ق: شیخ الاسلام عبدالله بن محمد
الانصاری الهروی از اعقاب ابویوب انصاری -رضی الله عنه- اصحابی مشهور است. در
فقه پیرو امام احمد حنبل بود از آثار اوست:

۱- تفسیر خواجه ۲- ترجمه فارسی املاء طبقات صوفیه سلمی به لهجه هرات ۳-
مناجات‌نامه ۴- نصایح ۵- زادالعارفین ۶- کنزالسالکین ۷- قلندرنامه ۸- محبت‌نامه ۹-
هفت حصار ۱۰- رساله دل و جان ۱۱- رساله واردات ۱۲- الهی‌نامه.

۲۲- **مفتی الثقلین** ۴۶۱-۵۳۷ هـ ق: نجم‌الدین ابو حفص عمر بن محمد بن احمد
نسفی مشهور به مفتی الثقلین متبحر در فقه - حدیث - تفسیر بحث و جدل در هر
کدام از این علوم کتاب‌هایی نوشته است. در مجموعه آثارش باغ بر یکصد کتاب
می‌باشد. از مشهورترین کتاب وی بفارسی کتاب اعتقاد اهل سنت و جماعت می‌باشد.
۲۳- **امام احمد غزالی** برادر امام محمد غزالی متوفای ۵۱۷ هـ ق: بدستور امام محمد
غزالی ریاست نظامیه بغداد را بعد از وی از ۴۸۸ تا ۴۹۸ به عهده داشت.

۲۴- قاضی حمیدالدین عمر بن محمود البلخی قاضی القضاة شهر بلخ متوفای ۵۵۹ هـ ق بعضی از آثارش عبارتند از ۱- مقامات حمیدی ۲- وسیلة العفاة إلى اکفی الکفاة ۳- حنین المستجیرانی حضره المجیر ۴- منیة الراجی فی جوهر التاجی ۵- سفرنامه مرو از اشعار اوست:

هرسخنی که آن نیست قرآن یا حدیث مصطفی از مقامات حمیدالدین شد اکنون ترهات
اشک اعمی دان مقامات حریری و بدیع پیش آن دریای مالا مال از آب حیات
شادباش ای عنصر محمودیان را روی، تو رو که محمود عصر ما بتان سومنات
از مقامات تو گرفصلی بخوانم بر عدد حالی از منطقی جذر اصم باید نجات
عقل کلی خط تأمل کرد ازو، گفت ای عجب علم اکسیر سخن داند مگر اقضی القضاة
دیرمان ای رای و قدرت عالم توحید را آفتابی بی زوال و آسمانی با ثبات
در اینجا به این عده از دانشمندان در علوم دینی اکتفا می کنم با توجه به اینکه هیچ
عالم دینی از دیگر علوم زمانه همچون ریاضی و طبیعی بی بهره نبوده است.

شاعران بلندآوازه دوران سلجوقی

شاعران این دوران غالباً مردانی فاضل و دانشمند و زبان آور و جامع علوم زمان خود بودند دیوان های آنها شاهی بر این مدعاست.

۱- نظامی عروضی: احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی: طبیب - منجم
- ادیب از شاعران بزرگ ایران در قرن ۶ هـ ق مهمترین اثر وی چهار مقاله یا مجمع النوادر می باشد، که در بیان شرایط چهار طبقه سلاطین: دبیران - شاعران - منجمان - طبیبان نوشته شده است.

۲- فخرالدین گرگانی یا فخرالدین اسعد الجرجانی: عوفی در لباب الالباب می نویسد: کمال فضل و جمال و هنر و غایت ذکا و ذوق در تألیف کتاب ویس و رامین

ظاهر و مکشوف است. در بعضی از جنگ‌های همراه سلطان طغرل‌بیک سلجوقی بوده است.

۳- **بابا طاهر عریان:** راوندی در راحت الصدور می‌گوید: وقتی طغرل‌بیک در سال ۴۴۷ هـ. ق به همدان رفت، بر سر کوه کوچکی به بابا طاهر و بابا جعفر و باب حمشا برخورد با وزیرش ابونصر الکندری پیش آن سه نفر رفته دستهایشان را می‌بوسد. بابا طاهر به او می‌گوید: ای ترک، با خلق خدا چه خواهی کرد؟ سلطان گفت: آنچه تو فرمایی. بابا طاهر گفت: خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾

سلطان بگریست و گفت: چنین کنم. بابا انگشتی داشت آنرا بیرون آورد و در انگشت سلطان کرد و گفت: مملکت عالم چنین در دست تو کردم بر عدل باش.

اگر دل دلبر و دلبر کدومه و گر دلبر دلو دلرا چه نومه
دل و دلبر بهم آمینه وینم ندونم دل که و دلبر کدومه

۴- **مسعود سعد:** مسعود سعد سلمان متوفای ۵۱۵ هـ. ق.

۵- **مختاری:** ابوالمفاخر خواجه حکیم سراج‌الدین ابو عمر عثمان‌بن عمر مختاری غزنوی هم عصر سنایی غزنوی متوفای ۵۴۴ یا ۵۹۴ آثارش ۱- دیوان مختاری ۲- شهریارنامه.

۶- **معزی:** امیرالشعرا ابو عبدالله محمد بن عبدالملک معزی نیشابوری پسر برهانی شاعر پدر و پسر از شاعران درباری سلجوقیان بودند.

۷- **رشیدی:** سیدالشعرا استاد ابو محمد بن محمد رشیدی سمرقندی به تاج‌الشعرا.

۸- **سنایی غزنوی:** حکیم مجدود بن آدم سنایی عارف و استاد مسلم شعر فارسی: سنایی در مثنوی‌های خود بیش از قصاید به ایراد معانی و الفاظ دشوار و اشاره به مسائل مختلف علمی و فلسفی و عرفانی و دینی توجه کرده و از این حیث بسیاری از ابیات

وی در سیرالعباد و طریق التحقيق و حدیقه محتاج شروح مفصل است. از آثار او است:

- ۱- حدیقة الحقیقة یا شریعة الطریقة یا الهی نامه ۲- سیرالعباد الی معاد ۳- طریق التحقيق
- ۴- کارنامه بلخ یا مطالب نامه ۵- عشقنامه ۶- عقل نامه ۷- تجربه العلم.

از شماره ۲ تا شماره ۷ را بر رویهم سته غزنوی می نامند.

تو ای مرد سخن پیشه که بهر دام مشتی دون از دین حق بماند سستی به نیروی سخندان
چه سستی دیدی از سنت که رفتی سوی بیدینان چه تقصیر آمد زقرآن که گشتی گرد لامانی
(لامانی = چاپلوسی)

- ۹- **رشید و طواط:** امیر امام رشیدالدین سعدالملک محمدبن محمدعبدالجلیل عمری
از نسل حضرت عبدالله بن عمر خطاب -رضی الله عنهما- متوفای ۵۷۳ هـ ق آثارش: ۱-
دیوان شعر ۲- حدایق السحر فی دقایق الشعر ۳- منشآت فارسی ۴- فصل الخطاب من
کلام عمر بن خطاب ۵- تحفه الصدیق الی الصدیق من کلام ابی بکر الصدیق ۶- انس
اللفغان من کلام عثمان بن عفان ۷- نثر اللالی من کلام علی بن ابیطالب ۸- مجموعه
رسائل عربی ۹- منظومه ای در عروض فارسی و....

- ۱۰- **خاقانی شروانی:** وفات ۵۸۲ هـ ق حسان العجم افضل الدین بدیل (ابراهیم) بن
علی خاقانی شروانی لقب خاقانی را خاقان منوچهر از شاهان شروانشاهان به وی داده
است. خاقانی تا ۲۵ سالگی تحت تربیت عموی دانشمندش کافی الدین عمر بن عثمان
طیب و فیلسوف قرار داشت. استاد علوم ادبی وی نیز پسر عمویش وحیدالدین عثمانی
بوده است که از سرشناسان علوم ادبی و حکمی زمان خود بود. در تبصرة الشعراء
سرخاب تبریز مدفون است.

- ۱۱- **ضیاء خجندی:** خواجه ضیاءالدین بن خواجه جلال الدین مسعود خجندی
شاعر بلندآوازه قرن ۶ هـ ق از شاگردان امام فخر رازی

۱۲- انوری: وفات ۵۸۳ هـ ق اوحدالدین محمدبن علی بن اسحاق در دربار سلطان سنجر، انوری در اکثر علوم وارد بود:

گرچه در بستم در مدح و غزل یکبارگی ظن مبر کز نظم الفاظ و معانی قاصرم
 بلکه بر هر علم کز اقران من داند کسی خواه جزوی گیر آن را خواه کل قادرم
 منطق و موسیقی و هیأت شناسم اندکی راستی باید بگویم با نصیبی وافر
 زالهی آنچه تصدیقش کند عقل صریح گر تو تصدیقش کنی بر شرح و بسطش ماهر
 در طبعی رمزچند هرچند بی تشویر نیست کشف دانم کرد اگر حاسد نباشد ناظم
 نیستم بیگانه از اعمال و احکام نجوم ورهمی باور نداری، رنجه شو من حاضرم
 در اینجا شرح حال شعر را خاتمه می‌دهم چرا که ذکر نام و احوال آنها از حوصله
 این کتاب خارج است، آثار بسیاری از آنها در دست است.

ریاضیدان‌ها - منجمان - پزشکان - فیلسوفان - مشهور دوره سلجوقی

۱- عمر خیام: (۴۲۷-۵۰۹ یا ۵۱۷ هـ ق) مدفون در اصفهان.

حجة الحق حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم الخیام نیشابوری ریاضیدان فیلسوف -
 پزشک - شاعر و موسیقیدان بزرگ قرن پنجم هـ ق بنا به دعوت سلطان ملک‌شاه
 سلجوقی در سال ۴۶۷ برای اصلاح کردن تقویم نجومی به همراه منجمین معروف
 روزگارش، رصدخانه‌ای مهم در اصفهان ساخت. علم جبر با اندیشه‌ها و کارها و
 نوشته‌های خیام به یکی از مراحل کمال و شکوفایی خود رسید. خیام اولین کسی است
 که انواع معادلات درجه ۳ را حل کرده است. عمر بن خیام فیلسوف و دانشمند مسلمانی
 بود که نسبت دادن رباعیاتی در شهوت‌پرستی به او دروغ محض است و همچنان که در
 سالیان اخیر معلوم شده است در آن زمان دو یا سه شخصیت جود داشته است که با اسم
 خیامی و خیام مطرح بوده‌اند.

برخی از آثار خیام: ۱- شرح المشکل من الکتاب الموسیقی ۲- مسائل حساب ۳- اثبات مسائل جبر ۴- شرح ما أشکل من مصادرات کتاب اقلیدس وی در این کتاب بر هندسه اقلیدس ایراد مهم می‌گیرد. ۵- میران الحکمه ۶- زیج السنجرى، آنچه که بنام بسط دو جمله‌ای به نیوتن نسبت داده شده است و با کمک آن محاسبه ریاضی بسیاری از مسائل فیزیک و مکانیک را حل می‌کنند و در ریاضیات نیز حائز اهمیت است. در واقع توسط خیام بدست آمده است. پروفیسور روزبرگ استاد هندسه در این باره می‌گوید: باید بجای نیوتن و پاسکال، بسط دو جمله‌ای خیام و مثلث خیام به کار رود. خیام:

اسرار ازل را نه دانی و نه من وین حرف معما نه تو خوانی و نه من هست از پس پرده گفتگوی من و تو چو پرده درافتد نه تو مانی و نه من ۲- ابوالعباس فضل بن محمد لوکری مروزی: از شاگردان دانشمند بهمنیار شاگرد ابن سینا آثاری از قبیل بیان الحق - یضمان الصدق - قصدهایی با شرح فارسی دارد. وی از فیلسوفان مشهور قرن ۶ هـ ق است.

۳- قطب الزمان محمد بن ابوطاهر طبسی مروزی: متوفای ۵۳۹ هـ ق از شاگردان قطب الزمان ابوالفتح بن ابوسعید قندورجی است که در آثار علویه و علم حیوان تصانیفی داشته است.

۴- مجدالافاضل عبدالرزاق ترکی: هندسه‌دان مشهوری بود که اکثر کتب ابن سینا را از حفظ داشت، در بخارا حساب تدریس می‌کرد.

۵- شرف الزمان محمد بن یوسف الایلاقی: فیلسوف - طیب - جانورشناس در مسائل نظری و علمی حکمت توانا بود. در ۵۳۶ در جنگ قطوان شهید شد. از آثار او است: ۱- کتاب اللواحق ۲- دوست‌نامه ۳- سلطان‌نامه ۴- کتاب الحیوان.

- ۶- **فریدالدین عمر بن غیلان بلخی**: شهرت اصلی وی در فلسفه است. از مخالفین سرسخت فلسفه ارسطو و حامیان آن بود. از آثار او است:
- ۱- **حدوث العالم** ۲- **التنبیه علی مویهات کتاب التنبیهات ابوعلی سینا** ۳- **التوطئه للتخطئه** در ذکر ایراداتی بر منطق ابن سینا و....
 - ۷- **اوحالزمان ابوالبرکات هبه‌الله بن علی بن ملکا البغدادی**: متوفای ۵۴۷ فیلسوف و پزشک مشهور قرن ۶ هـ ق.
 - ۸- **حکیم ابوسعید یا ابوسعید محمد بن محمد الغانمی**: طبیعی‌دان و فیلسوف اثر مهم وی **فراضه الطبیعیات** می‌باشد.
 - ۹- **قاضی زین‌الدین عمر بن سهلان الساوی**: معاصر سلطان سنجر از شاگردان شرف‌الزمان محمد الایلقای بوده است. از آثار اوست:
 - ۱- **کتاب البصائر الصغیریه** در منطق ۲- **کتاب التبصرة** ۳- **کتابی در حساب و چند کتاب دیگر**. بیهقی گوید: او را چون بحری موج در علوم دیدم.
 - ۱۰- **تاج‌الدین محمد بن عبدالکریم شهرستانی**: متوفای ۵۴۸ هـ ق جغرافیدان و مؤرخ و فیلسوف و مفسر قرن ۶ هـ ق آثارش: ۱- **الملل و النحل** درباره دیانات و ملل و اهل اهواء و نحل می‌باشد ۲- **تفسیری بر قرآن مجید** ۳- **المصارعات** در فلسفه و در رد ابن سینا و فلسفه ارسطویی.
 - ۱۱- **بهاء‌الدین ابوبکر محمد بن احمد بن ابی‌بشر الخرقی المروزی**: منسوب به خرق از قراء مرو، تاریخ‌دان و جغرافیدان و ریاضیدان که در هر سه زمینه کتاب‌هایی دارد. در ۵۳۶ همراه اتسز به خوارزم می‌رود. از آثار اوست: ۱- **منتهی الادراک فی تقسیم الافلاک** (نالینو قسمتی از آن را بچاپ رسانده است) ۲- **التبصرة فی علم الهيئة** ویدمن آن را ترجمه کرده است.

- ۱۲- شرف‌الدین طوسی: مظفر بن محمد بن المظفر متوفای ۶۰۹ هـ ق ریاضیدان و منجم مشهور قرن ۶ هـ ق وی اصلاحاتی در اسطرلاب انجام داده و شرح آن را در کتاب المسطح آورده است.
- ۱۳- ابوالعباس فضل بن محمد لوکری: فیلسوف و ریاضیدان قرن ۶ هـ ق.
- ۱۴- میمون نجیب واسطی: ریاضیدان و منجم قرن ۶ هـ ق.
- ۱۵- ابوحاتم اسفرازی: ریاضیدان و منجم قرن ۶ هـ ق.
- ۱۶- ظهیرالدین ابوالمحمّد محمد بن مسعود المسعودی الغزنوی: ریاضیدان - منجم و ادیب قرن ۶ هـ ق از آثار او است:
- ۱- جهان دانش درباره افلاک و زمین ۲- کفایة التعلیم ۳- نافع الثمره در هیئت ۴- عناصر و کائنات جو ۵- احیاء الحق.
- ۱۷- ابوالحسن علی بن زید بیهقی: مشهور به علی قطان مروزی در طب - ریاضیات - علوم پایه و علوم دینی سرآمد زمان خود بود. او بیشتر به علم طب مشغول بود. در مرو دکانی داشت و در آنجا طبابت می‌کرد. در عروض و انساب و طب تألیفاتی دارد. مهمترین اثر ریاضی او کیهان شناخت است در علم هیئت.
- ۱۸- شرف‌الزمان محمد ایلاقی: فیلسوف و پزشک قرن ۶ هـ ق کتاب الفضول الایلاقیه وی در طب بارها شرح شده است.
- ۱۹- ابن ابی‌الصادق: ابوالقاسم عبدالرحمان بن علی بن ابی‌الصادق النیشابوری ملقب به بقراط ثانی استاد سید اسمعیل جرجانی مشهور بوده است. از آثار اوست شرح کتاب فضول بقراط.
- ۲۰- سید امام زین‌الدین اسمعیل بن الحسن بن محمد بن احمد الحسینی الجرجانی مشهور به اسمعیل جرجانی بزرگترین پزشک قرن ۶ هـ ق است که بقول بیهقی علم طب

و سائر علوم را با تصانیف خود احیاء کرد. وی پزشک فیلسوف و محدث ماهری بود. و متولد ۴۳۴ متوفای ۵۳۱ هـ ق بود.

جرجانی علم حدیث را از امام ابوالقاسم قشیری و علم طب را از ابن ابی‌الصادق فراگرفت. در علم پزشکی جرجانی دو ویژگی عمده دارد: ۱- همه مباحث علم طب را با تحقیقات و مطالعات جدید مورد مطالعه قرار داد. ۲- جمیع مباحث مربوط به علم پزشکی را در کتاب‌هایش مورد بحث و تحقیق قرار داد و بسیاری از اصطلاحات فارسی را در این علم که تا آن عهد وجود داشت و ممکن بود بتدریج از بین برود در کتب خود آورد وی از این راه خدمات شایانی به زبان فارسی کرده است. برخی از آثار وی عبارتند از: ۱- خفّی علائی ۲- طب ملوکی ۳- اغراض ۴- یادگار ۵- کتاب ردالفلسفه ۶- تدبیر یوم و لیل ۷- وصیت‌نامه ۸- تذکرة الاشرافیه فی الصناعة الطبیّیه ۹- کتاب فی القیاس ۱۰- کتاب فی التحلیل ۱۱- کتاب المنیّه ۱۲- زبده الطب ۱۳- الکاظمیّه ۱۴- ذخیره خوارزمشاهی بسال ۵۰۴ هـ ق بنام قطب‌الدین محمد بن انوشتکین خوارزمشاه در ۱۲ مجلد هر کتاب خود به چند باب و فصل تقسیم می‌شود و همه ابواب طب و تشریح و داروهای مفرد و داروهای ترکیبی یا مرکب را شامل است. کتاب ذخیره در حقیقت دایره‌المعارف پزشکی ایرانی است که حاصل صدها بلکه هزارها تجربه و تحقیق ایرانیان در امر پزشکی است. اسمعیل جرجانی همواره تحت حمایت سلاطین خوارزمشاهی بود.

۲۱- **اوحدالدین محمد انوری ابیوردی**: متوفای ۵۸۳ هـ ق از شاگردان امام محمد غزالی در نظامیه بغداد، وی شاعر و ریاضیدان معروفی بود.

۲۲- **ابوسعید ابوالخیر**: از بزرگترین صوفیان ایرانی در قرن پنجم هجری قمری است که شهرت بسزایی دارد. وی متولد ۳۷۵ و متوفای ۴۴۰ هجری قمری است. ابوسعید شدیداً بر ریاکاران متصوفه می‌تاخت. وی معتقد بود که صوفی درستکار کسی است که

در میان خلق باشد و در غم و شادی همراه آنها باشد. نه آنکه همچون رهبانان از مردم دوری کرده و از ازدواج خودداری کند.

۲۳- امام عبدالقادر گیلانی: (۴۷۰-۵۶۱ هـ ق) از نسل حضرت حسن بن علی بن ابیطالب -رضی الله عنه- فارغ التحصیل دانشگاه نظامیه بغداد: در عصر امام گیلانی انحراف و بیراهه رفتن‌های تصوف و طریقت و ادعاهای پوچی از قبیل رسیدن به «حقیقت و نهایت» نهایی که در آن فرائض و تکالیف دینی برچیده می‌شود گسترش یافته بود. و تفکر بیگانه و انحراف‌کننده «وحدت وجود» وارد دستگاه تصوف شده و تکیه و خانقاه را بدنبال خود به گمراهی کشانده بود. امام گیلانی از جمله سرسخت‌ترین مخالف این عقاید باطله و انحراف، و کوشاترین تلاشگران در جهت تطبیق و تسلیم طریقت در مقابل شریعت بود و اطاعت از قرآن و سنت و حکمیت بخشیدن آنرا در همه شئون زندگی اساس همه امور می‌دانست. در مخالفت با کسانی که معتقد بودند، تکالیف شرعی در بعضی شرایط از اهل طریقت ساقط می‌شود (نظیر محی‌الدین بن عربی) می‌فرمود: ترک عبادت و واجبات دینی زندقی و کفر است و ارتکاب امور نهی شده و حرام معصیت و گناه، در هیچ زمانی و در هیچ شرایطی انجام تکالیف دینی و دوری از حرام ساقط نمی‌گردد.^۱

بیش از پنج هزار یهودی و مسیحی بدست مبارک امام گیلانی مسلمان می‌شوند و تعداد کسانی که در اثر گمراهی از جاده مستقیم اسلام منحرف شده و توسط امام گیلانی به طریق خدا بازگشتند. بالغ بر یکصد هزار نفر بودند.

از آثار معروف امام گیلانی است:

۱- فتوح الغیب ۲- الفتح الربانی.

۱- آشنایی با شخصیت و افکار امام عبدالقادر گیلانی، نوشته ابوالحسن ندوی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی.

آنچه که امروز به نام فرقه قادریه وجود دارد و خود را ادامه‌دهنده راه امام عبدالقادر می‌دانند فرسنگ‌ها با راه آن امام جلیل‌القدر فاصله دارد. پیروان این فرقه معتقد به وحدت وجود هستند امری که امام در فتح الربانی، آنرا کفر می‌داند.

فصل ششم

خوارزمشاهیان^۱

(۴۹۰-۶۲۸ هـ ق)

در میان منابع تاریخی که به ذکر حکومت خوارزمشاهیان پرداخته‌اند معمولاً چهار منبع را دست اول می‌دانند که عبارتند از ۱- سیرت سلطان جلال‌الدین مینکبرنی اثر محمد نسوی منشی جلال‌الدین ۲- تاریخ کامل ابن اثیر ۳- تاریخ جهانگشای عطا ملک جوینی ۴- فتح‌نامه هرات سیفی.

در میان این منابع، منبعی که بتوان آنرا خالی از نقض دانست وجود ندارد. کتاب محمد نسوی اصل آن به زبان فارسی نوشته شده بود. آنچه که ما اکنون در دسترس داریم ترجمه عربی آن است که دوباره به فارسی ترجمه شده و تناقضاتی بخصوص در مورد سلطان جلال‌الدین در آن به چشم می‌خورد از جمله اینکه سلطان در آخرین روزهای زندگیش به شراب‌خواری افتاده بود. با توجه به اینکه سلطان در آن اوان خود را به هر در و دیواری می‌زد که لشکری جمع‌آوری کند و با آن به سروقت مغول‌ها برود باید گفت که این تهمتی است که به آن سلطان غازی زده‌اند بعلاوه در تبریز وقتی وارد قصر ازبک پهلوان می‌شود. می‌گوید: این جور مکان‌ها مال افراد سست اراده است و از ماندن در آن کاخ خودداری می‌کند. سلطانی با آن همه روحیه جنگی و مبارزاتی

^۱ منابع مورد استفاده: ۱- جهانگشا جوینی ۲- طبقات ناصری ۳- تاریخ گزیده ۴- سیرت جلال‌الدین مینکبرنی محمد نسوی ۵- جلال‌الدین پنهانی سمنانی ۶- جلال‌الدین دبیر سیاوقی ۷- چنگیزخان پناهی سمنانی ۸- ایران کمبریج ۹- ایران سرپرسی سایکس ۱۰- خوارزمشاهیان ابراهیم قفس اوغلو ۱۱- ایران آشتیانی و

خستگی‌ناپذیر امکان خوش‌گذرانی برای مورد وی وجود ندارد. همچنان که در شرح حالش خواهیم دید خیانت‌کاران برای اینکه خیانتشان آشکار نشود این داستان جعلی را درباره او ساخته‌اند.

در مورد تاریخ ابن اثیر باید گفت: این نویسنده توانا در آخر حیات سلطان ایراداتی بر او می‌گیرد که وارد نیست مانند کشتن ملاحده جهاد با گرجیان و....

چرا که ابن اثیر قبلاً وقتی که این جریان‌ات رخ داده است سلطان را بخاطر آنکه مسلمانان را از دست ملاحده و گرجیان نجات داده است ستوده است. در مورد خلافت عباسی خود ابن اثیر تأکید کرده است که ناصر خلیفه عباسی عیاش و کبوترباز بوده و وزرایش نیز از ملحدین بوده‌اند.

تاریخ جهانگشای از آنجا که نویسنده اش در دربار مغول (هلاکوخان) بوده و امور عراق به وی واگذار شده بود ناچاراً در مورد سلطان محمد و سلطان جلال‌الدین حرف‌های مخالف را انشاء کرده است. با این حال پرده از روی خیلی از واقعیت‌ها برداشته است. و بجز در چند مورد که مجبور بوده است آندو سلطان را بد جلوه دهد در سایر موارد جانب انصاف را رعایت کرده است. تاریخ فتح‌نامه هرات هم بیشتر به ذکر تاریخ هرات می‌پردازد و کمتر به سایر جاها می‌پردازد.

در میان تاریخ‌های معاصر تاریخی که در آن تعصب ضد ترکی و ضد اهل سنت رخنه نکرده باشد در ایران وجود ندارد. متأسفانه نویسندگان این تواریخ دانسته یا ندانسته عصر خوارزمشاهی را عصر تاریکی و جنگ و خونریزی و خانمانسوز معرفی کرده‌اند. تاریخی که در این مورد در ایران از روی انصاف نوشته شده باشد و تمام جوانب را در نظر گرفته باشد وجود ندارد. در میان منابع معتبر خارجی در این باره اینجانب خواندن کتاب دولت خوارزمشاهیان از پروفسور ابراهیم قفس اوغلو از استادان دانشگاهی ترکیه را توصیه می‌کنم. ولی متأسفانه این کتاب تمامی دوران خوارزمشاهیان

را شامل نمی‌شود بلکه وقایع را تا مرگ سلطان محمد بازگو کرده است. نکته دیگر اینکه حیات علمی در دوران خوارزمشاهیان ناشناخته مانده است. و در این مورد چندان کوششی نشده است. با آنکه در تمام دوران حیات آنها تا حمله ویرانگر مغول دانشگاه‌ها و مدارس کاملاً فعال بوده‌اند و دانشمندانی همچون اسمعیل جرجانی که تربیت شده دست آنها است. وجود داشته‌اند.

قطب‌الدین محمد ۴۹۰-۵۲۲ هـ ق

خوارزمشاهیان از فرزندان انوشترکین غرجه هستند. از این خاندان قطب‌الدین محمد در سال ۴۹۰ از طرف سلجوقیان به سمت خوارزمشاهی خوارزم منصوب شد وی در مدت فرمانروایی خود ۴۹۰-۵۲۲ هـ ق حدوداً سی سال و اندی همواره تابع سلطان سنجر سلجوقی بود. همواره او یا پسرش در جنگ‌های سلطان سنجر در کنارش بودند. سلطان قطب‌الدین محمد خوارزمشاه مردی عادل و نیکوسیرت و ادب‌پرور بود.

علاءالدوله ابوالمظفر اتسز بن قطب‌الدین محمد (۵۵۱-۵۵۲ هـ ق)

بعد از او پسرش اتسز بجایش نشست وی تا سال ۵۳۳ مطیع سلطان سنجر بود ولی از آن به بعد سه بار از اطاعت سلطان سر پیچید هر سه بار سلطان سنجر با لشکرکشی او را وادار به اطاعت نمود، و وی را بخشید. اول بار سال ۵۳۳، بار دوم سال ۵۳۶، بار سوم سال ۵۴۳ از آن به بعد سلطان اتسز دیگر نافرمانی نکرد. وی در سال ۵۵۱ سلطان سنجر را که اسیر غزنویان بود رهایی بخشید و بدین ترتیب دین خود را به خاطر گذشت‌های سلطان سنجر به وی ادا کرد. سلطان اتسز همانند پدرش مردی شجاع و بی‌باک و امیری عادل و شعرپرور و کریم و جوانمرد بود.

شاعرانی همچون رشید و طواط و ادیب صابر و خاقانی شروانی اتسز را ستوده‌اند. جرجانیه در عهد اتسز خوارزمشاه از مراکز عمده علم و ادب و محل اجتماع عده کثیری از فضلالی نامی بود. از مفاخر عهد وی امام علامه کبیر جاراالله ابوالقاسم محمودبن عمر

زمخشری خوارزمی (۴۶۷-۵۳۸ هـ ق) است صاحب مؤلفات بسیار مانند تفسیر کشاف و انموذج و مقدمة الادب. دیگری اسمعیل جرجانی دانشمند مشهور است که ذخیره خوارزمشاهی را ابتدا به نام قطب‌الدین محمد تألیف نموده بعدها آن را خلاصه کرده و بنام علاءالدوله اتسز خُفّی علانی نامیده است.

تاج‌الدین ابوالفتح ایل ارسلان بن اتسز ۵۵۱-۵۶۷ هـ ق

پس از مرگ اتسز پسرش ایل ارسلان با لشکریان خوارزمی به جرجانیه برگشت و در آنجا نامه‌ای به سلطان سنجر نوشت و اظهار اطاعت کرد. سلطان هم او را به جای پدرش به خوارزمشاهی تعیین نمود. بعد از آن ایل ارسلان همواره مطیع سلطان محمود و سلطان محمد ثانی سلجوقی بود. و هیچگاه در فکر استقلال از سلجوقیان نبود. ایل ارسلان در سال ۵۶۷ در جنگی که بین او و قراختائیان بت‌پرست روی داد در کنار جیحون از آنها شکست خورد. و این کار باعث شد که خوارزمشاهیان همچون گذشته به آنها خراج بدهند. کمی بعد از این جنگ ایل ارسلان درگذشت و بعد از او پسرش سلطان‌شاه محمود به تخت خوارزمشاهیان نشست لیکن با مخالفت تکش معزول شد.

علاءالدین تکش بن ایل ارسلان ۵۶۸-۵۹۶ هـ ق

از زمان اتسز به بعد یکی از خطوط اصلی سیاست خوارزمشاهیان به سبب موقعیت جغرافیایی آنها مجاهدت در راه اسلام بوده است. هدف اصلی تکش برانداختن قطعی حاکمیت قراختایی در ممالک اسلامی بود. قراختایی‌ها که بت‌پرست بودند بر بسیاری از بلاد اسلامی چیره گشته حتی خوارزمشاهیان را نیز خراجگذار خود کرده بودند. در سال ۵۷۸ هـ ق تکش بخارا را از تسلط کفار قراختایی نجات می‌دهد.

و به اهالی که از دست آنها ظلم زیادی کشیده بودند آزادی می‌بخشد و لشکریان خود را از داخل شدن به شهر برحذر می‌دارد، به علت اینکه مبدا مزاحمتی یا چپاولی

توسط بعضی صورت گیرد. تکش در ۵۸۳ سرخس را از منگلی بک می‌گیرد. و بدنبال آن نیشابور را تصرف می‌کند. و مردم را از ظلم و ستم او نجات می‌دهد. اموالی را که وی از مردم با زور گرفته بود به صاحبانشان مسترد می‌دارد. و منگلی را به فتوای فقها به عبدالعزیز کوفی پدر امام برهان‌الدین تحویل داد و پدر نیز به قصاص خون پسرش او را به قتل می‌رساند. تکش با پذیرش تابعیت اسپهبد حسام‌الدوله اردشیر (۶۰۱-۵۶۷) حاکم مازندران او را همچنان بر سر قدرت نگه می‌دارد و بدین ترتیب وی با تسلط بر ماوراءالنهر خراسان و مازندران در سال ۵۸۵ بر تخت سلطنت جلوس کرد. بعد از آن حکمرانان خوارزمشاهی را سلطان خواندند. در سال ۵۸۹ سلطان‌شاه برادر و رقیب تکش فوت کرد و به این ترتیب طالقان و مرورود تا حدود هرات و تمامی خطه خراسان به تکش انتقال یافت. در سال ۵۹۵ با کشته شدن طغرل سوم سلجوقی عراق عجم به تصرف تکش درآمد و به این ترتیب دولت خوارزمشاهیان به صورت حکومت سازمان یافته قد علم کرد.

تکش در همدان اسرا را آزاد کرد و دستور داد که هیچ کسی حق تعدی به مردم را ندارد و کسانی را که به مردم ظلم کرده بودند در میدان شهر همدان حد زد. وی در شهر ری نیز به همان ترتیب عمل کرد و علامه صدرالدین محمد وزان فقیه شافعی را به قضاوت آنجا گمارد. سال‌های آخر حکومت تکش به جنگ با ملاحده گذشت. وی بعد از گرفتن قاهره دومین قلعه مستحکم آنها بعد از الموت و قلع و قمع مدافعان آن به خوارزم برگشت. ملاحده با شهید کردن نظام‌الملک مسعود هروی وزیر تکش و صدرالدین محمد وزان انتقام می‌گیرند (جمادی‌الآخر ۵۹۶ ه. ق.).

تشکیلات اداری و مملکتی تکش بدون شک منظم و سازمان یافته بود، در غیر این صورت وی قادر به اداره آن مملکت عظیم نبود. تا جایی که وقتی تکش برای بار سوم

به سوی عراق عجم می‌رود خلیفه ناصر از ترس برایش هدایا می‌فرستد و حکومتش را به رسمیت می‌شناسد و به پسرش محمد لقب قطب‌الدین می‌دهد.

تکش پادشاهی بود، عادل و نیکو رفتار و متدین و با فضل و از شعرا و اهل ادب جماعتی در گرد او جمع بودند. مشهورترین آنها بهاءالدین محمدبن مؤید بغدادی است که شاعر و منشی و رئیس دارالانشای سلطان بوده و مجموعه منشآت او به نام الترسل معروف است. همچنین علامه بزرگوار فخرالدین محمدبن عمر رازی (۵۴۳-۶۰۶) از جمله دانشمندان تحت حمایت او بود. باید متذکر شد که دست بدست شدن شهرها در دوران سلجوقیان و غزنویان و سامانیان و بالاخره خوارزمشاهیان همواره بدون آسیب رساندن به افراد غیر نظامی و اموال آنها بود و در بسیاری موارد دو طرف برای بدست آوردن قلوب هواداران یکدیگر سربازان و اسیران یکدیگر را با دادن خلعت آزاد می‌کردند. بهمین خاطر است که ما در این دوران طولانی هیچگاه به مواردی همچون قتل عام عمومی که بعد از یورش مغول مسئله‌ای جا افتاده در تاریخ ایران است بر نمی‌خوریم. بعد از مرگ تکش پسرش محمد در مجلس ارکان و امراء دولت خوارزمشاهی به حکومت رسید.

علاءالدین محمدبن علاءالدین تکش ۵۹۶-۶۱۸

پس از مرگ تکش پسر دومش قطب‌الدین محمد با لقب علاءالدین به سلطنت نشست. وی در بدو حکومتش با از دست رفتن خراسان و عراق عجم مواجه شد. بعد از یکسال که صرف حل مشکل خوارزم نمود، برای بازپس‌گیری مناطق از دست رفته حرکت کرد. در سال ۶۰۵ هرات به تصرف سلطان درآمد سلطان والی بنام سعدالدین را که در لباس درویش‌ها می‌خواست فرار کند اسیر کرد. و بعد از آنکه مال مردم را از او گرفت، وی را کشت. سلطان اموال مردم هرات را به آنان بازگرداند. همچنین لیک یکی

از سردسته دزدان نواحی هرات بدست سلطان به قتل می‌رسد. در سال ۶۰۳ سلطان محمد به درخواست علماء و بزرگان بخارا آن شهر که از دست سلطان سنجر از متحدان قراختائیان به جان آمده بودند را آزاد کرد و کمی بعد با کمک سلطان عثمان خان سمرقند این شهر نیز به تصرف سلطان درآمد. تصرف این مناطق بر اعتبار سلطان در ماوراءالنهر افزود و مسلمانان آن مناطق با کمک او از زیر یوغ کفار آزاد شدند. بعد از آن قراختائیان با کمک دو تن از فرماندهان سلطان بنام‌های اسپهبد کبود جامه و رکن‌الدین کبود جامه سلطان را سخت شکست می‌دهند. آندو خیانتکار بعد از شکست جناح راست لشکر دشمن میدان نبرد را خالی کرده و عقب‌نشینی می‌کنند در نتیجه علیرغم مقاومت شدید سلطان بر لشکر او هزیمت می‌افتد. سلطان شکست خورده به خوارزم برمی‌گردد و بسرعت لشکرش را سازماندهی می‌کند و کسانی که در خلال غیبت او فکریایی داشتند سر جایشان می‌نشانند. در سال ۶۰۷ نبرد ایلامش بین سلطان و قراختائیان روی داد و سلطان به بزرگترین پیروزی خود رسید. وی دشمن را شکست داده تا اُترار را به تصرف درآورد و مسلمانان آن مناطق را از حکومت کفار رهاوند. همچنین از پرداخت خراج به آنها آسوده گردید. و بدین ترتیب حکومت قراختائیان را منقرض ساخت.

در سال ۶۰۸ اهالی سمرقند بدستور سلطان عثمان که اینک داماد سلطان محمد بود دست به کشتار سربازان خوارزمی و مردم عادی خوارزم می‌زنند. و عثمان‌خان با گورخان پادشاه جدید قراختائیان متحد می‌شود. و سمرقند دوباره تابع کفار می‌گردد. سلطان محمد سمرقند را تصرف می‌کند و سربازانش را که به انتقام کشته‌شدگان خود بدست بعضی از اهالی سمرقند دست به کشتار می‌زنند به توصیه علماء از این کار برحذر می‌دارد. وی برای بدست آوردن دل مردم سمرقند آنجا را دومین پایتخت خود تبدیل می‌کند. و دست به کارهای عمرانی در سمرقند می‌زند. سلطان عثمان هم به

درخواست همسرش دختر سلطان محمد اعدام می‌شود. مازندران و کرمان در ۶۰۶ و ۶۰۷ به تصرف سلطان محمد درآمد. در همان اوان فارس نیز تابعیت خوارزمشاه را پذیرفت در ۶۱۲ سلطان محمد دولت غوریان را در هرات منقرض کرد و بر هرات و غزنه و فیروزکوه دست یافت. در زمستان سال ۶۱۲ در جنگی که بین سلطان محمد و جوجی پسر چنگیز روی داد، مغولان بعد از یک روز جنگ سخت شبانه با روشن نگه داشتن آتش‌های خود گریختند. این اولین برخورد سلطان با آنها بود. در این زمان حکومت خوارزمشاهیان به حدود چین رسیده بود و با مغولان همسایه بود.

سلطان محمد و خلافت عباسی^۱

در سال‌های آخری سلطنت تکش، ناصر خلیفه عباسی که بعد از شکست سپاهیان‌ش وزیرش به دست این خوارزمشاه، پیوسته از قصد او بیم داشت با پادشاهان غور در تحریک ایشان به دشمنی با خوارزمشاهیان مشغول شد. ناصر خلیفه عباسی که مردی ظالم و ناشایست بود بزرگان دولتش مانند خزانه‌دار و وزیرش مذهب ملاحده داشتند. ناصر ۴۶ سال خلافت کرد. ۳۰ سال آن را مرده متحرک بود چرا که یکی از چشمانش کور شده بود و چشم دیگرش بسیار ضعیف بود. بنابراین حکومت عباسی در حقیقت در دست ملاحده بود آنها با نوشتن نامه به شاهان غوری و قراختائی آنها را به برانداختن حکومت خوارزمشاهی تشویق کردند. وقتی سلطان محمد هرات را فتح می‌کند در گنجینه‌های آن نامه‌ها را پیدا می‌کند و از نیت واقعی خلافت عباسی باخبر می‌شود. به همین خاطر است که به سوی بغداد روانه می‌شود اما برف و کولاک در همدان او را زمین گیر می‌کند و ناچاراً به خوارزم برمی‌گردد. همین حرکت باعث می‌شود مردمان خرافاتی خلیفه را در پناه خدا بدانند و نسبت به سلطان بدبین شوند.

۱- الکامل ابن اثیر، جلد ۲۷، ص ۳۰۲-۲۹۹.

همچنین دستگاه خلافت با تراشیدن موی سر یکی از خادمان مهر خلافت را بر سرش حک می‌کند. بعد از آنکه موی سر آن خادم رشد می‌کند وی را بسوی چنگیزخان همراه نامه‌ایی دال بر اینکه در صورت حمله او به ایران خلافت عباسی از او حمایت خواهد کرد، می‌فرستد. روحانیت وابسته به خلافت مانند اهل تصوف و شیوخان بعنوان ستون پنجم دشمن روحیه جنگاوری را از مسلمانان می‌گیرند. آنها حدیث زیر از زبان پاک رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- بد تفسیر میکردند یا آن را تحریف کرده و توسط آن مخالفین خلافت عباسی را مرتد اعلام می‌کردند.^۱ «هر کس که بمیرد و به امامی بیعت نکند، گویی نظیر مردگان جاهلیت است»^(۲).

سلطان محمد هم که اهل فقه بود و با علمای بزرگوارى همچون شهاب‌الدین خیوقی دانشمند معروف و مشهور در فقه و طب همیشه مجالست داشت، از بزرگان دین چاره خواست و آنها فتوای زیر را دادند:

«هر امام که بر نظایر حرکات غیر شرعی حرکت کند، امامت او بر حق نیست و هر مسلمانی که یآوری اسلام کند و روزگار به جهاد صرف کرده باشد، اگر اراده کند می‌تواند چنین امامی را خلع و امامی دیگر را جانشین او سازد. بعلاوه سادات حسینی بر خلافت شایسته‌ترند و خاندان آل عباس آن را غصب کرده‌اند».

سلطان با همین مجوز نام خلیفه را در تمام کشور از خطبه فروافکند.

در سال ۶۱۴ هـ ق چنگیزخان اولین هیئت خود را نزد سلطان محمد می‌فرستد. هیئت چنگیزخان بعد از ابلاغ دروذهای چنگیز به سلطان گفتند که چنگیز او را بهترین فرزند خود در دنیا می‌داند و این پیام نیت واقعی چنگیز را می‌رساند. مسئله‌ای که

۱- جهانگشای جوینی، ص ۲۱۳.

۲- این حدیث در صحیح بخاری به معنی و در صحیح به این لفظ آمده است: «وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ يَبْعَةُ مَاتَ مِثْلَهُ جَاهِلِيَّةً». تصحیح کننده.

سلطان بخوبی متوجه آن می‌شود. ناگفته نماند که سلطان محمد نیت فتح چین را داشت و به دنبال فرستادگان چنگیز خودش نیز فرستادگانی به چین پیش چنگیز می‌فرستد تا از نیروی واقعی او باخبر شود. در سال ۶۱۵ جمعی از جاسوسان چنگیز بنوشته نسوی در قالب تجار به ماوراءالنهر می‌آیند. امیر اترار بنام غایرخان وقتی حرکات آنها را می‌بیند یقین حاصل می‌کند که آنها جاسوسند. قضیه را به سلطان گوشزد می‌کند و از او اجازه کشتن آنها را کسب می‌کند بعد از آن همه آنها را که بین ۴۵۰ تا ۵۰۰ نفر بودند را می‌کشد. به استثنای یک نفر که موفق به فرار می‌شود و قضیه را به گوش چنگیز می‌رساند. چنگیز از خوارزمشاه غایرخان را می‌خواهد ولی سلطان خودداری می‌کند. چنگیز با لشکری انبوه در پاییز سال ۶۱۶ هـ ق بین ششصد تا هفت صد هزار نفر به سوی ایران رهسپار می‌شود. ولی محققین جدید لشکر چنگیز را بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار نفر دانسته‌اند والله اعلم.

پیشنهادهای ارائه شده در شورای مشورتی سلطان محمد برای مقابله با مغول:

- ۱- پیشنهاد امام شهاب‌الدین خیوقی علاوه بر نیروهای موجود باید به اطراف نامه‌ها نوشته شود و دستجات جدیدی به زیر سلاح فراخوانده شوند، و با لشکریان فراوان در آن سوی سیحون سپاهیان مغول را که راهی طولانی پیموده و خسته به آنجا می‌رسند، با یک تعرض عمومی و جنگ جبهه‌ای بطور قطعی نابود کرد. امام معتقد بود که این بهترین راه است و جمع‌آوری نیرو برای سلطان کار آسانی بود.
- ۲- پیشنهاد دوم این بود که سلطان باید شخصاً فرماندهی لشکریان را بدست گیرد. طبق پیشنهاد باید برای دفاع از خراسان و عراق در ماوراءالنهر با مغول جنگید این پیشنهادی بود که سلطان جلال‌الدین طرفدار آن بود.

۳- پیشنهاد فرماندهان نظامی: به دشمن اجازه داده شود تا آزادانه از ماوراءالنهر بگذرد، وقتی وارد گذرگاه‌های کوهستانی شد کلیه راه‌ها به روی او مسدود شود و با محاصره کردن آن گذرگاه‌ها دشمن را به نابودی کشید.

۴- بطرف غزنه رفته و در آنجا مقاومت کنند در صورت عدم موفقیت به هند عقب‌نشینی کنند و در آنجا مبارزه را ادامه دهند. این کار منجر به نابودی امپراطوری می‌شد.

۵- دفاع از ماوراءالنهر بدین ترتیب که هر شهری با قوای خویش و پادگان تقویت شده اینکار را انجام دهد. و سلطان هم با گردآوری لشکر و تجهیزات به یاری آنها خواهد آمد. این نقشه تصویب می‌شود.

علل موفقیت مغول

۱- **خلافت عباسی:** با حمایت معنوی و تبلیغات روحانیت وابسته به نزد خود (در شهر بخارا عامل اصلی سقوط شهر امام جمعه شهر بود. همچنین در شهر خوارزم امام جمعه شهر علیرغم مقاومت مردم خود را به مغول تسلیم کرد.) شیخ مجدالدین زناکار در سال ۶۱۲ بدستور سلطان کشته شده بود این امر باعث شد که شیخ نجم‌الدین کبرویه مؤسس مذهب کبرویه هوادارانش را به عدم مقاومت فراخواند.

۲- **ملاحده:** در این زمان ملاحده به سرکردگی جلال‌الدین حسن اسماعیلی که به ظاهر از آیین اسماعیلی دست برداشته و به نو مسلمان معروف شده بود، ایلی چنگیزخان را می‌پذیرد و دست در دست او و دستگاه خلافت بر علیه خوارزمشاه دست بکار می‌شود. از آنجا که افراد ملاحده عقیده باطنی خود را آشکار نمی‌کردند، و از تقیه استفاده می‌کردند براحتی قادر بودند که در میان دشمنانشان نفوذ کرده و اخبار دسته اول را از آنها کسب کنند. آنها بدستور خلیفه یکی از فرماندهان بزرگ سلطان محمد بنام اغلمش را قبلاً به شهادت رسانده بودند.

۳- خیانت وزیر سلطان محمد: نظام‌الملک ناصرالدین بعد از عزل از طرف سلطان

در حمله چنگیز به خوارزم به وی می‌پیوندد و اسرار حکومتی را برای او فاش می‌کند.

۴- خیانت بدرالدین عمید: وی نایب وزارت در اُترار بود، بعد از فتح اُترار به دست چنگیز به پیش وی می‌رود و تمامی مسائل داخلی خوارزمشاهیان از جمله اختلاف مادر و سلطان را یک به یک به چنگیز خبر می‌دهد و با نوشتن نامه‌های دروغین از طرف امرای سلطان به چنگیز و تأیید آن نامه‌ها از سوی چنگیز نامه‌ها را به جاسوسی می‌دهد و وی در لباس راهب‌ها کاری می‌کند که توسط مأموران سلطان دستگیر شود. بعد از دستگیری و کشف نامه‌ها، سلطان محمد به امرایش بدبین می‌شود، بخصوص که در همان موقع سوء قصدی نیز به جان سلطان می‌شود که با هوشیاری یکی از نوکرانش جان سالم بدر می‌برد همچنین در هنگام گذشتن سلطان از جیحون حدود هفت هزار نفر از سپاهیان‌ش هوادار مادرش از او جدا شده به مغول‌ها می‌پیوندند. این کار باعث می‌شود که سلطان دیگر به فرماندهانش اطمینان نکند.

۵- خیانت برخی از فرماندهان: فرماندار قندوز بنام علاءالدین با سپاهش به مغول

می‌پیوندد. در اُترار فرمانده قراچه با همراهانش با خروج از شهر و دادن اطلاعات به مغول باعث اشغال آن شهر می‌شوند. لشکریایی را که سلطان برای کمک به شهرهای محاصره شده می‌فرستد خیانت می‌کنند یا به مغول‌ها می‌پیوندند یا فرار می‌کنند. شهر نیشابور با خیانت ملاحده اشغال می‌شود. هیچ شهری بدون خیانت به تصرف چنگیز در نمی‌آید. شهر سمرقند بعد از تسلیم شدن پنجاه هزار نیروی خوارزمی به تصرف چنگیز در می‌آید.

۶- خیانت ترکان خاتون مادر سلطان: به نوشته نسوی ترکان خاتون قبل از فرار ۲۲

تن از بزرگان همچون امام برهان‌الدین محمد صدر جهان خطیب نامدار بخارا و برادرش افتخار جهان و غیاث‌الدین غوری و جمال‌الدین عمر صاحب قرخش و پسران صاحب

سقناق و پسر سلطان طغرل سلجوقی و صاحب بلخ و پسرش ملک بهرام‌شاه و صاحب ترمذ و علاءالدین صاحب بامیان را به شهادت رساند و به این ترتیب کسانی که در روز مبادا هر یک بسان هزار مرد جنگی بودند را به باد فنا داد. این مسئله باعث شد که حکمرانان محلی اعتمادی به خوارزمشاه نکنند همچنین مردان شایسته‌ای که کشته شدند اگر زنده می‌ماندند می‌توانستند با بسیج سپاه مغولان را درهم شکنند.

۷- آزادی مسلمانان ختن از دست گوچلک‌خان: گوچلک‌خان مسیحی سپس بودایی مسلمانان را بخصوص در کاشغر تحت شدیدترین شکنجه‌ها و غارت‌ها قرار داده بود و با مجبور کردن آنها از دادن اذان و برگزاری نماز جلوگیری کرده و کلیه مساجد و مدارس مسلمانان را تعطیل کرده بود. وی حدود سه هزار تن از علمای مسلمانان از جمله زاهدان و فقها را مجبور کرد که گردهمایی تشکیل دهند و مردم بسیاری را دعوت می‌کند تا بدین وسیله اسلام را لکه‌دار سازد. در آن میان امام علاءالدین محمد ختنی از اسلام دفاع کرده ضمن محکوم کردن گوچلک‌خان به دنبال هذیان گفتن او درباره پیامبر با گفتن خاک بر دهانت با وی به مقابله برمی‌خیزد. بدستور گوچلک‌خان آن امام را تا چهار روز گرسنه و تشنه و برهنه و دست بسته نگه می‌دارند تا وی کافر شود اما آن مجاهد مقاومت می‌کند. سپس او را بر در مدرسه‌اش به چهار میخ می‌کشند اما آن امام بزرگوار در آن شرایط نیز از نصیحت و ارشاد مردم باز نمی‌ماند. و تا روح در بدنش بود مردم را به پیروی از قرآن مجید فرامی‌خواند و می‌گفت: ای مردم، دنیا بازیچه‌ای بیش نیست، جهان باقی بر پرهیزکاران بهتر است آیا فکر نمی‌کنید (انعام، ۳۲) بعد از شهادت آن مجاهد سپاه مغول بر سر گوچلک‌خان می‌ریزند و او فراری می‌شود اما بالاخره دستگیر و سر از تنش جدا می‌شود. بعد از بر افتادن حکومت وی مغولان به اهالی ختن اجازه می‌دهند که به دین خود باز گردند. این مسئله یکی از علل پیروزی چنگیزخان بود. چرا که مسلمانان به علت اینکار او و

همچنین وجود سپاه‌یانی مسلمان در لشکر او وی را دشمن اسلام نمی‌شمردند. سلطان محمد که قصد داشت به عراق عجم رفته و با سپاه‌یانی منظم به ماوراءالنهر برگردد به علت خیانت بعضی از فرماندهانش و همچنین لشکری که چنگیز در تعقیب او فرستاده بود موفق نشد که به بسیج سپاه پردازد بالاخره به جزیره آبسکون در دریای مازندران می‌رود در آنجا بر اثر اندوه و ناخوشی بدروود حیات می‌گوید (سال ۴۱۸ هـ ق) سلطان محمد مردی فاضل بود، فقه و اصول و غیره را خوب می‌دانست، علماء را دوست داشت ایشان را می‌نواخت، به همنشینی با علماء و گوش دادن به مناظرات ایشان بسیار علاقه‌مند بود، در برابر سختی شکیب بود در راهپیمایی خسته نمی‌شد و درنگ نمی‌کرد. به ناز و نعمت خویی نگرفته بود و به لذات روی نمی‌آورد، همه کوشش او در راه فرمانروایی و کارهای کشورداری و نگهداری مردم و کشورش به کار می‌رفت. وجود او برای اهل دین مایه بزرگی و خوشبختی و کامیابی بود.

نقشه دفاع از شهرها

- ۱- شهر اُترار ۲۰ هزار سپاهی داشت ۵۰ هزار سپاهی فرستاده شد و غایرخان فرماندهی آنرا به عهده قراچه نیز با ده هزار نفر به آنها پیوست. جمعاً ۸۰ هزار سپاهی.
- ۲- بخارا به امیری اختیارالدین به ۲۰ هزار سپاهی، ۳۰ هزار نفر به فرماندهی او غول حاجب معروف به اینانج به کمک اختیارالدین جمعاً ۵۰ هزار سپاهی.
- ۳- سمرقند به سپاه اعزامی جمعاً ۱۱۰ هزار سپاهی به همین ترتیب بلخ تخارستان و ترمذ و دیگر شهرهای در معرض حمله مغول هر کدام با سپاهی جداگانه تقویت شدند. مقاومت تاریخی در مقابل مغول اهالی بعضی از شهرهای ماوراءالنهر در مقابل مغول دست به مقاومتی زدند که در تاریخ جهان تقریباً بی‌سابقه است. از جمله در اُترار و خوارزم. مردم اُترار به فرماندهی غایرخان به مدت ۵ ماه در مقابل مغول مقاومت

می‌کنند. ماندن غایرخان در اُترار جهاد بی‌مانند او با کفار مغولی اثبات می‌کند که کشتن بازرگانان چنگیزی به دست وی نه بخاطر تملک اموال آنها بوده است بلکه واقعاً آنها جاسوس بوده‌اند و کارهایی کرده بودند که سزاوار مرگ بودند. در غیر این صورت غایرخان قطعاً فرار می‌کرد و از آنجائی که از کینه چنگیز نسبت به خود آگاه بود، هیچگاه در اُترار نمی‌ماند. اما قهرمان همیشه زنده تصمیم به مقابله می‌گیرد. چنگیز برای اینکه بر اُترار تسلط یابد کلیه راه‌های منتهی به آن شهر را به تصرف درآورد. بعد از پنج ماه جنگی بی‌امان یکی از فرماندهان به نام قراچه بر اثر کم شدن آذوقه و عدم امید به رسیدن نیروی کمکی با عده‌ای از سپاهیان‌ش هنگام غروب از دروازه صوفی خانه شهر خارج می‌شوند، آنها توسط مغولان دستگیر می‌شوند. مغولان بعد از کسب اطلاعاتی از قراچه درباره محصورین او و همراهانش را می‌کشند، زیرا آنها معتقد بودند کسانی به کشور خود خیانت می‌کنند انتظار وفاداری از آنها بیهوده است. غایرخان بعد از وارد کردن تلفات شدید به مغولان به علت تمام شدن تسلیحات بالاخره اسیر می‌شود. بدستور چنگیز آن قهرمان را با ریختن نقره مذاب در چشم‌ها و گوش‌هایش به شهادت می‌رسانند. بعد از آن مغولان همه اهالی را از شهر بیرون کرده آنجا را کاملاً غارت می‌کنند.

خوارزم: خوارزمی‌ها چهار ماه در مقابل مغول مقاومت کردند. مقاومتی که تا به حال در هیچ جای جهان روی نداده است. طبق گفته جوینی در حمله اول مغول به خوارزم حدود یکصد هزار تن از آنها به هلاکت می‌رسند. تنها دو هزار تن از آنها موفق به فرار می‌شوند. بالاخره چنگیز پسرش جوجی را با لشکری بزرگ به خوارزم می‌فرستد، جوجی سه هزار تن از مغولان را می‌فرستد تا آنها سد آب جیحون را تصرف کنند، ولی همگی آنها توسط مبارزین به هلاکت می‌رسانند. علت اصلی سقوط خوارزم نبودن فرماندهی کارکشته بود. مردم خوارزم شخصی بنام خمار تکین را به عنوان سلطان خود

تعیین کرده بودند اما این شخص ضعیف‌النفس بالاخره به همراهی عالی‌الدین خیاطی قاضی خوارزم تسلیم مغول می‌شوند، اما با این حال مردم دست از مقاومت بر نمی‌دارند. با تنگ‌تر شدن محاصره شهر و افتادن سد به دست مغول آنها سد جیحون را خراب می‌کنند در نتیجه سیل ناشی از آن اکثریت اهالی شهر شهید می‌شوند. به این ترتیب شهر خوارزم بعد از مقاومتی بی‌مانند توسط مغول اشغال می‌شود. مغولان یکصد هزار تن از هنرمندان و صنعتگران را به مغولستان می‌فرستند. آنچه زن و بچه بود را به بردگی می‌برند. بقیه مردان را بین لشکر تقسیم می‌کنند. برای هر نفر لشکر ۲۴ نفر می‌رسند که همگی را شهید می‌کنند. شهر بخارا در سال ۶۱۶ در نتیجه دادن امان از طرف چنگیز به مردم تسلیم می‌شود. ولی وی دستور می‌دهد که همه مدافعان دژ شهر را شهید کنند. آنگاه دستور می‌دهد کلیه مردم از شهر خارج شوند. سپس دستور تاراج شهر را می‌دهد سربازان او به زنان و دختران مردم در جلوی چشمان آنها تجاوز می‌کنند، در میان آن همه مردم تنها قاضی صدرالدین و امام رکن‌الدین و فرزندش امامزاده از ناموس خود دفاع می‌کنند و هر سه نفر نیز به شهادت می‌رسند. مغول کلیه مدارس و مساجد را آتش می‌زنند سپس مردم را دسته دسته می‌کنند هنرمندان و صنعتگران را به مغولستان می‌فرستند. زنان و کودکان را به بردگی می‌گیرند و جوانان و مردان دیگر را به عنوان سپاه حشر با خود می‌برند. خستگان را نیز در راه می‌کشند. شهر سمرقند بعد از چند روز مقاومت تسلیم می‌شود. بعد از شهادت ۷۰ هزار تن از دلیران سمرقندی در خارج شهر بدست مغول سربازان خوارزمی با زور دروازه‌ها را به روی مغول باز می‌کنند و با خانواده‌های خود پیش مغولان می‌روند. مغولان بعد از گرفتن اسلحه و چارپایان آنها همه آن سربازان را که بالغ بر پنجاه هزار تن بودند را بجرم خیانت به هم کیشان خود می‌کشند و زنان و کودکانشان را به بردگی می‌برند، سپس همان کاری را که با مردم بخارا کرده بودند با سمرقندی‌ها نیز می‌کنند. سلطان محمد ۲ بار لشکر به کمک

سمرقندی‌ها فرستاد بار اول ده هزار نفر بار دوم بیست هزار نفر اما هر دو گروه از ترس روبرو شدن با مغول بدون جنگ برمی‌گردند.

در حمله مغول هیچ شهری در ماوراءالنهر و خراسان از کشتار و غارت نجات نیافت و چون ماجرای چگونگی فتح شهرها و کشتار مردم در منابع متعدد تاریخی با تمام تفصیل آمده است، از پرداختن به آن خودداری می‌کنم و با نگاهی خلاصه‌وار به تعداد کشته‌شدگان بعضی از شهرها برای آنکه عمق فاجعه نمایان شود به آن خاتمه می‌دهم. تعداد کشته‌شدگان مرو به نظر ابن اثیر هفتصد هزار نفر و به گفته جوزجانی دو میلیون و چهارصد هزار کس - تعداد کشته‌شدگان هرات در سال ۶۱۹ هـ ق به گفته جوزجانی یک میلیون و چهارصد هزار کس و به گفته سیفی یک میلیون و ششصد هزار کس. در این میان بسیاری از شهرها مانند نیشابور که در آن شهر تغاجار داماد چنگیز کشته شده بود کلاً قتل‌عام می‌شوند، حتی مغول به حیوانات نیز رحم نمی‌کنند بیش از یک میلیون و هشتصد هزار کشته. در شهر بامیان نیز کلیه مردم با تمامی جانداران به قتل می‌رسند، چرا که در آن شهر نیز پسر جغتای نوه چنگیز به قتل رسیده بود و چنگیزخان که بعضی از نویسندگان و تاریخ‌نگاران او را می‌ستایند و می‌گویند که قصد انتقام‌گیری نداشت دستور می‌دهد حتی جنین در شکم مادر و گربه‌ها و سگ‌ها را نیز بکشند.

سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه ناب‌ترین قهرمان ایران (۶۱۸-۶۲۸)

سلطان محمد بجز جلال‌الدین پسرانی به شرح زیر داشت:

۱- کماخی‌شاه و خان سلطان نوزاد بودند، به دنبال دستگیری ترکان خاتون مادر سلطان محمد کشته شدند.

۲- آق سلطان همراه اوزلاغ‌شاه بدنبال رفتن جلال‌الدین از خوارزم به دنبال او روانه می‌شوند اما در بین راه بدست مغولان کشته می‌شوند.

۳- رکن‌الدین غورسانچی: از طرف پدر به حکمرانی عراق عجم منصوب شده بود، بعد از رفتن به کرمان و سیاست کردن اسماعیلیان که مردم کرمان را به آیین خود دعوت می‌کردند، برای مقابله با تاتار به یکی از قلاع آن منطقه در حوالی اصفهان به نام استوناوند رفته و سنگر می‌گیرد. تاتار نیز همزمان آن قلعه را محاصره می‌کند؛ بر اثر غفلت نگهبانان مغول موفق می‌شود به درون قلعه نفوذ کند و سلطان و همه همراهانش در جنگی که روی می‌دهد شهید می‌شوند.

۴- اوزلاغ‌شاه: سلطان محمد بخاطر اجبار مادرش ترکان خاتون اوزلاغ‌شاه را جانشین خود کرده و او را بر خراسان و خوارزم و مازندران حاکم نمود. او به همراه برادرش آق سلطان توسط مغول کشته می‌شود.

۵- غیاث‌الدین پیرشاه: سلطان محمد او را حاکم کرمان، کیش و مکران کرده بود. وی در جنگ اصفهان با سپاهیان تحت امرش میدان نبرد را خالی می‌کند و می‌گریزد به پیش ملاحده می‌رود بعداً به پیش براق حاجب حاکم کرمان که از جانب وی بر کرمان حکم می‌راند، می‌رود. براق حاجب مادرش را به عقد خود درمی‌آورد اما چندی بعد براق حاجب غیاث‌الدین را می‌کشد.

سلطان جلال‌الدین مردی ترک‌شکل و ترکی‌گویی بود که زبان فارسی نیز تکلم می‌کرد، وی بسیار شجاع، عدل‌دوست و عدل‌گستر، کم‌سخن، دوستدار رفاه رعیت ستایشگر مردم عادل بود. وی هیچگاه دشنام نمی‌داد، خنده او جز تبسم نبود. حلمی تمام داشت، خود را کمتر از آنچه بود می‌خواند، از تکبر دور بود، علامت او بر توقیعات النصر من الله وحده بود. ابن اثیر در جلد بیست و هفت تاریخ‌الکامل خود در صفحات ۱۲۲ تا ۱۲۳ سلطان جلال‌الدین را مردی فوق‌العاده دارای روحیه‌ای خستگی‌ناپذیر و اراده نیرومند و پایداری و استقامتی که عقل‌ها را به حیرت می‌انداخت وصف می‌کند. سلطان محمد خوارزمشاه قبل از وفات اوزلاغ‌شاه را از ولیعهدی خود خلع کرد. سلطان

جلال‌الدین را به ولیعهدی منصوب کرد. به سبب شجاعت و کاردانی جلال‌الدین سلطان محمد هیچگاه جلال‌الدین را از خود دور نمی‌کرد. در موقع تقسیم مملکت خوارزمشاهی سلطان محمد جلال‌الدین را به حکمرانی غزنه، بامیان، غور، بست، تکناباد، زمین داور و هند منصوب کرده بود. اما به جایش شهاب‌الدین هروی را به وزارت آنجا گماشت و جلال‌الدین را پیش خود نگه داشت. جلال‌الدین بعد از وفات پدر در سال ۶۱۸ هـ ق به خوارزم بازگشت. افرادی مانند توخی پهلوان خال اوزلاغ‌شاه ملقب به قُتْلُغ از قبیله ترکان خاتون (بیاووت) چون می‌دانستند، دیگر مثل گذشته قادر به دست زدن به کارهای غیر قانونی و خودسر و تجاوز نخواهند بود لذا تصمیم می‌گیرند که جلال‌الدین را بکشند و اوزلاغ‌شاه را به قدرت نشانند، تا همچون گذشته فرمان نافذ و تسلط کامل خود را بر امور همچنان محفوظ دارند. این خیانت توسط یکی از خواصان جلال‌الدین به گوش او می‌رسد و وی ناچاراً پایتخت را رها کرده و به خراسان می‌رود. اگر این خیانت نبود، سرنوشت مغول چیز دیگری بود. قطعاً در جنگاوری و مقاومتی که خوارزمیان از خود نشان دادند اگر فرماندهی همچون جلال‌الدین داشتند غائله مغول را به نابودی می‌کشاندند.

جلال‌الدین همچون مردان، از راه فساء عازم شادباخ شد. وقتی به استوا رسید در پشته شایقات با لشکر تاتار دست و پنجه‌ای نرم کرد. با تعدادی اندک هفتصد تن از مغول را به هلاکت رساند و آنان را متواری کرد. و اسبان و لوازم جنگی و سایر ملزومات آنان را تصاحب نمود. این اولین برخورد سلطان بعد از بازگشت وی به ماوراءالنهر خراسان بود. سلطان به غزنین رفت. بعد از آن تا جنگ سند سلطان هفت بار با مغول جنگید و در همه آن جنگ‌ها مغول‌ها را بسختی شکست داد. سلطان در غزنین شنید که امین‌الملک به نه هزار سپاهی جنگ‌دیده، شیران و دلیران روز غوغا به سوی هرات بازگشته، نامه‌ای به او فرستاد و او را به پیش خود فراخواند. سلطان با کمک

امین‌الملک در شهر قندهار همه مغولان را که به محاصره شهر قندهار مشغول بودند را کشت به جز تعداد اندکی، موفق به فرار می‌شوند. در این حال عده‌ای از رؤسای محلی مانند سیف‌الدین بغراق رئیس لشکریان خلیج - اعظم ملک صاحب بلخ - مظفر ملک صاحب افغانیان غور و حسن قراق (قزلق) با سی هزار سوار به سلطان می‌پیوندند. لشکریان سلطان به این ترتیب به شصت هزار نفر می‌رسد. وقتی چنگیز واقعه قندهار را می‌شنود لشکر بزرگی بفرماندهی پسرش تولی بسوی جلال‌الدین می‌فرستد. جلال‌الدین در نزدیکی پروان با تولی روبرو شد. سلطان غازی با اراده‌ای آهنین برخاسته از روح جهادی اسلام بر قلب لشکر تولی‌خان حمله برد و کفار را به سختی شکست داد. تولی‌خان کشته شد و فقط عده‌ای انگشت‌شمار از مغول که مؤرخان تعداد آنها را سی هزار تن نوشته‌اند موفق به فرار می‌شوند. اسرای بسیاری از مغول بدست سلطان می‌افتاد. به دستور سلطان برای از بین بردن و هم مغول و قوی کردن روحیه مسلمانان و ضعیف نمودن روحیه مغول آن اسرا را با کوبیدن میخ به سرشان هلاک می‌کنند وقتی خبر به چنگیز می‌رسد با لشکر بیکران قصد سلطان می‌کند و برای اینکه سلطان را در دام اندازد پیشقراولان خود را با عجله روانه می‌کند اما سلطان همه آنان را در گردیز به هلاکت می‌رساند.

در این حال لشکریان سیف‌الدین بغراق و اعظم ملک و مظفر ملک از سلطان جدا شدند، سبب آن بود که ترک‌ها بعد از کشته تولی در پروان با آنها منازعه می‌کنند. بعضی از ترکان امین‌الملک و اعظم ملک به خاطر اسب سفیدی دعوا می‌کنند. یکی از ترک‌ها اعظم ملک را با تازیانه می‌زند. هر چه جلال‌الدین سعی می‌کند که دل این رؤسا را بدست آورد راضی نمی‌شوند با آنکه سلطان حتی با چشمان گریان از آنان التماس می‌کند و می‌گوید مصلحت ما در اتحاد است ولی آنها قبول نمی‌کنند. بعضی از محققین معتقدند علت اصلی کناره‌گیری غوریان پیغام پنهانی چنگیز به آنها بود که وی آنها را

همچنان بر سر پست‌هایشان نگه خواهد داشت. بدین ترتیب نصف لشکریان از جلال‌الدین جدا شدند عده‌ای دیگر نیز فرار می‌کنند، در حین نبرد با چنگیز امین‌الملک نیز با عده‌ای دیگر فرار می‌کند ولی بدست مغول‌ها او و همراهانش کشته می‌شوند.

نبرد سند ۸ شوال ۶۱۸ هـ ق

بزرگترین جنگ سلطان غازی با مغول بفرماندهی چنگیزخان در کناره‌های رود سند روی داد. در این جنگ سلطان با عده‌ای بسیار کم با دریایی از لشکر مغول درافتاد. همی کرد با نفس خویش این شعار که در خزی بالای کفر است عار بمیرم به مردی ندانم جز این که کوشم بنیروی دارای دین بعد از صف‌آرایی دو لشکر در مقابل یکدیگر یکی از بزرگترین جنگ‌های تاریخ ایران در هشتم شوال سال ۶۱۸ هـ ق روی داد. سلطان غازی بر قلب لشکر چنگیز حمله کرد صف‌های آنها را از هم دریده چنگیز بناچار راه فرار را در پیش می‌گیرد. چیزی به هلاکت کفار نمانده بود که ده هزار تن از بهترین جنگجویان مغول از کمینگاه بیرون آمده بر میمنه سلطان حمله برده و امین‌الملک را وادار به فرار می‌کنند فرار امین‌الملک با سپاه تحت امرش سپاهیان سلطان را به حداقل می‌رساند اما سلطان خود را نمی‌بازد و با یورش‌های قهرمانانه مغول را پس می‌زند. در روز دوم نبرد تا نزدیکی‌های ظهر دو لشکر بشدت هر چه تمامتر باهم می‌جنگند. در این هنگام دو تن از پسران چنگیز بنام‌های جغتای و اوکتای با لشکریان خود به چنگیز می‌پیوندند. سلطان و همراهانش تا می‌توانند مغول‌ها را به هلاکت می‌رسانند و وقتی می‌بینند جنگ دیگر فایده‌ای ندارد و مغول‌ها با آنکه فوج فوج کشته می‌شوند با هم جلو می‌آیند به دستور سلطان حمله‌ای سخت به مغول می‌کنند و صف‌هایشان را پراکنده می‌کنند بعد از آن با دستور سلطان و به درخواست اهل حرم آن سلطان غازی اهل و عیالش را در آب سند می‌اندازد و بدین

ترتیب عقب‌نشینی می‌کنند، در حین نبرد پسر هشت ساله جلال‌الدین بدست مغول می‌افتد او را پیش چنگیز می‌برند.

پس‌ریچه هشت ساله سلطان همچون مرد دلیری محکم در جلو چنگیز می‌ایستد بدستور آن خونخوار جگر آن شیرریچه را بیرون می‌آورند و بدین ترتیب وی را شهید می‌کنند.

بدون شک اگر آن سی هزار سپاهی به توصیه‌های سلطان غازی گوش می‌کردند و به‌مراه او با کفار می‌جنگیدند مغول از آن معرکه جان سالم بدر نمی‌برد. چنگیز بعد از عقب‌نشینی جلال‌الدین سیف‌الدین بقراق و اعظم ملک و مظفر ملک و همه سپاهیان‌شان را قتل‌عام می‌کند و این جزایی بود که آنها در اثر نادانی خود پرداختند. جلال‌الدین بعد از خروج از آب با اسبی که تا فتح تفلیس در خدمتش بود، به جمع‌آوری لشکریانی که از آب بسلامت گذشته بودند. پرداخت. جمع سپاهیان نجات یافته چهار هزار تن بود همگی بدون پوشش و کلاه و کفش و سلاح. شخصی بنام جمال زراد قبل از واقعه با تمامی اسباب گوشه‌ای رفته بود با کشتی پر از خوردنی و لباس بخدمت سلطان حاضر شد. سلطان وقتی خبردار شد که عده‌ای از هندیان در آن نزدیکی مشغول فساد و بیداد هستند. به یاران خود دستور داد تا هر یک چوبدستی ببرند و ناگهان بر سر ایشان تاختند اکثر آنان را کشتند و چهارپایان و اسلحه‌شان را به غنیمت گرفتند بدین ترتیب آنها صاحب تعدادی اسب و گاو و گاومیش شدند. در این موقع سلطان خبردار شد که حدود سی هزار تن از لشکریان هندی در آن حوالی هستند. جلال‌الدین با یکصد و بیست مرد بر ایشان حمله کرد و بسیاری از آنها را کشت و بدین ترتیب اسلحه کافی برای سپاهیان خود و همچنین چهارپایان مختلف را بدست آورد.

در این هنگام قباچه مردم شهر گلوز شمس‌الملک نایب و جانشین سلطان را در هند کشت. قباچه از آنجا که قصد حکومت داشت و چون آوازه جلال‌الدین را شنید دست

به این جنایت فجیع زد آنگاه با ده هزار سوار به سر وقت سلطان رفت. سلطان با شیخون زدن او و لشکریانش را کشت و این یکی از عوامل بود که سلطان توانست لشکریانش را سر و سامانی دهد. بعد از آن بدرخواست شمس‌الدین ایلتتمش بینان‌گذار سلسله شمسیه در هند با دختر وی عروسی کرد. شمس‌الدین بعد از مدتی از هیبت سلطان ترسید و لشکری ۱۳۰ هزار نفری را برای جنگ با سلطان بسیج کرد اما از روبرو شدن با وی امتناع کرد و ناچاراً با او صلح کرد. سلطان غازی هم وقتی دید کارش در هند به جایی نخواهد رسید و چنگیز نیز به چین برگشته است تا شورش چینیان را سرکوب کند بعد از سه سال ماندن در هند در سال ۶۲۱ هـ ق به ایران بازگشت. چنگیز آن خونخوار پلید قبل از ترک ایران دسته‌ای از لشکریان خود را به ری و همدان و دیگر شهرهای ایران فرستاد. این لشکر سه هزار نفری بقایای مردمی که زنده مانده بودند را کشتند، دوباره شهرهایشان را ویران کرده و قم و کاشان را نیز به ویرانه تبدیل کردند، بعد از ویران کردن ساوه در تبریز بدستور اوزبک پهلوان عده‌ای از لشکریان خوارزمی کشته شده و بقیه را به مغولان تسلیم می‌کنند. در حالی که تعداد آن لشکریان از مغول بیشتر تعداد لشکریان اوزبک پهلوان از هر دوی آنها بیشتر بود.

سلطان جلال‌الدین از هند به کرمان آمد. براق حاجب از او استقبال کرد و سلطان علیرغم آثار دورویی در او همچنان وی را در سمتش ابقا کرد. وقتی غیاث‌الدین خبر آمدن برادر را شنید با سی هزار سوار به جلوگیری او آمد، سلطان با فرستادن سفیری برادر را از جنگ بازداشت. غالب رؤسای لشکر غیاث‌الدین اوامر جلال‌الدین را پذیرفتند و سلطان آنها را در جایشان ابقا نمود. غیاث‌الدین چون این وضع را دید مطیع برادر شد. اما در جنگ اصفهان به علت کشتن یکی از خواص سلطان با نامردی همراه عده‌ای از لشکریان تحت امرش میدان نبرد را خالی کرد و بعد از چندی سرگردان و رفتن به این سو و آن سو به براق حاجب پیوست. براق حاجب ظاهراً امر او را می‌پذیرد، اما بعداً در

سال ۶۲۵ او و مادرش را می‌کشد و با پذیرفتن حکم مغول مستقل می‌شود. او بانی سلسله‌ای است که از ۶۱۹ تا ۷۰۳ در کرمان سلطنت کرده‌اند و آن سلسله را قراختائیان یا به مناسبت لقب براق قتلخ خانی می‌گویند. بعد از استیلای جلال‌الدین بر خراسان - فارس و مازندران در ولایات و نواحی، امید و سکونت و استقامت پدیدار گشت. منشی سلطان شخصی بنام نورالدین منشی بود که فردی شراب‌خور بود. کمال‌الدین اصفهانی بر او خرده گرفت و او را به سبب این عادت کثیف نکوش می‌کرد.

فضل تو و این باده‌پرستی با هم مانند بلندبست و پستی با هم
حال تو به چشم خوب رویان ماند کان جاست همیشه نو و مستی با هم

سلطان فخرالدین علی بن ابی‌القاسم جندی معروف به شرف‌الملک را به دیوان خود منصوب کرد. وزیر عادل جلال‌الدین بنام شمس‌الملک شهاب‌الدین الپ هروی بدست قباچه شهید شده بود و کسی نبود که جای آن شهید را پر کند. سلطان بناچار شرف‌الملک را علیرغم دارا بودن ایراداتی به وزارت خود منصوب کرد. شرف‌الملک از تشریفات یک وزیر برخوردار نبود در سال ۶۲۲ سلطان آذربایجان را بدون خونریزی تصرف کرد. وی شهر مراغه را از نو ساخت و به بسط عدالت در آن نواحی پرداخت، علیرغم اینکه تبریزیان پنج هزار تن از خوارزمیان را کشته یا به مغولان تسلیم کرده بودند، او با آنها رفتار نیک در پیش گرفت. سلطان دستور داد هر سربازی که به مال مردم تعدی کند بدار آویخته شود. سلطان به درخواست مردم تبریز زن اوزبک پهلوان را به خوی فرستاد. توابع خوی را نیز به آن زن داد. سلطان روز جمعه به مسجد رفت وقتی واعظ در حق خلیفه دعا کرد او از جایش بلند می‌شود و بعد از پایان دعا می‌نشیند. بعد به درون کاخ اوزبک پهلوان رفت. بعد از گردش در آن گفت این جا به درد تن‌پروران می‌خورد، و به کار ما نمی‌آید. این در حالی بود که در سال ۶۲۱ وقتی سلطان به خلیفه عباسی پیام فرستاد و از او یاری خواست تا وی بتواند به دفع مغول

بپردازد، خلیفه نه تنها دعوت او را اجابت نکرده بود، بلکه لشکریان نیز برای دفع سلطان فرستاد. سلطان غازی نیز شهرهای دقوqa و یعقوبا را تصرف کرد. در نواحی موصل مظفرالدین صاحب اربل را دستگیر نمود و او را علیرغم اینکه برای دفع سلطان با لشکریانی فراوان آمده بود بخشید و در جایش ابقا کرد. سلطان اگر می‌خواست در آن موقع می‌توانست حکومت پلید عباسی را نابود سازد و اینکار را انجام نداد. شاید به علت تصورات غلط مذهبی که اکثر مردم نسبت به خلافت عباسی داشتند و آنرا امری الهی می‌دانستند. در سال ۶۲۲ سلطان غازی به گرجستان لشکرکشی کرد، تا به تجاوزات آنها به شهرهای اسلامی و کشتار و غارت مسلمانان پایان دهد. جلال‌الدین بعد از گرفتن شهر دوین به تازگی به تصرف گرجی‌ها درآمد، به بزرگترین پیروزی خود با گرجی‌ها دست یافت. لشکر گرجی‌ها بیش از ۷۰ هزار تن بودند، که حداقل ۲۰ هزار تن از آنان کشته شدند. سپس سلطان با فرستادن لشکری شهر گنجه را بدون خونریزی گرفت، بعداً به علت توطئه یاران ستمگر اوزبک بن پهلوان به تبریز بازگشت، و فتح گرجستان را ناقص گذاشت. او رئیس تبریز را در شهر می‌گرداند، و از مردم می‌خواهد که داد خود را از او بگیرند بعد از آن وی را کشت. بعد از آن بدرخواست زن اوزبک پهلوان و رای فقهای تبریز مبنی بر اینکه زن اوزبک سه طلاقه است سلطان علیرغم میل خود با او ازدواج کرد. چندی بعد سلطان همسر جدیدش را به خوی فرستاد. این زن وقتی دید هم چون گذشته نمی‌تواند هر کاری که دلش می‌خواهد بکند، با ملک اشرف موسی ایوبی متحد می‌شود و به او می‌پیوندند و بدین ترتیب خوی و مرند و ارومیه و اشنویه به تصرف اشرف موسی درمی‌آید. این علت اصلی جنگ‌های جلال‌الدین در روم است که هم به زیان سلطان تمام شد هم به زیان ایوبیان، چرا که در همان اوان جنگ پنجم صلیبی درگرفته بود و فردریک دوم امپراتور روم مقدس (آلمان و ایتالیا) با استفاده از موقعیت متزلزل ایوبیان بر بیت‌المقدس دست یافت، و مقدمات نابودی

حکومت ایوبیان از همینجا شروع شد، یعنی از رفتار احمقانه اشرف موسی و بعد از انقراض حکومت اتابکان آذربایجان بدست توانای سلطان جلالالدین گرجیان مسیحی که دست کمی از مغول‌ها در کشتار و غارت مسلمانان نداشتند، طمع در آذربایجان بستند، و حتی بر آن شدند تا خلافت عباسی را براندازند، آنگاه مساجد را کلیسا و حق را باطل کنند. آنها با سی هزار نفر حرکت کردند. در این موقع با آنکه سلطان مریض بود با توکل بر خداوند متعال روی به گرجی‌ها کرد. بعد از شکست دادن آنها و دستگیری شلوه و ایوانی از حکمرانان گرجی سلطان آنها را می‌بخشد، بدان شرط که آنها وی را در فتح گرجستان یاری کنند. اما آنها در بین راه خیانتشان آشکار شد. سلطان هر دوی آنها را به هلاکت رساند، بعد از آن سلطان تفلیس را تصرف کرد. در این میان ناگهان خبر رسید، که براق حاجب رشته دوستی را پاره کرده و از کرمان به قصد عراق روان شده است. سلطان در عرض هفده روز از تفلیس به کرمان رفت، در حالی که از لشکریان بیش از سیصد سوار همراه نداشت. براق حاجب پیش‌کش‌های فراوان به پیش سلطان فرستاد و از او عذرخواهی کرد و ثابت شد که آن خبر دروغ بوده است. بعد از آن سلطان به اصفهان رفت، بزرگان عراق به خدمت وی آمدند. کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی شاعر پرآوازه بدان مناسبت سروده است:

بسپط روی زمین گشت باز آبادان	به یمن سیر سپاه خدایگان جهان
کنند تهنیت یکدگر به حیات	بقیتی که زانسان بماند واز حیوان
زیباغ سلطنت این یک نهال سربکشید	که برگ او همه عدلست و بار او احسان
برای بندگی درگهش دگر باره	ز سر گرفت طبیعت توالد انسان
جلال دنیا و دین مینکبرنی آن شاهی	که ایزدش بسزا کرد بر جهان سلطان
زهی معارج قدرت و رای طور کمال	زهی معانی خوبت برون ز حصر بیان
جهان ستانا ایزد ترا فرستادست	که چارحد جهان ملک تست و بوستان

گواه ملک تو عدلست هر کجا خواهی به نیک محضر خود گواه می‌گذارن
تو عمر نوح بیایی از آنکه در عالم عمارت از تو پدید آمد از پس طوفان
تو داد منبر اسلام بستدی ز صلیب تو برگرفتی ناقوس را ز جای اذان
حجاب ظلم تو برداشتی ز چهره عدل نقاب کفر تو بگشادی از رخ ایمان
زبازوی تو قوی گشت بازوی اسلام که از مصادم کفار گشته از رخ ایمان
براق عزم تو گمائی که برگرفت زهند نهاد گام دوم بر اقصای اران
که بود جز تو زشاهان روزگار که داد قضیم اسب زتلفیس و آب از عمان
زلب تیغ تو درضرب خصم شهمانست به اسب وپیل چه حاجت یکی پیاده‌بران

هنوز سلطان گرد خستگی را از خود دور نکرده بود، که خبر رسید کفار گرجی به تفلیس آمده و مساجد را ویران کرده‌اند، و ملک اشرف موسی حاجب بن علی را به اخلاط فرستاده و او در آن منطقه بیداد می‌کند، همچنین ملکه سلطان نیز از خوی به اخلاط رفته و با آنها متحده شده است. سلطان به آن نواحی لشکر کشید و گردن کشاندگان را سرجایش نشاند، که خبر رسید مغول حمله آورده‌اند. سلطان به سرعت برمی‌گردد تمامی مغولان را در نزدیکی ری قتل‌عام می‌کند. باز در همین سال یعنی سال ۶۲۴ هـ ق ملحدین اسماعیلی دست به کشتار مردم می‌زنند و سلطان غازی به سرزمین تحت کنترل آنها حمله برده از الموت تا کردکوه در خراسان را به ویرانی کشیده و آنها را به خفت و خواری می‌نشانند. حمله مغول این ملحدان را نیرومند ساخته بود.

ملحدان اسماعیلی قبلاً یکی از سرداران مشهور جلال‌الدین بنام اورخان را در سال ۶۲۳ به شهادت رسانده بودند. او از خویشاوندان سلطان بود. در کرم شهره بود. وی جناح چپ لشکر را نگهبانی می‌کرد و به سبب دلیری و هوشیاری اورخان هیچگاه جناح چپ در جنگ شکست نخورده بود، در جنگ اصفهان قدرت و سلحشوری او

برای سپاهیان مشخص شد. همگی معتقد بودند اگر اورخان زنده بود جناح چپ هیچگاه از دشمن شکست نمی‌خورد.

نبرد اصفهان

نبرد اصفهان در دوم رمضان سال ۶۲۵ روی داد. قبل از شروع جنگ سلطان در یک سخنرانی حماسی لشکریانش را برای جهاد با مغولان آماده کرد.

سلطان در جمع سرداران و بزرگان و لشکریان گفت: پیشامدی عظیم و بلایی عظیم رخ داده است. اگر تن به ناتوانی و ترس دهیم، امید هیچ بقایی نیست ولی اگر مقاومت کنیم و صبر پیشه سازیم به یاری خداوند پیروزیم. اگر کار به نوعی دیگر رخ دهد از درجه شهادت و مقام سعادت محروم نخواهیم بود. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با گروهی روبرو شوید پایداری کنید و خدا را بسیار یاد کنید که رستگار شوید). (انفال، ۴۵) همه یکدل و یک‌زبان سخن سلطان را پذیرفتند. سلطان لشکر را آرایش داد. قلب و دو جناح سپاه را روشن ساخت. لشکریان مغول دارای فرماندهانی نام‌آور همچون باچونوین - باینال نوین - اسن طغان نوین - بایملاس نوین و باسور نوین بود آنها دو هزار نفر را برای جمع‌آوری آذوقه و علوفه با اطراف اصفهان می‌فرستاد. سلطان با فرستادن سه هزار نفر همگی را کشته یا اسیر کرد. سپس اسرا را برای قوت قلب مردم اصفهان کشت. در موقع تلاقی دو لشکر برادر بی‌وفای سلطان غیاث‌الدین و جهان پهلوان ایلجی با نزدیکان و گروهی دیگر متواری شدند. اما سلطان به روی خود نیاورد و جنگ روی داد. جناح راست سلطان جناح چپ مغول را تار و مار کرد. سلطان خود به قلب مغول حمله کرد و آنها را به سختی شکست داد.

جناح راست سلطان فکر می‌کند که جناح چپ نیز لشکریان مغول را شکست داده است به همین خاطر مغول را تعقیب می‌کند. در این جنگ مغول در حقیقت کاملاً درهم شکسته شد و سلطان بدرخواست یلان نوغو سردار شهیدش که وی را سوگند داد تا مغول را دنبال کنند و همگی را به قتل رسانند در کمین لشکری که مغول همیشه در کمین نگه می‌داشت افتاد ولی با شیردلی وصف‌ناپذیری که داشت صف مغول را درهم شکست و به طرف لرستان رفت. بعد از هشت روز به اصفهان برگشت و مردم اصفهان بعد از برگشت او در روز عید رمضان بسیار خوشحال شدند.

چو دیدند ایرانیان روی او برفتند یکبارگی سوی او سلطان از اکثر بزرگان خشمناک بود. دستور داد خانان و سرورانی که از نزدیکان و نام‌یافتگان دولت خاندان او بودند و روز نبرد هیچ کاری نکردند، پیش او آوردند، وی روسری روی سرشان انداخت و گرد محله‌ها بگردانید. دسته دیگری که داد مردانگی داده بودند، و پایداری کرده بودند، را لقب خانی داد. برخی دیگر از آن سلحشوران را ملکی و خلعت و تشریف داد، و آنان را به مراتب بالا ترفیع داد.

بعد از آن سلطان لشکریانی را بدنبال مغول فرستاد. از آن لشکر بی‌شمار مغول فقط افراد انگشت‌شماری توانستند از جیحون بگذرند بقیه همگی به هلاکت رسیدند. این پایان مغول در ایران بود. اما خیانت ملحدان اسماعیلی و کفار گرجی و سایرین تاریخ ایران را به گونه‌ای دیگر رقم زد. سلطان در سال ۶۲۶ به گرجستان لشکرکشی کرد، چرا که تمامی حکام گرجی و ارمنی و لکزی و آلان و سایر کفار باهم متحد شده بودند و قصد حمله به ایران را در سر می‌پروراندند. سلطان با لشکری بسیار کم در مقابل دریایی از کفار صف‌آرایی می‌کند. وی با زیرکی خاصی لشکر قفقازی را از متحدانش جدا می‌کند و آنان را متقاعد می‌کند که به مملکت خود بازگردند. بعد سلطان به سران کفار پیشنهاد می‌دهد که چون هم شما و هم ما خسته‌ایم امروز جنگ تن به تن جوانان راه به

راه اندازیم و فردا جنگ مغلوبه کنیم. این پیشنهاد پذیرفته شد، و سلطان خود به شکل ناشناسی به میدان رفت، بعد از کشتن پنج تن از کفار سلطان غازی به لشکریانش دستور حمله داد. کفار که از شجاعت سلطان به وحشت افتاده بودند، دست به فرار زدند، و لشکر اسلام به راحتی توانست بر آنها پیروز شود در حالی که نسبت تعداد لشکریان اسلام به نوشته جوینی به کفار کمتر از یک در مقابل صد بود.

سلطان برای فرونشاندن فتنه ملک اشرف موسی به پایتخت او لشکر کشید و بعد از محاصره‌ای طولانی شهر اخلاط را به تصرف خود درآورد.

در سال ۶۲۷ هـ ق کی‌قباد حاکم سلجوقی روم با ملک اشرف متحده می‌شود آندو لشکری به استعداد یکصد هزار مرد جنگی با تجهیزات کامل بسیج کردند.

سلطان غازی در مقابل آنها صف‌آرایی کرد با آنکه بسیار مریض بود. وقتی آن همه لشکر را دید آهی از ته دل کشید و با چشمان گریان گفت: این لشکر در اختیار من بود مغولان را کاملاً تار و مار می‌کردم. بعداً سلطان با برگرداندن اسبش عقب‌نشینی می‌کند. متحدان به خیال اینکه سلطان می‌خواهد آنها را فریب دهد از تعقیب لشکریان سلطان خودداری می‌کنند. بعد از آن ملک اشرف با فرستادن نامه‌ای به وزیر سلطان از او می‌خواهد که سلطان را به صلح راضی کند وی می‌نویسد سلطان بسان سدی است میان ما و کفار و تو می‌دانی که بعد از شکست پدر او از طرف کفار بر ما چه رفته است. سلطان این دعوت را می‌پذیرد و به مملکت خود برمی‌گردد. سلطان بعد از مراجعت از روم لشکریانش را به استراحت می‌فرستد.

ملحدهان اسماعیلی در سال ۶۲۸ هـ ق برای مغولان پیام فرستادند که سلطان بسیار ضعیف شده است و آنان حتماً خواهند توانست او را شکست دهند. مغولان هم اینکه هیچگاه فکر اشغال ایران را از سر بدر نکرده بودند و لشکری به فرماندهی جرماغون به استعداد یکصد هزار مرد جنگی آماده کرده بودند، بی‌درنگ راهی می‌شوند وقتی خبر

مغول به سلطان می‌رسد به نایب اشراف‌الدین وزیر در اردبیل و حسام‌الدین تکین والی قلعه فیروزآباد دستور آوردن خبر مغول و جمع‌آوری سپاه می‌دهد اما آندو سردار خیانت می‌کنند، و به خانه‌های خود می‌روند. سلطان با این خیانت گرفتار مغول می‌شود.

در همین زمان گرجی‌ها به گنجه حمله می‌کنند، کی‌قباد سلجوق هم برای جنگ با سلطان آماده می‌شود. سلطان بعد از خواباندن غائله گنجه تصمیم می‌گیرد که به اصفهان برگردد اما ملک مسعود حاکم دیاربکر قول کمک می‌دهد و به سلطان پیشنهاد می‌کند که در صورت رفتن به آنجا وی چهار هزار تن از سپاهیانش را در اختیار او خواهند گذاشت.

یکی از امیران تاتار بسبب ترس از مجازات گناهی که کرده بود به جلال‌الدین می‌پیوندند، او را از نقشه مغول آگاه می‌سازد و می‌گوید: بر سر راه آنها مقداری رمه و حشم و مال قرار بده آنها آن را مورد تاراج قرار خواهند داد، آنگاه از کمین بیرون آمده آنها را تار و مار کن. سلطان اوترخان خالوی خود را با چهار هزار سوار بعنوان طلایه‌دار سپاه به مقابل سپاه مغول فرستاد، تا با حالت جنگ و گریز آنها را به محل کمین برساند، ولی ترخان خائن از ترس از نیمه راه بازگشت، و خبر داد که مغول از ملازگرد عقب نشسته‌اند. اوترخان سلطان را با ناجوانمردی فریب داد و با مکاتبه‌ای که با ملک مظفر داشت کمینگاه سلطان را به مغول نشان داد. سلطان که قبلاً لشکریانش را توسط یکی از سردارانش به سوی اصفهان فرستاده بود، تنها صد تن از غلامانش را نگه داشته بود. وقتی مغول در سپیده دم به کمینگاه او حمله کردند با روح قوی که داشت از معرکه بیرون رفت پانزده مغول سلطان را تعقیب کردند سلطان دو تایی آنها را کشت بقیه مغولان از ترس برگشتند. از اینجا به بعد درباره سلطان غازی دیگر خبر صحیحی در دست نیست ابن اثیر که وقایع تاریخی را تا سال ۶۲۹ ادامه داده است.

در اخبار این سال آورده که هنوز از سرنوشت سلطان اطلاع دقیقی در دست نیست بهر حال باید اذعان کرد که سلطان را با حيله شهيد کردند بعد ماجرای شراب‌خوری و مستی را به او نسبت دادند و همه گناهان را به گردنش انداختند. عجیب‌تر اینکه کسی که درباره سلطان شعر ساخته او را به سبب بقول خودش مستی نکوش کرده خودش شراب‌خور بوده است. منشی اول سلطان بنام نورالدین که قبل از محمد نسوی امر منشی‌گری سلطان را به عهده داشت. نسبت شراب خوردن به سلطان از طرف دکتر دیبر سیاق در کتاب جلال‌الدین خوارزمشاه وی و همچنین در کتاب سیره محمد نسوی درباره سلطان شهيد تکذيب شده است. شهادت سلطان موجب نابودی شعایر اسلام و پیروزی شعایر بت‌پرستان گردید. دوست و دشمن معتقد بودند که تنها سلطان جلال‌الدین است که می‌تواند در مقابل مغول بایستد و بس، با شهادت او این سد شکسته شد.

بعد از شهادت سلطان سپه مغول سه دسته شد: دسته اول برای کشتار و غارت دیاربکر - ارزن‌الروم - میافارقین - ماردین - نصیبین و موصل رفته و تا ساحل رود فرات در عراق امروزی رفته آنها در این حمله بقدری خون ریختند و ویرانی ببار آوردند، که دیگر هیچ نیرویی تاب جنگ با مغولان را نداشت. دسته دوم به تفلیس روانه شدند مردمانش را کلاً قتل‌عام کردند و همه چیز را سوزاندند و غارت کردند. همین اعمال را در بعضی دیگر از نواحی مانند اخلاط نیز انجام دادند. دسته سوم بعد از تسلط بر مراغه از راه آذربایجان به اربل رفتند. در آنجا کشتار هولناکی کردند سپس به تبریز بازگشتند. مردم تبریز با دادن هدایای بسیار و استقبال باشکوه از مغولان از قتل نجات پیدا می‌کنند. این بود نتیجه دشمنی کی‌قباد و ملک اشرف ایوبی و... آنهایی که یکصد هزار مرد جنگی را برای جنگ با هم دین خود بسیج کرده بودند اکنون مانند مور در قلعه‌های خود محصور شده بودند، و برای نجات مردم بی‌گناه کوچکترین حرکتی

نکردند، اما قهر خداوندی بزودی دامن آنان را فراگرفت غلامان آنها، آنها را از اریکه قدرت به زیر کشاندند و خود حکومت را بدست گرفتند به دنبال این فاجعه عظیم نیرویی در شام و مصر سر کار آمد که تا سیصد سال مقاومت‌ترین سد اسلام در مقابل کفار مغولی و صلیبی گشت، و هر دو را به خاک سیاه نشاند. اینان همان کسانی هستند که در تاریخ مصر به ممالیک معروفند.

برخی از دانشمندان دوره خوارزمشاهی^۱

- ۱- امام رافعی (۵۵۵-۶۲۳ ه ق) ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد قزوینی: فقیه - حدیث‌شناس - مفسر - مؤرخ و ادیب دارای کتاب‌های مهمی است از جمله:
 - ۱- فتح‌العزیز در شرح و جیز در شانزده مجلد. ۲- کتاب التدوین در اخبار قزوین. حجه‌الاسلام امام رافعی آنکه بود او شارح هر مشکلات ششصد و بیست و سه از هجرت شمسی ماه ذیقعد ششم بودش وفات

 - طلب کردن علم از آن است فرض که بی‌علم کس را بحق راه نیست کسی ننگ دارد ز آموختن که از ننگ نادانی آنگاه نیست

 - در جامه صوف بسته زنار چه سود در صومعه رفته دل ببازار چه سود ز آزار کسان راحت خود می‌طلبی یک راحت و صد هزار آزار چه سود
- ۲- امام فخر رازی متوفای ۶۰۶ ه ق: امام فخرالدین محمد بن عمر بن حسین الرازی استاد علماء زمان خود فقیه - ادیب - طبیعی‌دان و فیلسوف از آثار اوست. ۱- تفسیر کبیر در ۵ جلد امام این تفسیر را با توجه به علوم طبیعی نوشته است. ۲- محصول در

۱- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا ۲- تاریخ ادبیات، براون ۳- تاریخ گزیده، مستوفی.

اصول فقه. ۳- محصل در اصول. ۴- ملخص در حکمت - شرح کلیات و حکمت مشرق و....

امام عالم کامل محمد رازی که کس ندید و نبیند ورا شبیه و مثال
بسال ششصد و شش درگذشته شد بهری نماز عصر دوشنبه بغره شوال
(هری = هرات)

از ابیات او است:

ای دل زغبار جهل اگر پاک شوی تو روح مجردی بر افلاک شوی
عرش است نشیمن تو شرمست ناید کائی و مقیم خطه خاک شوی
۳- نجیب‌الدین سمرقندی: شهادت ۶۱۸ هـ ق ابوحامد محمدبن علی بن عمر
پزشکی بسیار ماهر بود که بدست مغول شهید شد. از آثار اوست:

۱- اسباب و علامت: درباره بیماری‌های جزئی و علت و علامت علاج هر کدام از
آنها بطوری که هیچیک از بیماری‌های شناخته شده آن عصر و خلاصه‌یی از درمان آن
بیرون از آن کتاب نمانده است.

۲- الفرق بین الأمراض المشکلة وی در این کتاب از بیماری‌های سر - چشم -
گوش - بینی - دندان - دستگاه خون - سینه‌پهلوی - شکم - احشاء - تب‌ها -
آماس‌ها - نبض و بول و... سخن گفته است.

۳- اصول ترکیب ادویه ۴- ادویه مفرد ۵- قوانین ترکیب ادویه قلبی ۶- مداوای
مفاصل ۷- مقاله‌یی در کیفیت طبقات عین ۸- الأعذیه والأدویه للأصحاء ۹- أعذیه
المرضى ۱۰- الصناعة ۱۱- غایة العراض ۱۲- معالجة الامراض.

۴- نجم‌الدین رازی م ۶۵۴ هـ ق: نجم‌الدین ابوبکر عبدالله بن محمد بن شاه‌اور
الاسدی الرازی معروف به دایه و متخلص به نجم متولد ری بعد از حمله مغول به
آسیای صغیر می‌رود. این دانشمند بزرگوار از آن جهت به آن دیار می‌رود که معتقد بود

مذهب اهل سنت در آنجا رواج کامل دارد و خاندان سلجوقی از حامیان آن هستند از آثار اوست:

۱- مرصادالعباد من المبدأ إلى المقصد ۲- معیار الصدق و العشق معروف به رساله عشق و عقل ۳- رساله الطیر ۴- رساله العاشق الی المعشوق ۵- مرموزات اسدی در مزمورات داوودی در تاریخ ملوک از آدم تا عهد او - کلمات حکما - امارات قیامت - آیین جهاننداری - نصیحت و مواعظ ملوک و شرحی از حملات مغول اینکه حمله مغول به همدان در سال ۶۱۸ هـ ق در تعقیب بوده است.

۵- محمد نسوی م ۶۴۷ هـ ق شهاب بن احمد بن محمد خرنردی زیدری نسوی

معروف به شهاب الدین نسوی منشی سلطان شهید جلال الدین از آثار او:

۱- سیره جلال الدین منکبرنی ۲- نفثه المصدور از امهات کتب تاریخ و ادب فارسی. نسوی این کتاب را بعد از اقامت در میافارقین و بعد از اطلاع از عاقبت کار جلال الدین در شرح دشواری هایی که برای او و خود نویسنده پیش آمد نوشته است.

۶- مبارکشاه: محمد بن منصور بن سعید بن ابوالفرج ملقب به مبارکشاه و مشهور به فخر مدبر از نویسندگان و مؤرخان بزرگ قرن هفتم هـ ق نسب وی از جانب پدر با دوازده واسطه به حضرت ابوبکر صدیق -رضی الله عنه- می رسد. از آثار او:

۱- بحر الانساب: شامل نسب پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و صحابه و پیامبرانی که نامشان در قرآن آمده است. شجره ملوک عرب در شام و یمن و انبار و حجاز و عراق و شعرای دوره جاهلیت - سلاطین عجم - بنی امیه - بنی عباس - طاهریان - صفاریان - سامانیان - غزنویان و غوریان جمعاً شامل ۱۳۶ شجره.

۲- آداب الملوک و کفایة الملوک ۳- آداب الحرب و الشجاعة.

۷- سراج الدین ارموی: سراج الدین ابوالثنا محمود بن ابی بکر بن احمد ارموی

(۵۹۴-۶۸۲ هـ ق): منطق دان - فیلسوف - فقیه - مفسر - محدث از آثار او:

- ۱- لطایف الحکمة ۲- مجمل الحکمة (ترجمه خلاصه شده‌یی از رسائل اخوان الصفا).
- ۸- ضیاءالدین مسعود م ۶۴۸ هـ ق: پدر قطب‌الدین شیرازی معروف پزشک و مدرس طب در بیمارستان مظفری شیراز.
- ۹- علامه سراج‌الدین ابویعقوب یوسف سکاکی خوارزمی ۵۵۵-۶۲۶ هـ ق: از آثار اوست: مفتاح العلوم در ۱۲ علم از علوم ادبی: این کتاب بخاطر اهمیتش بارها چاپ شده است.
- ۱۰- امام ابوالفتح مطرزی خوارزمی ۵۳۸-۶۱۰ هـ ق: ناصر بن ابی‌المکارم عبدالسید بن علی از فقهای حنفی و از ادبا و لغویان بزرگ ایران در میان آثار او المغرب فی لغة الفقه بسیار مشهور است.
- ۱۱- امام جمال‌الدین ابی‌عمر و عثمان بن عمر معروف به ابن حاجب مالکی متوفای ۶۴۶ هـ ق: از آثار او: کتاب منتهی السؤل والامل فی علمی الاصول والجدل خود نویسنده این کتاب را مختصر المنتهی نامیده آنرا مختصر ابن حاجب نیز گویند. این کتاب به سبب اهمیتش در قرون ۸ و ۹ و ۱۰ هـ ق بارها شرح شده است.
- ۱۲- سیف‌الدین ابوالحسن علی بن ابی‌بکر الامدی م ۶۳۱: شرح بر منتهی السؤل دارد.
- ۱۳- افضل‌الدین بن ناماور الخنجی ۵۹۰-۶۴۹ هـ ق: از آثار اوست ۱- کشف الاسرار عن غوامض الافکار ۲- الموجز در منطق.
- ۱۴- مفضل بن عمر بن مفضل ابهری سمرقندی معروف به اثیرالدین ابهری متوفای ۶۶۳ هـ ق: از شاگردان معروف امام فخر رازی. وی ریاضیدان - منجم - فیلسوف و منطق‌دان بود.

۱۵- کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی شهادت ۶۳۵: بدست مغول در اصفهان وی مداح سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه شهید بود. هنگام شهادت با خود دو رباعی زیر را بر دیوار نوشت:

دل خون شد و شرط جان‌گذاری این است در مذهب ما کمینه‌سازی همین است
با این همه هیچ نمی‌یارم گفت شاید که مگر بنده‌نوازی اینست



کو دل که دمی بروطن خود گرید بر حال من و واقعه بد گرید
دی بر سر مرده‌ای دو صد گریان بود امروز یکی نیست که بر صد گرید

۱۶- عطار نیشابوری: فریدالدین ابوحامد محمدبن ابوبکر ابراهیم بن اسحاق از بزرگترین عارفان ایرانی سده‌ی هفتم هـ ق از آثار اوست: الهی‌نامه - مصیبت‌نامه - اسرارنامه - بلبل‌نامه - تذکرة الاولیاء - منطق الطیر. وی پزشک نیز بود.

اسامی خوارزمشاهیان و زمان هر یک

- ۱- قطب‌الدین محمدبن انوشتکین غرجه ۴۹۰-۵۲۲ هـ ق
- ۲- علاءالدین ابوالمظفر اتسز بن قطب‌الدین محمد ۵۲۲-۵۵۱
- ۳- تاج‌الدین ابوالفتح ایل ارسلان بن اتسز ۵۵۱-۵۶۷
- ۴- جلال‌الدین محمود سلطان‌شاه بن ایل ارسلان ۵۶۷-۵۶۸
- ۵- علاءالدین تکش بن ایل ارسلان ۵۶۸-۵۹۶
- ۶- سلطان جلال‌الدین محمدبن علاءالدین تکش ۵۹۶-۶۱۷
- ۷- جلال‌الدین منکبرنی بن علاءالدین محمد ۶۱۷-۶۲۸

فصل هفتم

دوران شوم مغول^۱

بعد از شهادت سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه مغول بر سراسر ایران چیره شدند. مغول به مناسبت بی‌علمی و عدم معاشرت با متمدنین عقاید خرافی بسیار داشته و شیاطین و جادو و سحر را در مجاری احوال و زندگانی انسان مؤثر و صاحب نفوذ شدید می‌دانستند، از سحر و جادو بسیار می‌ترسیدند، و هر را که به این حيله متهم می‌شد، بسختی عذاب می‌کردند و در یاسانامه چنگیزی احکام شدید بر ضد این جماعت موجود بود. مغول‌ها آن چنان ضربات جبران‌ناپذیری به تمدن ایران زدند که هیچگاه جبران نشد. در خراسان بقدری کشتار کردند که از حد تصور خارج است. چنانکه جوینی در تاریخ جهانگشای که بنام چنگیز نوشته است، می‌گوید: اگر تا هزار سال دیگر در خراسان زاد ولد شود، و هیچ حادثه‌یی رخ ندهد، باز هم میزان نفوس آن دیار به حد قبل از حمله مغول نخواهد رسید.

در عصر مغول آداب و رسوم بت‌پرستی رواج تام یافت، تا جایی که حتی کسی جرأت نداشت آب تنی کند. علم و علماء ارزش خود را از دست دادند. مدارس درس فرسوده و دانشمندان ناپدید و دانشجویان به دست مغول لگدمال شدند.

۱- منابع مورد استفاده : ۱- طبقات ناصری ۲- تاریخ گزیده ۳- مسائل عصر ایلخانان
منوچهر مرتضوی ۴- تاریخ ایران سرپرسی سایکس ۵- ایران کمبریج ۶- تاریخ ایران
بعد از اسلام آشتیانی ۷- تاریخ جهانگشای و

آنان یا در معرض پراکندگی قرار گرفتند یا از دم تیغ آبدار گذشتند یا به مغولستان فرستاده شدند.

هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد زانک اندر دل خاکند همه پرهنران در روزگاران پیشین که رشته دانش و دانشمندان از هم نگسیخته بود، همه بر نگهداری و تثبیت گفتار زیبا و زنده نگاه داشتن مراسم بزرگ، توسط علماء و اندیشمندان انجام می‌پذیرفت. جوینی عصر تسلط مغول را این چنین ادامه می‌دهد، امروزه دروغ و ریا را پند و ذکر پندارند. حرامزادگی و سخن‌چینی را دلیری و شهامت نام کنند. زبان و خط اویغوری را هنر و دانش بزرگ دانند. اکنون هر ولگردی در لباس عصیان، امیر هرمز دوری صدر، هر نیرنگ‌بازی وزیر، هر بخت برگشته‌ای دبیر، هر تازه به دوران رسیده‌ای مستوفی، هر ولخرجی ناظر هزینه، هر ابلیسی معاون دیوان - هر شاگردی صاحب حرمت و جاه، هر فراشی صاحب محافظ، هر ستمگری پیشکار، هر خسیسی کس، هر خسیسی رئیس، هر خیانت‌پیشه‌ای قدرتمند، هر دستاربندی دانشمندی بزرگوار، هر شتربانی به خاطر افزونی مال مشغول با زیبارخی و هر حمالی از کمک شانس گشاده حال شده است.

آزاده‌دلان گوش بمالش دادند و زحسرت و غم سینه بنالش دادند پشت هنر آن روز شکست درست کین بی‌هنران پشت به بالش دادند تیز دادن و سیلی زدن بر فردی از لطافت خوی می‌شمارند و دشمنی با یکدیگر و سفاهت را نسبت به تأثیر روحانی بی‌خطر می‌دانند. در یک چنین روزگاری که قحطی مردانگی و جوانمردی است و روز بازار گمراهی و نادانی، نیکان، بدحال و خوارند، و اشرار تثبیت و بر سر کار، کریم فاضل، تافته دام محنت است و نادان پست کامیاب، هر آزاده‌ای بی‌زاد است و هر رادمردی مردود، هر صاحب نسبی بی‌نصیب گردیده و هر والاگوهری خارج از گود نشسته و هر هوشمندی مصادف با مصیبتی است، هر

گوینده‌ای گرفتار حادثه‌ای، هر عاقلی اسیر غیر مکلفی، هر کامل درگیر ناقصی، و هر عزیزی ناگزیر تابع ذلیلی و هر اهل تشخیصی در دست فرومایه‌ای گرفتار آمده است، می‌توان دریافت که صاحبان درجات عالی و هوشمندان و دانایان تا چه حدودی در فشارند.

در این دوران همه دشمنان اسلام دست بدست یکدیگر دادند تا اسلام و مسلمین را بکلی نابود کنند. پیمان‌هایی بین آنها منعقد شد و جنگ‌های بسیار شدید بین آنها و مسلمین درگرفت. بسیاری از سرداران و منشیان مغولان از دشمنان قسم خورده مسلمین بودند. جریان را در سه قسمت جداگانه شرح می‌دهم.

۱- **یهودیان:** سر دسته یهودیان صلیبی بود بنام سعدالدوله که از پزشکان ارغون (۶۸۳-۶۱۰ هـ.ق) بود. وی از ابهر زنجان بود و توانست با حيله‌های فراوان در سال ۶۸۶ به وزارت ارغون برسد. سعدالدوله بزودی دست عموم عمال و کارکنان مسلمان را از کار کوتاه کرد و از طرف خود همه ارکان حکومتی را در دست یهودیان و مسیحیان گذاشت. سعدالدوله سپس امور مالی کشور را تحت اداره خود آورد و دست جمیع امرای ارغون را از همه جا کوتاه ساخت. وی ارغون را متقاعد کرد که ادعای پیامبری بکند و به مکه حمله برده آنجا را از بت پر کند و علمای اسلام را قتل عام کند. اما قبل از اینکه اقدامی صورت گیرد. سعدالدوله به دست امرای ارغون که از وی ناراضی بودند به هلاکت رسید، (صفر ۶۹۰ هـ.ق) شش روز بعد از ارغون نیز مرد.

۲- **مسیحیان:**^۱ هجوم مغول به جهان اسلام در جهان مسیحیت به چشم هدیه‌ای الهی نگریسته شد. نفوذ مسیحیان در دستگاه مغول نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌های مغول در ایران بجا گذاشت. اروپائیان در عرض کمتر از ده سال سه هیئت به دربار مغول در قراقرم روانه کردند. هیئت اول که در شورای مذهبی ۱۲۴۵ منعقد شده بود به ریاست

۱- تاریخ ایران سرپرسی سایکس، جلد دوم، ۲- تاریخ ایران کمبریج، جلد ۵.

ژان دوپلا نوکارپینی در سال ۱۲۴۶م موقع انتخاب گیوک بن اوگتای بن چنگیز به قراقورم فرستاده شد. گیوک فرستادگان پاپ را به گرمی پذیرفت. گیوک دو وزیر مسیحی داشت. هیئت دوم با چهار روحانی فرستاده شد. هیئت سوم از طرف سن لوئی به ریاست روحانی ویلیام روبروکی بسفارت فرستاده شد. این هیئت در سال ۱۲۵۳م به قراقورم رسید. منگو جانشین گیوک هیئت را به گرمی پذیرفت و با آنها مهربانی کرد. هولاکوخان با آنکه بودایی متعصبی بود اما تحت تأثیر دوقوز خاتون زن مسیحی خود قرار داشت. پاپ در سال ۱۲۶۰ میلادی از ابراز تمایل هولاکو به مسیحیت و رفتار خوب او با مسیحیان اظهار خوشنودی کرد. هولاکو مسیحیان را به توصیه دوقوز خاتون به کارهای مهم مملکتی می‌گمارد. در همین سال بود که هولاکوخان لشکر بسیار بزرگی به فرماندهی کنت بوقا سردار مشهور مسیحی خود برای جنگ با ممالیک فرستاد. از همدستان و مشوقان مغولان در حمله به ممالیک مصر هتوم اول پادشاه ارمنستان بود. هدف اصلی از این حمله به تصرف بیت‌المقدس و برانداختن حکومت ممالیک مصر بود. اما مصری‌ها با شجاعتی وصف‌ناپذیر این اردوی بزرگ کفار را در هم شکستند و از نابودی اسلام و مسلمین جلوگیری کردند. این جنگ در تاریخ به نام نبرد عین جالوت مشهور است. هتوم اول پادشاه ارمنستان با همکاری مغول وقتی حلب را تسخیر کردند کلیه اهالی آنرا قتل‌عام کردند. هتوم با آتش زدن مسجد بزرگ حلب کینه خود را نسبت به مسلمانان کاملاً برملا ساخت. در این جنگ کفار در حدود پانصد هزار تن از کردان را به شهادت می‌رسانند. هولاکو و جانشینانش مناسبات سیاسی مستقیم با اروپای مسیحی برقرار ساختند. پسر و جانشین هولاکو آباقاخان مریم دختر امپراطور روم شرقی پائولوگوس را به عقد خود درآورد، و قبل از مراسم عقد به درخواست مریم غسل تعمید بجای آورد. بدنبال رد و بدل شدن نامه‌هایی بین آباقاخان با ادوارد اول پادشاه انگلیس، پاپ اعظم روم هیئتی را در سال ۱۲۷۸ میلادی مرکب از چند راهب را بدربار

آباقاخان فرستاد. ارغون نیز در اندیشه اتحاد با غرب یکی از صاحب منصبان مسیحی نستوری خود بنام عیسی کلمپخی با نامه زیر برای پاپ هونوروس چهارم فرستاد که ترجمه آن در بایگانی‌های واتیکان محفوظ است نامه بتاریخ ۱۲۸۵ میلادی مطابق ۶۸۴ شمسی است. چند سال بدنبال این اتحاد جنگ هشتم صلیبی درگرفت که به شکست کامل اروپا انجامید. متن نامه به شرح زیر است: و اکنون اجازه دهید، زیرا سرزمین ساراسن‌ها^۱ (Saracens) متعلق به ما نیست.

پدر مهربان، ما که در این سو و شما که در آن سوی هستید، ما سرزمین سامی را که در میان ما و شما قرار دارد مسخر خواهیم کرد. ما فرستادگان پیش گفته را خواهیم فرستاد و از تو می‌خواهیم که هیأت و سپاهی را به سرزمین مصر اعزام کنی، و در این هنگام خواهد بود که ما از این جانب و شما از آن جانب به کمک مردان شایسته این سرزمین را میان خود خرد خواهیم کرد، شما مردی باکفایت را در جای پیش ما می‌فرستی که آرزو داری مطالب پیش گفته در آنجا تحقق یابد. ما ساراسن‌ها را از میان برخوایم داشت و عالیجناب پاپ و خان بزرگ قویلا صاحب و مالک این سرزمین خواهید شد.

در سال ۶۸۶ هـ ق ۱۲۸۷ م و همچنین در سال ۶۸۷ هـ ق ۱۲۸۸ م نیز هیئت‌هایی مابین مغولان و پاپ نیکوس چهارم و ادوارد اول شاه انگلیس و فیلیپ لوبل شاه فرانسه رد و بدل شد. این نامه‌نگاری‌ها در سال‌های بعد نیز صورت گرفت. بحث در این زمینه را کوتاه کرده و برای روشن شدن همکاری مغول و صلیبیان جنگ‌های آنها بر ضد جهان اسلام را به اختصار ذکر می‌کنم.

۱- نامی یونانی که به مردم چادرنشین سوریه و عربستان داده بودند. بعداً در طی جنگ‌های صلیبی به مسلمانان داده شد.

جنگ‌های صلیبی ۱۰۹۶-۱۲۹۰ میلادی

- ۱- جنگ اول صلیبی ۱۰۹۹-۱۰۹۶ م: تصرف بیت‌المقدس بدست صلیبیان و کشتار هفتاد هزار زن و کودک و مرد مسلمان توسط صلیبیان.
- ۲- جنگ دوم صلیبی ۱۱۴۸-۱۱۴۷ م: شکست صلیبی‌ها در حلب و دمشق به سرداری نورالدین بن محمود زنگی از بنیان‌گذاران ایوبیان، وی اتابک سلطان سنجر در شام بود.
- ۳- جنگ سوم صلیبی ۱۱۸۷ م: فتح بیت‌المقدس و سایر نواحی اشغالی مانند انطاکیه بدست سلطان صلاح‌الدین ایوبی.
- ۴- جنگ چهارم ۱۲۰۴-۱۲۰۲ م: هجوم صلیبیان به قسطنطنیه و کشتار مسیحیان آنجا و غارت کلیسای ایاصوفیا.
- ۵- جنگ پنجم صلیبی ۱۲۰۰-۱۲۲۴ م: بدست آوردن فردریک دوم امپراتور روم مقدس بیت‌المقدس را با صلح، این جنگ همزمان با یورش مغول به جهان اسلام بود.
- ۶- جنگ ششم صلیبی ۱۲۴۴ م: ملک بیبرس سلطان مصر از سلسله ممالیک بیت‌المقدس را از صلیبی‌ها بازپس می‌گیرد.
- ۷- جنگ هفتم صلیبی ۱۲۵۴-۱۲۴۸ م: شکست فزاینده بار لوئی نهم پادشاه فرانسه بدست تورانشاه فرزند ملک صالح.
- ۸- جنگ هشتم صلیبی ۱۲۹۰ م: شکست کامل صلیبی‌ها و اخراج کامل آنها از شام و فلسطین.

مشهورترین جنگ‌های مغول با جهان اسلام

- ۱- ۱۲۳۱-۱۲۱۸ (۶۱۶-۶۲۸ هـ ق) میلادی حمله مغول به ایران و اشغال و ویرانی ایران.

- ۲- ۱۲۶۰-۱۲۵۹ مطابق ۶۵۶-۶۵۵ هـ ق حمله هولاکوخان و سقوط خلافت عباسی.
- ۳- ۱۲۶۰ م مطابق ۶۵۶ هـ ق جنگ عین جالوت، و شکست کامل مغول توسط ملک مظفر قطز سلطان ممالیک مصر با آباقاخان مغول.
- ۴- جنگ بیره ۱۲۷۴ م ۶۷۱ هـ ق آباقاخان مغول با ملک ظاهر قدرتمندترین سلطان مصر، مغول در این جنگ نیز تار و مار شد.
- ۵- جنگ ابلستین ذیقعدہ ۶۷۵ هـ ق ۱۲۸۱ م آباقاخان با ملک بیبرس مصر شکست مغول.
- ۶- جنگ حمص رجب ۶۸۰ هـ ق ۱۲۹۳ م آباقاخان مغول با ملک منصور مصر شکست مغول.
- ۷- مجمع المروج یا جنگ مروج ۶۹۹ هـ ق ۱۳۰۲ م غازانخان با ظاهری اسلامنما با ملک ناصر، در این جنگ به علت اینکه ظاهراً غازانخان مسلمان شده بود، مسلمان منطقه با او همدست شدند، در نتیجه مغولها موقتاً وارد بیت المقدس می شوند ولی بزودی مجبور به عقب نشینی می شوند.
- ۸- مرج الصفر رمضان ۷۰۲ هـ ق ۱۳۰۵ م غازانخان با ملک ناصر مصر در این جنگ مغول کاملاً درهم شکسته می شود. همچون صلیبیون تار و مار می شوند. نتیجه جنگ های مغول با ممالک مصر باعث نابود شدن قدرت آنها می شود در نتیجه آنها دیگر قادر نمی شوند همچون گذشته بر ایران حکومت کنند لذا مسلمان می شوند. بدین ترتیب سلسله ممالیک مصر در لحظات سرنوشت ساز جهان اسلام همچون سدی غیر قابل نفوذ صلیبیون و مغولان را درهم می شکند. (در این زمینه کتاب صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام نوشته محمد عبدالله عنان بهترین و مؤثرترین منبع مطالعاتی است).

۳- ملاحظه: هدف اصلی ملحدین اسماعیلی نابودی اسلام و بدست گرفتن قدرت بود. خیانت‌ها و کشتارهایی که بدست آنها قبل از یورش مغول روی داد قبلاً شرح داده شده است. آنها افراد کلیدی و باکفایت را شناسایی کرده به شهادت می‌رساندند. نگاهی به شهدا نشان می‌دهد که این ترورها تا چه حد امت اسلامی را با خطر روبرو ساخته است. عده‌ای از مشهورترین شهدا عبارتند از: ۱- خواجه نظام‌الملک و پسرش فخرالملک ۲- غیاث‌الدین محمد بن بهاء‌الدین سام بن حسن از سلاطین غوری (۵۵۸-۵۹۵ ه.ق) به خاطر جهادهای بسیاری که با کفار در هند و ترکمنستان کرد بحق او را سلطان غازی لقب داده‌اند. ۳- المستضیء بنورالله سی و چهارمین خلیفه عباسی از خلفای دیندار و بسیار متقی عباسی بسال ۵۷۵ ه.ق زمانی اهمیت شهادت این خلیفه آشکار می‌شود که بدانیم خلیفه بعد از او الناصر لدین الله فردی شراب‌خوار و مریض و تقریباً کور بود. بعلاوه وزیر و خزانه‌دارش از ملاحظه بودند. ۴- المسترشد بالله سی‌ومین خلیفه که قدرت زیادی داشت. بسال ۵۲۹ ه.ق ۵- اورخان از سرداران بسیار مشهور سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در سال ۶۲۳ ه.ق.

در سال ۶۲۸ ه.ق ملاحظه مغول را به ایران کشیدند، و با همکاری که با آنها کردند باعث شهادت سلطان جلال‌الدین شدند و بدین وسیله ایران تحت سیطره بت‌پرستان درآمد.

از جمله بزرگترین خیانت‌های ملاحظه وادار کردن هولاکوخان به نابودی خلافت عباسی و کشتار تمامی اهالی اهل سنت بغداد است. از آنجا که هولاکوخان معتقد بود رفتن به بغداد و فتح آنجا باعث بلایای آسمانی خواهد شد. خواجه نصیر طوسی آن ملحد کینه‌توز به دروغ به هولاکوخان می‌گوید که در رصد ستارگان در رصدخانه مراغه ستاره اقبال تو را دیده‌ام و هیچ جای بدشگونی نیست.

قاضی نورالله شوشتری شیعه‌ساز معروف که هولاکوخان بت‌پرست و سازنده بتخانه‌های متعدد در آذربایجان و زنش دوقوز خاتون مسیحی فوق‌العاده متعصب و سازنده کلیساهای بسیار در آذربایجان را شیعه معرفی کرده است در کتاب مشهورش بنام مجالس المؤمنین چاپ تبریز صفحات ۳۸۶ تا ۳۸۷ می‌نویسد: پدرم شیخ سدیدالدین و سیدابن طاوس و چند کس دیگر از اکابر نجف و کوفه و حله نامه‌هایی به هلاکو نوشته و از او امان می‌طلبند. هلاکو ایشان را بنزد خود خوانده علت را می‌پرسد. پدر نورالله در جواب می‌گوید: «حضرت علی فرموده است: بعد از استیلای مغول انقراض سلسله بنی‌عباس بدست شخصی بنام هولاکوخان اتفاق خواهد افتاد. او مرد جمهور صاحب اقبال خواهد بود که بر هیچ قلعه و شهری نگذرد که آنرا فتح نکند، و هیچ رایتی در مقابل او برپا نشود که نگونسار نگردد. وای بر کسی که شیوه مخالفت و معادات او پردازد».

خیانت ابن علقمی وزیر خلیفه عباس المعتصم بالله: واقعیت این است که خلافت عباسی در آن ایام دارای قدرت فراوانی بود. پسر خلیفه بنام امیر ابوبکر و امیر علم دارالخلافة بنام سلیمان شاه ایوانی ترکمان سی سال با کفار مغول دست و پنجه نرم کرده بودند و مغولان را به سختی شکست داده بودند. این یکی از دلایلی بود که هولاکو جرأت حمله به بغداد را نداشت. و اگر خیانت احمد العلقمی نبود هولاکو اینگونه موفق به فتح نمی‌شد بلکه به زبونی کشیده می‌شد.

ابن العلقمی به نوشته منهاج سراج در طبقات ناصری در فصل خروج مغول (صفحه ۱۹۱ به بعد) پنهانی به هولاکونامه نوشت و با او یکی شد، سپس لشکریان از بغداد به اطراف فرستاد، به خلیفه گفت که با مغولان صلح شده است و نیازی به لشکر نیست. وقتی بغداد از قشون خالی شد. لشکر مغول بحوالی بغداد رسید، وزیر دستور داد تا بر دجله پلی ساختند و مغول از آن گذشتند. اما جهادگران قلاع تکریت آن پل را سوختند،

با مغول جهاد کردند و بسیاری از آنها بشهادت رسیدند. امیر ابوبکر و امیر علم دارالخلافة سلیمان شاه هولاکو و لشکریانش را وادار به فرار کردند. هولاکو بار دوم به بغداد حمله ور شد. هر چه سرداران خلیفه اصرار کردند که ابن العلقمی خائن است که و حتی نامه‌اش به هولاکو را به خلیفه نشان دادند وی قبول نکرد و گفت: وزیر آدم سالمی است و این یک توطئه است که بر ضد وی ساخته‌اند.

مسیحیان بغداد هم در خفیه با هولاکو متحد شدند. در روز اول نبرد مغولان شکست خوردند. شب دوم نبرد بدستور وزیر ملحد سد آب فرات را باز کردند از آنجا که لشکر مسلمین در موضع پایین رودخانه بودند، سیل لشکر اسلام را عاجز کرد و آنها عده‌ای شهید و عده‌ای منهزم شدند. سرداران خلیفه از او خواستند که بغداد را به قصد بصره ترک کنند و در آنجا با جمع‌آوری لشکر با مغول بجنگند اما وزیر ملعون خلیفه را از این کار برحذر داشت و گفت که من با ایشان صلح کرده‌ام. آن ملعون با نامه‌های سری هولاکو را از نقشه‌هایش آگاه کرد. و باعث شد که بدون جنگ خلیفه و امیر ابوبکر و دیگر سرداران به چنگ مغول بیفتند، مغول هفت شبانه روز در بغداد کشتار کردند کلیه ملاحده و مسیحیان و یهودیان را از شهر خارج کردند، و بقیه اهالی شهر که بین هشتصد هزار تا یک میلیون نفر بود را شهید کردند، تمامی مساجد - مدارس و کتابخانه‌ها را آتش زدند. حمدالله مستوفی مدت قتل‌عام بغداد را چهل روز ذکر کرده است. اما اکثر مؤرخین آنرا هفت شبانه روز و تعداد شهدا را یک میلیون نفر بر خلاف رأی مستوفی که هشتصد هزار کس نوشته است می‌دانند. ویل دورانت در تاریخ تمدن جلد ۴ کتاب تمدن اسلامی صفحات ۳۰۴ تا ۳۰۵ می‌نویسد: در بغداد سی و شش کتابخانه عمومی علاوه بر کتابخانه‌های شخصی وجود داشت که در حمله مغول طعمه حریق شد.

قضیه اولجایتو^۱

مادر اولجایتو از قبیله عیسوی کرائیت بود، وی مطابق رسم دین مسیحیت اولجایتو را غسل تعمید داد و تا زمان مرگ مادر، اولجایتو عیسوی بود. بعد از مرگ او، اولجایتو زنی مسلمان اختیار کرد. آن زن پاکدامن وی را به اسلام خواند و بدین ترتیب اولجایتو به اسلام گروید. در سال ۷۰۹ هـ ق اولجایتو در اثر تبلیغ یکی از امرای متنفذ خود بنام طرمطاز و تشویق سید تاج‌الدین آوجی به ملاحده گروید. وی دستور داد تا نام خلفای راشدین را از خطبه و سکه بپندازند و بجای آن نام حضرت علی و دو فرزندش را بیاورند. همچنین لفظ علی ولی‌الله را در ردیف شهادتین گردانند و مردم ایران را شیعه کنند. همچنین حی علی خیرالعمل را به اذان اضافه کنند. اولجایتو برای اشاعه عقاید ملاحده پیشوایان این مذهب را جلب کرد و در جنب گنبد سلطانیه مدرسه‌ای درست کرد که در آن شصت معلم و دویست شاگرد بسر می‌بردند. برای از بین بردن مذهب اهل سنت جمال‌الدین حسن بن مطهر حلی ۶۴۸-۷۲۶ هـ ق معروف به علامه حلی و پسرش فخرالدین محمد به درگاه اولجایتو می‌شتابند تا از فرصت بدست آمده کمال استفاده را ببرند. علامه حلی برای منحرف کردن مسلمین کتاب منهاج الکرامه را نوشت. این کتاب دلایل حلی را درباره ولایت حضرت علی و دیگر عقاید وی را شامل است. خواجه نصیر طوسی ملاحده دیگر نیز با خیانت‌های خود تا آنجا که توانست در این زمینه کوشید.

در آن زمان علمای بزرگی با این اندیشه‌های ملاحده به مبارزه برخاستند که مشهورترین آنها عبارتند از قاضی بیضاوی صاحب تفسیر و علامه ابن تیمیه - قاضی بیضاوی در سال ۶۸۵ هـ ق وفات نمود. اما ابن تیمیه که تا سال ۷۲۸ هـ ق زنده بود با

۱- تاریخ گزیده ۲- پیدایش دولت صفوی میشل، م مزای ۳- تاریخ ایران آشتیانی ۴- عصر ایلخانان

فعالیت شدیدی که داشت مسیر تاریخ را در ایران تغییر داد. ابن تیمیه با نوشتن کتاب‌های در رد ملاحده و مذهب تصوف بزودی این دو فرقه را که تحت حمایت مغول رشد کرده بودند را به حاشیه راند. این عالم بزرگوار در رأس علمایی قرار داشت که سعی و کوشش آنها اولجایتو را مجبور ساخت دست از روافض بردارد و دوباره به اهل سنت بگردد. علامه ابن تیمیه معتقد بود، شیطان بدو طریق مردم را به نافرمانی خداوند سوق می‌دهد: یکی افراطی‌گری دیگری تفريط. وی برای دفاع از اسلام کتاب‌های زیادی نوشت که از آن جمله است:

۱- منهاج السنة النبوية فی نقد کلام اهل الرفض و الاعتزال: ابن تیمیه این کتاب را در رد مذهب حلی نوشت. وی در این کتاب، کتاب منهاج الکرامه حلی را جمله به جمله آورده و آن را نقد کرد. این کتاب بنام منهاج السنة النبوية فی نقد کلام الشيعة والقدرية نیز مشهور است. و منهاج الاعتدال فی نقد کلام اهل الرفض و الاعتزال، مختصر آن است که علامه ذهبی شاگرد امام ابن تیمیه آن را اختصار نموده است^(۱).

۳- الفرقان بین أولياء الرحمن وأولياء الشيطان

۴- الصوفية و الفقهاء

۵- مجموع الرسائل

در آن زمان با حمایت‌هایی که خواجه رشیدالدین از مذهب تصوف به عمل آورد و رسم جشن‌های چهل روزه تولد پیامبر اسلام در سالروز رحلت جانگداز آن پیامبر عظیم

^۱ - وآية الله برقي رحمة الله عليه این کتاب مختصر را به فارسی به نام (رهنمود سنت در رد اهل بدعت) ترجمه نموده است. می‌توانید آن را در سایت اهل سنت دریافت کنید

الشان -صلی الله علیه وسلم- به راه انداخت. شیوخ صوفی مذهب نیز تا آنجا که توانستند به بسط خرافات پرداختند. اوحدی مراغه‌ای در جام جم می‌گوید:^۱

اعمال اهل ذوق و تلبیس باعث شده است، دین و ایمان چون سیمرغ و کیمیا نایاب شده و طریقت و تصوف دامی گشته که شیادانی بنام پیر و شیخ در سر راه خامان ره نرفته گسترانده‌اند:

بی‌خطر نیست کار سیر امروز دیده‌ور شو که نیست خبر امروز
 اهل مکر و حبل بکوشیدند به ریا روی دین بپوشیدند
 سخن صدق سر به لاف آورد دین چوسیمرغ رو به قاف آورد
 طالبی چشم و گوش باش ای دل با چنین‌ها بهوش باش ای دل
 که بسی دام و دانه در راهست گذرت جمله بر سر چاهست
 چون نهنگند بازکرده دهان همه در نیل خرقة گشته نهان
 اوحدی وضع خانقاها و درویشان روزگار خود را سخت انتقاد کرد، و آنها را به
 مارگیری و حقه‌بازی و نیرنگ و دروغ‌بافی و راحت‌طلبی و گدایی متهم ساخته و
 حقیقت‌جویان را از خوردن گول آنها برحذر داشته می‌گوید:

بدرآی ای حکیم فرزانه پرنشاید نشست در خانه
 چند در خانقاه دود کنی سفری کن مگر که سود کنی
 نشود مرپخته بی‌سفری تا نکوشی نباشدت ظفری
 رنگ‌پوش دروغ چون پر شد عقد خرمهره رشته درشد
 خلق دریافت زرق سازیشان حق نهایی و حقه بازیشان
 نام تلیسان بسانی رفت که کرامات ده بنایی رفت

۱- جام جم، چاپ ارمغان، بکوشش وحید دستگیری، ص ۳۲۰ به بعد.

بروش چون گناهکار شدند همه در چشم خلق خوار شدند
تا که شد زین ملامت‌انگیزان خون درویش و پاکرو ریزان
گشت کار طریقت آشفته شد جهان از مجردان رفته
از مسافر ادب نمی‌جوید و نیک از دربدر نمی‌پویند
زین کچول و کچل سری چندند که به ریش جهان همی خندند
رندو رقااص و مارگیر همه زرق ساز و زنج‌پذیر همه
در اندر کلاه خود دوزند خلق را ترک همت آموزند
تنها اوحدی مراغه‌ای نیست که بر مذهب تصوف می‌تازد بلکه همه دلسوزان اهل
سنت از جمله مولوی، حافظ، سعدی، جامی و همگی علمای اهل سنت آن زمان و
قرن‌ها قبل از آنها بزرگانی همچون امام محمد غزالی در ایها الولد و احیاء علوم‌الدین
جلد سوم صفحه ۸۵۰ و سنایی غزنوی و... بر علیه این مذهب کوشیده‌اند و به علت
طولانی بودن بحث در این زمینه از آن صرف نظر می‌کنم.

فرق متصوفه در دوران مغول

۱- وحدت وجودی‌ها از پیروان حسین بن منصور حلاج و محیی‌الدین ابن عربی
اندلسی که او را پیغمبر تصوف می‌نامند، به سبب آنکه وی تصوف را با فلسفه درهم
آمیخت، و آنرا به صورت یک نظریه به مکتب فلسفی تبدیل کرد. وی در سال ۶۳۸ هـ
ق در دمشق مُرد و علمای اهل سنت از هر چهار مشرب فقهی فتوی ارتداد او را صادر
کردند.

این عقیده مشتمل بر برتری خاتم اولیا بر خاتم النبیین - سقوط تکلیف - رد دین
واحد - ایمان فرعون و شیطان و... می‌باشد.

۲- عشاق: باید ترک دنیا کرد و بفکر و ریاضت مشغول شد و بشوق و محبت و
عشق به معبود در کار ایستاد تا مستعد علوم غیبیه گردید.

نوریه: حجاب دو تا است نوری و ناری. نوری آن است که مشغول صفات خوب چون توکل و شوق و تسلیم و مراقبت و انس و وجد و حالت بود. ناری: باید مشغول: افعال شیطانی همچون فسق و فجور و حرص و شهوت و امثال آن بود.

۴- واصلیه شاخه‌ای از وحدت وجودی‌ها: معتقد بودند وقتی شخص معرفت حق را حاصل می‌کند کلیه واجبات از او ساقط می‌شود و حرمت بر او حلال می‌شود.

۵- عده‌ای معتقد بودند که اعتبار به نظر و استدلال نباشد و ممارست علوم و درس و نظر و کسب علم حرام است و معرفت حق تنها با مجاهده و تلقین شیخ حاصل می‌شود.

۶- فرقه ششم مردمی شکم‌خواره بودند که نه علم داشتند نه دین به اطراف عالم می‌گردیدند و از بهر لقمه‌یی همیشه طالب طعام و رقص بودند.

۷- دسته‌هایی بسیار کم هم بودند که با رعایت دقیق موازین شرعی به سیر و سلوک می‌پرداختند از این دسته بودند پیروان عمر سهرودی و علاءالدوله سمنانی که امروزه اثری از پیروان آنها وجود ندارد.

تجدید قدرت اسلام در ایران

تجدید قدرت اسلام در عهد ایلخانان از دوره سلطنت غازان خان محمد (از ۶۹۴ تا ۷۰۳ هـ ق) آغاز شد. وی تحت تأثیر امیر نوروز که در مدت امارت او در خراسان پیشکاری و سرداری وی را برعهده داشت و خصوصاً بر اثر ارشاد صدرالدین ابراهیم بن شیخ سعدالدین حموی جوینی که غالباً ملازم وی بود، متمایل بدین اسلام گردید. در اوایل شعبان ۶۹۴ هـ ق غازان خان مسلمان شد. در ذی‌الحجه سال ۶۹۴ هـ ق ایلخانی به ایران رسید. نخستین کار او تشدید مبانی اسلام و رسمی کردن آن در ممالک ایلخانی بود، بدین ترتیب دین اسلام که از اوان تسلط مغول بر ایران تا آن موقع از رسمیت

افتاده بود و بصورت یکی از ادیان مجاز در ردیف دین‌های بودایی و مسیحی و یهودی درآمده بود، از آن حال خارج شد. زیرا با نخستین فرمان غازان‌خان همه مغولان در سراسر ایران با رغبت به اسلام گرویدند. اسلام غازان‌خان فواید بزرگی برای ایرانیان داشت از جمله:

- ۱- **اهمیت دینی:** اسلام از خطر برافتادن در ایران نجات یافت، زیرا هنوز تا آن زمان بت‌پرستی در میان مغول رواج بسیار داشت و بتخانه‌های متعددی در ایران وجود داشت و بخشیان (روحانیان بودایی) بوفور در ایران زندگی می‌کردند. طبق دستور غازان‌خان آنها یا باید مسلمان می‌شدند یا ایران را ترک می‌کردند. وی همچنین دستور داد بتخانه‌ها و آتشکده‌ها و دیگر معابد که در سرزمین ایران با زور ساخته شده بودند خراب شوند.
 - ۲- **بعد اجتماعی:** ایرانیان بعد از آن توانستند با آداب و رسوم اسلامی زندگی کنند و مجبور به رعایت قوانین مغول نشوند. مانند وصول مالیات - حمام نرفتن از ظلم و تعدی و تجاوز روزمره مغول‌ها نجات یابند و از مصادره اموال و مالیات گزافی که رؤسای دیوان‌ها از آنها می‌گرفتند آسوده شوند.
 - ۳- **بعد آبادانی:** ترمیم خرابی‌ها - ساختن مدارس - مساجد - خانقاه‌ها - کتابخانه‌ها و دیگر کارهای عمرانی و گسترش دوباره علم در ایران.
 - ۴- **جهت سیاسی:** و آنهم قطع ارتباط با مغولان غیر مسلمان که به استقلال ایران از مغول و روی کار آمدن حکومت ایلخانان مسلمان شد.
- حاکمان مغولی از این زمان به بعد خلق و خوی اسلامی می‌گیرند و تدریجاً خوی مغولی خود را کنار می‌گذارند.
- در دوران از بین رفتن حکومت اسلامی در ایران و انقراض خلافت بغداد یکی از معجزات الهی روی داد. خداوند -جل جلاله- می‌فرماید:
- ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (الصف: ۸).

«خداوند نور (آیین) خود را کامل می گرداند، هر چند که کافران دوست نداشته باشند».

حملات مسیحیان و مغولان به جهان اسلام و اشغال قسمت بسیار بزرگی از وطن اسلامی توسط آنها نه تنها باعث نابودی اسلام نگشت بلکه حتی خود وسیله ای شد تا ملت هایشان با اسلام آشنا شوند و این مسئله باعث گرویدن بسیاری از آنها به اسلام شد. چنان که ترکستان که شامل آسیای مرکزی و استان سین کیانگ چین امروز می باشد به اسلام گروید. همچنین اسلام در دیگر مناطق تحت کنترل مغول مانند چین منتشر شد. آرنولد توین بی در تاریخ تمدن صفحات ۵۶۱ تا ۵۱۹ می نویسد: قلمرو اسلام در زمانی گسترش یافت که وحدت دولت اسلامی در حال پاشیدگی بود. همین مسئله ثابت کرد که اسلام بدون کمک یک دولت متحد باقی می ماند و گسترش هم می یابد. این عدم قدرت مرکزی یک دولت متحد باعث گرایش توده ای به اسلام در میان اتباع غیر مسلمان دولت های جانشین متحد اسلامی شد. انگیزه این کار این بود که اکثریت غیر مسلمان در پناه حکومت اسلامی در پناه اسلام بودند. وقتی حکومت متحد زوال یافت مردم برای یافتن پناهگاه مناسب به اسلام روی آوردند.

نباید فراموش کنیم که در جنگ عین جالوت نابودی دنیای اسلام به اندازه یک تار موی سر بود اگر ممالیک شکست می خوردند آنچنان که توین بی نیز به این مسئله اشاره می کند کل دنیای اسلام بین مغول و مسیحیان تقسیم می شد.

بعضی از خاندان های مهم ایران اسلامی

برای گسترش اسلام خاندان های بسیاری تا آنجا که توانسته اند نقش ایفا کردند برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره آنها در زیر به چند تا از آنها خلاصه وار اشاره می شود.

۱- **افتخاریان:** اصلشان افتخارالدین محمد بکری بود، از نسل حضرت ابوبکر صدیق -رضی الله عنه-، او مردی دانشمند و متقی بود. پیش امام سعیدمحمدبن یحیی

نیشابوری تحصیل کرد. از احفاد او ملک سعید افتخارالدین محمد بن ابی نصر در عهد دولت مغول بزرگترین اکابر قزوین شد. ملکی عادل و عاقل و صاحب حزم و رأی بود و در تدبیر امور دیوانی زبانزد بود. منگوقاآن و برادران و عمزادگان و خویشاوندان پیش او تعلیم کردند. وی برادرانی داشت که هر یک در جایی حاکم بود از جمله:

ملک سعید امام الدین یحیی حاکم قزوین و بعدها عراق عجم شد.

عمادالدین محمود حاکم مازندران.

رضی الدین بابا حاکم دیاربکر و رکن الدین احمد گرجستان.

این خاندان با مرگ ملک سعید در ربیع الاول سال ۷۰۰ هـ ق در بغداد از اهمیت افتاد.

۲- خاندان نظام الملک: خدمات بی شمار این خاندان در گسترش اسلام و علم بر همگان معلوم است. از این خاندان خیرات و مبرات بسیار از قبیل مساجد و مدارس و رباطات بر جای ماند. همه افراد این خاندان مردمی فاضل و کاتب و پروراننده شاعران و نویسندگان و دوستداران فقها و عرفا بوده و آنان را بروایت و وظایف دلخوش می داشته اند.

۳- آل برهان یا بنی ماز: از خاندانهای بزرگ بخارا بوده و ریاست حنفیان ماوراءالنهر را بعهدده داشته اند. امام برهان الدین عبدالعزیز بن مازه بخاری پسرش امام شهید حسام الدین عمر بن عبدالعزیز که در جنگ قطوان بین سلطان سنجر سلجوقی و بت پرستان در سال ۵۳۶ هـ ق به شهادت رسید و تاج الاسلام احمد بن عبدالعزیز بن مازه برادرش ناظر بر اعمال اتمتکین حاکم بخارا و برادرزاده اش محمد بن عبدالعزیز ملقب به صدر جهان ممدوح سعدی شیرازی - صدرالصدور جهان برهان الدین عبدالعزیز عمر بن عبدالعزیز - برهان الدین محمود بن احمد بن عبدالعزیز صاحب کتاب ذخیره الفتاوی مشهور به ذخیره البرهانیه - امام برهان الدین محمود بن احمد معروف به صدر جهان

شش هزار فقیه در کنف حمایت او زندگی می‌کردند - عمر بن مسعود استاد عوفی از برجسته‌ترین افراد این خاندان بوده‌اند. بازماندگان این خاندان تا اواخر قرن هفتم ه ق در بخارا راه و رسم اجداد خود را در رعایت حال علماء و ترویج علم ادامه دادند. درباره این خاندان لباب الالباب محمد قزوینی و حواشی چهار مقاله نظامی عروضی مفید است.

۴- **آل خجند:** رجال این طایفه از جمله رؤسای مذهبی بودند که بر اثر اهمیت شهرتی که بدست آوردند مصدر امور مختلف در اصفهان شدند. درگاه آنان مکان رجال دانشمند و شاعر گردیده بود، و ریاست شافعیان اصفهان را برعهده داشتند. امام ابوبکر محمد بن ثابت الخفیدی فاضل و بلیغ مشهور مرو از این خاندان بود که خواجه نظام‌الملک شهید او را برای تدریس در نظامیه اصفهان بدان شهر می‌برد و او در آنجا می‌ماند خاندانش در آن شهر به شهرت می‌رسند. تا قتل عام اصفهان بدست مغول در سال ۶۳۳ ه ق افراد این خاندان به روش اجداد خود به فعالیت ادامه دادند.

۵- **آل صاعد اصفهان:** این خاندان ریاست حنفیان شهر اصفهان را بعهده داشتند. اصل آن از نیشابور بود. از صاعدیان نیشابور که از خاندان‌های معروف علمی آن سامان بوده‌اند، منشعب شده‌اند. از بزرگان این خاندان که مورد مدح شعرای بزرگی مانند جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی قرار گرفته‌اند، عبارتند از: خواجه جمال‌الدین صاعد بن مسعود و خواجه رکن‌الدین و خواجه قوام‌الدین و خواجه صدرالدین بن قوام‌الدین و خواجه نظام‌الدین ابوالعلا. فعالیت این خاندان تا قتل عام اصفهان در سال ۶۳۳ ه ق ادامه داشت.

۶- **خاندان رضی‌الدین ورامینی:** از خاندان‌های مشهور عراق بود. مؤسس این خاندان رضی‌الدین ابوسعید ورامینی از مردان ثروتمند و مشهور بود. وی در حرمین آبادی‌های بسیار کرده و بهمین سبب معمار الحرمین لقب یافته بود. پسران و نوادگان او

نیز بسبب ریاست و آبادانی‌ها و ایجاد مدارس و مساجد و موقوفات شهرت بسیار داشتند. از میان آنها فخرالدین بن احمد بن ابی‌سعد ورامینی منصب وزارت طغرل بن ارسلان آخرین پادشاه سلجوقی را عهده‌دار بوده است.

از مداحان این خاندان قوامی رازی شاعر مشهور است. لباب الالباب عوفی و تاریخ بیهقی در مورد این خاندان از منابع دسته اول می‌باشند.

۷- خاندان جوینی: نخستین خاندان مشهور ایرانی که در قسمت بزرگی از دوره ایلخانان در حل و عقد امور کشور مؤثر بوده است، خاندان بهاءالدین محمد جوینی صاحب دیوان است. دائی بهاءالدین محمد بنام منتجب‌الدین بدیع کاتب جوینی صاحب عتبه‌الکتبه دبیری سلطان سنجر سلجوقی را برعهده داشت. پدر بهاءالدین شمس‌الدین محمد بن محمد صاحب دیوان استیفای سلطان محمد خوارزمشاه و پسرش سلطان جلال‌الدین مینکبرنی بود. بهاءالدین بعد از زوال دولت خوارزمشاهی در خدمت حاکمان مغول که مأمور ایران می‌شدند، درآمد. نخستین بار در سال ۶۳۱ هـ ق در عهد حکومت جتتمور صاحب دیوانی خراسان و مازندران را یافت و چندی بعد جتتمور او را همراه گوگوز برسالت نزد اگتای‌قاآن فرستاد. خان مغول بهاءالدین محمد را مورد اکرام و انعام قرار داد و صاحب دیوانی ممالک را بدو ارزانی داشت. از این پس بهاءالدین همواره در خدمت حاکمان مغولی باحترام و اعتبار با مرتبه صاحب دیوانی ممالک تابع مغول در ایران بسر می‌برد. وی در سال ۶۵۱ هـ ق در اصفهان درگذشت. دو پسر معروف او شمس‌الدین صاحب دیوان و عطاملک صاحب کتاب جهانگشا بعد از پدر بمراتب عالی سیاسی رسیدند. برادر بزرگتر شمس‌الدین از سال ۶۶۱ تا سال ۶۸۳ که شهید شد. در عهد هولاکوخان - آباقا - سلطان احمد تکودار بوزارت و حل و عقد ممالک تابع ایلخانان یعنی ایران و روم و قسمتی از هند و شام اشتغال داشت. در عهد آباقا ۶۶۳-۶۸۰ هـ ق شمس‌الدین دومین شخص کشور پهناور وی محسوب می‌شد. وی

از قدرت و نفوذ خویش برای ترمیم خرابی‌های مملکت استفاده می‌کرد. شمس‌الدین در سال ۶۸۳ هـ ق ماه شعبان در نزدیکی اهر بدستور ارغون‌خان شهید شد. چهار پسرش یحیی - فرج‌الله - مسعود و اتابک - نواده‌اش علی پسر خواجه بهاء‌الدین و برادرزاده‌اش منصور بن عطاملک را در سال ۶۸۸ هـ ق و خواجه هارون را در سال ۶۸۵ به شهادت رساندند. عطاملک جوینی به حکومت عراق منصوب شد وی طوری عراق را آبادان کرد که حتی آبادتر از عهد عباسیان بود. عطاملک در سال ۶۸۱ وفات نمود. این خاندان پناهگاه علماء و دانشمندان بود. کمک‌های شایان آنها به فضلا و شعرا باعث رونق دوباره علم در ایران شد. بدون شک دانشمندپروری این خاندان یکی از اساسی‌ترین گرایش مغول به اسلام بود. بعد از شهادت شمس‌الدین محمد مرثیه‌های سوزناک در سوگش سروده شد. این خاندان با گردآوری فضلا و دانشمندان باعث پیوند بین دانشمندان قبل و بعد از مغول شدند. آثار فعالیت آنها در قرن هشتم خود را نشان داد.

اسامی حاکمان مغول در ایران با ایلخانان

- | | |
|-----------------------------|--------------|
| ۱- هولاکو خان نوه چنگیز | ۶۵۱-۶۶۳ |
| ۲- آباخان | ۶۶۳-۶۸۰ هـ ق |
| ۳- سلطان احمد تگودار | ۶۸۱-۶۸۳ هـ ق |
| ۴- ارغون‌خان | ۶۸۳-۶۹۰ هـ ق |
| ۵- گیخاتو | ۶۹۰-۶۹۴ هـ ق |
| ۶- بایدو | ۶۹۴ هـ ق |
| ۷- غازان‌خان بن ارغون | ۶۹۴-۷۰۳ هـ ق |
| ۸- الجایتو خدابنده بن ارغون | ۷۰۳-۷۱۶ هـ ق |

- ۹- ابوسعید بهادرخان بن اولجایتو ۷۱۶-۷۳۶ هـ ق
- ۱۰- اریاگان بن ارتو بن وکابن تولوی ۷۳۶ چند ماه
- ۱۱- موسی خان بن علی بن بایدو ۷۳۶ چند ماه
- ۱۲- محمدخان بن منگوتیمور بن هولاکو ۷۳۷-۷۳۹ هـ ق
- ۱۳- ساتی بیک دختر اولجایتو ۷۳۹-۷۴۰ هـ ق
- ۱۴- شاه جهان تیمور بن آلافرنگ بن گیخاتو ۷۳۹-۷۴۱ هـ ق
- ۱۵- سلیمان خان بن یشموت بن هولاکو ۷۴۱-۷۴۵ هـ ق
- ۱۶- طغاتی مورخان ۷۳۶-۷۵۳ هـ ق
- ۱۷- انوشیروان عادل ۷۴۴-۷۵۶ هـ ق

بعد از مرگ ابوسعید بهادرخان ممالک ایلخانی به قطعات کوچک تجزیه شد که بنام دوران ملوک الطوایفی در ایران مشهور است. این دوران شصت ساله در هجوم تیمور لنگی به ایران خاتمه یافت. هیچکدام از حکومت‌های محلی اهمیت سیاسی و اقتدار ملکی مهمی بهم نرسانده‌اند. دوران ملوک الطوایفی به علت تربیت اهل علم و ادب از شهرت برخوردار است و بزرگانی همچون حافظ را پرورانده است.

دانشمندان مشهور قرون ۷ و ۸ هـ ق

سیل بنیان‌کن مغول تمام نواحی شرق و مرکزی و قسمت بزرگی از نواحی غرب و شمال غرب ایران را با خاک یکسان کرد. تنها توده‌ای غارت زده و قتل‌عام دیده بر جای ماند. همه بهترین راه نشان دادن میزان خسارت یورش مغول را با بیان جمله زیر می‌دانند:

آمدند، کشتند، سوختند، بردند. مساجد - مدارس - شهرها ویران و مردمان چه کوچک و چه بزرگ قتل عام شدند. از آن همه مدرسه و کتابخانه و مراکز تعلیم و تعلم و موطن علم و ادب چیزی بر جای نماند. هیچگاه این خسارت جبران نشد.

خاندان‌های بزرگ ایرانی که مروجین علم و ادب بودند نابود شدند. فقر و پریشانی وحشت‌انگیزی بوجود آمد که هر گونه ذوقی را برای کارهای علمی و هنری از مردم گرفت، دستمال‌کشی و خودفروشی بهترین وسیله ترقی شد، علم و علماء در مقام پستی قرار گرفتند. مراکز علم مانند بخارا - سمرقند - خوارزم - مرو - بلخ - هرات - نیشابور - طوس و... بطور کلی نابود شدند. کلیه کتابخانه‌ها و مدارس و مراکز فرهنگی آنها نابود شده اکثر علماء یا کشته شدند یا به مغولستان فرستاده شدند.

عده بسیار کمی از علماء توانستند از چنگال خون‌آشامان مغول فرار کنند و مشعل علم را همچنان فروزان نگه دارند. فساد لجام گسیخته ملت ایران را حاصل گشت، و اخلاق و انسانیت و اسلامیت به مسخ کشیده شد. آداب و رسوم بت‌پرستی رواج یافت. عده کمی از بزرگان قرن هفت و اوایل قرن هشت در ایران همان تربیت‌شده‌گان دوران خوارزمشاهی هستند و شاگردان آنها نیز علمای قرن هشتم را تربیت کردند. اما همچنان که گفته شد در اثر قتل و غارت و تبعید و بی‌ارزشی علم و علماء تعداد آنها نسبت به دوران قبل از مغول بسیار کم است. با توجه به اینکه بر اثر از بین رفتن مراکز علمی بسیاری از آثار علمی نیز از بین رفت. مسلماً صدها بل هزارها دانشمند وجود داشته‌اند که هیچ نام و نشانی از آنها در دست نیست. همچنان که در تسخیر شهرها توسط مغول آمده است هزاران دانشمند توسط آنها به مغولستان فرستاده شدند.

این مسئله‌ای است که اگر روی آن دقت شود میزان خسارت وارد شده به مراکز علمی دانش‌آموختگان و دانشجویان را می‌شود حدس زد. اشتباه کسانی که دوران قبل از مغول را دوران کساد علمی می‌دانند در همین عدم توجه به سرنوشت مراکز علمی و

تربیت یافتگان آنها می‌باشد. دانشمندانی که توانستند از چنگال مغول بگریزند تنها نام تعدادی از بزرگان همراه با خلاصه‌ای از زندگیشان که در خاطرشان مانده بود را به قلم آورده‌اند. این آثار نیز هنوز بررسی کامل نشده است و تنها به مشهورترین دانشمندان قناعت شده است. بنابراین، این موضوعی است که باید روی آن کار کرد.

بعد از مغول چون حمله‌ای ویرانگر وجود نداشته است و آثار علمی اندک آن دوره تقریباً دست نخورده باقی مانده است. بعضی‌ها با توجه به آن آثار دوره مغول را بزرگنمایی کرده حتی آنرا دوران شکوفایی علم دانسته‌اند و این موضوع حقیقت ندارد. ما در دوران مغول هیچ اثری را نمی‌شناسیم که ارزش علمی بالایی داشته باشد بلکه با تألیفاتی روبرو هستیم که اکثریت آنها خلاصه شده کتاب‌های قبل از دوران مغول می‌باشد، همچنان که تاریخ‌نگاران هم اذعان کرده‌اند رصدخانه‌ای که در مراغه به دستور هولاکوخان ساخته شد تنها برای طالع‌بینی بوده است و هیچگونه ارزش علمی نداشته است.

تعداد بزرگان و کتاب‌هایی که امروز در دست است بخوبی نمایانگر عصر انحطاط مغول است. در قرن هفت در اثر توجه اتابکان فارس و خاندان جویینی تعدادی از دانشمندان از خطر نابودی نجات یافتند. بعد از زوال قدرت آنها در اواخر قرن هفت و اوایل قرن هشت تعداد علماء نیز روبه کاستی گذاشت. با مسلمان شدن ایلخانان و اجرای قوانین اسلام در اواخر دوران مغول تدریجاً علمایی تربیت شدند و حکومت‌های محلی که بعد از نابودی حکومت مغول در ایران بوجود آمدند مکان گرم علم و دانش گردیدند. باز هم تأکید می‌کنم که هنوز هم ایران نتوانسته است از لحاظ کیفیت علمی به سطح دوران قبل از مغول برسد. بررسی کتاب‌های تألیف شده فعلی و آن زمان بهترین شاهد این مدعاست.

۱- قاضی ناصرالدین بیضاوی ۶۸۶ هـ ق: از معاصران ارغون‌خان صاحب دو کتاب معروف انوار التنزیل یا تفسیر بیضاوی به عربی و نظام التواریخ از ابتدای خلقت تا زمان نگارش کتاب مزبور. قاضی بیضاوی شیرازی یکی از بزرگترین مدافعان اسلام بود که با قدرت قلم و بیان بشدت از عقیده‌اش پاسداری می‌کرد.

۲- قطب‌الدین محمودبن ضیاءالدین مسعود شیرازی م ۷۱۰ هـ ق: پزشک بیمارستان شیراز از ۶۸۴ تا ۶۵۸ هـ ق ریاضیدان - منجم - نویسنده و محقق از آثار اوست:

۱- درة التاج لعزة الدجاج (دایره المتعارف علمی) ۲- نهاية الادراک فی درایة الافلاک در ریاضی ۳- تحفه الشاهی در حساب ۴- اختیارات مظفری ۵- رسالة فی بیان الحاجة الی الطب و آداب الاطباء و وصایاهم.

۳- صفی‌الدین ارموی ۶۱۳-۶۹۳ هـ ق: ابوالمفاخر عبدالؤمن بن یوسف بن فاخر از مشاهیر موسیقی‌دانان و ریاضیون قرن هفتم در خدمت جوینی‌ها بود. بعد از آنها دچار تنگدستی شد و عاقبت بخاطر قرض به زندان افتاده در آنجا درگذشت. از آثار اوست:

۱- ایقاع در موسیقی ۲- کتاب موسیقی یا الرسالة الشرقية فی النسب التألیفیه ۳- الادوار در موسیقی.

۴- علاء منجم: علی شاه شمس‌الدین محمدبن قاسم خوارزمی بخاری از ریاضیدانان و منجمان قرن هفتم هـ ق از آثار اوست:

۱- احکام الاعوام در نجوم ۲- اشجار و اثمار ۳- زیج عمده هر سه کتاب در نجوم.

۵- نظام اعراج: نظام‌الدین حسن بن محمدحسین قمی نیشابوری از علمای قرن هفتم و هشتم معاصر قطب‌الدین شیرازی وی ریاضیدان - منجم مفسر - فقیه و ادیب ماهری بود. از تألیفات اوست:

- ۱- شرح مختصر مجسطی بیرونی ۲- شرح زیج ایلخانی بنام کشف الحقایق ۳- تفسیر التحریر نصیر طوسی ۴- شرح توضیح زیج التذکر نصیر طوسی.
- ۶- چغمینی: محمودبن محمدبن عمر م ۷۴۵ هـ ق ریاضیدان - طبیب آثار او: ۱- الملخص در هیئت ۲- قانونچه در ده مقاله در پزشکی.
- ۷- ابن نفیس قرشی م ۶۸۷: علاءالدین ابوالحسن علی بن ابی الحزم قرشی بزرگترین پزشک زمان خود. بعلاوه در حدیث - ادب - جدل - اصول فقه نیز استاد بود و تألیفاتی درباره آنها دارد. کتاب معروف او شامل ۸۰ مجلد است که از مهمترین کتب طبی وی است در این کتاب به گردش کوچک خون اشاره شده است. میگوئل سروتو Miguel Servet متعلم و پزشک معروف اسپانیولی که در سال ۱۵۵۳ بدستور پاپ در آتش سوزانده شد آنرا در رساله خود کلمه به کلمه آورده است. شرحی بر قانون ابن سینا - شرحی مختصر از قانون ابن سینا بنام موجز القانون در چهار فن امراض - ادویه - اغذیه - معالجات، از دیگر آثار اوست.
- ۸- ابن الکبیر: یوسف بن اسمعیل خویی: طبیب قرن هشتم و اوایل قرن نهم هـ ق از آثار او: مالایسمع الطیب در باب داروهای مفرد و مرکب.
- ۹- عبدالقادر مراغی ۷۵۴-۸۳۴ هـ ق: کمالالدین ابوالفضائل معروف به عبدالقادر مراغی موسیقی‌دان از آثار اوست: ۱- کتاب الموسیقی ۲- مقاصدالاحان ۳- زیدالادوار ۴- جامع الحان به فارسی ۵- کنزالحان ۶- شرح ادوار ارموی.
- ۱۰- حاجی زین العطار: علی بن حسین انصاری معروف به حاجی زین العطار طبیب و دارای کتاب اختیارات بدیعی در ادویه مفرد و مرکب بفارسی در سال ۷۷۰ هـ ق بنام شاهزاده خانم بدیع الجمال.
- ۱۱- زکریای قزوینی ۶۰۰-۶۸۲ هـ ق: زکریابن محمدبن محمود قزوینی معروف به زکریای قزوینی شاگرد امام اثیرالدین ابهری فیلسوف بزرگ (شاگرد امام فخر رازی)

صاحب یکی از باارزشترین کتاب‌ها می‌باشد بنام آثار البلاد و اخبار العباد، این کتاب در حقیقت دایره المعارفی است بزرگ درباره عالم و موجودات و مخلوقات و بلاد و آثار آن - معدن - احجار - انسان - حیوان و سایر علوم طبیعی، این کتاب متضمن کلیه اطلاعات قدما در طبیعیات و تاریخ طبیعی است و یکی از باارزشترین کتاب‌ها درباره آثار دوره اسلامی ایران می‌باشد.

۱۲- **منهاج سراج جوزجانی:** از مؤرخان بزرگ قرن هفت ه ق که از دست مغول به هند گریخت وی در بین سال‌های ۶۵۷ و ۶۵۸ ه ق کتاب طبقات ناصری را تألیف کرد. این کتاب از امهات کتب تاریخ در تاریخ هند و مغول بشمار می‌آید و شرح مقاومت‌های مردم افغانستان در مقابل مغول در آن آمده است.

۱۳- **عظامک جوینی ۶۲۳-۶۸۱ ه ق:** صاحب کتاب باارزش جهانگشای که از اصیل‌ترین منابع در تاریخ مغول و خوارزمشاهی و اسماعیلیان می‌باشد. کتاب دیگرش تسلیة الاخوان می‌باشد.

۱۴- **حمدالله مستوفی قزوینی:** حمدالله بن ابی‌بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی از مؤرخان بزرگ قرن هشتم ه ق است وی دارای سه کتاب مهم است:
۱- تاریخ گزیده: وقایع تاریخی از خلقت تا سال ۷۳۰ ه ق.

۲- نزهة القلوب: در جغرافیا - علم هیئت - عجائب عالم - تاریخ ایران و ادیان ایران تألیف شده در سال ۷۴۰ ه ق.

۳- ظفرنامه: مشتمل بر ۷۵ هزار بیت از آن جمله ۲۵ هزار بیت آن راجع به تاریخ عرب - ۳۰ هزار بیت درباره تاریخ اسلام تا زمان تألیف کتاب در سال ۷۳۵ ه ق که شامل تاریخ مغول نیز می‌باشد. ۲۰ هزار بیت در تاریخ سلاطین ایران.

۱۵- **عبدالله بن فضل‌الله شیرازی:** از مؤرخان قرن هشتم ه ق از آثار مهم او کتاب تجزیة الأمصار و ترجیة الأعصار معروف به تاریخ و صاف می‌باشد. این کتاب در حقیقت

ذیل تاریخ جهانگشای جوینی است که وقایع تاریخی را از سال ۶۵۵ هـ ق که تاریخ جهانگشا در آن سال به مطالب خاتمه داده است پیگیری کرده تا سال ۷۲۸ هـ ق به تحریر کشیده است.

۱۶- عوفی: سدیدالدین (یا نورالدین) محمدبن عوفی بخاری: از مشاهیر و نویسندگان ایرانی اواخر قرن ۶ و اوایل قرن ۷ هـ ق وی از اعقاب حضرت عبدالرحمن بن عوف یکی از عشره مبشره -رضوان الله عنهم- می باشد. در بخارا متولد شد. در خدمت امام برهان الاسلام تاج الدین عمر بن مسعود و امام رکن الدین مسعود بن محمد از ائمه آل برهان تحصیل کرد. در اوان حمله مغول به سند رفت از آثار اوست:

۱- لباب الالباب در احوال شاعران پارسی گوی ۲- ترجمه الفرج بعد الشدة بفارسی ۳- جوامع الحکایات و لوامع الروایات.

۱۷- افضل الدین کاشانی وفات ۶۴۴ هـ ق: خواجه افضل الدین محمدبن حسن مرقی کاشانی معروف به بابا افضل از مشاهیر حکما و شاعران و نویسندگان برخی از آثار او عبارتند از:

۱- مدارج الکمال ۲- منفعت علم و آگاهی ۳- ساز و پیرایه شاهان پرمایه ۴- رساله تفاضه ۵- عرض نامه ۶- جاودان نامه ۷- ینبوع الحیاه ۸- مختصری در حال نفس ۹- منهاج مبین در منطق ۱۰- اشعار و....

۱۸- ابوالقاسم کاشانی مؤلف و مؤرخ قرن ۸ و ۷ هـ ق: جمال الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشانی مؤلف واقعی جامع التواریخ، وقتی خواجه رشید جامع التواریخ را بنام خود کرد. کاشانی دست به تغییراتی در آن زد و خلاصه‌یی از آنرا بنام زبدة التواریخ تألیف کرد. کاشانی می گوید: در روز یکشنبه پنجم شوال سال ۷۰۳ هـ ق رشیدالدین کتاب جامع التواریخ مرا برد و به دست جهودان سپرد، سپس آنرا با تغییراتی به اولجایتو عرضه داشت، ۵۰ تومان پاداش گرفت و از این بابت سالی ۲۰ تومان دیگر

نیز به او می‌رسید. خواجه رشیدالدین پزشکی یهودی که ظاهراً مسلمان شد، وی وزارت غازان‌خان و اولجایتو و ابوسعیدبهداد را به عهده داشت. مستشرقینی مانند بلوشه نیز حق را به کاشانی می‌دهند آثار کاشانی:

۱- زبدة التواریخ ۲- تاریخ اولجایتو ۳- عرایس الجواهر ونفایس الاطالیب درباره شناخت احجار و املاح و خوشبویه‌ها.

۱۹- سیفی هروی م ۶۸۱ هـ ق: سیف‌بن محمدبن یعقوب هروی متخلص به سیفی هروی ادیب - منجم و ریاضیدان بود تاریخ‌نامه هرات او معروف است.

۲۰- هندوشاه: هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی: فارغ التحصیل مدرسه مستنصریه بغداد مؤلف کتاب بسیار ارزشمند تجارت السلف در سال ۷۲۴ هـ ق در تاریخ خلفا و وزراء اسلام تا انقراض خلافت عباسی.

۲۱- فخر بناکتی: سید ابوسلیمان فخرالدین داودبن تاج‌الدین ابی‌الفضل محمدبن محمدبن داود بناکتی مؤلف و شاعر قرن ۷ و ۸ هـ ق صاحب کتاب روضة اولی الباب فی معرفة التواریخ و الانساب مشهور به تاریخ بناکتی شامل تاریخ عالم از خلقت تا ۷۱۷ هـ ق.

۲۲- شبانکاری: محمدبن علی‌بن محمدبن حسین‌بن ابی‌بکر الشبانکاری شاعر و مؤرخ قرن هشتم متولد ۶۹۷ هـ ق صاحب کتاب معروف و مهم مجمع الانساب شامل تاریخ عالم و دوران مغول و ایلخانان و ملوک فارسی و شبانکاره و هرموز تا سال ۷۴۳ هـ ق.

۲۳- معین‌الدین یزدی: مولانا معین‌الدین علی‌بن جلال‌الدین محمد یزدی معروف به معلم از دانشمندان معروف قرن هشتم هـ ق دارای آثار فراوانی است از جمله:

۱- مواهب الهی یا مواهب الهیه در شرح تاریخ آل مظفر (منبع درجه اول) تا سال ۷۶۶ هـ ق ۲- ترجمه کتاب رشف النصایح الإیمانیة وکشف الفضائح الیونانیة اثر عارف

مشهور اهل سنت شهاب‌الدین ابوحفص عمر بن محمد سهروردی ۳- نزهة السرور در سال ۷۵۷ در تهنیت وصلت شاه شجاع با دختر امیر سلطان‌شاه.

۲۴- همام تبریزی ۶۳۶-۷۱۴ هـ: شاعر نام‌آور دارای دیوان شعر و کتابی بنام صحبت‌نامه و آثار دیگری است.

۲۵- امیر حسینی م ۷۱۸ به قول جامی: امیر قمرالسادات سید رکن‌الدین حسین بن عالم بن حسن حسینی غوری هراتی از پیروان مکتب عمر سهروردی از آثار اوست: آثار منظوم.

۱- زادالمسافرین مثنوی است عرفانی بوزن منظومه لیلی و مجنون نظامی ۲- کنزالموز مثنوی عرفانی بر وزن مثنوی مولوی.

۳- سی‌نامه ۴- پنج‌گنج ۵- دیوان امیر حسینی.

آثار نثر حسینی ۱- نزهة الالواح ۲- روح الالواح والصراط المستقیم.

۲۶- شیخ محمود شبستری ۶۸۷-۷۲۰ هـ: ق: شیخ سعدالدین محمود بن امین‌الدین عبدالکریم بن یحیی شبستری تبریزی از آثار اوست: ۱- گلشن راز ۲- سعادت‌نامه ۳- میراث المحققین ۴- حق‌الیقین فی معرفة رب العالمین.

یکی بین و یکی‌دان و یکی‌خوان بدین ختم آمد اصل و فرع قرآن

۲۷- امیر خسرو دهلوی ۶۵۱-۷۲۵ هـ: ق: امیر ناصرالدین ابوالحسن خسرو بن امیر سیف‌الدین محمود دهلوی پدرش بر اثر هجوم مغول به هندوستان فرار می‌کند.

امیر خسرو در ۶۸۴ به دهلوی می‌رود و مقیم آنجا می‌شود. وی در چهار زبان فارسی-ترکی - عربی و هندی استاد بوده است. آثار او هم منثور است هم منظوم: ۱- دیوان امیر خسرو شامل ۵ گنج ۲- ثمانیه خسرویه شامل ۸ کتاب ۳- جواهر خسروی هر سه کتاب در نظم.

۴- خزاین المفتوح معروف به تاریخ علایی در تاریخ سلطان علاءالدین محمد خلجی ۵- افضل الفوائد ۶- رسائل الاعجاز یا اعجاز خسروی در ذکر قواعد انشاء.

فارسی در سه مجلد از اشعار اوست:

مائیم که از قبله به بت روکردیم دیباچه نام و ننگ یکسو کردیم
دل را که همی خزینه معرفتست بازیچه نام و ننگ یکسو کردیم

۲۸- علاءالدولة سمنانی: شیخ ابوالمکارم رکنالدین علاءالدولة احمد بن احمد بیابانکی از عرفای بزرگ متوفای ۷۶۳ شاگرد عبدالرحمن اسفراین و استاد خواجوی کرمانی.

سمنانی در تصوف به روش اهل سنت بود وی معتقد به اعتدال و متوجه باجرا احکام دین و انطباق اصول تصوف با آن و در این راه سختگیر بود. مخالف سرسخت وحدت وجودی‌ها بخصوص محی‌الدین ابی‌عربی بود و چنین اعتقادی را کفر و ضلالت می‌شمرد. وی معتقد بود که حتی ده‌ریون نیز از این کفر و ضلالت خودداری می‌کنند. دیوان شعر او توسط خواجوی کرمانی جمع‌آوری شده است. جامی در نفحات الانس از این بزرگوار یاد می‌کند.

۲۹- خواجوی کرمانی: کمال‌الدین ابوالمعطا محمود بن علی بن محمود ادیب - منجم - ریاضیدان قرن هشتم هـ ق از آثار اوست:

۱- دیوان قصاید ۲- ۶ مثنوی در اوزان مختلف ۳- همای و همایون ۴- گل و نوروز
۵- روضه الانوار ۶- کمال‌نامه ۷- گوهرنامه ۸- مفاتیح القلوب ۹- رساله البادية ۱۰- رساله سبع المثانی ۱۱- رساله مناظره شمسی و سحاب آن.

۳۰- عبید زاکانی: خواجه نظام الدین عبیدالله زاکانی قزوینی متوفای ۷۷۱ هـ ق از شاعران بزرگوار ایرانی است وی مبتکرترین و نیرومندترین کسی است که در نوع انتقادی ادبیات فارسی بدو باز می‌خوریم. زاکانی دو نوع شعر سروده است. ۱- اشعار

مصایبه و هزل بقصد عیب‌جویی و عیب‌جویی از اندیشه‌ها و کردارها و گفتارهای معاصر خود ۲- اشعار جد از آثار او است: ۱- موش و گربه ۲- عشاق‌نامه (هر دو منظوم) ۳- ریش‌نامه ۴- اخلاق‌الاشراف ۵- صد پند ۶- دلگشا ۷- تعریفات.

از اشعار اوست:

آه ازین صوفیان ارزق پوش که ندارند عقل و دانش و هوش
رقص را همچونی کمر بسته لوت را همچو سفره حلقه بگوش
از پی صید در پس زانو مترصد چو گربه خاموش
شکر آنرا که نیستی صوفی عیش می‌ران و باده می‌کن نوش

۳۱- **عصار تبریزی:** مولانا شیخ شمس‌الدین حاجی محمد عصار تبریزی ادیب - ریاضیدان و منجم قرن ۸ هـ ق اثر مهم وی عشق‌نامه یا مهر و مشتری.

۳۲- **جلال طیب:** مولانا جلال‌الدین احمد بن یوسف طیب خوافی معروف به جلال‌طیب از شاعران و پزشکان و فقیهان معروف قرن هشتم هـ ق.

۳۳- **نجم‌الدین محمود بن صابن‌الدین الیاس طیب شیرازی:** عموی جلال طیب رئیس اتابکی شیراز وی شاعر و طیب مشهور قرن هشتم هـ ق می‌باشد.

۳۴- **جنید شیرازی متوفای ۷۹۱ هـ ق:** شیخ الاسلام معین‌الدین ابوالقاسم جنید بن محمود بن محمد عمری از نسل حضرت عمر -رضی الله عنه- از علماء و وعاظ مشهور شیراز در قرن هشت هجری قمری.

مهمترین اثر او کتاب شیدالاوزار عن زوار المزار می‌باشد که در حال حاضر بنام مزار یا هزار و یک مزار موجود است در شرح حال مختصر ۳۱۵ تن از بزرگان شیراز تا سعدی شیرازی، افراد این خاندان در نسبت خود عناوین عمری - عدوی - ربعی و قرشی می‌افزوده‌اند.

۳۵- **عمادالدین عربشاه یزدی:** از شاعران قرن هشتم هجری از آثار اوست:

منظومه مونس العشاق بر وزن لیلی و مجنون نظامی درباره عشق و کیفیت آن مقدمه نسبتاً مفصلی در حمد و ستایش خداوند و نعت رسول و صحابه دارد.

۳۶- سیف‌الدین محمد فرغانی: شاعر قرن هفتم هجری قمری دیوان او به تصحیح

ذبیح‌الله صفا به چاپ رسیده است. از اشعار اوست در برابر مغولان:

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد	هم رونق زمان شما نیز بگذرد
وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب	بر دولت آشیان شما نیز بگذرد
با دختران نکبت ایام، ناگهان	بر باغ و بوستان شما نیز بگذرد
چون داد، عالمان، به جان در، وفا نکرد	بیداد ظالمان شما نیز بگذرد
در مملکت چون غرش شیران گذشت و رفت	این عوعوی سگان شما نیز بگذرد
ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن	تأثیر اختران شما نیز بگذرد ^۱
این نوبت از کسان بشما ناکسان رسید	نوبت زناکسان شما نیز بگذرد
بیش از دو روز بود از آن دگر کسان	بعد از دو روز از آن شما نیز بگذرد
بر تیر جورتان زتحمل، سپر کنیم	تا سختی کمان شما نیز بگذرد
آبی است ایستاده در این خانه، مال و جاه	این آب ناروان شما نیز بگذرد
ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع	این گرگی شبان شما نیز بگذرد
پیل فنا، که شاه بقا، مات حکم اوست	هم بر پیادگان شما نیز بگذرد
در باغ دولت دگران بود، مدتی	این گل زگلستان شما نیز بگذرد
ای دوستان، خوهم که به نیکی دعای سیفی	یک روز بر زبان شما نیز بگذرد

۳۷- امامی هروی م ۶۸۶ ه ق: ملک الشعرا رضی‌الدین ابوعبدالله محمدبن ابوبکر بن

عثمان هروی وی شاعری در حد سعدی بوده است. دیوان شعرش مشهور است.

۱- اشاره به اینکه مغول خود را در حمایت آسمان آبی جاوید و دولت خود را پایدار می‌دانستند.

۳۸- عراقی ۶۱۰-۶۸۸ هـ ق: شیخ فخرالدین ابراهیم بن بزرجمهر بن عبدالقهار فراهانی معروف به عراقی از شاعران بزرگ ایران از آثار اوست:

۱- دیوان شعر عراقی ۲- لمعات عراقی از برابر تهاجم مغول به مصر می‌گریزد.

در واقعه مشکل ایام نگر جامست ترا عقل، در آن جام نگر ترسم که ببوی در دانه در دام شوی ای دوست همه دانه مبین دام نگر

۳۹- مولوی ۶۰۴-۶۷۲ هـ ق: جلال‌الدین محمد بلخی مولوی رومی وی از بزرگترین شعرای عارف ایران است که دارای آثار بسیار مهمی همچون مثنوی معنوی - دیوان شمس - فیه مافیه و... می‌باشد.

۴۰- سعدی شیرازی ۶۰۶-۶۹۰ هـ ق: ابومحمد مشرف‌الدین مصلح‌بن عبدالله بن مشرف السعدی الشیرازی از بزرگترین شاعران ایران می‌باشد. وی علاوه بر گلستان و بوستان غزلیات و قصایدی نیز دارد که تمامی آثارش در کلیات سعدی جمع‌آوری شده است.

۴۱- اوحدی مراغه‌ای اصفهانی متوفای ۷۳۸ هـ ق: از شعرای عارف اصفهان که در مراغه می‌زیسته است. وی صاحب مثنوی جام جم است.

۴۲- سلمان ساوجی م ۷۷۹: صاحب دیوان شعر و چند مثنوی و غزلیات و قصاید، همچنان که در شرح حال دانشمندان این فصل آمده است بسیاری از آنها تربیت‌شدگان دوران خوارزمشاهی هستند اما به سبب آنکه بیشتر عمر آنها در دوره مغول سپری شده است در این فصل نام آنها آمده است.

فصل هشتم

تیموریان^۱

(۷۲۱-۹۱۱ هـ ق)

بعد از مرگ سلطان ابوسعید بهادرخان ایلخانی ممالک ایلخانی بدست امرای بزرگ به قطعات چند مجزا گردید، در نتیجه در نقاط مختلف ایران حکومت‌های محلی متعددی بوجود آمد. این دوران که شصت سال ۷۳۶ تا ۷۹۶ هـ ق (۱۳۲۰ تا ۱۳۸۰ میلادی) بطول انجامید، در تاریخ ایران به دوران ملوک الطوایفی مشهور است. در یورش ۵ ساله تیمور گورکانی به ایران (۷۸۹-۷۹۴ هـ ق) رسم ملوک الطوایفی برافتاد و حکومتی مقتدر و با ثبات در ایران بوجود آمد.

در میان حکومت‌های ملوک الطوایفی ایران تنها سربداران شیعه مذهب بودند و شیخ حسن جوری رئیس سربداران (شاخه شیخیان) تنها شخصی بود که تعصب شدید مذهبی داشت. وی مردم را با زور به شیعه‌گری وادار می‌کرد. در جنگی که بین شیخ حسن جوری با معزالدین حسین حاکم آل کرت هرات درمی‌گیرد شیخ حسن جوری کشته می‌شود. حکومت سربداران از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷ میلادی (۷۴۸-۷۵۸ هـ ق) اهل سنت بود و این نکته از روی سکه‌هایی که با ذکر تاریخ ضرب شده‌اند مشخص گردیده

۱- منابع مورد استفاده : ۱- ظفرنامه، شرف‌الدین یزدی ۲- سیستان‌نامه، ایرج افشار
سیستانی ۳- کهکیلویه و بویراحمد، نور محمد مجیدی ۴- تاریخ امپراطوری عثمانی،
استانفورد جی - شاو ۵- تاریخ ایران سرپرسی سایکس ۶- تاریخ ایران زرین‌کوب
۷- تاریخ ایران آشتیانی ۸- تاریخ ادبیات در ایران ذبیح‌الله صفا ۹- ایران کمبریج ۱۰-
مطلع السعدین سمرقندی و

است. سایر حکومت‌های ملوک الطوایفی ایران بنابر سکه‌هایی که از آنها بر جای مانده است همگی اهل سنت بوده‌اند.

تیمور گورگانی در سه مرحله ایران را تصرف کرد. یورش‌های او به ایران فجایی را پدید آورد، که تنها در یورش مغول می‌توان مشابه آن را یافت اهالی شهرهای بسیاری قتل‌عام شدند از جمله سیستان - بست - استرآباد - نخجوان - هرات - اصفهان - خوارزم - خرم‌آباد - بروجرد - بغداد - شیراز - و بسیاری دیگر از شهرهای ایران به همین سرنوشت دچار شدند. همچنین در لشکرکشی تیمور به هندوستان و عثمانی خسارات شدید مالی و جانی به مسلمین وارد آمد. یورش‌های سه‌گانه لنگی به ایران را مؤرخان به قرار ذیل تقسیم‌بندی کرده‌اند: ۱- یورش اول یا یورش سه ساله ۷۸۸-۷۹۰ هـ ق ۲- یورش دوم یا یورش پنج ساله (۷۸۹-۷۹۴) ۳- یورش سوم یا یورش هفت ساله ۸۰۲-۸۰۷ هـ ق در یورش هفت ساله تمامی ایران به تصرف تیمور درآمد و دوران تیموریان در ایران از ۸۰۷ تا ۹۱۱ هـ ق طول کشید. لنگی در ۱۷ شعبان ۸۰۷ هـ ق جان سپرد. مملکت وسیع او بین بازماندگانش تقسیم شد. تیمور چهار پسر به شرح زیر داشت:

۱- امیرزاده غیاث‌الدین جهانگیر، وی در اوایل امیری تیمور در سمرقند مرد و از او دو پسر ماند، یکی سلطان محمد که سمت ولیعهدی تیمور را داشت و در یورش دوم تیمور در شعبان ۸۰۵ هـ ق فوت کرد. دیگری پیرمحمد که حکومت غزنه و هند و ولیعهدی تیمور به او مفوض بود که در سال ۸۰۷ هـ ق بدست یکی از امرای خود بقتل رسید.

۲- امیرزاده معزالدین عمر شیخ حکمران فارس، این پسر هم در حیات پدر در حوالی بغداد کشته شد.

۳- امیرزاده جلال‌الدین میرانشاه حکمران آذربایجان و عراق و الجزیره که در اواخر کار تیمور دچار پریشانی مغز شد. وی در سال ۸۱۰ بدست قرايوسف حاکم قراقویونلوها کشته شد.

۴- امیرزاده معین‌الدین شاهرخ: مشهورترین و بهترین پسران تیمور بود که بعد از مرگ پدر با شایستگی که داشت توانست بر اکثر نقاط ممالک وسیع پدرش مستولی شود. دربار شاهرخ در نتیجه کفایت و عقل و کاردانی این امیرزاده مدت‌ها دوام کرد و به علت علم‌پروری شاهرخ و جانشینانش دوران درخشان دیگری در تاریخ تمدن اسلامی ایران بوجود آمد. حکومت فرزندان تیمور در ایران تا سال ۹۱۱ هجری قمری به طول انجامید. در سال ۹۱۱ هـ ق با مرگ سلطان حسین بن بایقرا ایران تدریجاً به تصرف صفویه درآمد.

در دوران اواخر تیموری ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو بترتیب مدتی در ایران کر و فری کردند ولی مدت حکومت آنها بسیار کوتاه بود.

قراقویونلوها اهل سنت دوازده امامی بودند. بر روی سکه‌های آنها اسامی خلفای راشدین دیده می‌شود. آق‌قویونلوها شافعی مذهب بودند که توسط صفویه حکومت آنها برانداخته شد. از مهمترین منابع درباره قراقویونلوها و آق‌قویونلوها کتاب دیار بکریه الطهرانی الصفهانی می‌باشد ابوبکر متوفای ۸۸۶ هـ ق و هم عصر جامی می‌باشد وی در درباره هر دو قبیله سمت منشی‌گری داشت.

القاب و اسامی امرای تیموری و زمان هر یک

- ۱- امیرصاحبقران تیمور ۷۷۱-۸۰۷ هـ ق
- ۲- میرزاخلیل سلطان‌بن میرانشاه بن تیمور ۸۰۷-۸۱۲ هـ ق
- ۳- میرزا شاهرخ‌بن تیمور ۸۰۷-۸۵۰ هـ ق

- ۴- میرزا الغ بیک بن شاهرخ ۸۵۰-۸۵۳ هـ ق
 ۵- میرزا عبداللطیف بن الغ بیک ۸۵۳-۸۵۴ هـ ق
 ۶- میرزا عبدالله بن ابراهیم بن شاهرخ ۸۵۴-۸۵۴ هـ ق
 ۷- میرزا بابر بن میرزا بایسنقر بن شاهرخ ۸۵۲-۸۶۱ هـ ق
 ۸- ابوسعید بن سلطان محمد بن میرانشاه ۸۵۵-۸۷۳ هـ ق
 ۹- سلطان احمد بن ابوسعید ۸۷۳-۸۹۹ هـ ق
 ۱۰- سلطان محمود بن ابوسعید ۸۹۹-۹۰۰ هـ ق
 ۱۱- سلطان حسین بن بایقرا ۸۷۵-۹۱۱ هـ ق

علم و هنر در دوران تیموری (۸۰۷ تا ۹۱۱ هـ ق)

سلاطین تیموری بغیر از تیمور همگی از بهترین گسترش‌دهندگان علم بوده‌اند. این دوران که بیش از یک قرن بطور انجامید، دومین عصر طلایی در تاریخ تمدن اسلامی ایران است. از آنجا که تیموریان با تمدن اسلامی و ایرانی تربیت شده و به ذوقیات آندو خو گرفته بودند، با آنکه در ظاهر ادعای مغول بودن می‌کردند، در عمل آنها دیگر ایرانی شده بودند و آنرا بزرگ می‌شمردند و ترویج می‌کردند. در این راه بعضی از سلاطین تیموری مانند شاهرخ و سلطان حسین بایسنقر حتی راه مبالغه پیمودند. جنگ‌های خانگی در دوران تیموریان نه بکشتار گروه‌ها و ویران کردن شهرها و برانداختن مراکز علم و امثال این امور می‌انجامید و نه اینکه علم و علم‌اندوزی در این دوران به تعطیلی گرایید بلکه توجه به علم و هنر و ادب توسط شاهان و شاهزادگان تیموری امریست که گویی جزو فطرت و خوی طبیعی آنان بود. همانند حکومت‌های پیشین قبل از مغول مسلمانان در ایران، چرا که در تغییر حکومت‌ها هم نه شهری ویران می‌شد و نه اینکه کسانی که قدرت را در دست می‌گرفتند نسبت به علم و علماء کم‌توجهی می‌کردند.

گویی سابقه‌ای همانند مسابقه قدرت در امر علم‌دوستی نیز در فطرت همه آنها موجود بوده است.

شاهان و شاهزادگان تیموری در چار شهر بزرگ سمرقند - هرات - اصفهان و تبریز برای خود دربار شاهی ترتیب داده بودند، هر کدام عده‌ی شاعر و نویسنده و دانشمند علوم مختلف در میان حواشی خود داشتند و آنها را با انواع انعام‌ها گرامی می‌داشتند، بطوری که تعداد اهل علم و ادب و کثرت آثار آنان در دوره گورکانیان تعجب‌انگیز است. اسامی بزرگان این دوره در حبیب السیر جلد چهارم و در روضه الصفا میر خواند و تذکره الشعرا دولتشاه و مجالس النفایس امیر علیشیر نوایی آمده است. تنها تعداد شعرای مذکور در حبیب السیر و روضه الصفا بیش از دویست نفر است.

شاهرخ که مردی دیندار، عادل، صلح‌جو، بخشنده، دوستدار علم و ادب، حامی عالمان و ادیبان و خواهان آبادی بود، در همان حال فرمانده‌ای فاتح و کامیاب و شاعر و خوشنویس و هنردوست بود. او هرات را که مقر حکومت و سلطنتش بود، بصورت مرکزی فعال برای ادبیات و علوم و هنر درآورد، و آنرا محل اجتماع عالمان و ادیبان و شاعران و خطاطان و نقاشان ساخت تألیف کتب را تشویق کرد و وضعی بوجود آورد که تا مدت‌ها بعد از او باقی ماند. شاهرخ از عوامل اصلی رونق علم و ادب در عهد تیمور بود. و جانشینانش راهش را ادامه دادند. همچنین شاهرخ ترمیم خرابی‌های پدرش و تجدید آبادانی شهرها و ایجاد مدارس و خانقاه‌ها را با علاقه‌ی تمام پیگیری کرد. در شهر یزد به امر او مقدار کثیری عمارت و بقاع جدید برپا گردید شهر مرو که بدستور تولی پسر چنگیزخان ویران شده بود، در سال ۸۱۲ به دستور شاهرخ از نو ساخته شد و سدی بر روی رودخانه مرغاب برای تأمین آب مورد احتیاج آن شهر بسته شد. در شهرها مساجد جامع و مدارس و خانات خیر ساخته شد. زوجه شاهرخ بنام گوهرشاد در شهر هرات مسجد جامع و مدرسه و خانقاه ساخت. وی در شهر مشهد مسجد

گوهرشاد را ساخت که از بدایع هنر معماری و کاشی‌کاری قرن نهم هـ ق بشمار می‌رود. همچنین بدستور شاهرخ در سال ۸۱۵ هـ ق کلیه قوانین چنگیزی ملغی اعلام شد و قوانین اسلام جای آن را گرفت. و دقیقاً وضع قبل از یورش مغول در ایران بوجود آمد. از پسران شاهرخ میرزا غیاث‌الدین بایسنقر و میرزا الغ بیک از همه بیشتر در پیشرفت علم و هنر کوشیدند. میرزا غیاث‌الدین بایسنقر حاکم خراسان شاعر و خوشنویس ماهر بود که اقسام خط را بدرجه استادی می‌نوشت، محفل او در هرات مجمع ارباب فضل و هنر بود. به سبب علاقه خاص به نسخ نفیس عده‌یی نویسنده و نقاش صحاف در دستگاه او وجود داشتند تا کتابخانه‌اش را به نفایس آثار مزین سازند. از همین جمله است نسخه شاهنامه معروف به بایسنقری که از جمله آثار هنری بسیار ارزنده ایرانی است. این امیر در سال ۸۳۷ هـ ق در سن ۳۷ سالگی درگذشت. از سراسر ایران و توران دانشمندان و هنرمندان بدرگاه او رفته و وی در آنجا با همه آنها با فروتنی برخورد می‌کرد. و آنانرا گرامی می‌داشت.

میرزا الغ بیک که حکومت ماوراءالنهر داشت در سمرقند مستقر بود، مانند پدر و برادر بکار علم و ادب اشتیاق وافر نشان می‌داد. در سال ۸۱۴ هـ ق وی حاکم ماوراءالنهر شده در وسط شهر سمرقند مدرسه‌یی رفیع و خانقاهی منیع بنا نمود و بسیاری از مزارع و قراء و مستغلات را بر آن بقاع وقف گردانید و فرمان داد تا استادکاران ماهر در آن بلده فردوس روضه الصفا نشان رصدی بنیاد نهادند. که به زیج گورکانی مشهور است. جمعی از بزرگان علوم ریاضی و نجوم زمان مثل صلاح‌الدین موسی قاضی‌زاده رومی و مولانا علی قوشچی و غیاث‌الدین جمشید کاشانی و مولانا معین‌الدین کاشانی در ترتیب آن سعی و اهتمام دادند و اکثر تقاویم را از آن استخراج می‌کردند. الغ بیک خود از علوم ریاضی اطلاعات کافی داشت و قسمت بزرگی از اوقات خود را در رصد خانه مذکور

در مصاحبت علماء و ریاضیدانان می‌گذرانید. بنای رصدخانه در سال ۸۴۱ هـ ق به اتمام رسید.

در دوران حکمرانی سلطان ابوسعید ۸۵۵ تا ۸۷۳ هـ ق این وضعیت ادامه داشت. در دوران حکومت سلطان حسین میرزای بایقرا (۸۷۵-۹۱۱ هـ ق) که بر خراسان و گرگان و گاهی تا ماوراءالنهر حکومت می‌کرد و مقر حکومتش در هرات بود، بر اثر توجهات او به اهل علم و ادب و هنر در بهترین دوران تاریخی خود قرار گرفت. او در آنجا مدرسه و کتابخانه‌ای بزرگ بنا نهاد. مرکز علمی و ادبی و هنری هرات که به امر شاهرخ پیریزی شده بود و با تشویق‌های میرزا بایسنقر تکامل یافته بود در عهد سلطان حسین بایقرا به اوج ترقی رسید، چنانچه بیش از دوازده هزار تن از علماء از خزانه این پادشاه ادب‌پرور و وظیفه و رابطه داشتند، از آن جمله‌اند: کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی صاحب مطلع السعدین - ابن حسام شاعر - مولانا سیف بدیعی - نورالدین عبدالرحمن جامی عارف مشهور - کمال‌الدین حسین واعظ سبزواری - سیفی شاعر - بنائی شاعر - آصفی شاعر - هاتفی شاعر - هلالی شاعر - زلالی شاعر - عبدالواسع نظامی با خزری صاحب منشآت معروف - امیرخواند محمد صاحب روضه الصفا و... ۳۵ سال حکمرانی سلطان حسین بایقرا از درخشان‌ترین ادوار تمدنی دوره تیموریان است. وزیر و همدست این سلطان معرفت دوست امیر نظام الدین علیشیر نوائی (۸۴۴-۹۰۶ هـ ق) بود که در شعر فارسی و ترکی نوائی تخلص می‌کرد. وی بنیان‌گذار شعر و ادب ترکی است.

رصد = وقت ساعت:

از جمله مدارس بسیار مهم دوران تیموری مدرسه رکنیه یزد است که بدست رکن‌الدین محمدبن نظام‌الحسینی متوفای ۷۳۲ هـ ق در دوران زمامداری سلطان ابوسعید بهادرخان ایلخانی ایجاد شد. این مدرسه به رصد وقت ساعت معروف بود. برابر درگاه

آن دو مناره بر دو گوشه ایوان ساخته و بر هر مناره مرغی از مس تعبیه کرده بودند که از هر سویی که آفتاب روی می‌آورد آن مرغ رو بدان جهت می‌نشست و بر مناره دیگر مرغی پنج نوبت می‌آمد. در میان رصد چرخ‌ی چوبین و منقش تعبیه شده و به ۳۶۰ درجه تقسیم گردیده بود. هر روز که آفتاب بر می‌آمد در یکی از آن درجه‌ها بحروف ابجد نموده می‌شد. بر چهار گوشه چرخ چهار دایره رسم کرده و در هر دایره سی خانه کشیده و نام‌های ترکی - رومی و جلالی را در آن نوشته بودند، و هر روز که می‌گذشت یک خانه از آن دایره سیاه می‌شد. برای تعیین ساعات روز نیز تدبیری اندیشیده بودند.

بدین معنی که از دو دریچه بالای چرخ دو مرغ سر بیرون می‌آوردند و مهره‌یی رویین در طاسی که زیر آن نهاده بودند می‌افکندند و چرخ در گردش می‌آمد و از آن ۱۲ تخته سفید که نشان ۱۲ ساعت بود، هر ساعت یکی می‌افتاد و تخته‌یی سیاه بجای آن می‌آمد. برای تعیین ساعات شب نیز راه عمل دیگری در نظر گرفته بودند. برای آن صفحه مذکور دیگری به ۱۲ چرخ وجود داشت که با گذشت هر ساعت یکی از آنها خاموش می‌شد. گذشته از این برای تعیین روزهای ماه و بروج و منازل قمر و امثال اینها نیز اسباب خاصی تعبیه شده بود. این اثر علمی بی‌نظیر در سال ۷۲۵ هـ ق کار ساخت آن به اتمام رسید.

نام‌آوران دوران تیموری

۱- معین‌الدین محمد بن عبدالرحمن ایجی صفوی (۸۳۰-۸۹۲ هـ ق): از علمای شافعی ایج یا ایگ فارس اثر مهم او جامع البیان فی تفسیر القرآن یا جوامع التبیان می‌باشد. وی علاوه بر تفسیر در فقه حکمت و ادبیات نیز استاد بود.

- ۲- **میرسید شریف جرجانی (م ۸۱۶ هـ ق):** حکیم - فقیه - مفسر - ادیب از آثار اوست: ۱- ترجمان القرآن در تفسیر و توضیح لغات و مفردات آن بفارسی ۲- حاشیه‌ای بر کشاف زمخشری ۳- رساله‌یی در فلسفه و کلام در پرسش‌های اسکندر بن عمرشیخ بن تیمور لنگی بسال ۸۱۵ که از اصفهان برای او فرستاده بود. ۴- شرح مواقف ایجی ۵- تجرید الکلام خواجه نصیر طوسی.
- ۳- **سید علاءالدین علی سمرقندی (م ۸۶۰ هـ ق):** صاحب تفسیر بحرالعلوم با انتخاب از کتب تفاسیر با اضافات وی مفسر و فقیه و ادیب و حکیم بزرگی بود.
- ۴- **علامه مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی (م ۸۱۷ هـ ق):** مفسر و ادیب و فقیه و حکیم صاحب الآیات فی تفسیر فاتحة الكتاب.
- ۵- **شیخ علاء الدین علی بن محمد شاهرودی بسطامی (م ۸۷۵ هـ ق):** مفسر - ادیب - فقیه و حکیم مشهور قرن نهم هجری قمری از آثار معروف اوست: ۱- تفسیر مصنفک بنام سلطان محمد فاتح عثمانی بسال ۸۶۳ هـ ق به زبان فارسی (به سفارش سلطان علامه بسطامی زبان فارسی را برای این تفسیر انتخاب کرد). ۲- تفسیر ملتقی البحرين، این تفسیر به سبب قواعد نحوی که در آن ذکر شده است مشهور است.
- ۶- **علامه جلال‌الدین محمد بن اسعد الصدیقی الدوانی (۸۳۰-۹۰۸ هـ ق):** فیلسوف ریاضیدان - منجم - مفسر - ادیب و فقیه، از نسل حضرت ابوبکر -رضی الله عنه- از بزرگترین علمای قرن نهم هـ ق از آثار اوست: ۱ و ۲- اثبات الواجب قدیم و جدید ۳- توحید و جبر ۴- شرح هیاکل النور سهروردی ۵ و ۶- تنویر مطالع قدیم و جدید ۷- تفسیر فلسفی سوره‌های اخلاص - کافرون - معوذتین بنام تفسیر القلاقل ۸- تفسیر التهلیلیه در تفسیر لا اله الا الله ۹- شرح تحریر اقلیدس نصیر طوسی ۱۰- حاشیه بر حاشیه چغمینی ۱۱- شرح سی فصل خواجه نصیر.

- ۷- شمس‌الدین محمد احسائی: فقیه - مفسر - حدیث‌شناس و فیلسوف مشهور قرن نهم هجری قمری از آثار اوست: ۱- درر الثانی العمادیة فی احادیث الفقیه بسال ۸۹۹ در استرآباد ۲- زادالمسافرین و شرح زادالمسافرین و بسال ۸۷۸ بنام کشف البراهین ۳- المجلی فی مرآت المنجی در کلام و حکمت.
- ۸- مولانا سیف‌الدین احمد بن محمد تفتازانی بن ابوبکر: (شهادت ۹۱۶ هـ ق بدست شاه اسماعیل صفوی)، فیلسوف - فقیه و ادیب قرن نهم هـ ق.
- ۹- عصمت بخاری (نصیری) وفات ۸۴۰ هـ ق: خواجه فخرالدین عصمة الله بن مسعود بخاری از دانشمندان و شاعران اوایل عهد تیموری است. نسبش به امام جعفر صادق می‌رسد. ریاضیدان - مفتی - مؤرخ و ادیب و شاعر و سرآمد فضلا عصر خود بود. در میان شاهزادگان تیموری مقام بزرگی داشت.
- ۱۰- عبدالرحمن جامی ۸۱۷-۸۹۸ هـ ق: نورالدین ابوالبرکات بن نظام الدین احمد بن محمد جامی شاعر - نویسنده - حکیم - منطق‌دان - متکلم - فقیه - محدث - مفسر - ریاضیدان - منجم قرن نهم هـ ق وی جامع علوم زمان خود بود. آثار جامی بصورت نظم و نثر می‌باشد از آثار اوست: به نظم ۱- دیوان‌های سه‌گانه شامل قصاید - غزل‌ها - مقطعات و رباعیات. ۲- هفت اورنگ از زبده‌ترین آثار جامی است، که شامل هفت مثنوی می‌باشد.
- آثار منشور جامی: ۱- بهارستان ۲- نفحات الانس در عرفان و شرح حال عرفا تا سال ۸۸۳ هـ ق ۳- لوايح ۴- أشعة اللمعات ۵- نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص ۶- رساله کبیر ۷- رساله صغیر ۸- رساله ارکان حج ۹- شرح مخزن الاسرار ۱۰- شرح معنیات میرحسین معماتی، جامی از جمله دشمنان سرسخت فلسفه یونانی بود.
- ۱۱- قاضی میبدی شهادت (۹۱۰ هـ ق بدست صفویه): قاضی کمال الدین میرحسین بن معین‌الدین حسینی میبدی متخلص به منطق بدست صفویه بخاطر قبول

نکردن تغییر مذهب به شهادت رسید. حکیم -متکلم - ادیب - عارف - ریاضیدان و منجم مشهور قرن نهم هـ ق از آثار اوست: ۱- شرح هداية الحکمة اثیرالدین ابهری (این کتاب در شمار کتابهای رایج درسی حکمت زمانه بود). ۲- شرح طوابع الانوار قاضی بیضاوی ۳- شرح کافیه ابن حاجب ۴- شرح حاشیه آداب البحث و شرح شمسیه ۵- حاشیه بر تحریر هندسه اقلیدس خواجه نصیر طوسی ۶- شرح دیوان حضرت علی بن ابیطالب بفارسی ۷- جام گیتی‌نما بفارسی در حکمت ۸- شرح حکمة العین نجم الدین دبیران.

۱۲- میرم چلبی وفات ۹۳۱ هـ ق: ملا محمود بن قاضی زاده رومی ریاضیدان بزرگ قرن دهم هـ ق. فقیه و مفسر از دست صفویه به عثمانی ها پناهنده می‌شود. از آثار اوست: ۱- دستورالعمل و تصحیح الجداول در شرح مقاله اول کتاب زیج الغ بیک ۲- ربع مجیب در هیئت ۳- ربع المنقطرات در ۲۰ فصل بنام سلطان بایزید دوم (۸۶۶-۹۱۸ هـ ق) هر سه کتاب بفارسی است.

۱۳- ملا عبدالعلی بیرجندی متوفای ۹۳۴ هـ ق نظام الدین عبدالعلی بن محمد حسین بیرجندی، فقیه، ریاضیدان و منجم بزرگ قرن دهم هـ ق خواندمیر درباره وی می‌نویسد: در علوم نجوم و حکمیات بی‌مثل و بدل است. استادان وی همگی از بزرگترین علمای زمانه بودند مانند مولانا سیف الدین احمد تفتازانی - مولانا مسعود شروانی جامع علوم منقول و معقول و... وی به صفت تواضع و پرهیزکاری و حلم و دینداری متصف بود. از آثار اوست: ۱- شرح الفوائد البهائية فی الحساب ۲- شرح تذکرة النصيرية فی الهیئة ۳- شرح شمسیة فی الحساب ۴- شرح زیج الغ بیگی ۵- رساله در ابعاد و اجرام که موضوع آن بحث در بعدهای ستارگان از مرکز عالم و مقدار جرم آنها است. ۶- رساله در تشریح پرگار ۷- مسالک و ممالک یا عجایب بلاد ۸- تحفة الحتمية در اسطرلاب ۹- رساله‌یی در تقویم و....

- ۱۴- **سلطان علی گنابادی:** از بزرگترین پزشکان قرن دهم هـ ق از آثار اوست: ۱- دستور العلاج بسال ۹۳۳ هـ در دو مقاله اول در ۲۵ فصل شامل بیماری‌های موضعی و مقاله دوم در ۸ فصل شامل بیماری‌های عمومی ۲- مقدمه دستور العلاج در یک مقدمه و دو مقاله در بیان حفظ صحت و بیان حد طب و احوال نبض و غیره.
- ۱۵- **شاه نعمت‌الله ولی متولد ۷۳۱ یا ۷۳۰ هـ ق:** سید نورالدین نعمت‌الله بن عبدالله از عرفای معروف قرن هشتم و نهم هجری قمری متوفای در بین سال‌های ۸۲۷ تا ۸۳۴ در کرمان، حکیم - فقیه و عارف دیوان شعر وی مشهور است.
- ۱۶- **میرجمال حسینی وفات ۹۲۶ هـ ق:** خواجه جمال‌الدین عطاءالدین بن فضل‌الله دشتکی شیرازی از خاندان معروف سادات دشتکی شیراز از دانشمندان نام‌آور قرن دهم هجری قمری مهمترین کتاب او روضة الأحباب فی سيرة النبی و الآل والأصحاب بفارسی می‌باشد. این کتاب در سه جلد و سه مقصد است. ۱- شرح حال پیامبر ۲- شرح حال اصحاب از مردان و زنان ۳- ترجمه احوال تابعین و تابعین تابعین و مشاهیر ائمه حدیث اثر مهم دیگر حسینی بنام تکمیل الصناعة در علم قوافی است.
- ۱۷- **حافظ ۷۲۶-۷۹۲ هـ ق:** خواجه شمس‌الدین محمد شیرازی ملقب به حافظ و لسان‌الغیب از همه علوم قرآنی، و از قرائت و تفسیر گرفته تا کلام و فلسفه و عرفان بهره داشت. حتی شاگرد شاعری و سبک ویژه بیان خود را از قرآن کریم آموخته بود و در آگاهی از زیر و بم الفاظ و معانی و مفاهیم از آن ابهام می‌گرفت. از خواجه اکنون دیوانی در دست است.
- ۱۸- **شرف‌الدین علی یزدی متوفای ۸۵۸ هـ ق:** شرف‌الدین علی بن شمس‌الدین علی یزدی ملقب و معروف به مخدوم و متخلص به شرف شاعر - منشی درباری تیمورلنگ - ریاضیدان و منجم بزرگ یزد در قرن نهم هـ ق از آثار اوست: ۱- ظفرنامه در فتوحات تیمورلنگ ۲- شرح قصیده برده شرف‌الدین بوصیری ۳- کند المراد فی علم الوفق العداد

در ارشماطیفی ۴- رساله حساب عقدانامل ۵- حقایق التهلیل (لاله الا الله) ۶- کتاب اسطرلاب ۷- منشآت ۸- تضعیف خانه شطرنج از ابواسحاق کوبنای ۹- منتخب حلل مبرز در فن معما و لغز.

۱۹- حافظ ابرو وفات ۸۳۳ یا ۸۳۴: شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بهدادینی خوافی معروف به حافظ ابرو از آثار معروف اوست:

۱- مجمع التواریخ سلطانی در چهار مجلد، سه مجلد آن شامل وقایع تاریخی از ابتدای خلقت تا زمان ایلخانان مغول می‌باشد. مجلد چهارم که بنام زبدة التاریخ مشهور است وقایع را از مرگ سلطان ابوسعید (۷۳۵ هـ ق) تا سال ۸۳۰ هـ ق شرح می‌دهد. ۲- ذیل جامع التواریخ رشیدی، مؤلف دنباله وقایع را تا سال ۷۹۵ هـ ق شرح داده است. ۳- جغرافیای حافظ ابرو و در دو مجلد این کتاب بخصوص درباره فارس و کرمان از منابع دسته اول می‌باشد.

۲۰- کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی ۸۱۶-۸۸۷ هـ ق: مولانا کمال‌الدین عبدالرزاق پسر مولانا جلال‌الدین سمرقندی تا پایان حکومت شاهرخ در دربار وی بود. عبدالرزاق از مؤرخان بزرگ قرن نهم هـ است مهمترین اثر او مطلع السعدین و مجمع بحرین می‌باشد. این کتاب مهمترین و بهترین کتاب درباره تاریخ ایران از ۷۳۷ تا ۸۷۵ هـ ق می‌باشد. علت نام‌گذاری کتاب به مطلع السعدین شرح حال دو سلطان یعنی ابوسعید ایلخانی و ابوسعید تیموری است کتاب از ابوسعید ایلخانی شروع و به ابوسعید تیموری خاتمه می‌یابد.

۲۱- میرخواند ۸۳۸-۹۰۳: امیر خواند محمدبن امیر برهان‌الدین بن خواند شاه بن کمال‌الدین محمود بلخی از سادات حسینی ماوراءالنهر که سلسله آبا و اجداد او به زید بن علی بن حسین -رضی الله عنهم- می‌رسد. پدرش سید برهان‌الدین خواند شاه از صوفیان شیخ بهاء‌الدین عمر بود. میرخواند از جمله مؤرخان بزرگ ایرانی است. اثر مهم

و ماندنی او روضه الصفا فی سیره الانبیا و المکوک و الخلفا در هفت مجلد از امهات کتب تاریخی است. میرخواند روضه الصفا را با استفاده از آثار مختلف عربی و فارسی قبل از خود تألیف کرده است. وی کتابش را در احوال انبیا - خلفا - ملوک - علماء - حکما - ملل و نحل تألیف کرده است.

رضاقلی هدایت معروف به لله‌باشی ذیلی بر این کتاب در سه مجلد تا حوادث زمان خود نوشته و آنرا بنام ناصرالدین شاه قاجار روضه الصفا ناصری نامیده است.

۲۲- خواندمیر ۸۸۰-۹۴۲ هـ ق: غیاث‌الدین خواجه همادالدین محمدبن خواجه جلال‌الدین محمدبن خواجه برهان‌الدین محمد حسینی شیرازی نوه دختری میرخواند وی به هند می‌رود و بعد از بابر خدمت همایون‌شاه را اختیار می‌کند. خواندمیر مجلد هفتم روضه الصفا پدربزرگش میرخواند را تکمیل و حوادث را تا سال ۹۲۹ در آن شرح داده است. خواندمیر آخرین مؤرخ بزرگ ایرانی از آثار اوست:

۱- حبیب‌السیر مهمترین اثر خواندمیر، تاریخ عمومی از خلقت تا سال ۹۳۰ هـ ق، این کتاب بخصوص درباره رجال دین و ادب و ریاست از امهات کتب است.

۲- خلاصه‌یی از حبیب‌السیر بنام آثار الملوک و انبیا بسال ۹۳۱ هـ ق.

۳- دستور الوزراء در احوال و زرای اسلام تا ۹۱۴ هـ ق.

۴- خلاصه اخبار فی بیان احوال الاخبار: تاریخ عمومی و مختصر از خلقت تا ۹۰۵ هـ ق شامل ده مقاله: ۱- انبیا ۲- حکما ۳- شاهان قبل از اسلام ایران و عرب ۴- سیره پیامبر -صلی الله علیه وسلم- ۵- سیره خلفای راشدین و ائمه اطهار ۶- امویان ۷- عباسیان ۸- سلسله سلاطین ایران تا مغول ۹- چنگیزخان ۱۰- تیموریان (تا ۸۷۵ هـ ق) ۵- مآثر الملوک متضمن کلام شاهان و پیشوایان دین و حکیمان بنام امیر علشیر نوائی ۶- کتابی درباره همایون‌شاه هندی ۷- نامه نامی شامل مجموعه‌ای از منشآت دیوانی خواندمیر ۸- تکمیل مجلد هفتم روضه الصفا.

۲۳- کاشفی وفات ۹۱۰ هـ ق: کمال‌الدین کاشفی سبزواری بیهق واعظ مشهور به ملاحسین کاشفی یا ملاحسین واعظ، در سال ۸۶۰ هـ ق بدنبال دیدن خواجه سعدالدین کاشغری از کبار مشایخ نقشبندی که در همان سال درگذشته بود در خواب و دعوت خواجه از وی در آن خواب از او به خانه‌اش، کاشفی به هرات می‌رود در آنجا با جامی آشنا می‌شود و طریقت نقشبندیه را از جامی می‌پذیرد. فرزندش فخرالدین علی نیز به تصریح او را پیرو نقشبندیه می‌داند بنابراین شیعه بودن او ساختگی است. کاشفی مردی بود: عالم - آزاده - شاعر - نویسنده منجم و ریاضیدان - واعظی - راهنما و پاکیزه‌سیرت، از آثار اوست:

۱- جواهر التفسیر لتحفة الأمير بنام امیر علیشیر نوائی ۲- جامع الستین در تفسیر سوره یوسف ۳- تفسیر معروف حسینی یا مواهب عالیہ ۴- مختصر الجواهر خلاصه‌ای از جواهر التفسیر ۵- روضة الشهداء در مصیبت کربلا (این کتاب در مجالس روضه‌خوانی خوانده می‌شود) ۶- الخلاق محسنی ۷- مخزن الانشاء در فن ترسل ۸- انوار سهیل (تحریری از کلیله و دمنه) ۹- اسرار قاسمی در سحر - طلسم - کیمیا ۱۰- لوائح القمر ۱۱- میامین المشتري ۱۲- سواطح المريخ ۱۳- لوامع الشمس ۱۴- مناهج الزهرة ۱۵- منابع عطارد ۱۶- مواهب الزحل ۱۷- بدایع الافکار ۱۸- رساله حاتمیه درباره حاتم طایی ۱۹- دو اختصار از مثنوی معنوی مولوی ۲۰- فتوت نامه سلطانی درباره مراسم جوانمردی.

۲۴- حسینی: سلطان حسین بایقرا حاکم هرات (۸۷۵ تا ۹۱۱ هـ ق) از سلاطین مشهور و دانش‌پرور و شعر دوست تیموری مدرسه و کتابخانه‌یی در هرات بنا کرده بود که در آن بیش از ده هزار طالب علم بخرج وی سرگرم تحصیل بودند. مهمترین اثر آن سلطان بزرگ مجالس العشاق است که در آن از بحث مجازی و حقیقی سخن رفته است.

۲۵- دولتشاه (وفات ۹۰۰ هـ ق): امیر دولتشاه بن امیر علاءالدوله غازی سمرقندی اثر مهم وی تذکرة الشعراء مشهور به تذکره دولتشاه حاوی احوال ۱۵۰ تن از شعرا و عده کثیری از سلاطین می باشد.

۲۶- صفی (وفات ۹۳۹ هـ ق): فخرالدین علی بن کمال الدین ملاحسین واعظ ملقب به صفی از واعظان مشهور شهر هرات و از صوفیان نقشبندیه و باجناق جامی از جمله آثار اوست: ۱- رشحات عین الحیوة در شرح احوال مشایخ و بزرگان نقشبندیه از جمله جامی ۲- لطایف الطوائف در قصص و حکایات درباره خلفا - علماء و.. ۳- انیس العارفين متضمن نصایح و مواعظ و تفسیر بعضی آیات ۴- حرز الامان من فتن الزمان در علم اسرار حروف و خواص و منافع آن ۵- خواص و منافع آیات قرآن ۶- منظومه محمود وایاز.

۲۷- معین الدین اسفرازی: معین الدین محمد زمجی اسفرازی از دانشمندان مشهور قرن نهم هـ ق از آثار اوست: ۱- منشآت اسفرازی ۲- روضة الجنات فی أوصاف مدینة هرات (تاریخ و جغرافیای هرات و برخی از بلاد خراسان تا سال ۸۹۹ از منابع بسیار خوب).

۲۸- فضل الله بن روزبهان: امین الدین ابوالخیر فضل الله بن روزبهان بن فضل الله خنجی اصفهانی مشهور به خواجه مولانا یا امین از دانشمندان و مؤلفان و نویسندگان نامدار اواخر قرن نهم و نیمه اول قرن دهم هجری قمری بعد از قدرت یافتن صفویه به ماوراءالنهر می رود. آثار بسیاری دارد از جمله: ۱- تاریخ عالم آرای امینی در تاریخ آق قویونلو و قدرت یافتن صفویه ۲- بدیع الزمان فی قصه حی بن یقظان در شرح تدرج نفس ناطقه در مراحل حکمت نظری و عملی ۳- کتاب ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل معروف به ابطال الباطل در رد شیعه و رد نهج الحق و کشف الصدق علامه حلی بسال ۹۰۹ هـ ق در کاشان ۴- شرح وصایای عبدالخالق نخبجدوانی از مشایخ

نقشبندیه بفارسی ۵- مهمانخانه بخارا در تاریخ ازبک و جنگ‌های شیانی خانی ۶-
سلوک الملوک در آداب مملکت‌داری مانند وظایف سلطان و قاضی و داروغه و... ۷-
شرح قصیده برده شرف‌الدین بوسیری بسال ۹۲۱ هـ.ق.

۲۹- غیاث‌الدین جمشید بن محمود کاشانی (وفات ۸۳۲ هـ.ق): ریاضیدان - منجم
- مخترع - حکیم از بزرگترین دانشمندان قرن نهم هجری قمری از اختراعات اوست:
۱- جام جمشید (تلسکوپ) ۲- یک نوع ماشین حسابگر یا کامپیوتر. از آثار اوست: ۱-
نزهة الحقائق فی کیفیة صنعة الإله المسماة بطبق المناطق: این کتاب درباره ساخت جام
جمشید است که برای تقویم کواکب و تعیین عرضها و ابعاد آنها از زمین و نیز تعیین
احوال مختلف آنها مانند رجوع و خسوف و کسوف و نظایر اینها ساخته شد. این
دستگاه به استوانسج مشهور و کاشانی با آن طول واقعی جغرافیایی سیاره مریخ را
محاسبه کرد. ۲- ذیلی بر کتاب نزهة الحقائق درباره اختراع و کیفیت استعمال یک آلت
نجومی بنام لوح الاتصالات موسوم به الالحاقات العشرة ۳- مفتاح الحساب: بسیاری از
قواعد هندسی و حسابی و جبر مانند لگاریتم - جدول‌های مثلثات - کسر اعشاری -
محاسبه عدد پی در آن کتاب توسط کاشانی استنباط شده است. ۴- خلاصه مفتاح
الحسات بنام تلخیص المفتاح همراه با شرحی بر آن بنام تنویر المصباح فی شرح
تلخیص المفتاح. ۵- زیج خاقانی در تکمیل زیج ایلخانی خواجه نصیر طوسی بسال
۸۱۶ برای شاه رخ ۶- سلم السماء ۷- محیطیه درباره نسبت قطر و محیط دایره ۸-
کمالیه ۹- ابعاد و اجرام و....

۳۰- صلاح‌الدین موسی مشهور به قاضی زاده رومی: هم عصر و همکار کاشانی:
صلاح‌الدین موسی بن قاضی ملا محمود از ریاضیدانان و منجمان و دانشمندان بزرگ
ایرانی قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری قمری است. وی همراه با کاشانی - ملاعلی
قوشچی - معین‌الدین کاشانی - جلال‌الدین اسطرلابی از جمله بزرگترین دانشمندان

سازنده رصدخانه معروف الغ بیک تیموری می‌باشند. از آثار اوست: ۱- شرح اشکال التأسيس در هندسه تألیف شمس الدین محمودبن اشرف سمرقندی از علمای قرن ششم هـ ق حاوی سی و پنج شکل از هندسه اقلیدسی ۲- شرح مخلص در هیئت از آثار معروف محمودبن محمد چغمینی خوارزمی متوفای ۷۴۵ هـ ق قاضی‌زاده دو شاگرد دانشمند بنام ابوزید شروانی و علاءالدین علی بن محمد سمرقندی معروف به ملاعلی قوشچی داشت.

۳۱- علاءالدین علی بن محمد سمرقندی: معروف به قوشچی و ملاعلی قوشچی یا فاضل قوشچی متوفای ۸۷۹ هـ ق از بزرگترین شاگردان قاضی‌زاده رومی از اکابر ریاضیدانان و منجمان و مفسران و فقیهان قرن نهم هـ ق است. از طرف الغ بیک مأمور تکمیل رصدخانه سمرقند می‌شود. تکمیل کردن رصدخانه در سال ۸۴۱ هـ ق توسط وی پایان رسید. در سال ۸۵۳ بدنبال کشته شدن الغ بیک بدست پسرش عبداللطیف به نزد اوزون حسن آق قویونلو در تبریز می‌رود. وی بدستور اوزون حسن برای عقد قرارداد صلح بین او و سلطان محمد فاتح عثمانی به اسلامبول می‌رود. در آنجا سلطان عثمانی او را با حقوق و مزایای بسیار با اعزاز و خواهش راضی به ماندن می‌کند. ملاعلی در مدرسه ایاصوفیه بتدریس می‌پردازد تا سال ۸۷۹ که وفات می‌کند. آثار او در زمینه اسلام و علمی بسیار است از آن جمله است: ۱- رساله فی علم المیمنه بفارسی که چند بار چاپ شده است و از کتب مهم درسی بوده است ۲- رساله‌یی بفارسی در علم حساب ۳- رسالة الفتحية بعربی ۴- شرح زیج الغ بیک بنام سلم السماء.

۳۲- عبدالقادر بن حسین رویانی لاهیجی: به احتمال قوی همان نظام‌الدین عبدالقادر گیلانی (گیلانی) است. وی ریاضیدان و منجم بزرگ قرن نهم هـ ق است. اثر معروف وی: ۱- زیج ملخص میرزایی بنام سلطان علی میرزا نواده سلطان ابوسعید تیموری می‌باشد. این کتاب در چهار مقاله است: در معرفت تواریخ. ۲- در روش

ستاره‌ها و موضوع ایشان در طول و عرض. ۳- در معرفت اعمال نجومی و توابع آن. ۴- در استخراج طالع.

۳۴- رکن‌الدین شرف‌الدین حسینی آملی (۸۰۰-۸۶۰): از منجمان و ریاضیدانان بزرگ قرن نهم هـ ق از آثار معروف اوست: ۱- زیج مفاتیح الاعمال ۲- زیج جامع سعیدی بنام سلطان ابوسعید تیموری ۳- پنجاه باب سلطانی در اسطرلاب بنام میرزا ابوالقاسم بابر.

۳۵- خواجه کمال‌الدین ابوالفضائل مراغی ۷۵۴-۸۳۷ هـ ق: از موسیقی‌دانان بزرگ قرن نهم هـ ق از آثار معروف اوست: ۱- جامع الالحن بفارسی در موسیقی و حاوی همه مسائل مربوط به آن علم ۲- مقاصد الالحن ۳- زبدة الادوار ۴- کنز الالحن فی علم الادوار.

علاوه بر دانشمندان مذکور صدها دانشمند و شاعر دیگری نیز در دوران تیموری زندگی می‌کردند که به رسم اختصارنویسی از ذکر آنها خودداری شد. در این باره تذکره الشعرا دولتشاه و حبیب السیر می‌خواند و مطلع السعدین سمرقندی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. همچنین از ذکر دانشمندان و شاعران ایرانی در درباره گورکانیان هند که به حق باید آنها را نجات دهنده اصلی فرهنگ و ادب فارسی به حساب آورد خودداری شده است. نهضت گورکانیان هند در ادب فارسی نجات‌بخش واقعی علم و شعر و ادب ایرانی از زبونی و نابودی آن در نتیجه تسلط ترکان قزلباش و ملایان عرب‌نژاد و تربیت‌یافتگان تازیخوی آنان بود. پادشاهان و سپهسالاران و بزرگان گورکانی هند با دست و دل گشاده خریدار علم و ادب ایرانی بودند. همایون شاه، اکبرشاه، شاه‌جهان، اورنگ زیب، داراشکوه وزیران و دیگر بزرگان گورکانی اکثراً خود نیز عالم و شاعر بودند. اکبرشاه روز جمعه اول جمادی‌الاول سال ۹۸۷ هـ ق در فتحپور به منبر رفت و ابیات زیر را می‌خواند:

خداوندی که ما را خسروی داد دل دانا بازوی قوی داد
 بعدل و داد ما را رهنمون کرد بجز عدل از خیال ما برون کرد
 بود وصفش زفهم و عقل برتر تعالی شانه الله اکبر

در عصری که هرچه مربوط به ایران و ایرانی بود توسط صفویه به نابودی کشیده می‌شد، سلاطین عثمانی نیز همچون گورکانیان برای حفظ و گسترش فرهنگ و ادب فارسی از هیچ کاری خودداری نمی‌کردند، پذیرفتن آن همه دانشمند و شاعر از طرف عثمانی و گورکانیان شاهی زنده بر این مدعاست: سلاطین عثمانی برای دانشمندان ایرانی در هندوستان و افغانستان هدایایی فرستاده، آنها را به دربار خود عوت می‌کردند. بسیاری از سلاطین عثمانی با فارسی آشنایی داشتند و بدان زبان شعر می‌گفتند. از آن جمله سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶ هـ ق) که در جنگ چالدران افسانه خدا بودن اسماعیل صفوی را در خاک دفن کرد، ابیات زیر را انشا کرده است.

در عاشقی دو دیده من چون گریستند خوبان خجل شدند و همه خون‌گریستند
 از غم بسوختند چون دیدند حال من آنکه بر ملامت مجنون گریستند
 در خنده خواندند بتان نامه‌ام ولی آگاه چون شدند زمضمون گریستند
 بر درد من ززخم رقیبان سنگدل از دوستان زیاده چون جیحون گریستند
 درفکرم ای سلیم که چون گشت حالشان آنها که دور از آنان لب می‌گون گریستند^۱

پزشکان بزرگ دوران تیموری

۱- منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن الیاس: پزشک بزرگ قرن دهم هـ ق
 مهمترین آثارش:

۱- تاریخ ادبیات در ایران، جلد چهارم، ذبیح‌الله صفا، صفحه ۱۴۲ تا ۱۴۳.

تشریح البدن (کالبد شکافی): در تشریح بدن انسان شامل استخوان‌ها - اعصاب - عضلات - عروق - روده و یک خاتمه بنام میرزا ضیاءالدین پیر محمد مقتول ۸۰۹ هـ ق.

۲- برهان‌الدین نفیس بن عوض بن نفیس کرمانی:

مهمترین آثارش:

۱- شرح کتاب الاسباب والاعمال بسال ۸۳۷ هـ ق اثر نجیب‌الدین ابوحامد محمد بن علی سمرقندی (شهادت بدست مغول ۶۱۸ هـ ق).

۲- شرح کتاب موجز القانون ابن نفیس قرشی بسال ۸۴۱ هـ ق.

۳- محمد بن علاء الدین بن هبة الله سبزواری: معروف به غیاث متطبب مهمترین آثارش:

۱- قوانین العلاج یا شفاء الامراض یا رساله در معالجات امراض بدن در چهارده باب و در بیان کیفیت مداوای هر یک از امراض بسال ۸۷۱ هـ ق پسرش بنام محمد از این کتاب خلاصه‌یی بنام زبدة قوانین العلاج ترتیب داده است.

۲- مرآة الصحة در دو بخش طب نظری و طب عملی در سال ۸۹۶ هـ ق بنام سلطان بایزید عثمانی (۸۸۶-۹۱۸ هـ ق).

فصل نهم

صفویه

(عصر تجزیه و انحطاط علمی و مذهبی ایران)^(۱)

در میان ما و نابودی، فقط ایرانیان قرار گرفته‌اند.

(بوسبک سفیر اتریش در عثمانی)

می‌دهد دست فلک نعمت اصحاب‌یمین به کسانی که ندانند یمین را زشمال
و آنکه او راز خری توپره باید بر سر فلکش لعل به دامن دهد و زر بجوال
(شرف‌الدین یزدی)

-
- ۱- منابع مورد استفاده : ۱- تاریخ ایران بعد از اسلام آشتیانی ۲- حبیب السیر ۳-
عالم‌آرای امینی ۴- ایران کمبریج دوره صفویان ۵- دروغ بودن سیادت شیخ صفی
کسروی ۶- مشعشیان کسروی ۷- مشعشیان سیاوش دلفانی ۸- خاکسار و اهل حق
نورالدین مدرسی چهاردهی ۹- تشیع و تصوف کامل مصطفی الشیبی ۱۰، ۱۱، ۱۲-
شاه‌اسماعیل، شاه عباس و شاه سلطان حسین از پناهی سمنانی ۱۳- قیام و نهضت
علویان زاگرس محمدعلی سلطانی ۱۴- پیدایش دولت صفوی مزاولی ۱۵-
سیستان‌نامه ایرج افشار سیستانی ۱۶- تاریخ جهان‌آرای عباسی اسکندر بیک منشی
۱۷- شاه‌عباس کبیر فلسفی ۱۸- تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل
صفوی دکتر ولایتی ۱۹- حروفیان دکتر یعقوب آژند ۲۰- ایران عصر صفوی راجر
سیوری ۲۱- تاریخ کهکیلویه و بویراحمد از نورمحمد مجیدی ۲۲- رستم التواریخ
آصف الحکما ۲۳- تاریخ ایران سرپرسی سایکس ۲۴- تاریخ ادبیات در ایران صفا و
بسیاری از منابع دیگر.

برای آنکه به علل پیروی صفویه و اشغال ایران توسط آنها پی ببریم به ناچار باید عقایدی در ایران آن زمان رواج داشته است را مورد بررسی قرار دهیم، عقایدی که زمینه پیروزی صفویه را مهیا ساخت.

مهمترین عقاید دوران صفویه

۱- بابائیان: بنیان‌گذار آن بابا الیاس از شاگردان احمد یسوی متوفای ۵۶۱ هـ ق بود. در میان مریدان او شخصی بنام شیخ اسحاق که بعدها به بابا اسحاق معروف شد، وجود داشت. بابائیان بابا اسحاق را بابا رسول‌الله می‌نامیدند زیرا معتقد بودند که روح حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- و حضرت علی -رضی الله عنه- در وجود او متجلی و به او منتقل شده است. در زمان سلطان غیاث‌الدین سلجوقی از سلاجقه روم قیام آنها در آناتولی ترکیه شروع شد ولی بزودی آنها شکست خوردند و بابا اسحاق به هلاکت رسید.

۲- حروفیه: فضل‌الله ابوالفضل استرآبادی بنیان‌گذار فرقه حروفیه به نوشته ابن حجر عسقلانی (رحمه الله) در کتاب أنباء الغمر فی أبناء العمر یکی از زهاد بدعت‌گذار بود. فضل در سال ۸۰۴ هـ ق به دستور تیمور گورکانی بدست پسرش میرانشاه حاکم شروان به هلاکت رسید.

رهبران حروفیه صوفیانی بودند که اعتقاد داشتند با خدا یکی شده‌اند و همین اعتقاد آنها با هیچ نوع معیار اخلاقی نمی‌خواند. بنظر آنها وقتی با خدا یکی می‌شدند وجه تمایز بین خیر و شر از میان برمی‌خاست و همه چیز در واقعیت وجودی آنها خلاصه می‌شد. آنها معتقد بودند بهشت عبارت است از علم و دوزخ عبارتست از جهل. چون ما عارف به ۳۲ کلمه و وجود خود آشنا شویم همه اشیاء برای ما بهشت است. نماز نیست، روزه نیست، غسل و طهارت نیست و حرام نیست و همه چیز حلال است که این همه

تکلفات است و در بهشت تکلف نیست. به اعتقاد حروفیان گردش کائنات بر اساس سه مرحله بنیان گذاشته شده: ۱- نبوت ۲- امامت ۳- الوهیت. نبوت با حضرت آدم شروع و به حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- خاتمه می‌یابد. امامت از حضرت علی شروع و به حسن عسکری خاتمه می‌یابد. دوران الوهیت با ظهور فضل که بنا به اعتقاد خودش مهدی موعود است شروع می‌شود. این ادعای حروفیه نسخ شرایع را به دنبال داشت. این فرقه بخاطر آنکه به حروف اهمیت به سزایی می‌دادند و به حروفیه معروف شد.

۳- **بکتاشیه:** محمد بن ابراهیم بن موسی خراسانی اهل نیشابور معروف به حاجی بکتاش ولی موسی مؤسس طریقت بکتاشیه از مریدان احمد یسوی و از یاران بابا الیاس بود که همراه وی از خراسان به آناتولی کوچید. در قیام بابائیان همراه بابا اسحاق بود. ولی سلطان سلجوقی او را بخشید و وی را نزد مولانا جلال‌الدین رومی فرستاد. پیروان بکتاشیه حضرت علی را بسیار ستوده گاهی حالت الوهی بدو قائل می‌شدند. همچنین امامان دیگر را تقدیس داشته‌اند. آنها به یک نوع تثلیث شبیه تثلیث مسیحیان معتقد بودند، (خدا - محمد - علی) و برای حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- و حضرت علی -رضی الله عنه- رتبه مافوق بشری قائل بودند حاجی بکتاش در سال ۷۳۸ هـ ق دو سال قبل از تولد فضل‌الله استرآبادی مرد. در سال ۱۲۴۰ هـ ق به دستور سلطان محمودخان عثمانی بساط حروفیه و بکتاشیه برچیده شد و خانقاه‌هایشان ویران و مایملکشان به نقشبندیه واگذار شد اما آنها به نوعی در میان دراویش نقشبندیه و قادریه و رفاعیه و سعدیه مسلک شدند و محرمانه به انتشار عقاید و مبادی خود پرداختند این امر باعث شد که بسیاری از عقاید کفرآمیز آنها وارد فرقه‌های مذکور شد.

۴- مشعشعیان یا اهل حق یا علی الهی‌ها^۱: سید محمد بن سید فلاح شاگرد و داماد احمد بن الحلی اسدی معروف به علامه حلی (۷۵۶-۸۴۱ هـ ق) متولد ۷۸۰ هـ ق و متوفای ۸۶۶ هـ ق بنیان‌گذار فرقه اهل حق می‌باشد. وی بر طریقه مذهب فلاسفه و اسماعیلی بود. وی با تقیه و تصوف توانست در لرستان و خوزستان سلسله‌اش را بنیان‌گذاری کند. طبق نوشته‌های اهل حق سید محمد مشعشع در سی و دو سالگی خود را مظهر الوهیت خواند. یکی از عقاید زشتی که سید محمد و پیروان او داشته‌اند خدا شناختن امام علی -رضی الله عنه- بوده است. در کتاب من کلام المهدی که حاوی گفته‌های سید محمد است و همین مطلب در کتاب زندگانی شمس‌العارفین حجت علیشاه نعمت‌الهی نیز آمده است سید محمد می‌گوید:^۲

(گوهر خدایی در کالبد علی نهان بود. این کالبد که عنوان امامت داشت زبان و چشم و دست و روی آن گوهر خدایی بود. خدا فرمان این کالبد را هم به مردم واجب ساخته بود، چون که فرمان آن گوهر نهان شده در او واجب بود. این برای آن بود که خدا با صورت ناتوانی پدیدار گردد تا دانسته شود که چه کسانی او را می‌شناسند و گردن می‌گذارند و چه کسانی نمی‌شناسند و گردن می‌پیچند تا بدینسان آزمایشی به میان آید. چنان که سنی‌ها او را شناختند و با زور از او بیعت برای ابوبکر گرفتند. شیعیان اثنی‌عشر نیز او را تنها به امامت شناختند و گوهر نهان شده در او را ندانستند. هر که این را نپذیرد ناصبی است و در چیرگی آینده کشته خواهد شد. می‌گوید: دوازده امامان نیز گمراهند و از آنها نیز بازخواست خواهد رفت و آن باوری که به امامت کالبد داشتند سودی به ایشان نخواهد داد.) سید

۱- در این باره بنگرید به شمس‌العارفین حجت علی شاه نعمت‌الهی و تاریخ مشعشعیان سیاوش دلفانی و

تاریخ مشعشعیان کسروی و تشیع و تصوف دکتر الشیبی.

۲- زندگانی شمس‌العارفین، صفحه ۲۹۷-۲۹۵، و مشعشعیان کسروی، صفحه ۴۸-۴۷.

محمدنوربخش شاگرد دیگر حلی بود. که طریقت نور بخشی را در شرق ایران و ماوراءالنهر بنیان گذاری کرد.

۵- صفویان: بنیان گذر این طریق شیخ صفی الدین اردبیل (۶۵۰-۷۳۵ هـ ق) است. شیخ صفی از عرفای مشهور زمان خود بود. وی مرید شیخ تاج الدین زاهد گیلانی بود و دخترش را به زنی گرفت بدنبال وفات شیخ زاهد در سال ۷۰۰ هـ ق شیخ صفی الدین در مقام ارشاد بر جای او نشست و مریدان شیخ زاهد همه گرد شیخ صفی الدین گرد آمدند. حمدالله مستوفی در نزهة القلوب صفحات ۱۲۱ تا ۱۲۴ می نویسد: شیخ صفی شافعی مذهب است و اکثر مردم اردبیل مذهب شافعی دارند و مرید شیخ صفی می باشند. ابن بزاز نیز در نسخه اصلی صفوه الصفا که در موزه ایاصوفیه اسلامبول موجود است می گوید: در اردبیل بغیر از اهل سنت و جماعت خلاف و اختلاف مذاهب چون اشعریه، معتزله، قدریه، مشبه، مجسمه، معطله و غیرها هرگز نبوده و نباشد. این طریقت تا اوایل قرن دهم هجری بر منهج شیخ صفی بود. منصب ارشاد در این مکتب ارثی بود بعد از پدر به یکی از پسرانش می رسید.

۶- خاکسار یا جلالیه یا حیدریه یا اهل حق: این طریقت توسط شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل اول صفویه بنیان گذاری شد. پدر شیخ حیدر یعنی شیخ جنید با نقشه های ماهرانه خود موفق به جلب حمایت اوزون حسن گردید و با استفاده از اقامت در دیار بکر و آناتولی به جلب قبایل ترکمان پرداخت و مریدان بسیاری را جذب کرد. شیخ حیدر نیز دختر اوزون حسن آق قویونلو بنام مارتا را به زنی گرفت. مادر مارتا بنام کاترینا دختر آخرین امپراطور مسیحی طرابوزون به شرط آنکه در دین مسیح بماند با اوزون حسن ازدواج کرده بود. دانشمند بزرگوار فضل الله بن روزبهان خنجی در عالم آرای امینی و کتاب ابطال الباطل می نویسد: وقتی امیر جانشینی به جنید رسید نحوه نیاکان خود را تغییر داد. پرنده اشتیاقش تخم قدرت طلبی در آشیانه اندیشه اش کاشت هر لحظه و هر دم در پی تصرف سرزمینی و ناحیه ای برآمد. پیروان او علناً شیخ جنید را خدا و پسرش حیدر را پسر

خدا صدا می‌کردند. آنها در ستایش او می‌گفتند: او تنها موجود روی زمین است. معبودی جز او وجود ندارد. اگر کسی صحبت از مرگ جنید می‌کرد زندگی را به کامش تلخ می‌کردند. بعد از مرگ جنید خلیفه‌های او از اطراف و اکناف جمع شده پیوندهای الوهیت حیدر را اعلام می‌کنند. تعدادی از قبایل طالش روم و سیاهکوه (قرچه‌داغ) در اطراف او جمع آمده او را معبود خود ساخته و نماز عبادت را به کنار نهاده شیخ را قبله حاجات و مسجد آمال خود نهادند. اساس مذهب حیدریه بر تشیع تعصب‌آمیز و دشمنی فراوان با اهل سنت قرار گرفته بود. آنها قرآن را ناقص می‌دانستند. علت تحول مرشدان و پیروان صفویه از رویه خانقاه‌نشینی و مسالمت‌کاری با سلاطین اهل سنت و گرایش آنها به ایجاد دولتی جداگانه از شیخ جنید شروع می‌شود. او و فرزندان او با پیوستن به عقیده اهل حق و حروفیه و بکتاشیه و نوربخشیه که همه آنها در حقیقت یک چیز بودند قدرت دنیوی کسب کردند. میدان فعالیت این فرقه‌ها از خوزستان و آناتولی و دیار بکر و کرمانشاهان و لرستان تا سواحل رود ارس و موصل و بصره و ماوراءالنهر و خراسان و افغانستان و هندوستان گسترده بود. پیروزی‌های سریع نظامی شاه اسماعیل در ابتدای کارش بخاطر گستردگی فعالیت این فرقه‌ها بود و گرنه شاه اسماعیل هیچگاه موفق نمی‌شد سرزمین به آن وسعت را به زیر فرمان خود آورد. زکی ولیدی طوغان در کتاب منشأ صفویان می‌نویسد: تعداد صفویان دو میلیون نفر بود که اجداد آنها دو یا سه قرن قبل از قدرت‌گیری آنها با حملات مغولان بطرف آناتولی رانده شده بودند آنان بعد از قدرت‌گیری به ایران سرازیر می‌شوند و موفق به اشغال آن می‌شوند. وقتی صفویه ایران را اشغال کردند بجز معدودی از پیروان فرقه‌های نامبرده بقیه جمعیت ایران که آنها را تا چهل میلیون نوشته‌اند اهل سنت بودند حتی خود پیروان فرقه‌های بالا از مذاهب اصلی شیوخ خود تا زمان قدرت‌گیری صفویه بی‌خبر بودند.

همین امر باعث شد که پیروزی‌های برق‌آسای آنها و اشغال سرزمین‌های خیلی زود فروکش کند. علامه فضل‌الله بن روزبهان خنجی در مقدمه تاریخ عالم‌آرای امینی می‌نویسد: گروهی از بدعت‌گزاران این سرزمین را اشغال کرده‌اند و نظریات رافضی و فرقه‌گرایی را توسعه داده‌اند. این مسأله باعث شد که من سرزمین پدری خود را ترک گویم و پس از وداع با عزیزان و یاران راه تبعید را در پیش گیرم. از این رو شهر اصفهان خود را پشت سر گذاشتم و به کاشان آمدم و در آنجا ساکن شدم، یعنی جایی که نظریات اهل سنت و جماعت گسترده است و از فرقه‌گرایی و الحاد خبری نیست. دلیل دیگری که اثبات می‌کند در ایران شیعه محلی از اعراب نداشته است جذب علماء شیعه از خارج ایران برای بسط این مذهب بوده است که این مسئله توسط دکتر زرین‌کوب در روزگاران و دکتر ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات در ایران و دیگر نویسندگان منصف ایرانی به آن اذعان شده است. دلیل دیگر قبیله‌های تشکیل دهنده سپاه قزلباش می‌باشد که یا مانند قبیله افشار مغول بوده‌اند یا اینکه در آناتولی مستقر بوده‌اند و بعد از قدرت‌گیری روانه ایران شدند. مانند دو قبیله استاجلو و تکلو در آسیای صغیر. راجر سیوری در کتاب عصر صفوی می‌نویسد:

صفویه همین که با استفاده از ایدئولوژی خاص خود به قدرت رسید، عمداً به محو کردن شواهدی در مورد منشأ خود آغازیدند که ممکن بود باعث ضعف کارآیی این ایدئولوژی شود و پایه‌های را که این عقیده بر آن استوار بوده مورد سؤال قرار گیرد. کسروی نیز این مسئله را مورد بررسی قرار داده است و دروغ بودن سیادت صفویان را اثبات کرده است.^۱ صفویه‌ها برای آنکه بتوانند در ایران به راحتی حکومت کنند، نسب شیخ صفی‌الدین را با بیست واسطه به امام موسی کاظم -رضی الله عنه- رسانده بودند و او و اولادش را سید می‌دانستند. این تنها موردی نبود که صفویه دست به تحریف آن زد بلکه آنها کار را به جایی رساندند که حتی بزرگان اهل سنت در ایران را نیز به شیعه‌گری منسوب

۱- شیخ صفی و تبارش.

کردند. بزرگانی که در تمام طول حیات خود در نشر مذهب اهل سنت کوشیده بودند. کسانی مانند مولوی، جامی، سعدی شیرازی، فردوسی و....

پایه‌های مهم قدرت شاهان صفویه

۱- نظریه حق الهی پادشاهان ایران در قبل از اسلام که در هیأت جدید ظل الله فی الارض ظاهر شد. بر اساس این نظر شاهان از خدا یزدی برخوردارند و در حقیقت نماینده و جانشین خداوند در زمینند. این نوع حکومت همان حکومت دینی است که در اسلام منفور است.

۲- ادعای آنها مبنای بر اینکه نماینده مهدی موعود می‌باشند.

۳- مقام پادشاهان به عنوان مرشد کامل پیروان طریقت صفویه که به نام صفویه شناخته شده‌اند سلطان حیدر کلاه بر ترکمانی را به کلاه سرخ دوازده ترک (نشانگر ۱۲ امام) بدل نمود و مریدانش به واسطه داشتن این کلاه سرخ بود که به سرخ‌سرا یا قزلباشان شهرت یافتند.

۴- فتودالیسم^۱: شاه اسماعیل با اعطای زمین و ملک به سرکردگان قبایل قزلباش: تکلو، ذوالقدر، شاملو، روملو، افشار، استاجلو، قاجار، ورساق و دیگر قبایل که حامی وی بودند اساس فتودالیسم را در ایران پایه گذاشت وی به این ترتیب توانست حکومتش را در ایران مستحکم کند.

۵- روحانیت: در همان ابتدای تشکیل حکومت صفویه با ورود ملایان عرب و سرازیر شدن روحانیان مسیحی از اروپا بخصوص لهستان^۲ به ایران نهادی روحانی همچون دوره ساسانی و کلیسای کاتولیک روم جزو لاینفک حکومت صفوی گردید. کسانی که از اطاعت

۱- انقراض سلسله صفوی.

۲- لکه‌ه‌ارت، صفحه ۲۳.

آنان سرباز می‌زدند در شمار مشرکان و دشمنان خدا بحساب می‌آمدند. در این باره حدیثی از حضرت امام جعفر صادق به مضمون زیر ساخته بودند: امام جعفر صادق: *انظرو الی من کان منکم قدروی حدیثنا ونظر فی حلالنا وحرامنا وعرف أحکامنا، فارضوا به حکماً، فانی قد جعلته حاکماً، فاذا حکم^۱ بحکم، فمن لم یقبله فإنما بحکم الله استخف وعلینا رد وهو راد وهو راد علی الله وهو علی حد الشرک، به نقل از روضات الجنات جلد چهارم صفحات ۳۶۲ تا ۳۶۳ خاصه که مجتهد اعلم را نایب امام زمان می‌دانستند و خاتم المجتهدین را وارث علوم سیدالمرسلین و نایب ائمه معصوم می‌دانستند و شاه طهماسب با توجه به این اصل هر گونه عدم پیروی از روحانی اعظم را ملعون و مردود می‌شمارد. این اصل در تمام دوران صفویه وجود داشت و در دوران فتحعلی‌شاه قاجار دوباره از نو زنده شد.*

کدامیک: هویت ملی یا انقطاع از پیوندهای ملی؟

بدون شک اولین مشخصه هویت ملی یک قوم زبان آن قوم است. صفویه زبان فارسی که بزبان ملی ایران بوده و هست را از رسمیت انداختند زبان ترکی را بجای آن نشانندند. آذربایجان که زبان آذری خود را در برابر سیل ترکان، ایلخانان مغول، چوپانیان، جلدیریان، قره قویونلوها و آق قویونلوها که از ابتدای سده هفتم تا ابتدای سده دهم به بازار کشید حفظ کرد و در منتهای تاریخی و جغرافیایی نشانه‌ای از تغییر لهجه ایرانی آن دیار در دست نیست، حتی تا میانه سده یازدهم هجری قمری یعنی در تاریخی که یک قرن و نیم از دوران صفویه می‌گذشت مدارک مؤثق از جمله سیاحت‌نامه اولیا محمد ظلی بن درویش معروف

۱- در این مورد به سفرنامه‌ها و همچنین کتاب‌هایی که درباره روابط خارجی ایران در دوره صفویه نوشته شده رجوع شود.

به اولیا چلبی (وفات ۱۰۸۹ هـ ق) وجود دارد که ثابت می‌کند زبان رایج در آذربایجان هنوز لهجه آذری گویشی از زبان ایرانی بود^۱ زبان آذری امروزه در محال هرزن (معروف به هرزن دیلی) در محال حسنلو در قراچه داغ، بعضی از روستاهای هروآباد و بعضی از روستاهای خلخال و مانند آن مورد استفاده است.

با زوال تدریجی زبان آذری ترکی جای آنرا گرفت و با حمایتی که قاجار از زبان ترکی بوجود آورد و همچون صفویه آنرا زبان رسمی قرار داد قسمت بزرگی از ایران ترک زبان شدند. آموزش عالمان دینی صفویه و پس از آن با استادانی آغاز شد که همگی عرب و غیرایرانی بودند و این غلبه فرهنگ عرب باعث تربیت کسانی شد که یکباره دور از دوستداری فرهنگ ایرانی بودند. چرا که آشنایی با فرهنگ هر ملت با مطالعه تاریخ و زبان و ادب و اندیشه‌ها و باورها و اندیشه‌های فکری آن ملت میسر است. کسانی که بدین وسیله تربیت می‌شدند تنها در ارتباط با قوم عرب حتی قبل از دوره جاهلیت آشنا می‌شدند. و ضدیتی که استادان آنها با ایرانی داشتند خود داستان مفصل دیگری است. از دانشمندان و بزرگان ایرانی کلاً به بدی یاد می‌شد و این امر باعث قطع ارتباط ایرانی با فرهنگ و تمدن و تاریخ خود شد. در نتیجه ملتی بدون هویت را بوجود آورد. وقتی از آقا حسین خوانساری (وفات ۱۰۹۹ هـ ق) مجتهد معروف و متنفذ شاه سلیمان می‌پرسند آیا صحیح است که دنیا قبل از خلقت آدمیان در دست ایرانیان بود؟ (إن كان الدنيا كانت بأیدی الفرس قبل هذا الخلق؟) وی به طعنه می‌گوید: لا بل كانت أبداً بأیدی الحمر: هم پیش از خلقت و هم پس از آن همیشه در دست خران بود^۲.

۱- در این باره بنگرید به لهجه آذری یکی از گویش‌های کهن زبان کردی از نامیق صفی‌زاده، نشر سازمان، نشر پژوهش‌های کردستان شناسی سنندج.

۲- تاریخ ادبیات ایران، جلد پنجم، بخش اول، صفحه ۱۸۷ و ۱۸۸، بنقل از روضه الجنات، ج ۲، صفحه ۳۵۶.

با این تعبیر تکلیف‌ها روشن است. صاحب بن عباد ادیب و فقیه معروف شیعی مذهب وزیر آل بویه از کثرت عرب‌دوستی که داشت می‌گفت: به آینه نمی‌نگرم تا چشمم به یک عجمی نیفتد.^۱

تحریم قصه‌گویی در عهد صفویه و لعن ابومسلم خراسانی و داستان‌گزاران بزرگ اهل سنت مانند فردوسی که در سده پنجم و ششم ه. ق نیز وجود داشت و قبلاً در این مورد از کتاب شیخ عبدالجلیل قزوینی در کتاب النقض شواهدی آورده شده است صورت وحشیانه‌ای به خود گرفت. مدح‌خوانان و مناقیب‌ان آنها بر اهل سنت طعن می‌زدند که با داستان‌سرایی درباره ایرانیان قدیم دچار ترهات شده‌اند. شاه اسماعیل اول قبرهای ابومسلم و فردوسی را خراب کرد. درباره لعن ابومسلم از امام جعفر صادق حدیثی به شرح زیر ساختند:

فان سل الصادق عن القصص ایمل السماع لهم فقال لا وقال: من أصغى الی ناطق فقد عبده كان الناطق عن الله فقد عبده الله وإن كان الناطق عن إبلیس فقد عبده إبلیس: هر کس به قصه‌خوانی گوش فرا دهد آن قصه‌خوان را پرستید هر کس به نطق درباره خداوند گوش دهد عبدالله است و هر کس به گفته‌هایی از ابلیس گوش فرادهد عبد ابلیس است. این حدیث را محمد بن اسحق ابهری شاگرد محقق کرکی عاملی از جبل عامل لبنان در کتاب انیس المؤمنین صفحه ۱۴۲ به نقل از وی آورده است. محقق کرکی عاملی در کتاب مطاعن المجرمیه به نقل از امام جعفر صادق آورده است که ابومسلم شیعه نبوده و مخالف سرسخت آنها بوده و امام جعفر صادق وی را لعن کرده است. این نمونه تربیتی است که عالمان عرب به شاگردان ایرانی خود می‌آموختند. بقول ذبیع‌الله صفا با برتری یافتن

۱- تاریخ ادبیات ایران، جلد پنجم، بخش اول، صفحه ۱۸۷ و ۱۸۸، بنقل از روضه الجنات، ج ۲، صفحه

شمشیرزنان بی‌فرهنگ سرخ کلاه و با چیرگی عالمان قشری ظاهربین دورانی جدید از تنزل فکری و عقلی و ادبی در ایران پی‌ریزی شد که نه تنها با سقوط دولت صفوی از میان نرفت، بلکه هنوز و شاید تادیرگاه هم برقرار خواهد ماند.

جنایات صفوی

بنیاد سلطنت صفویه از همان آغاز کار بر خونریزی نهاده شده این خوی خون‌آشامی چهره ناساز خود را بگونه‌های متفاوت می‌نمود. گاه در پوشش دین و منتشر ساختن دین حق. گاه در جامه سیاست و تدبیر ملک و بیشتر در راه فرو نشاندن آتش خشم و کینه و نفاق، گاهی برای تفریح و خوشگذرانی. در این راه سر بریدن - دست و پا بریدن - مثله کردن - زنده‌خواری توسط نوکران زنده‌خوار و سگان آدم‌خوار - دوشقه کردن - چشم‌کندن - میل در چشم کشیدن - خفه ساختن - در آتش انداختن، مرشدان کامل اگر در فرو نشاندن آتش خشم و آزی که در این زمینه داشتند کسی از دوران نمی‌یافتند و به نزدیکان خود - به حرم خود و برادران و پسر عمان و آخر کار به فرزندان خود می‌پرداختند.

اسماعیل اول مؤسس سلسله شوم صفویه (۹۰۵-۹۳۰ هـ ق)

کاترینوزنو در سفرنامه ونیزیان می‌نویسد: وقتی اسماعیل به تبریز رسید با هیچ مقاومتی روبرو نشد با این حال بسیاری از مردم شهر را قتل‌عام کرد، حتی کسانی که زنان آبستن را با جنین‌هایی که در شکم داشتند کشتند. وی می‌گوید: حتی سگان را نیز در تبریز کشتند. می‌گوید: گمان نمی‌کنم از زمان نرون به بعد چنین ستمکاره خون‌آشامی به جهان آمده باشد. کاترینوزنو می‌نویسد که سپاهیان اسماعیل را مانند خدا تعظیم می‌کنند، بسیاری از آنان بی‌زره به جنگ می‌روند، و انتظار دارند که اسماعیل نگهدارشان باشد، از اینرو با سینه‌های برهنه به پیش می‌تازند و فریاد می‌زنند: شیخ، شیخ. نام خدا را فراموش کرده و فقط نام اسماعیل را به خاطر سپرده‌اند. صفویه می‌گویند: لا اله الا الله اسماعیل ولی الله. سپس راوی از اسماعیل ولی الله چهره دیگری بدست می‌دهد. اسماعیل عمل لواط که از اصول دین

زردتشت است را با دوازده تن از جوانان شهر تبریز در دربار رومی که به آنجا رفت انجام داد. سپس آنان را به همین نیت به امرای خود داد. اندکی بیش از آن دستور داده بود تا ده تن از اطفال مردان محترم را به همان ترتیب دستگیر کنند. بعضی از قتل‌عام‌های اسماعیل اول به قرار ذیل است: ۱- قتل‌عام تبریزیان در ۹۰۷ هـ ق ۲- قتل‌عام یزدیان در ۹۱۰ هـ ق ۳- قتل‌عام فیروزکوهیان ده هزار تن ۴- قتل‌عام طبرس در ۹۱۰ هـ ق ۵- قتل‌عام شماخی در ۹۰۶ هـ ق ۶- قتل‌عام فرارود گروه قرشی بیش از پانزده هزار تن ۷- قتل‌عام شیراز و کشتار علمای آن دیار در ۹۰۸ هـ ق ۸- قتل‌عام هرات ۹- قتل‌عام اصفهان ۱۰- قتل‌عام بغداد در ۹۱۴ هـ ق ۱۱- قتل‌عام مشهد. شیوه قبولاندن مذهب صفویه نیز به قرار زیر بود:

دسته‌های تبرائیان^۱ در کوچه و بازار راه می‌افتادند و سه خلیفه اول راشده و همه دشمنان علی و دیگر امامان و بطور کلی همه اهل سنت را لعن می‌کردند هر کس که بی‌درنگ در جواب نمی‌گفت: بیش باد و کم مباد. در دم خورش ریخته می‌شد.^۲

جنگ چالدران و افسانه خدا بودن اسماعیل ۹۲۰ هـ ق ۱۹۱۴ میلادی

بعد از آنکه اسماعیل با پادشاه مجارستان و ممالیک مصر متحد شد و قصد حمله به عثمانی را در سر پروراند، سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶ هـ ق) که یکی از مقتدرترین و فاتح‌ترین سلاطین آل عثمانی است به فکر مقابله با او افتاد. از طرف دیگر شاه قلی خلیفه شیخ اسماعیل و رئیس ایل تکلو در آسیای صغیر بیش از پانزده هزار تن از اهالی سنت آنجا را قتل‌عام و اموال آنها را غارت می‌کند. محمدخان استاجلو حاکم دیار بکر از خلیفه‌های شاه اسماعیل با فرستادن نامه تهدیدآمیز و یک قبضه شمشیر و یک دست لباس زنانه او را

۱- تبرائیان دسته‌ای هستند که نسبت به حضرت علی و امامان ابراز تولی و نسبت به سایر خلفا و صحابه تبری و بی‌زاری می‌جویند.

۲- عصر صفوی، راجر سیوری، صفحه ۲۵.

ترغیب به جنگ کرد. وی در این نامه نوشته بود اگر به جنگ می‌آیی شمشیر بر کمر بند و گرنه ملبس به لباس زنانه شو و بعد از این مردی بر زبان جاری نساز.^۱

همچنین نورعلی خلیفه حاکم ارزنجان و رئیس و افراد سلسله ذوالقدر در آناتولی نیز از مریدان شیخ اسماعیل بودند. بدین ترتیب اگر سلطان سلیم دیر می‌جنید قطعاً بساط حکومت عثمانی بزودی چیده می‌شد. اما سلطان بزرگ عثمانی با روش بسیار متین کلیه صفویان آناتولی را شناسایی کرده سپس به سر آنها تاخته بیش از چهل هزار تن از آنان را به هلاکت می‌رساند. و آنهایی که گناهشان ثابت نشده بود را داغ می‌کند تا قابل شناسایی باشند. بعد از آن سلطان سلیم عازم تبریز پایتخت جانیان صفویه گردید. وی شاه اسماعیل که فراری شده بود را با زرنگی خاص به میدان نبرد کشاند و در منطقه چالدران آن ملحد مدعی خدایی^۲ را به سختی شکست داد. و بدین ترتیب افسانه خدایی و شکست‌ناپذیری شیخ اسماعیل درهم فرو ریخت. جنگ چالدران نتایج زیادی داشت از جمله:

۱- شکسته شدن غرور و تعصب شیخ اسماعیل و درهم کوبیده شدن افسانه خدایی او در نتیجه در چشم هواداران خود از ارزش پیشین خود افتاد.

۲- زمین‌گیر شدن صفویه تا هفتاد و پنج سال بعد که انگلیسی‌ها ارتش صفویه را بازسازی کردند.

۳- مجبور شدن اسماعیل به دست کشیدن از کشتار و اذیت اهل سنت. اسماعیل بعد از آن تا وقتی که زنده بود یعنی سال ۹۳۰ هـ ق هیچگاه نتوانست و نه جرأت کرد که به قتل عام اهل سنت اقدام کند.

۴- بسیاری از مردم شهرهای اهل سنت مانند بغداد و هرات بعد از جنگ چالدران به مذهب اهل سنت برگشتند و گماشتگان صفویه را کشتند.

۱- تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی، دکتر ولایتی و دیگران.

۲- در این مورد بنگرید به عصر صفوی، راجر سیوری، صفحه ۲۱، و دیوان شعر شاه اسماعیل اول.

۵- تجزیه ایران در نتیجه کشتارهای هولناکی که صفویه انجام داده بود و پیوستن عراق و کردستان به عثمانی برای محفوظ ماندن از کشتار و تغییر مذهب، سلطان سلیم بعد از فتح شایان خود قصد داشتند در تبریز بماند و زمستان را در آن شهر بگذرانند در بهار سال بعد کار صفویه را یکسره سازد، اما از آنجا که در میان سپاهیان وی عده زیادی از سربازان باطناً مرید صفویه بودند او را به بازگشت به عثمانی ترغیب کردند. در سال ۹۲۶ هـ ق که سلطان سلیم تصمیم گرفت به تسلط صفویه در ایران خاتمه دهد باز همین سربازان مخالفت کردند اما سلطان مصمم بود، در همان اوان بود که سلطان به طور مرموزی وفات کرد. سلطان سلیم شخص دیندار، عادل و علم‌پرور بود. وی شاعر نیز بود. در فصل نه همین کتاب شعری از او آورده شده است.

اوضاع مذهبی ایران در اوایل صفویه

اوضاع مذهبی ایران در اوایل صفویه به قرار ذیل بود:

شیعه‌ها: در بعضی از شهرهای ایران اقلیت‌های کوچکی از شیعیان وجود داشت مانند سبزوار، مشهد، ری و قم اما بسیاری از آنها مانند اهالی کاشان به اهل سنت گرویده بودند.

حنفی‌ها: خاندان‌های تیموری - جغتایی - ایل‌ها و قبیله‌های ترک‌نژاد شرق - قبیله‌های بلوچ - افغان در سیستان و بلوچستان - خراسان - افغانستان - ماوراءالنهر - مازندران - کرمان - یزد - سمنان - کاشان و غیره.

شافعی‌ها: در نواحی جنوبی ایران استان‌های هرمزگان - فارس - مرکزی - اصفهان - سمنان - اراک - آذربایجان شرقی و غربی - کردستان - کرمانشاهان - همدان - خوزستان - ایلام - لرستان = چهارمحال بختیاری - کهکیلویه و بویراحمد - زنجان - قزوین - گیلان - عراق و سایر نواحی ایران.

تنها جاهائی که صفویه قادر نشد در آنجا قتل‌عام به راه اندازد سیستان و بلوچستان و ماوراءالنهر بود. ماوراءالنهر در دست ازبکان بود و سلسله ازبکی که به تازگی در آنجا

تأسیس شده بود در حال قدرت‌گیری بود. سیستانی‌ها در زمان قدرت یافتن صفویه به رهبری ملک سلطان محمود سیستانی کاملاً متحد بودند و این امر باعث شد که صفویه فکر تغییر مذهب در آن دیار را کنار گذارد. سیستان و بلوچستان در آن زمان بسیار بزرگتر از حال بود و شامل هرمزگان و استان هرات می‌شد. حتی شاه عباس اول به علت موقعیت بلوچستان و اتحاد و اتفاق مردم آن دیار ترجیح داد که حاکمی از قزلباش را به آن سرزمین نفرستد و فرد مورد نظر مردم آنجا را حاکم بلوچستان کند.

شاه طهماسب اول (۹۲۰-۹۸۴ هـ ق)

بعد از شیخ اسماعیل پسرش طهماسب اول به حکومت ایران رسید. در حکومت پنجاه و چند ساله او بیشتر مناطق ایران در شرق و غرب بین صفویه و ازبکان و عثمانی‌ها دست به دست شد. ازبک‌ها خراسان و استان هرات را در بیشتر ایام حکومت طهماسب اول در تصرف خود داشتند. عثمانی‌ها هم، بارها تبریز را به تصرف خود درآوردند که این امر موجب شد طهماسب مرکز حکومت خود را از تبریز به قزوین منتقل کند. در سال ۹۶۲ هـ ق ۱۵۵۵ میلادی پیمان صلح بین سلطان سلیمان باشکوه عثمانی با شاه طهماسب به امضا رسید طبق این پیمان لعن به خلیفه راشدین از صفویه ممنوع شد. همچنین صفویه مجبور شد از آزار و اذیت اهل سنت در ایران دست بردارد. این پیمان مرز ایران و عثمانی را مرز فعلی قصر شیرین تعیین کرده بود. شاه طهماسب سیاست تغییر مذهب را در داخل ایران در مناطق مانند لرستان و کهکیلویه و بویراحمد با فرستادن دسته‌های تبلیغی ادامه داد. صفویه با تمام قساوتی که داشت نتوانست اکثریت مردم ایران را به مذهب خود درآورد. با آنکه شاه اسماعیل با قتل‌عام‌های بسیار توانسته بود اهالی چند شهر مانند هرات و شیراز را به تغییر مذهب وادار کند ولی بعد از جنگ چالدران و شکست شاه اسماعیل اکثر مردم به مذهب خود برگشتند بخصوص در هرات مردم تغییر مذهب داده‌ها را کشتند و دوباره مذهب اهل

سنت را برقرار کردند. در دوران شاه طهماسب نیز به علت ضعف وی و وجود سلاطین مقتدری همچون سلطان سلیمان باشکوه صفویه هیچگاه جرأت نکرد دست به قتل عام اهل سنت بزند. بعد از شاه طهماسب اول پسرش اسماعیل دوم به حکومت ایران رسید. این شاه جوان که توسط معلمی اهل سنت از هرات تربیت شده بود بسیاری از سران قزلباش و تجاوزکاران به جان و مال مردم ایران را به قتل رساند. کسانی که نسبت به صحابه بی ادبی کرده بودند را تنبیه نمود و اهل سنت را اکرام نمود. اما بزودی به طرز مرموزی به قتل رسید. بعد از او برادرش سلطان محمد میرزا با لقب خدابنده به حکومت ایران رسید. بعد از برکناری سلطان خدابنده توسط شاه عباس اول سلطان مراد سوم عثمانی به قفقاز را از صفویه گرفت و شاه عباس اول را در سال ۱۵۹۰ میلادی (۹۹۹ هـ ق) وادار به پذیرش قرارداد صلحی نمود که وی را مجبور کرد از تبلیغات صفوی در آناتولی دست بکشد و در ایران نیز از هر گونه آزار و اذیت اهل سنت خودداری کند.

شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ هـ ق)

شاه عباس اول با راه اندازی کودتایی بر سر کار آمده پدرش شاه محمد خدابنده را کنار زده و او را همراه با دو برادر باقیمانده اش که بعداً نابینایشان کرد از پایتخت تبعید کرد. این شاه جنایتکار در طی حکومت چهل و دو ساله خود بقدری در ایران جنایت کرد که شرح آن جنایت ها خود به کتاب قطور جداگانه ای نیاز دارد. بقول نصرالله فلسفی وی در طریق پیشرفت کار سلطنت و برای مرعوب ساختن مدعیان خویش بی اندک ملاحظه و ترحم و تردید، هر کس را که به حقیقت یا به گمان، مانع فرمانروایی مطلق و مخالف اراده شخصی خود دید، از میان برداشت. پانصد جلاد، از مردان درشت استخوان قوی هیکل بلند قامت بدروی داشت که کلاه های بزرگ با دستاری سرخ گرد آن پیچیده بر سر می نهادند با ریش های تراشیده و سبیل های بزرگ خنجرآسا رئیس این دژخیمان شیخ احمد آقا را چنین

توصیف کرده‌اند. در این منصب (داروغگی قزوین) دکانی در آن شهر برای بریان‌پزی و کباب‌فروشی گشوده بود و هر کس را که به تهمت دزدی و راهزنی می‌گرفت در آن دکان به تنور گذاخته می‌انداخت یا به سیخ می‌کشید. شاه عباس چون بر مردم شهر یا ولایتی خشم می‌گرفت، شیخ احمد آقا و یارانش را بر سر ایشان می‌فرستاد و این گروه که به خونریزی و مردم‌کشی خو گرفته بودند، آن مأموریت را به دلخواه شاه و بلکه شدیدتر از آنچه او اشاره کرده بود، انجام دادند. گروه ضربت شیخ احمد آقا، در گیلان که به فرمان شاه عباس مردمش، به علت حمایت از چند امیر طغیانگر محکوم به قتل عام شده بودند. جنایاتی مرتکب شد که موی بر اندام راست می‌کند! تا حدی که مؤرخان درباری، با همه ملاحظات و ترس و وحشت از ابراز نفرت خودداری نمی‌کنند. نصرالله فلسفی به نقل از نقاوۃ الآثار در کتاب زندگانی شاه عباس اول می‌نویسد:

شیخ احمد آقا آنچه مقتضای غضب و قهر جانشوز شهریار بود کرد و شیوه‌ای که نفس بد آموزش تقاضا داشت بر آن افزود و کار سفاکی را در آن ولایت (گیلان) بدانجا رسانید که زنان از ترس او بچه افکندند و بعضی زنان را که این حالت واقع نشد، شکم ایشان را شکافت و بچه‌ها را به درآورده و بر سر نیزه کرد... بر هیچ یک از آن قوم ابقا ننمودند و حتی اطفال و زنان و شیخ و پیر و شاب جوان آن جماعت را به تیغ بی‌دریغ گذارنیدند. اطفال را در مهد دو پاره می‌کردند.^۱

زنده‌خواران^۲: این مجازات شوم و نفرت‌انگیز که از مجازات مغول بود بدست شاه اسماعیل اول زنده شد و شاه عباس هم آنرا با رسم خاص به اجرا درآورد. دسته آدم‌خواران چپ‌گین یا گوشت خام‌خور نامیده می‌شدند. سردسته زنده‌خواران شاه عباس شخصی بنام ملک علی سلطان بود. آن فرقه آلت دست شاه عباس گناهکاران واجب‌التعذیر را از

۱- زندگانی شاه عباس، اول صفحه ۲۶۸-۲۶۹.

۲- همان منبع، صفحه ۴۷۰.

یکدیگر می‌ربودند و لب‌ها و گوش‌های ایشان را به دندان قطع نموده بلع می‌فرمودند، همچنین بقیه اعضای بدن ایشان را به دندان انفصال داده می‌خوردند و غیره....

یکی دیگر از شیوه‌های شاه عباس و برخی از شاهان صفوی این بود که وقتی به سرداران و اعضای بلند پایه خود به هر دلیلی خشم می‌گرفتند وابستگان و اطرفیان قربانی را نیز قتل عام می‌کردند. یکی از همراهان برادران شرلی از مناظری که روز ورود شاه عباس به قزوین دیده روایت می‌کند^۱: همین که به قدر نیم فرسخ از شهر دور شدیم. یک تماشایی دیدم که ندرتاً دیده می‌شود. سربازهای شاه را دیدیم از ده هزار سرباز، دوازده هزار سر بریده بر روی نیزه‌های خود زده، و بعضی‌ها گوش‌های آدم را به ریسمان بسته از سینه خود آویخته بودند. در اصفهان نیز همین وضع برقرار بود. قتل مردم و سربازان ساکن در قلعه گنجه سال ۱۰۱۵ هـ ق کشتار زنان و مردان مقیم در قلعه شماخی سال ۱۰۱۶ هـ ق قتل عام بیش از هفتاد هزار نفر از مردم بی‌گناه گرجستانی در جریان خوران شاه خانم که شاه عباس ندیده عاشق او شده بود و به اسارت بردن یکصد و سی هزار پسر و دختر گرجی، زجر و کشتار شاعران و هنرمندان در سراسر حکومت صفویه همچون شب تاریکی برای شعر فارسی بوده است. صدها شاعر آزاد اندیش، چنان در جو هولناک متعصبان این سلسله محو و نابود شده‌اند که حتی اثری از آثار آن بدست نیامده است. از جمله تفریحات شاه عباس اول یکی آن بود که به پدر دستور می‌داد پسرش را بکشد. اگر امتناع می‌کرد به پسر دستور می‌داد پدرش را بکشد، اگر او نیز خودداری می‌کرد، به دیگری دستور می‌داد که آندو را بکشد سپس بازماندگان و اموال مقتولین را به تصرف خود در می‌آورد. سیاست مذهبی عباس اول به پشتیبانی موروثی از شیعیان و تعقیب اهل سنت به اتهام هواخواهی از عثمانی‌ها و ازبک‌ها و اعطای آزادی و امکانات فراوان به مسیحیان و دیگر فرقه‌های غیر اسلامی قرار داشت. اسیر کردن زنان و اطفال قلعه‌اند خود، کشتار گیلانی‌ها و تمامی مردم

۱- سفرنامه برادران شرلی، صفحه ۶۷ و ۸۳.

قبیله مکرری از مراغه تا میاندوآب، شکنجه و آزار مردم سمنان بخصوص بریدن گوش و بینی علمای اهل سنت ناحیه سرخه سمنان و خوراندن آن به مردم، کشتار و اذیت همدانی‌ها و شهید کردن محمود دباغ پیشوای اهل سنت آن دیار - کشتار در قلعه دمدم ارومیه بسال ۱۰۱۹ هـ ق کشتار اهالی کرد ماکو بخصوص طایفه محمودی به مدت ده روز بسال ۱۰۱۴ هـ ق در این کشتار قلعه دامنکوه ماکو به اشغال شاه عباس درمی‌آید و کلیه پناهجویان آن به قتل می‌رسند اما قلعه میانکوه به علت پایداری بیش از حد از اشغال مصون می‌ماند. قتل‌عام اهل سنت بغداد و... آنچه که نوشته شد تنها گوشه‌های کوچکی از جنایات بی‌شمار شاه عباس کبیر!! است و همچنان که قبلاً تذکر داده شده در این مورد کتابی جداگانه مورد نیاز است که نوشته شود.

برادران شرلی

برادران شرلی بعد از عقد قرارداد بازرگانی در زمان شاه طهماسب اول با جنکینسون خود را آماده آمدن به ایران کردند، آنها با تشویق افرادی همچون آنجلو کشیش سرشناس انگلیسی که مدتی مقیم ایران بود راهی ایران شدند. در سال ۱۵۹۸ میلادی هیئت ۲۶ نفره انگلیسی به سرپرستی سررابرت شرلی و برادرش سرانتونی شرلی در قزوین به حضور شاه عباس اول رسید. این هیئت دارای کارشناسانی در زمینه‌های مختلف نظامی از جمله متخصص‌هایی در زمینه پیاده نظام و توپخانه و سواره نظام بود. الهوردی فرمانده کل قوای ایران از هیئت شرلی بسرعت استفاده کرد. و با استفاده از تخصص آنها انقلاب نظامی در ایران بوجود آورد. شرلی‌ها صنعت توپخانه در ایران ایجاد کردند و ایران بزودی صاحب پانصد عراده توپ جنگی شد. و به این ترتیب توسط انگلیسی‌ها ارتشی در ایران بوجود آمد که توانست اروپای مسیحی را بقول اروپائیان از دست عثمانی‌ها نجات دهد. برای اروپایی فرق نمی‌کرد چه ایرانی و چه عثمانی مهم این بود که آنها همدیگر را بکشند. در همان زمان

عثمانی در داخل گرفتار هرج و مرج بود سلطان سلیمان باشکوه درگذشته بود سلطان محمود سوم نیز بعد از جنگ ۶۰۳ م وفات می‌کند و سلطان احمد به جایش می‌نشیند عثمانی مجبور بود در چهار جبهه مختلف بجنگد جبهه لهستان - جبهه امپراطوری اتریش مجارستان - جبهه روسیه تزار - جبهه ایران. نوسازی ارتش ایران باعث شد که برای مدت کوتاهی قسمتی از متصرفات عثمانی به تصرف صفویه درآید. بعد از مرگ الهوردی سررابرت شرلی به ریاست کل قشون ایران رسید و شاه عباس به واسطه جنگ‌های او با عثمانی هدایای بی‌شماری به او داد.

اعطای حق کاپیتولاسیون به انگلیسی‌ها

انگلیسی‌ها، از همان آغاز روابط خود با ایران، بنا را بر تزویر گذاشته بودند و برای حفظ منافع خود، به دسایس گوناگون متوسل می‌شدند. نخستین آثار استعمار و کاپیتولاسیون انگلیس در ایران در عصر شاه عباس اول مشاهده می‌شود. آنها تحت پوشش آزادی تجارت و کسب امنیت، حقوقی به دست می‌آوردند که مردم ایران هیچگاه از آن بهره‌مند نبودند. محتوای فرمان‌های ملوکانه شاه عباس نه تنها آزمندی و حيله‌گری بیگانگان بخصوص انگلیسی‌ها را نشان می‌دهد، بلکه بیانگر آن است که شاه عباس و دیگر شاهان صفوی برای مردم کشور خود اعتبار و اهمیتی قائل نبودند و آنها را به بیگانگان می‌فروختند. در فرمانی که شاه عباس برای گروهی از بازرگانان انگلیسی در سال ۱۰۲۶ هـ ق (۱۶۱۷ میلادی) صادر کرده، چنین نکاتی به چشم می‌خورد:^۱

... دیگر آن جمعی از مردم انگلیس که به تجارت و سوداگری به ممالک محروسه آیند، هر قسم اسلحه ویراقی که خواهند نگاه دارند، احدی معترض نشود و اگر احدی از هر طبقه میان ایشان دزدی یا حرامگیری کند، اگر در محل دزدی یا حرامگیری آن کس کشته

۱- ایران و جهان، دکتر عبدالحسین نوایی، صفحه ۲۴۲-۲۴۳.

شود، حکام معترض نشوند و اگر دزد یا حرامی گرفتار شود، اگر دزد یا حرامی مسلمان باشد، حکام آن محل در حضور قنسول بعد از خاطر نشان، او را جزا و سزا رسانند و اگر فرنگی باشد، قنسول او را به قتل رسانند.

... دیگر اگر میان مسلمانان و مردم انگلیس در داد و ستد معاملات قضایای جزئی روی نماید که رجوع به شرع شود، حکام او را نزد قنسول انگلیس فرستند که قنسول ایشان را به شرع برده و آنچه موافق شرع باشد به عمل آورند.

پیروزی‌های شاه عباس در جبهه‌های مختلف دیری نپائید چرا که سلطان مراد چهارم بعد از سر و سامان دادن به اوضاع آشفته امپراطوری عثمانی و نابود کردن باندهای فساد و رشوه‌خواری به کار گماری افراد لایق کلیه مناطق تصرفی شاه عباس از جمله بغداد را تصرف کرد و شاه عباس دوم را مجبور کرد که از آزار و اذیت اهل سنت در ایران خودداری کند. بین دو طرف قرارداد صلح قصر شیرین به امضا رسید و طبق آن مرزهای دو کشور بر اساس مرزهای امروزه تعیین شد. شاه جهان از سلاطین بزرگ گورکانی هند نیز در سال ۱۰۵۲ هـ ق ولایت قندهار را از ایران باز پس گرفت. جانشینان شاه عباس اول حوزه اقتدارشان در حقیقت ایران امروزی بود و هیچکدام از آنها قدرت رویارویی با سلاطین عثمانی یا گورکانی را نداشتند. جنگ‌های خونینی که بین ایران و عثمانی متداول بود با قرارداد صلح قصر شیرین خاتمه یافت بعد از آن دیگر جنگ مهمی بین طرفین روی نداد.

شاه سلطان حسین (۱۱۰۶-۱۱۲۵ هـ ق)

شاه حسین در حقیقت آخرین شاه صفویه است که بر ایران حکمرانی کرده است. وی در مجموع سه هزار دختر و دو هزار زن را عقد کرد. دستور داده بود در فصل بهار هر سال همه دختران و زنان اصفهانی بمدت سه روز در بازارها و خیابان‌ها با عشو و ناز جمع شوند و مردان در خانه بمانند، تا شاه با اتفاق عده‌ای از همسران و نوکران خود از بین آنها هر که را می‌خواست با خود ببرد. امور واقعی مملکت در دست علامه مجلسی بود. در

همان اوان حکومت، شاه حسین شاهنواز خان گرجی ملقب به گرگین خان و خسروخان از مریدان مجلسی را به حکومت افغانستان منصوب کرد. گرگین خان حاکم قندهار شد طبق نظر علمای صفویه به رهبری مجلسی اهل سنت کافر محسوب می شدند و تجاوز به جان و مال و ناموس آنها حلال بود. این فتوا باعث شد که مریدان مجلسی تجاوز را در حق اهل سنت از حد بگذرانند. بدنبال بی حرمتی از طرف وزیر اعظم شاه حسین در حق امیرخان از بزرگان افغانستان که به دادخواهی به دربار آمده بود. و نامه آن ملعون به گرگین خان مبنی بر اینکه هر چه می تواند بر سر اهل سنت بیاورد شیرمرد دلیر اسلام محمود افغانی تصمیم به قلع و قمع دشمنان اهل سنت و ایران گرفت و توانست حکومت قشری و خونخوار و غرق در شهوت پرستی را برافکند. محمود افغانی به تصریح آصف الحکما در رستم التواریخ جوانی بود بکلمات صوریه و معنویه و آراسته و در فطنت و کیاست و رشادت و تمیز و نظم و نسق و موافق حساب و احتساب بی باک و کشنده هر دزد و راهزن و ظلم و ناپاک بود. بگذریم از اینکه کوردلان حکومت محمود افغان را حکومتی خارجی و افغانستان را که یکی از پیکره های اصلی ایران زمین بوده است سرزمینی اجنبی معرفی می کنند و با این حال خود را ایرانی تمام عیار می پندارند. این کوردلان هیچگاه نخواسته اند بفهمند که این صفویه بود که باعث شد افغانستان - ترکمنستان - قفقاز - آناتولی و عراق از ایران جدا شوند و این ننگی است بر پیشانی حکومت صفویه و هوادانش که هیچگاه در تاریخ ایران زمین به فراموشی سپرده نخواهد شد. بدین ترتیب حکومت ترور و وحشت و قشری و صفویه در ایران برچیده شد. و ایرانیان توانستند تا حکومت یکی دیگر از قبایل قزلباش بنام افشار نفس راحتی بکشند اما افسوس که آن دوران بسیار کوتاه بود و دزدان افشار ایران را به ویرانه ای تبدیل کردند که در حالی که سایر ملل جهان به ویژه در اروپا به سوی ترقی پیش می رفتند.

علم در دوران صفویه

صفویه برای پیشبرد مذهب و حکومت خود شدیداً با علم و علم‌آموزی مبارزه کرد. در همان اوان حکومت صفویه دانشمندان بزرگواری همچون قاضی میبدی به دست آنها به شهادت رسیدند. این امر باعث شد که گروه کثیری از دانشمندان به ممالک هند و عثمانی و ازبک پناهنده شوند. و بدینگونه کانون گرم علم و ادب در ایران بزودی به سردی گرائید. علوم ریاضی و طبیعی بیشتر از سایر علوم دچار تنزل شد. آنچه که در اوایل دوران صفوی وجود دارد در حقیقت اثر شاگردان دانشمندان دوران آخر تیموری است که با مرگ آنها ما شاهد مرگ تدریجی علوم در ایران هستیم. کشتار دانشوران و مبارزه با علم انگار جزو ذات صفویه و بنیان‌گذاران آن بوده است. در آمل تحت تسلط سید قوام‌الدین و درویشان و همچنین سید کمال الدین کسانی که علم بخصوص علم دین می‌آموختند و یا آموزش می‌دادند کشته می‌شدند^۱ شیخ بهائی از بزرگان صفویه در کشکول خود می‌گوید:

علم فقط علم عاشقی است بقیه تلبیس ابلیس شقی

این نظر یکی از بزرگترین شیخ الاسلام‌های صفوی است:^۲

هجوم سیل‌آسای روحانیان کاتولیک از سراسر اروپا به ایران در همان آغاز حکومت صفویه باعث کاتولیکی شدن مذهب صفویه شد در نتیجه نابود کردن مراکز علمی و کشتار و تبعید و اذیت دانشمندان ایرانی همچون اروپایی قرون وسطا به وظیفه‌ای مذهبی مبدل شد. و همچون جوامع اروپایی تقلید کورکورانه جزو وظایف مذهبی قرار گرفت و علوم

۱- ظفرنامه، شرف‌الدین یزدی، جلد اول، صفحه ۴۱۴.

۲- شیخ الاسلام بهاء‌الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد عاملی متولی بعلبک لبنان (۹۵۳-۱۰۳۱ هـ ق) شیخ الاسلام اصفهان در دوران شاه عباس اول همراه پدرش به ایران می‌آید بعد از چندی پدرش به عربستان می‌رود و در آنجا پدر به پسر نامه نوشته و تذکر می‌دهد اگر طالب دنیا هستی به هند برو، اگر طالب آخرت هستی به عربستان بیا، اگر هیچکدام را نمی‌خواهی در ایران بمان.

منحصر به تعلیمات مذهبی گردید مهمتر اینکه سازمان روحانی همچون واتیکان در ایران شکل گرفت که ریاست آن با ملاباشی بود. حتی دانشمندان بزرگواری همچون میرزا صدرای شیرازی (م ۱۰۵۰ هـ ق) و قاضی سعید قمی (م ۱۱۰۳ هـ ق) و ملامحسن فیض را کافر می خواندند و بر کفر آنها فتوا داده بودند. این وضعی بود که علمای وارداتی صفویه از اعراب شام و جنوب عراق در ایران بوجود آورده بودند. بدیهی است که در این چنین جامعه بسته‌ای هیچ جایی برای پیشرفت و علم‌پروری وجود نخواهد داشت. شهادت میرعماد بدست شاه عباس اول بخوبی نشان می‌دهد که صفویه برای دانشمندان کوچکترین اهمیت قائل نبوده‌اند. میرعماد از خوشنویسان بزرگ اهل سنت بود که مراسم سوگواری او در سراسر ایران، هندوستان و عثمانی برپا شد. اکبر شاه حاضر بود در ازای میرعماد به اندازه وزن او طلا بدهد.

دانشمندان بزرگ اهل سنت در دوران صفویه

۱- میرزا مخدوم (۹۴۷-۹۹۸ هـ ق): امیر معین‌الدوله سید ابوالفتح محمدبن عبدالباقی حسینی شریقی شیرازی (نواده میرسید شریف گرگانی از علمای معروف حنفی) استاد شاه اسماعیل دوم که در گرایش وی به اهل سنت سعی بلیغ داشت. کتاب بسیار مهم و ارزشمند دارد به نام نواقض الروافض که آنرا بعد از پناهنده شدن به عثمانی نوشت و در سال ۹۹۸ هـ ق آنرا به سلطان مراد سوم تقدیم کرد.

۲- مصلح‌الدین لاری (وفات ۹۸۰ هـ ق): علامه مصلح‌الدین محمدبن صلاح‌الدین بن جلال‌الدین بن کمال بن محمد اسعدی انصاری عبادی شافعی لاری از چهره‌های درخشان علمی قرن دهم بدربار همایون شاه (۹۳۷-۹۶۳ هـ ق) در هندوستان می‌رود. بعد از مرگ وی به اسلامبول رفته سپس به آمد (دیاربکر) رفته آخر الامر به بغداد می‌رود و با اسکندر پاشا والی عراق بسر می‌برد. وی مفتی، منجم، ریاضیدان و تاریخ‌دان بزرگی بود. از آثار

اوست: ۱- مرآة الادوار و مرقات الاخبار بفارسی از خلقت تا زمان مرگ مؤلف وی در این کتاب تقریباً از همه آثار اسلامی مشهور در تاریخ استفاده کرده است. همین کتاب است که خواجه افندی (سعدالدین حسن مفتی) با اضافاتی آنرا بنام تاج التواریخ درآورده است. ۲- شرحی بر رساله هیئت علامه قوشچی بفارسی ۳- حاشیه بر شرح قاضی میبدی شهید بر کتاب هدایة الحکمة اثرالدین ابهری ۴- شرح کتاب اربعین امام نووی به عربی ۵- شرح الرشاد فی فروع شافعیه از شرفالدین اسماعیل یمنی شافعی (متوفای ۸۳۶ هـ ق) به عربی ۶- حاشیه بر مطالع الانتظار ابوالثناء شمسالدین محمد اصفهانی (متوفای ۷۴۹ هـ ق) که خود شرحی است بر طوابع الانوار قاضی بیضاوی در علم کلام بعربی ۷- فرائض اللاری: شرحی است بر فرائض سجاوندی بنام فرائض سراجیه ۸- حاشیه بر کافیه ابن حاجب مالکی در نحو که در اصل اثری است که از شیخ جمالالدین ابوعمر و عثمان معروف به ابن حاجب ملکی نحوی (متوفای ۶۴۶ هـ ق) ۹- شرح رساله زوزا جلال دوانی ۱۰- حاشیه بر تهذیب المنطق و الکلام علامه تفتازانی و....

۳- **امیر شرفخان بدلیسی:** از مؤلفان قرون ده و یازده هجری قمری که بعد از کناره‌گیری از صفویه به دربار عثمانی می‌رود و جزو امرای عثمانی و مورد احترام آنها می‌شود. وی مؤلف نخستین کتاب بنام شرفنامه درباره کردستان می‌باشد. بدلیسی کتاب شرفنامه را در سال ۱۰۰۵ هـ ق تألیف کرد.

۴- **نظام‌الدین هروی:** خواجه نظام‌الدین احمد پسر خواجه محمد هروی از اعقاب خواجه عبدالله انصاری از مؤرخین قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری قمری که به هند می‌رود و بدربار اکبر شاه وارد می‌شود. اثر مهم وی طبقات اکبر شاهی است که بهترین کتاب در تاریخ اسلامی هند تا ۱۰۰۲ هـ ق است.

۵- **مسعودبن عثمان کوهستانی:** از دانشمندان قرن دهم هجری قمری دارای تاریخ بسیار ارزشمند ابوالخیر خانی بنام بنیان‌گذار سلسله پادشاهان ازبک می‌باشد. مطالب کتاب

عبارتند از: خلقت عالم و تاریخ پیامبران، خلفای راشدین -رضی الله عنهم-، ائمه اثنی عشر -رضی الله عنهم-، بنی امیه، بنی عباس، شاهان ایران از کیومرث تا یزدگرد سوم، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان چنگیزخان و جانشینانش تا سال ۶۹۴ هـ ق، جلایریان، سلسله ازبکان تا زمان تألیف کتاب یا تفضیل زیاد.

۶- میر عبدالرزاق خوافی ملقب صمصام الدولة (مقتول بسال ۱۱۷۱ هـ ق): تاریخ‌دان بزرگی بوده است. اثر مهم وی: مآثر الامرا شرح حال ۷۳۰ تن از شاهان، وزیران، امیران و سپاهیان و مردان بزرگ عهد گورکانی هند می‌باشد.

۷- امیر یحیی بن عبداللطیف حسنی سیفی قزوینی: از مقتدای اهل سنت قزوین متوفای (۹۶۲ هـ ق) بدستور شاه طهماسب به اصفهان تبعید می‌شود. پسر بزرگش میر عبداللطیف به‌مراه برادرش میرعلاءالدوله کامی (در شعر به کامی تخلص می‌کرد) به هند می‌گریزند. این خاندان دانشمندان معروفی دارد که پدر و دو پسرش تاریخ دانانی بزرگ و شاعرانی بنام بوده‌اند. اثر مهم امیر یحیی لب التواریخ است.

۸- میرزا جان باغ نوی (م ۹۹۴ هـ ق): ملاحیب الله معروف به ملا میرزا جان باغ نوی شیرازی از حکمای بزرگ زمان خود بود. از آثار اوست: ۱- حاشیه بر اثبات واجب قدیم علامه دوانی ۲- حاشیه بر حاشیه قدیم دوانی بر شرح تجرید ۳- حاشیه بر شرح میرک بخاری بر حکمه العین نجم‌الدین دبیران.

۹- نورالدین عبدالله حکیم شیرازی: مشهور به نورالدین شیرازی از پزشکان سرشناس قرن یازدهم هـ ق صاحب کتاب علاجات دارا شکوهی بنام دارا شکوه پسر شاه جهان (م ۱۰۶۹ هـ ق) از کتاب‌های جامع و ارزنده پزشکی و داروشناسی است که مؤلف در آن به شیوه پزشکان نیشابوری از روانشناسی صحبت کرده همچنین علاوه بر مسائل مختلف پزشکی و جستارهایی از نجوم و موسیقی و حساب و هندسه و علاج صبیان و کودکان نیز سخن رفته است.

- ۱۰- نظام‌الدین احمد گیلانی: از پزشکان پناهنده به هند دارای دو آثار زیر است: ۱- اسرار الاطباء در شناخت بعضی از داروها ۲- کتابی در درمان بواسیر.
- ۱۱- شیخ محمد ابوطالب زاهد گیلانی: (پناهنده به هند) ریاضیدان، طبیعی‌دان، جانورشناس و پزشک قرن دوازدهم هجری قمری از آثار اوست: ۱- رساله فرسنامه (اسب‌نامه) بسال ۱۱۲۷ هـ ق درباره اسب و شناخت آن و بیماری‌هایش ۲- رساله در خواص الحیوان.
- ۱۲- یوسفی هروی (وفات ۹۵۰ هـ ق): یوسف بن محمد بن یوسف طبیب هراتی مشهور به یوسفی هروی بزرگترین پزشک و داروشناس قرن دهم هـ ق از دست صفویه به هندوستان پناهنده می‌شود. از آثار اوست: ۱- علاج الامراض در نشانه‌های بیماری‌ها و مداوای هر یک به نظم ۲- شرح منظومه علاج الامراض بنام جامع الفوائد ۳- قصیده‌ای در حفظ صحت در شرایط مختلف آب و هوایی و خوردن و آشامیدن و خواب و بیداری ۴- ریاضی الادویه بنام همایون شاه هندی ۵- دلائل عمل البول ۶- دلائل النبض بسال ۹۴۲ هـ ق درباره شناخت بیماری‌ها به دلالت نبض ۷- جواهر اللغه یا مجر الجواهر در بیان واژه‌ها و اصطلاحات پزشکی ۸- منظومه‌ای بشیوه نصاب الصبیان در ذکر و شرح نام داروها از هندی بفارسی ۹- فواید الاخیار (منظومه‌ای شمسی است در طب و رؤیا) ۱۰- رساله منظوم مأکول و مشروب به بحر متقارب در تدبیرهای پزشکی درباره خوردن و آشامیدن ۱۱- بدایع الانشاء.
- ۱۳- ملک‌شاه حسین سیستانی (متولد ۹۸۷ هـ ق): وی علاوه بر فارسی و عربی به پهلوی نیز آشنا بود آثارش عبارت است از: ۱- احیاء الملوک در تاریخ سیستان ۲- مهر و صفا ۳- تحفه الحرمین ۴- تذکره خیر البیان.

۱۴- میرزا شرف‌الدین سیفی حسنی قزوینی: پسر قاضی جهان متخلص به شرف مشهور به شرف جهان قزوینی متبحر در علوم عقلی و شرعی (۹۱۸-۹۶۸ هـ ق) این دو علم در خاندان سادات سیفی میراث گونه بود. دارای دیوان شعری است که در دسترس می‌باشد.

۱۵- غزال مشهدی (۹۳۶-۹۸۰ هـ ق): ملک الشعرا غزال مشهدی اولین کسی است که در دربار گورکانیان لقب ملک الشعرا گرفته است. وی از دست صفویه به هند می‌گریزد. وی شاعری بود توانا، فصیح و پرکار و باحال آثارش: ۱- کلیات ۲- مرآت الصفات ۳- قدرت آثار.

۱۶- وحشی بافقی: مولانا شمس‌الدین یا کمال‌الدین محمد وحشی بافقی (وفات ۹۹۱ هـ ق) آثارش: ۱- دیوان شعر ۲- مثنوی ناظر و منظور ۳- مثنوی فرهاد و شیرین (۲ و ۳ با استقبال از خسرو شیرین نظامی) ۴- خلدبرین به پیروی از مخزن الاسرار نظامی. وحشی بافقی مردی پاک‌باز، وارسته، حساس، خرسند و بلندهمت بود.

۱۷- ارسلان طوسی (متوفای ۹۹۵ هـ ق): قاسم مشهدی‌زاده شده در طوس مشهور به ارسلان طوسی از شاعران گریزان به هند و به دربار اکبر شاه از پیروان شیخ احمد ژنده پیل: ساقی ز عکس می‌شده روشن ضمیر ما جامی بده که عارف جامست پیرما

۱۸- عرفی شیرازی (وفات ۹۹۹ هـ ق): از شاعران رده اول قرن دهم به هند مهاجرت می‌کند. دارای دیوان شعری است.

۱۹ حکیم قراری گیلانی: حکیم نورالدین بن ملا عبدالرزاق متخلص به قراری برادر حکیم همام (این دو برادر خط‌نویس، شاعر و سخن‌شناس بودند) و حکیم مسیح‌الدین گیلانی وفات ۹۹۷ هـ ق) پزشک و شاعر. این سه برادر بعد از مرگ پدر خود در زندان شاه طهماسب اول در الموت، در سال ۹۸۳ به هند می‌روند و به حضور اکبرشاه می‌رسند. حکیم همام جزو دانشمندانی بود که بفرمان اکبر شاه سرگرم اتمام تاریخ الفی شد.

- ۲۰- منصف اصفهانی (وفات ۱۰۱۹ هـ ق): غیاث‌الدین علی اصفهانی معروف به غیاث و متخلص به منصف به هند مهاجرت می‌کند. دارای دیوان شعر است.
- ۲۱- وحشی جوشقانی (وفات ۱۰۱۳ هـ ق): مهاجرت به هند، دیوان شعر دارد.
- ۲۲- رفیع خراسانی (۹۴۲-۹۸۲ هـ ق): به هند مهاجرت می‌کند. اسم کامل وی رفیع‌الدین خراسانی می‌باشد.
- ۲۳- انیسی شاملو (وفات ۱۰۱۴ هـ ق): یولقی بیگ انیسی شاملو به هند مهاجرت می‌کند. مثنوی محمود وایاز از آثار اوست.
- ۲۴- نوعی خوشانی (وفات ۱۰۱۹ هـ ق): محمد رضا بن محمود خوشانی مشهدی به هند مهاجرت می‌کند. دارای دیوان شعر است.
- ۲۵- محوی همدانی (وفات ۱۰۲۰ هـ ق): میرغیث محوی، به هند مهاجرت می‌کند.
- ۲۶- نظیری نیشابوری: میرزا محمد حسین نیشابوری متوفای ۱۰۲۱ هـ ق در احمدآباد هند.

باید دانست که اساساً سراسر حکومت صفویه برای دانشمندان و شعرا چون شب تاریکی بوده است. و صدها دانشمند و شاعر آنچنان که در جو هولناک متعصبان این سلسله محو و نابوده شده‌اند که حتی اثری از آثار آنها بدست نیامده است. مؤلف کتاب: حسیه در ادب فارسی می‌نویسد: بدست آوردن آثار زندانی سخنوران هیچ دوره‌ای مانند عصر صفوی موجب زحمت نشد... در هیچیک از تذکره‌ها، اعم از خطی و چاپی، نه اشاره‌ای به حبس و بند سخنوران شده و نه اثری از زندان نامه‌های ایشان وجود دارد ولی این را می‌دانم که اکثر آنان بواسطه خفقان محیط به هندوستان گریخته‌اند.^۱ در سایر نقاطی که بر اثر تعصب شدید مذهبی صفویه ناچاراً از ایران جدا شدند مانند عراق و آسیای صغیر صدها دانشمند و شاعر

۱- حبسه در ادب فارسی، به کوشش دکتر والی الله مظفری، نشر امیرکبیر چاپ اول سال ۱۳۶۴، صفحه

وجود داشته‌اند که از پرداختن به احوال آنها خودداری شد. همچنین در هند و عثمانی نیز دانشمندان و شاعران بسیاری از ایران به آنجاها فرار کرده‌اند که مجال آوردن بیوگرافی همه آنها میسر نشد. آنچه که بعدها از سقوط صفویه در ایران بر جای ماند تقلید کورکورانه و جهل مطلق اکثریت مردم ایران بود بطوری که کالبد شکافی عقاید مردم در آن دوران بغیر از خرافات و انحرافات عقیدتی چیز دیگری ندارد.

اسامی پادشاهان صفوی و ایام هر یک

- ۱- شاه اسماعیل اول ۹۰۵ تا ۹۳۰ هـ ق
- ۲- شاه طهماسب اول، پسر شاه اسماعیل اول ۹۳۰ تا ۹۸۴ هـ ق
- ۳- شاه اسماعیل دوم، پسر شاه طهماسب اول ۹۸۴ تا ۹۸۵ هـ ق
- ۴- سلطان محمد خدابنده، پسر شاه اسماعیل دوم ۹۸۵ تا ۹۸۶ هـ ق
- ۵- شاه عباس اول پسر شاه محمد خدابنده ۹۸۶ تا ۱۰۳۸ هـ ق
- ۶- شاه صفی، پسر صفی میرزا پسر شاه عباس اول ۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲ هـ ق
- ۷- شاه عباس دوم، پسر شاه صفی ۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ هـ ق
- ۸- شاه سلیمان بن شاه عباس دوم ۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵ هـ ق
- ۹- شاه سلطان حسین، پسر شاه سلیمان ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ هـ ق
- ۱۰- شاه طهماسب دوم، پسر شاه سلطان حسین ۱۱۳۵ تا ۱۱۴۴ هـ ق
- ۱۱- شاه عباس سوم، پسر شاه طهماسب دوم ۱۱۴۴ تا ۱۱۴۸ هـ ق

بعضی از ملایان عرب که به ایران تحت اشغال صفویه آمدند:

- ۱- نورالدین علی بن حسین بن عبدالعال معروف به محقق کرکی عاملی از جبل عامل لبنان متوفای (۹۴۰ هـ ق)
- ۲- شیخ بهایی عاملی شیخ الاسلام اصفهان در دوران شاه عباس اول از بعلبک لبنان زندگی ۹۵۳-۱۰۳۱ هـ ق.

۳- شیخ محمد حسن حر عاملی متوفای ۱۱۰۴ هـ ق صاحب کتاب امل الآمل در ذکر
علمای جبل عامل ساکن در ایران.

فصل پنجم

افشاریه - زندیه - قاجاری

افشاریه (۱۱۴۸-۱۲۱۸ ه ق)

سه انقلاب بزرگ و تقریباً همزمان در کردستان - بلوچستان و قندهار بر علیه صفویه صورت گرفت که دو تای اولی بشدت سرکوب شدند، ولی سومی به علت لیاقت سردارش به پیروزی رسید و زمینه‌ای شد برای نابودی سلسله صفویه در سال‌های بعد، اما افسوس که اهل سنت هیچگونه اتحادی باهم نداشتند بجز در موارد اندکی مانند کمک بلوچ‌ها به میرویس پدر محمد موقعی که او در قندهار در محاصره خسروخان برادرزاده گرگین‌خان بود. میرویس در سال ۱۱۲۹ ه ق درگذشت. جانشین او عبدالعزیز قصد مصالحه داشت ولی محمود فرزند بزرگ میرویس او را از سر راه برداشت و به حکومت صفویه پایان داد. از جمله عوامل پیروزی محمود سید عبدالله والی خان هویزه اهل سنت بود که از طرف شاه حسین بعنوان فرمانده قزلباش در جنگ محاصره اصفهان انتخاب شده بود^۱.

عامل دیگر قیام لزگی‌های اهل سنت در آذربایجان بود. همچنین غوطه‌ور بودن شاه و درباریان در فساد لجام گسیخته از علل اساسی سقوط صفویه بدست محمود بود. سقوط حکومت صفویه شادی مردم ایران را برانگیخت. و مردم را از فقر و پریشانی و کشتار و ظلم و تعدی روزمره نجات داد. لازم به ذکر است هزینه سفر شاه حسین با شصت هزار نفر همراهش در سال ۱۱۱۷ ه ق به قم و مشهد به قدری گزاف بود که نه فقط موجب تهی شدن خزانه مملکت گردید بلکه شهرهایی که شاه از آن عبور می‌کرد دچار قحطی شدند.

بعد از فتح اصفهان ۱۱۳۵ ه ق به دستور محمود تمامی خوراک و آذوقه ذخیره در کاروان‌افغان‌ها را به درون شهر بردند و بزودی آثار قحطی و گرسنگی رفع شد. بسیاری از

۱- سفرنامه کروسینسکی، صفحه ۵۷.

فراریان به منازل و مغازه‌های خود بازگشتند. وی مردی از افغانه را که متقی و زاهد و مدبر و باکفایت بود به حل و عقد امور شرعی و حقوقی و اجتماعی مردم اصفهان گماشت او در کار خود موفق شد و توانست رضایت مردم را جلب کند.

کروسینسکی در سفرنامه خود صفحه ۶۸ می‌نویسد: مردم چنان از دیانت و عفت و پاکدامنی او مسرور و خوشحالی می‌کردند که به زمان گذشته خود که باعث زوال دولتشان بود افسوس بی‌نهایت می‌خوردند....

محمود برای توازن مذهبی در اصفهان یکصد هزار تن از اهل سنت گزین همدان را به اصفهان کوچ می‌دهد. در گرما گرم محاصره اصفهان اشرف پسر عموی محمود برای شاه حسین نامه نوشته و از او می‌خواهد که در قبال آذوقه فرستاده شده از طرف او و کمکش برای نابودی محمود شاه فرماندهی کل قشون ایران را به او بدهد. اما شاه حسین به سخنان اشرف اعتماد نمی‌کند. بعد از مدتی این راز (ارسال آذوقه و نامه) برای محمود فاش می‌شود ولی او به روی خود نمی‌آورد. بعد از سقوط اصفهان اشرف را زندانی می‌کند. در سال سوم حکومت محمود جنگی مابین او و عثمانی روی داد که به شکست عثمانی‌ها انجامید. سران قزلباش که دیگر قادر نبودند به تجاوز و تعدی خود نسبت به مردم ادامه دهند دست به کودتایی بر ضد محمود می‌زنند. اما نقشه شوم آنها برملا می‌شود و محمود همگی آن جنایتکاران را به قتل می‌رساند.^۱

بعد از آن محمود شاه حسین را وادار می‌کند که همه زنانش که بالغ بر پانصد تن بود را بجز یکی طلاق دهد. هواداران اشرف در سال ۱۱۳۷ هـ ق وی را از زندان نجات داده و محمود که بشدت مریض بود را به شهادت می‌رسانند. به تصریح رستم التواریخ حکومت اشرف نیز با عدل و انصاف بود و خبری از جور و ظلم قزلباش در آن نبود.

۱- به تصریح رستم التواریخ محمود امرای صفویه و شاهزاده‌ها را به علت خیانت و جنایتشان کشت.

صفحه ۱۶۱ تا ۱۶ به بعد.

ندرقلیخان افشار (نادرشاه) (۱۱۴۸-۱۱۶۰ هـ ق)

نادرشاه افشار متولد سال ۱۱۰۰ (۱۶۸۸ میلادی) و متوفای سال ۱۱۶۰ هـ ق (۱۷۴۷ م) است. وی از قبیله شیعه مذهب افشار است که بنا به نوشته حمدالله مستوفی در نزهة القلوب افشاریه از اعقاب آغوزخان مغول می‌باشد. در ۱۸ سالگی نادر به همراه مادرش به اسارت ازبک‌ها می‌افتد، و بعد از چهار سال که مادرش درگذشت او فرار کرده به خراسان می‌آید، در آنجا به خدمت بابا علی بیگ احمدلو افشار فرماندار ابیورد در حوالی قهقه کنونی می‌رسد.

بعد از بابا علی نادر به جای وی می‌نشیند. نادر بنا به دعوت ملک محمود سیستانی به مشهد می‌رود، آنجا تصمیم می‌گیرد که روزی در مراسم جریذبازی عنان اسب ملک محمود را بگیرد، و او را بکشد. ولی موفق نمی‌شود.

ملک محمود سیستانی

ملک محمود از بزرگان سیستان بود که به اتفاق برادرش ملک اسحق مشهد را در سال ۱۱۳۷ هـ ق تصرف کرد و سپس سبزوار، نیشابور، خواف و جام اطاعت او را پذیرفتند. ملک محمود که نسب خود را به پادشاهان کیانی ایران می‌رساند سکه و خطبه فرمانروایی را به نام خود نمود. وی سپس به بسط عدل و دادگری پرداخت و در هر مکان که دزد و اوباشی بود را بنا به دستورش گرفته اعدام می‌کردند. چون آوازه داد و عدل او به مسامع دور و نزدیک رسید، اکثری از امرا و اکابر و حکام سر از جاده متابعت به علت تقصیراتی که از آنها به عرصه ظهور رسیده بود پیچیده سرکشی آغاز نمودند، که نادر افشار یکی از آنها بود. بعد از جنگ‌های زیاد در سال ۱۱۳۹ هـ ق مشهد به محاصره نادر درآمد و این محاصره دو ماه و نیم طول کشید ملک محمود که اسلحه و توپخانه مکمل داشت بخوبی مقاومت کرد. عاقبت پیر محمد بیگ که ملک محمود او را به فرماندهی دروازه نوقان مشهد انتخاب کرده

بود با خیانت خود دروازه را به روی نادر باز کرده و بدین ترتیب لشکر نادر وارد مشهد می‌شود. بعد از آنکه کار بر ملک محمود سخت شد تاج و تخت خود را تسلیم شاه طهماسب دوم نمود. بعد از چند روز ملک محمود به همراه برادرانش به امر نادر کشته شدند. به این ترتیب نادر یکی از رقبای بزرگ خود را از میان برداشت. قبل از آنکه نادر با حيله‌ای که بکار برده بود فتحعلی خان قاجار رقیب نیرومند دیگر خود را نیز در ۱۴ صفر ۱۱۳۹ به جای قتل رسانده بود. وی بدین ترتیب توانست به سرداری کل سپاهیان (شاه طهماسب دوم که برای شکست دادن افغان‌ها و بدست آوردن تاج و تخت صفویه حتی حاضر شده بود که گیلانات (شامل رشت و لاهیجان و سایر شهرهای گیلان) و قفقاز را در ازای کمک پطرکییر امپراطور روس به او بدهد هر چند از نادر و بلند پروازی‌های او می‌ترسید اما چاره‌ای جز سپردن فرماندهی ارتش خود به او نداشت) برسد. نادر بعد از جنگ‌هایی که بر علیه عثمانی و افغانی‌ها و قفقازی‌ها انجام داد، توانست به اوضاع ایران سر و سامانی بدهد، در سال ۱۱۴۸ هـ ق برای مهیا کردن سلطنت خود با خدعه و نیرنگ شاه طهماسب دوم را زندانی کرد. او از عموم بلاد ایران اعیان، کدخدایان و قضات و ریش سفیدان را به اردویش در صحرای موقان در مغان (ساحل رود ارس) فراخواند. در موقع نظرخواهی مسخره نادر از حاضران یکی از حضار خواهان دادن حکومت به طهماسب می‌شود، نادر حرف او را شنیده دستور قتلش را می‌دهد. بدین ترتیب کسی جرأت نمی‌کند مخالفت کند. ندرقلیخان در ۲۴ شوال ۱۱۴۸ هـ ق تاج سلطنت بر سر گذاشت و نادرشاه خوانده شد. خان افشار قبل از تاج‌گذاری شرایط زیر را به تصویب نمایندگان بلاد ایران رساند:

۱- ممنوعیت سب صحابه -رضی الله عنهم-.

۲- تعیین امیر حاجی مانند امرای شام و مصر و شریک شدن شیعیان در رکن شافعیان در مکه معظمه.

- ۳- آزادی اسرای ایرانی و عثمانی و توقف خرید و فروش آنها.
 ۴- تعیین نماینده (سفیر) از طرف ایران و عثمانی برای رتق و فتق امور.

سلطنت نادرشاه چهار زیان عظیم را متوجه مسلمین کرد

که عبارتند از:

- ۱- ویرانی ایران: نادر با جنگ‌هایی که به راه انداخت جز ویرانی و تباهی چیزی برای ایران بعد از خود بجا نگذاشت.
 ۲- لشکرکشی نادر به قفقاز و جنگ با مسلمانان آنجا باعث ضعیف شدن آنها و تسلط روس‌ها بر آن نواحی گردید که هنوز هم قفقازی‌ها (به‌خصوص چچنی‌ها) نتوانسته‌اند خود را از زیر بار ظلم و کفار روس برهانند.
 ۳- جنگ‌های بیهوده نادر با عثمانی که بالاخره نادر را به قبولی معاهده قصر شیرین واداشت نه تنها باعث تضعیف عثمانی شد بخصوص در شرایط حساس آن زمان که قدرت‌های مسیحی در حال ظهور بودند. ارتش نادری را نیز به نابودی کشاند. طوری که در هر گوشه‌ای از ایران مانند قیام محمدخان بلوچ شورش‌هایی بروز کرد. و ایران در آخر حیات نادر به وضعی برگشت که در دوران آخر صفویه بدان دچار شده بود.
 ۴- لشکرکشی نادر به هند، قتل و غارت دهلی عامل اصلی تضعیف گورکانیان هند بود که باعث شد انگلیسی‌ها براحتی آن سرزمین را از دست مسلمانان بیرون آورند و زبان فارسی که زبان رسمی هند بود را برانداخته زبان انگلیسی را جایگزین آن کنند.

چهره واقعی نادرشاه

- ۱- از جمله کارهای ننگین نادرشاه به خرابات کشیدن زنان لزگی بود. وقتی نادر حریف مردان جنگجو و تسلیم‌ناپذیر لزگی نشد. برای فرونشاندن خشم خود دستور داد یک هزار و پانصد تن از زنان اسیر لزگی را به خرابات نشانند. نادر زنان را به سه درجه اعلا - وسط و

ادنی تقسیم کرد وی سیصد دینار برای تجاوز به زنان اعلا، دویست دینار برای زنان وسط و یکصد دینار برای زنان ادنی تعیین کرد. و این پولی بود که برای نادر جمع‌آوری می‌شد. این وضعیت که به رسوای خاص و عام انجامید یک ماه ادامه داشت.

۲- غارت و قتل عام دهلی: در سال ۱۱۵۱ هـ ق نبرد تاریخی کرنال در نزدیکی دهلی بین محمد شاه گورکانی هند و نادرشاه افشار درگرفت. حاصل جنگ شکست محمد شاه و پیروزی نادر بود. غنایمی که نادر از خزاین محمدشاه و هندیان در دهلی کسب کرد. از حد تصور آدمی فراتر است. از جمله غنایم تخت طاووس - یاقوت دریای نور - الماس عین الحور - الماس کوه نور بود، که هر کدام از این جواهرات به تنهایی می‌توانست مملکتی را از ویرانه به آبادانی تبدیل کند. تنها قیمت پیشکش‌های محمد شاه و استانداران و سردارانش به نادر بالغ بر ۳۲۵ میلیون تومان آن زمان بود.^۱ بدنبال شورش اهالی دهلی، نادر فرمان قتل عام را صادر کرد. خونریزی از بازار صرفان که جلو قلعه دهلی بود تا سیدگاه قدیم به مسافت یک و نیم فرسخ درگرفت. تمام کوچه‌ها و بازارها و خیابان‌ها و انبارها، در هر طرف بازار خاتم و اطراف مسجد و بازار پنبه و جواهرفروشان تاراج شد. اغلب جاها را آتش زدند، و هر کس را در مأمّن‌ها و خانه‌ها و کوچه‌ها و پس‌کوچه‌ها و دکان‌ها، از بزرگ و کوچک و زن و مرد، یافتند، از دم شمشیر گذراندند، حتی حیوانات از قهر و غضب آنها خلاص نشدند.^۲ استاد علی اکبر دهخدا در امثال و حکم درباره میزان مال دوستی نادرشاه می‌نویسد: گویند آنگاه که کار مصادرت و مطالبت نادرشاه بر مردان دهلی توان فرسا شد، روزی جمله ذیل را با خط جلی نوشته، در رهگذر پادشاه ایران آویختند:

✽ اگر خدایی، ترا بندگان باید و اگر پادشاهی ترا رعیت گریز نباشد، با این همه ستم، دیار هند خراب و بی‌آب و از مردم تهی می‌ماند. نادر از میرزا مهدی‌خان (منشی و مؤرخ

۱- تاریخ نادرشاه افشار، جمس فریزر، صفحه ۱۱۸-۱۱۹.

۲- تاریخ نادرشاه افشار، جمس فریزر، صفحه ۱۱۸-۱۱۹.

درباری نادرشاه) پرسید: چه نوشته‌اید؟ دبیر جلیل، شرح گفت، نادرشاه پس از لحظه‌ای تأمل فرمود: به آنها بگو، من اینگونه سخنان که خدایم یا شاهم نمی‌فهمم من نادرقلی‌ام و پول می‌خواهم!

میرزا مهدی‌خان استرآبادی مؤرخ دربار نادرشاهی و مؤلف کتاب جهانگشای نادری می‌نویسد: عمال ولایات را در محکمه حاضر می‌کردند بدون آنکه از جانب احدی گزارشی یا ادعایی یا شکایتی شده باشد، آنها را به چوب می‌بستند و آن بیچارگان در زیر این شکنجه‌های وحشتناک، هر کدام ده الف و بیست الف (هر الفی پنج هزار تومان آن روزگار) با دست و پای شکسته بپای خود می‌نوشتند و تعهد پرداخت می‌کردند. تازه این آغاز رهایی آنها نبود، بلکه بلافاصله با شکنجه‌های شدیدتر از آنها می‌خواستند تا دستیاران و همکاران خود را معرفی کنند و آنها نیز ناچار هر کس را از خویش و بیگانه و همشهری و هم‌خانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک دیده یا شنیده بودند به قلم می‌آوردند. کار بجایی رسید که برای روستاها و شهرهای ویران شده حواله می‌دادند، که جغد ویرانه‌های آنها آشیان ساخته بود. و اگر برگ‌های درختان آنجا زر می‌شد، از عهده ادای یک دهم آن حواله‌ها بر نمی‌آمد. و اگر احدی از قبول آن حواله‌ها، سرباز می‌پیچید، گردنش را به طناب می‌پیچیدند. پس از اعترافی که به این ترتیب از شخص می‌گرفتند، علی‌الحساب گوش و بینی او را قطع می‌کردند و چشم‌هایش را کور می‌ساختند، و او را همراه مأموران وصول، روانه می‌کردند تا پول را بپردازد. مأموران مالیاتی در هر کوچه و برزنی، به هر زنی و مردی که مواجه می‌شدند، گریبان‌ش را می‌گرفتند، و از او مطالبه پول می‌کردند. حتی مرگ هم این قربانیان را نجات نمی‌داد زیرا حواله را از ورثه و همسایه، محله به محله و شهر به شهر دنبال می‌کردند.^۱

۱- جهانگشای نادری، میرزا مهدی‌خان استرآبادی، صفحه ۴۲۲-۴۴۲.

شورش ایرانیان بر علیه نادر

عصر ثروت و استکبار بی‌متهای دولت و فقر و استضعاف بی‌نهایت ملت بتدریج نه تنها مورد نفرت مردم ایران، بلکه هدف بغض و دشنام سربازان نادری نیز قرار گرفت. و به شورش‌های متعددی از جانب مردم و گماشتگان نادری انجامید که برخی از شورش‌ها عبارتند از: شورش مردم شیروان در سال ۱۱۵۳ هـ ق و سپس در سال ۱۱۵۶ هـ ق که بنا به نوشته تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم صفحه ۶۱۰ در شورش دوم مردم شیروان ۱۴ من (قریب ۴۲ کیلو) چشم را برای نادرشاه آوردند. شورش مردم خوارزم در سال ۱۱۵۵ هـ ق شورش مردم گرجستان شرقی در سال ۱۱۵۶ هـ ق شورش سراسری فارس و پیوستن تقی‌خان بیگلربیگی به شورشیان شیراز در سال ۱۱۵۷ هـ ق و کشتار و غارت و ویرانی شیراز بدست نادرشاه، شورش ایل چادر نشین دنبلی کرد، در خوس و سلمس ۱۱۵۷ هـ ق، شورش خراسانی‌ها به ویژه قوچانی‌ها و کرمانی‌ها و لرستانی‌ها در فاصله سال‌های ۱۱۵۶ تا ۱۱۵۹ هـ ق قیام مردم بلوچستان در سال ۱۱۶۰ هـ ق و قیام محمدخان بلوچ. بدین ترتیب شورش‌های سراسری در ایران که اکثراً از طرف اهل سنت صورت گرفت نادر را به نابودی کشاند. نادر در راه خواباندن شورش کردان قوچان در فتح‌آباد در روز یکشنبه یازدهم جمادی‌الآخر سال ۱۱۶۰ هـ ق بدست عده‌ای محارم خود به قتل رسید. و به دنبال مرگ او مملکت وسیعی که به ضرب گلوله و شمشیر فتح شده بود تکه تکه گردید.^۱

مذهب اهل سنت در دوران نادری تا ظهور قاجاریه

نادرشاه برای برانداختن حکومت صفویه و در اختیار گرفتن زمام امور ایران چاره‌ای جز پذیرفتن مذهب اهل سنت بعنوان مذهب رسمی ایران نداشت. اکثر ایرانیان در آن زمان

۱- خصوص چهره واقعی نادرشاه به عالم‌آرای نادری و جهانگشای نادری مراجعه شود.

علیرغم کشتارهای وسیع صفویه در مذهب اهل سنت بودند، این حقیقتی است که توسط محمد کاظم مروی وزیر مرو در کتاب عالم‌آرای نادری جلد سوم صفحه ۹۸۰ در فصل سیاست مذهبی نادر مورد تأکید قرار گرفته است. و وثیقه مذهبی نجف در سال ۱۱۵۶ هـ ق آنرا تأیید می‌کند. در دوران صفویه بجز مردم استان‌های آذربایجان شرقی و اردبیل که به زور شمشیر به مذهب صفویه گرویدند، بقیه ایرانی‌ها مذهب خود را حفظ کردند.

هر چند مانند مورد قزوین پایتخت صفویه در دوران شاه طهماسب اول تا اوسط حکومت شاه عباس اول کشتار اهل سنت به یک رسم تبدیل شده بود. اما وقایع آخر دوران صفویه و دوران نادری به وضوح نشان می‌دهد که تنها اقلیتی در شهرهایی مانند قزوین و اصفهان و شیراز به مذهب صفویه گرویده بودند. کرمان - قفقاز - ترکمنستان - لارستان - کردستان - لرستان - بلوچستان - مازندران - همدان - سمنان - گیلان - خراسان و افغانستان و سایر نقاط ایران اکثراً بر مذهب اهل سنت بودند. همین مسئله نادر را مجبور ساخت که در شرایط خود برای پادشاهی بر ایران اعلام کند که سب صحابه باید ملغی شود و مذهب اهل سنت در ایران به جایگاه خود در قبل از صفویه برگردد.

وثیقه مذهبی نجف در سال ۱۱۵۶ هـ ق: در سال ۱۱۵۶ در نجف اشرف نادرشاه جمعی از علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد را در حوزه گفتگو حاضر ساخته و از آنان خواست که اختلافات مذهبی بین اهل سنت و شیعیان را حل و فصل کنند. علمای کرام با یکدیگر مجلس محاوره و مذاکره آراسته و بعد از اظهار نظرهایی اعلام کردند: بعد از رحلت حضرت سید المرسلین خلافت به اجماع بر خلیفه اول ابوبکر صدیق -رضی الله عنه-، و بعد از او به نص آن جناب و اتفاق اصحاب به مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب -رضی الله عنه- قرار، و بعد از آن به شورا و اتفاق اصحاب بر ذی النورین عثمان بن عفان -رضی الله عنه-، و بعد به علی بن ابیطالب -رضی الله عنه- منتقل گردید. و به مؤدای:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ (التوبة: ۱۰۰)

«و پیشی گیرندگان اولیه از مهاجرین و انصار و کسانی که از آنها تبعیت می‌کنند به نیکی، خداوند از آنها راضی و آنها نیز از خدا راضی‌اند».

و آیه:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (الفتح: ۱۸)

«قطعاً خداوند راضی شد از مؤمنان زمانی که آنها با تو در زیر درخت بیعت کردند، پس خدا از آنچه در قلب‌هایشان است آگاه است».

و حدیث شریف:

«أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم» (این حدیث موضوع

است یعنی ساختگی است) تصحیح کننده

یاران من مانند نجومند به هر کدام اقتدا کنید هدایت یافته‌اید.

خلفای بر حق و ربط مواصلت فیما بین ایشان محقق بوده، همه با یکدیگر رسم موافقت بی‌شائبه مغایرت و منافرت مسلوک می‌داشته‌اند. و به حدی رسم موافقت و مؤاخات فیما بین ایشان مرعی بوده، که بعد از رحلت خلیفه اول و ثانی از دار فنا از جناب مرتضی سؤال حال ایشان نمودند آن حضرت فرمودند که:

«إمامان قاسطان عادلان كانا على الحق وعلى فيكم».

و خلیفه اول در شأن خلیفه رابع فرموده است که:

«لست بخيركم وعلى فيكم» این مطلب صحیح نیست و ترجمه

فارسی مولف هم اشتباه است

نیست خیری در شما که علی در آن نباشد، و خلیفه ثانی در حق آن جناب می فرموده:

«لولا علی لهلك عمر». قول مشهوری است که فاقد سند است

رافضیان این را بر علیه حضرت عمر استفاده میکنند در صورتیکه

اگر اندکی به معنایش فکر کنند بر عکس به نفع حضرت عمر

میشود زیرا دلالت بر همکاری و تعاون و همدلی و دوستی ایشان با

حضرت علی دارد (تصحیح کننده)

اگر علی نبود عمر هلاک می شد. و نظایر این، که به کمال رضامندی ایشان از یکدیگر

دلالت دارد، بسیار و مستغنی از بیان و تذکر است. و در سال نهصد و شش هجری قمری،

که شاه اسماعیل صفوی خروج نموده، اشاعه سب و رفضی نسبت به خلفای ثلاثه نمود،

این معنی، منشأ ظهور فساد و نهب و اموال عباد گردیده، مورت بغض و عدوان فیما بین اهل

اسلام شد. تا اینکه به مقتضای:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ (آل عمران: ۲۶)

«گو: ای خدای من مالک ملک (پادشاهی) تویی به هر که بخواهی پادشاهی

می دهی».

نادرشاه به مرتبه سلطنت و جهانداری فائز گشته، به نحوی که در فوق مذکور شد. در

شورای صحرای مغان از این داعیان استکشاف فرموده، ما نیز عرض عقاید اسلامی خود

کرده بودیم. و حال نیز که در روضه مقدسه علیه علویه از داعیان مجدداً استفسار فرمودند

عقاید اسلامی داعیان به نهج مسطور است: خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را به

ترتیب خلیفه علی التحقیق حضرت سید المسلمین می دانیم و شک و شبهه ای نداریم، و از

رفض و تبرا، تبرا می جوئیم. بنحوی که جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان

عظام دولت عالیة عثمانیه تصدیق مذهب جعفری کرده اند، مقلد طریقه آن حضرت، و بر این

عقیده راسخ و ثابت می باشیم. و آنچه سمت تحریر یافته، محض از خلوص فؤاد و صمیم

قلب، و نقد این ادعا مصفا از شائبه غش و قلب است. هر گاه خلاف این عقیده از ما به ظهور برسد، از دین بیگانه و مورد غضب و سخط خداوند یگانه، و سخط شاهنشاه زمانه و خدیو فرزانه باشیم. عقیده عقل داعیان دولتین عظیمتین، علمای نجف اشرف و کربلای معلا و حله و توابع بغداد آنکه: امام جعفر صادق -رضی الله عنه-، ذریه رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- و ممدوح امم، و نزد ائمه ملل مقبول و مسلم است. و از قراری که علمای ایران عرضی و تحریر نموده‌اند، و نزد داعیان تحقق یافته، عقاید اسلامی اهل ایران صحیح و فرقه مذبوره قایل به حقیقت خلفای راشدین، و از اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوٰه والسلام می‌باشند. عقیده اقل داعیان، علمای بخارا و بلخ و خوارزم آنکه: عقاید صحیحۀ اسلامی اهل ایران به نحوی است که علمای فوق بیان نموده‌اند. این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت خیر الانام می‌باشند.^۱ بدون شک اگر نادرشاه در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی نیز همین درک و درایت را داشت نه تنها ایران در دوران آخر حکومت او تجزیه نمی‌شد بلکه ایران به صورت یکی از قدرت‌های تعیین‌کننده بخصوص در آسیا تبدیل می‌شد و امروزه وضعیت مملکت به گونه‌ای دیگر می‌بود. اما افسوس که طمع‌ورزی و اشتباه‌های سیری‌ناپذیر نادر و عدم تدبیر او در امور مملکت‌داری سرنوشت دیگری را برای ایران زمین رقم زد. بعد از قتل نادر تنها خراسان در دست فرزندان وی باقی ماند، آن هم به لطف کریم‌خان زند که نخواست دودمان نادرشاه را براندازد. با به قدرت رسیدن قاجاریه شاهرخ پیر و نابینا شده به دست پدر توسط آقا محمدخان قاجار بعد از تحمل شکنجه‌های زیاد همراه خانواده‌اش به تهران کوچانده شد. بدین ترتیب آقا محمدخان صاحب گنجینه‌هایی شد که هنوز در کلات نادری مانده بود.

۱- عالم‌آرای نادری، جلد سوم، از صفحه ۹۸۰ به بعد (فصل سیاست مذهبی نادر).

اسامی سلاطین افشاری و مدت هر یک

- | | |
|---|----------------|
| ۱- نادرشاه | ۱۱۴۸-۱۱۶۰ هـ ق |
| ۲- عادلشاه و ابراهیم شاه برادرزادگان نادر | ۱۱۶۰-۱۱۶۱ هـ ق |
| ۳- شاهرخ شاه | ۱۱۶۱-۱۲۱۰ هـ ق |
| ۴- نادر میرزا | ۱۲۱۰-۱۲۱۸ هـ ق |

زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹ هـ ق)

طایفه زند از طوایف لر هستند که پیش از ظهور کریم‌خان چندان اسم و رسمی در تاریخ نداشته‌اند. ایل زند که اکنون در کنار سیروان و در شمال کروی عراق سکونت دارند اهل سنت و قبیله کریم‌خان زند می‌باشند. طایفه زند در منطقه خانقین به داخل عشایر باجلان رفته، بعضی از این طایفه نیز در دور و بر کرمانشاه به سر می‌برند. سه ایل زنگنه و زند و وند با هم حکومت زند را تشکیل دادند. در آشوب و پراکندگی پس از مرگ نادر، طوایف زندیه و قاجاریه دو نیروی عمده‌ای بودند که بر سر حکومت ایران به رقابت برخاستند. محمد حسن‌خان قاجار رئیس ایل قاجار در استرآباد (در حوال گرگان) دعوی سلطنت داشت و کریم‌خان زند در نواحی مرکزی ایران نفوذ داشت. کریم‌خان زند به تدریج تمام مدعیان سلطنت را از میان برداشت و بخصوص پس از شکست و قتل محمد حسن‌خان قاجار حکومت وی تثبیت شد. (۱۱۷۱ هـ ق) کریم‌خان پس از نه سال جنگ داخلی توانست حکومت باثباتی در قسمت اعظم ایران ایجاد کند و در مجموع سی سال حاکم ایران بود که بیست سال آخر حکومتش تقریباً در آرامش گذشت. کریم‌خان دارای کارنامه‌ای ویژه است که این امر او را در میان شاهان ایران بعد از دوران تیموری به یک ویژگی خاصی بدل ساخته است. از یک طرف نگاه این مرد بی‌سواد لر و حمایت او از تمام قشرهای جامعه، دارای هر مذهب و هر ملیت پشتیبانی عمیق مردم را به سوی او متوجه ساخته بود. از کشتارهای روزانه و وحشیگرانه که جز خصلت ذاتی حکومت‌های صفویه و افشاریه بود،

در حکومت زند تنها چند مورد خاص مانند کشتار لیراوی‌های لرستان و قتل‌عام افغان‌ها را می‌توان مشاهده کرد. ایجاد امنیت بهترین ثمره‌ای بود که استقرار سلطه کریم‌خان به ارمغان آورد. کنترل قیمت‌ها و نظارت دقیق قیمت‌ها، از شاهکارهای سیاست اقتصادی کریم‌خان بود. سیاست فرهنگی و اجتماعی کریم‌خان که بر شادی و عیش مردم نظر داشت، نوعی رونق در ادبیات را هم در پی داشت، که به بازگشت ادبیات در ایران کمک فراوانی نمود. لازم به ذکر است که سیاست ضد ادبیات و ضد علمی صفویه موجب نابودی علم و ادب در ایران شده بود. تشکیل شورا از خانان و سران قبایل مختلف که به دستور کریم‌خان در شیراز به اقامت اجباری دچار شده بودند و به کار بستن توصیه‌های حکیمانۀ آنها باعث اتخاذ سیاست خارجی موفق‌تری توسط خان زند شد. وی نخستین پادشاه ایرانی بود که به خطر استعماری پی‌برد و مسئولان حکومتی را با زبانی ساده نسبت به دسایس و ترفندهای آن هشدار داد. از انگلیس‌ها وحشت و نفرت داشت و اهداف آنها را در هند و ایران می‌شناخت و روی خوش به آنها نشان نمی‌داد.

اشتباهات کریم‌خان

به نوشته رستم التواریخ کریم‌خان زند سران ایل‌ها را در شیراز جای داده بود و از ترس اینکه مبدا آنها در غیاب او به فکر شورش بیافتند، فاحشه‌خانه‌ای با ۵-۶ هزار فاحشه با خمرخانه‌های بزرگ در شیراز ساخت و همه اهل علم را وادار کرد که به آن مجلس‌ها بروند و بدین ترتیب شیراز را با مهمانانش آنچنان مشغول کرد که هیچ وقت به فکر توطئه بر علیه او نیافتند. در مسافرت و لشکرکشی‌های خود دسته‌های فاحشه را نیز می‌برد تا لشکریان او که قادر به جلوگیری از تجاوز آنها به ناموس مردم نبود را بدان وسیله از تعرض به ناموس مردم برحذر دارد. نصیرخان حاکم لارستان با چهل تا پنجاه هزار تفنگ‌چی تربیت شده بعد از آنکه بارها لشکریان کریم‌خان را تار و مار می‌کند. کریم‌خان با کمک حيله و

تزویر و وعده او را راضی به مصالحه می‌کند. اما با نامردی تمام آن فرمانده بزرگ که در زور بازو و نیرومندی و دلیری و تیراندازی فرد کامل عظیم‌القدر بود، را به شهادت می‌رساند و خانواده‌اش را به اسارت می‌گیرد. این گونه اعمال تا حدی کارنامه کریم‌خان را لکه‌دار نموده است. اما به هر حال باید او را در مجموع پادشاه خوبی به حساب آورد. بعد از مرگ کریم‌خان که هیچگاه خود را پادشاه نخواند بلکه ترجیح می‌داد که او وکیل‌الرعا یا بخوانند. فرمانروایی در سلسله زندیه به علت قدرت متمرکز کریم‌خان، بین میراث‌خواران او به سرعت دست به دست شد. نفوذ جانشینان وکیل غالباً از اصفهان و شیراز فراتر نمی‌رفت. جانشینان کریم‌خان مردان دلیر و جنگاور، اما بی‌تدبیر و غالباً ستمگر بودند. شیوه کدخدایی در میان قبایل لر، که کریم‌خان با پشتوانه آن حکومت را در دست گرفت، در عهد جانشینان او دیگر کارآرایی نداشت. آنها نتوانستند وحدتی را که بقایشان را تضمین می‌کرد در میان خویش بوجود آورند. این امر باعث شده بود که مردان باتجربه و کارکشته‌ای چون صادق‌خان (برادر کریم‌خان)، حتی قادر به حفظ موقعیت خود نباشند، چه رسد به پاسداری از حکومت و پادشاهی.

اسامی پادشاهان زند و مدت هر یک

کریم‌خان	۱۱۶۳-۱۱۹۳ هـ ق
ابوالفتح‌خان بن کریم‌خان	۱۱۹۳ هـ ق
علی‌مرادخان (بار اول)	۱۱۹۳ هـ ق
محمدعلی‌خان برادر کریم‌خان	۱۱۹۳ هـ ق
صادق‌خان برادر کریم‌خان	۱۱۹۳-۱۱۹۶ هـ ق
علی‌مرادخان (بار دوم)	۱۱۹۶-۱۱۹۹ هـ ق
جعفرخان بن صادق‌خان	۱۱۹۹-۱۲۰۲ هـ ق

۱۲۰۲-۱۲۰۳ ه ق

صید مرادخان

۱۲۰۳-۱۲۰۹ ه ق

لطفعلی خان بن جعفرخان

قاجاریه (۱۲۰۹-۱۲۶۲ ه ق)

قاجاریه طایفه‌ای هستند، اصلاً از نژاد مغول و ظاهراً از قبایلی می‌باشند که همراه تاتار در عهد چنگیز و اخلاف او از مغولستان به بلاد اسلامی آمده و در قسمت بین شام و ایران مخصوصاً در حدود ارمنستان مقیم شده بودند. شاه عباس اول صفوی، ایل قاجار که از ایلات تشکیل‌دهنده قزلباش بود، را از محل اصلی خود کوچ داد و ایشان را به سه محل مختلف فرستاد تا از آنان در مقابل ایلات مهاجم دیگر سدی تشکیل دهد. دسته‌ای را در قراباغ در مقابل کردن لزگی جمعی را برای جلوگیری از هجوم ترکمانان به گرگان و استرآباد و بالاخره دسته سوم را به مرو در جلوی ازبکان روانه نمود. قسمتی از قاجاریه که در ساحل راست رود گرگان سکونت داشتند، یوخاری‌باش (سکنه آن سر رودخانه) و مقیمین ساحل چپ را اشاقه‌باش (سکنه پایین رودخانه) می‌خواندند و هر یک از این و قبیله هم به تیره‌های دیگری منقسم بودند. قبیله‌ای که در ایران بعد از زندیه به قدرت رسید ایل اشاقه‌باش بود که آقا محمدخان قاجار از آن برخاست. هر دو قبیله قاجار در قتل و انسان‌کشی و تعدی‌گوی سبقت را از دیگران ربوده بودند. در مازندران به دنبال گرویدن مردم آن دیار به مذهب اهل سنت حسن قلی‌خان قاجار در سال ۱۱۷۲ ه ق ۲۵ ذیقعه به مهمانی که ترتیب می‌دهد، بزرگان اهل سنت آن دیار (گرگان و استرآباد) مانند فغان علی‌خان - محمدخان سوادکوهی - امام ویردی آقا - محمود آقا یوسف‌خان ایل بیگی - ملایار محمد پیشنماز - اعظم‌خان - قلندرخان - خضرخان - گلستان‌خان را با مکر و حيله و تزویر به شهادت می‌رساند، بعد از تجاوز به ناموسشان کلیه اموال آن بزرگان را غارت می‌کند. قاجار در آن دیار روزی هزار تن را به شهادت می‌رساندند تا اینکه در همان سال (۱۱۷۲ ه ق) کریم‌خان زند در نزدیکی شیراز به قاجار شکست سختی وارد می‌سازد و آقا

محمد خان و بعضی از برادران وی را با خود به شیراز می‌برد تا از طغیان‌گری آنها در امان باشد. قبیلهٔ گوکلان نیز از طوایفی بود که در گرگان مردان آن توسط قاجار قتل‌عام شدند و زنان و کودکانشان به اسارت درآمدند. به عقیدهٔ قاجار اهل سنت کافر حربی بود.^۱

آقا محمدخان را عادت بر این بود که نوکران و خدمتگزارانی که مورد خشم او واقع می‌شدند فرمان می‌داد شکمشان را پاره کرده امعاء و احشاء آنها را بیرون می‌ریختند. این کسی بود که مؤسس سلسله خونخوار قاجار در ایران بود. سلسله‌ای که در حقیقت دنباله‌روی صفویه بود. پادشاهان آن با ایجاد حرمسراها گاهی تا چند هزار زنی و خواجه کردن صدها جوان بی‌گناه همچون صفویه و حکومت‌های باستانی ایران مانند ساسانیان از هیچ‌گونه تعدی و تجاوز به جان و مال و ناموس مردم خودداری نمی‌کردند. پس از تسخیر کرمان، آقا محمدخان حکم به ویرانی و قتل‌عام و تنبیه مردم آنجا داد و امر کرد که از اهالی آنجا بیست هزار جفت چشم‌کنده به او تحویل دادند، او خود شخصاً چشم‌ها را شمارش کرد. سپس دستور داد تا به کلیه زنان آن دیار تجاوز شود و مردانش را به قتل رسانند. در همان سال (۱۲۰۹ هـ ق) آقا محمدخان به گرجستان لشکرکشی نمود بعد از تصرف آن دیار در ۱۲۱۰ هـ ق فجایع کرمان را در تغلیس تکرار نمود. بدین ترتیب سلسلهٔ قاجاریه بر روی دریایی از خون بنا شد. این قتل‌عام‌های وحشیانهٔ صفویه و افشاریه و قاجاریه جمعیت ایران که به قول شاردون در اوایل صفویه به چهل میلیون نفر می‌رسید را به شش میلیون نفر در اواسط قاجاریه (تخمین کاپیتان سرجان مالکم) کاهش داد.^۲ میلیون‌های ایرانی قتل‌عام شدند. میلیون‌ها تن دیگر راهی دیار هند - عثمانی - ماوراءالنهر شدند. بدین ترتیب بود که یکی از بزرگترین گهواره‌های تمدن اسلامی به نابودی کشیده شد. بعد از قتل آقا محمدخان برادرزاده‌اش خان باباخان با عنوان فتحعلی شاه بر تخت سلطنت ایران نشست (۱۲۱۲ هـ ق)

۱- تاریخ محمدی یا احسن التواریخ خلاصه شده از، صفحه ۳۱ تا ۵۶.

۲- تاریخ معاصر ایران، پیتز آوری.

در زمان او کاپیتان سرجان ملکم بنیان‌گذار نفوذ همه جانبه انگلیس در ایران در طی سه سفر ۱۸۰۰ و ۱۸۰۸ و ۱۸۱۰ میلادی به ایران آمد. در سومین سفرش (۱۸۱۰ میلادی) فتحعلی‌شاه را وادار ساخت که لندسی بتون به فرماندهی کل قشون ایران برسد. و نفوذی آنچنان پیدا کند که او را رستم ایران خوانند. آنها ارتش ایران را آنچنان از مهارت جنگی خالی کردند که در دو جنگ معروف ایران و روسیه وامانده شد.

دو دوره جنگ بزرگ میان ایران و روس در عهد فتحعلی‌شاه در گرفت که در دور اول ده سال به طول انجامید و با توافق‌نامه گلستان ولایات باکو - دربند - شکی - شیروان - قزاق - گنجه و تمامی داغستان (شامل چچن) و گرجستان از ایران منتزع و به روسیه ملحق گردید. در دوره دوم نیز که طبق معاهده ترکمانچای پایان یافت با اینکه ایران موفق شده بود روس‌ها را عقب براند، اما بدنبال تعهد روس‌ها در باب رساندن عباس میرزا این به اصطلاح قهرمانی ملی ایران به ولیعهدی ایران پیروزی ایرانی‌ها به شکست انجامید و عهدنامه ترکمانچای به امضا طرفین رسید.^۱ طبق آن عهدنامه ننگین علاوه بر تأیید مجدد ایران بر قرارداد گلستان قسمت شمالی تالش - اوج کلیسا - ایروان و نخجوان نیز به روسیه واگذار شد. در دوران ناصرالدین شاه نیز قسمت‌های وسیعی از افغانستان و پاکستان (بلوچستان غربی) از ایران جدا شد که بلوچستان و پاکستان به تصرف انگلیسی‌ها درآمد و افغانستان مستقل شد. همچنین کشور ترکمنستان فعلی به تصرف روس درآمد.

سفرهای متعدد ناصرالدین شاه به اروپا در ورود فرهنگ و تمدن غرب به ایران تأثیر فراوان داشت. امیر کبیر وزیر معروف و بزرگ ناصرالدین با آنکه در دوره سه سال و چند ماه صدراعظمی خود اقدامات اصلاحی فراوانی انجام داد (از جمله تأسیس دارالفنون) در جو غفقانی که توسط قاجار ایجاد شده بود در سال ۱۲۶۸ هـ ق به قتل رسید. این جنایت

۱- تاریخ ایران، سرپرسی سایکس جلد دوم، بند ۷ قرارداد ترکمانچای و نظر سرپرسی سایکس درباره قرارداد.

بزرگ در زمانی صورت گرفت که در آن سوی جهان در کشور کوچک ژاپن در همان اوان دوره میجی (۱۸۶۷-۱۹۱۲ م) شروع شده بود و از ثمرات همین دوره است که امروز ژاپن یکی از قطب‌های صنعتی و اقتصادی جهان محسوب می‌شود. در اثر تبلیغات روزنامه‌ها و سایر مطبوعات تحولات شگرفی در فرهنگ مردم ایران پدید آمد که یکی از نخستین ثمرات آن قیام مردم بر علیه امتیاز انحصار توتون و تنباکو بود که سرانجام با فتوای تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی این قیام با موفقیت به پایان رسید. عاقبت ناصرالدین شاه بدست میرزا رضا کرمانی کشته شد و پسرش مظفرالدین به سلطنت رسید. مظفرالدین شاه که در دوران چهل ساله ولیعهدی خود در عیش و عشرت به سر برده بود. از عهده امور کشور بر نمی‌آمد و در زمان وی انقلاب مشروطیت که ادامه منطقی واقعه رژی (تنباکو) بود، آغاز گردید و در همان سال نیز قانون اساسی مشروطه توسط مجلس شورای ملی تدوین شد مظفرالدین شاه چند روز پس از امضای قانون اساسی درگذشت و پسرش محمد علیشاه به سلطنت رسید. این شاه مستبد که در زمان ولایتعهدی قانون مشروطیت را امضا کرده بود، پس از مدتی به مخالفت با آن برخاست و به فرمان وی لیاخوف (فرمانده روسی بریگاد قزاق) مجلس شورا را به توپ بست و قلع و قمع آزادی‌خواهان آغاز گشت. بلافاصله بعد از این عمل آزادی‌خواهان قیام کردند. در روز ۲۷ جمادی‌الآخر سال ۱۳۲۷ هـ ق تهران توسط مجاهدین مشروطه فتح گردید. مشروطه‌طلبان محمد علیشاه را خلع نموده و پسر دوازده ساله‌اش را با عنوان احمد شاه به سلطنت برداشتند و همچنین عضدالملک یکی از بزرگان خاندان قاجار را به نیابت سلطنت برگزیدند، یک شورای ۲۲ نفره نیز بجای رئیس دولت تعیین گردید. پس از خلع محمد علیشاه میان سران مشروطه اختلاف افتاد و احزاب گوناگونی تشکیل گردید که مبارزه اصلی میان دو حزب عمده اعتدالیون و عامیون (دموکرات) بود، اختلافات فوق عملاً راه هر گونه تفاهم در اداره کشور را مسدود می‌نمود و در عین حال به تصفیه حساب‌های گروهی درون حاکمیت انجامید. در سال ۱۳۲۳ هـ ق

احمد شاه به سن قانونی رسید و خود زمام امور کشور را بدست گرفته و تاج‌گذاری نمود. در اوایل دوران احمد شاه جنگ جهانی اول آغاز شد و اقدامات او برای بیرون راندن قوای انگلیسی و روسی که طبق قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ میلادی ایران را به دو منطقه تحت نفوذ خود تقسیم کرده بودند، بی‌نتیجه ماند. نیروی نظامی ایران در جنگ اول جهانی شامل هشت هزار نفر نیروی ارتشی بود که شامل بریگاد سرخ بود و توسط روسیه اداره می‌شد. مرکز ستاد آن در تهران قرار داشت و دستجات آن در تبریز، قزوین، همدان و جاهای دیگر مستقر بود. تعداد افراد ژندامری سوئدی ۷ هزار نفر بود که در شهرهای مختلف ایران از جمله فارس دسته‌هایی وجود داشت. این دسته‌ها نه تنها بی‌ثمر بودند، بلکه در واقع یک خطر جدی برای جاده‌هایی که محافظت می‌کردند بشمار می‌آمدند، زیرا آنها تحت نظر رؤسای غارتگر خود دزدی و قطع راه کرده و باج سبیل می‌گرفتند. با وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه، دولت ایران کشور قرارداد ۱۹۱۵ م با انگلیس را لغو نمود و نیروهای خود را از ایران فراخواند. بدنبال آن نیروهای انگلیسی به سمت شمال نیز پیشروی کردند و تقریباً تمام خاک ایران تحت نفوذ قوای اشغالگر انگلیس درآمد. پس از آن انگلستان کوشش بسیار نمود که با اتکا به عمال داخلی خود قرارداد معروف ۱۹۱۹ میلادی را که طبق آن ایران تحت الحمايه انگلیس می‌شد و کلیه امور مالی، گمرکی و نظامی کشور را بدست می‌گرفت - به ایران تحمیل نماید که در این کار توفیقی نیافت. در اواخر حکومت احمد شاه قیام‌های متعددی در مناطق مختلف ایران از جمله بلوچستان - کردستان - گیلان - خراسان و تبریز به وقوع پیوست که همگی آنها به علت عدم انسجام و هماهنگی لازم سرکوب شدند. در سوم اسفند ۱۲۹۹ هجری شمسی (۱۲ جمادی‌الآخر ۱۳۳۹ هـ ق) رضاخان میرپنج که فرماندهی یگان قزاق در قزوین را داشت طبق یک برنامه از پیش تنظیم شده تهران را اشغال کرد و طی یک کودتا، از احمد شاه برای سید ضیاءالدین طباطبایی مدیر روزنامه رعد فرمان نخست وزیری گرفت. احمد شاه به وی لقب سردار سپه داده و

فرماندهی لشکر قزاق نیز به رضاخان واگذار گردید. و پس از چندی مقام وزارت جنگ نیز به او محول شد. بدین ترتیب رضاخان بتدریج به محکم کردن موضع خود پرداخت و با تشکیل ارتش منظم و واحده و قلع و قمع مخالفان زمینه اقتدار و آغاز سلطنت خود را مهیا نمود. سرانجام روز نهم آبان ماه ۱۳۰۴ هـ ش نمایندگان مجلس شورای ملی ماده واحده‌ای را مطرح کردند که به موجب آن احمد شاه از سلطنت خلع می‌شد. بدنبال تصویب ماده واحده رضاخان با عنوان رضاشاه به پادشاهی رسید و کمی بعد همان مجلس به وی لقب کبیر داد. بدین ترتیب عمر حکومت قاجار نیز به پایان رسید و عصر دیگری در تاریخ ایران آغاز شد که دارای فراز و نشیب‌های فراوانی بود.

تحولات مذهبی در دوران قاجاریه

همچنان که قبلاً آورده شده است کشتارهای وحشتناک قاجار در میان اهل سنت بخصوص در مازندران و کرمان باعث تقلیل جمعیت اهل سنت در آن مناطق گشت همچنین کاهش جمعیت چهل میلیونی ایران در اوایل صفویه به شش میلیون نفر در سال ۱۸۰۰ میلادی بیانگر این مطلب اساسی است که در طی سه قرن نه تنها بر جمعیت ایران افزوده نگشته است، بلکه شدیداً از آن کاسته شده است، که این کاهش در نتیجه آزار مذهبی و مهاجرت دسته جمعی مردم برای فرار از پاکسازی مذهبی و جدا شدن قسمت‌های بزرگی از پیکره ایران رخ داده است. علاوه بر اینها باید اذعان کرد که اعتقاد به امام زمان و سیدگری و شیخ‌گری نیز مهمترین عامل گرایش اهل سنت بخصوص شافعیان به شیعه‌گری بوده است. سیدگری و اعتقاد به امام زمان تقریباً اسلام را در خاندان حضرت علی -رضی الله عنه- خلاصه می‌کند. شیخ‌گری هم مریدانی ببار می‌آورد که از فرق سر تا ناخن پا تابع شیخ می‌باشند و از جمله شرایط مرید است؛ علم آن است که شیخ گوید، هر گونه اعتراضی به شیخ کفر است. صوفی باید همچون مرده‌ای در دست شیخ باشد و... در

نتیجه صوفیگری افرادی را پرورش می‌دهد که با کوچکترین اشارهٔ شیخ رنگ و مذهب عوض می‌کنند و همین مسئله است که باعث شد صفویه به راحتی ایران صوفی زده را به اشغال خود درآورد. در دوران قاجار کشتن افراد متنفذ و قدرتمند اهل سنت و ایجاد جو رعب و وحشت جمعیت اهل سنت را در نواحی مرکزی ایران بشدت کاهش داد. در آن دوران امپراطور عثمانی به علت وجود قدرت‌های بزرگ مسیحی مانند روسیهٔ تزاری و امپراطوری اتریش مجارستان و انگلیس و فرانسه و سایر قدرت‌های اروپایی نتوانست از اهل سنت در داخل ایران مانند دوران قبل از آن حمایت کند. در آخر حکومت‌های قاجاریه مناطق بزرگی از مرکز ایران تغییر مذهب داده بودند و جدا شدن مناطق وسیع دیگر از ایران (قفقاز - افغانستان - ترکمنستان - بلوچستان و پاکستان) باعث شد که اهل سنت در ایران در حاشیه قرار گیرد. بدین ترتیب مذهبی که اکثریت بزرگان و رواج‌دهندگان آن ایرانی بودند، در زادگاه خود منزوی شد. نقش انگلیس در این تغییر مذهبی را نباید نادیده گرفت. چراکه این استعمارگر پیر برای تحت‌الحمایه قرار دادن ایران حتی دست به ایجاد مذهبی نیز در ایران زد که از آن جمله است: شیخیه - بابیه - بهائیه.

ظهور مذاهب شیخیه - بابیه - بهائیه

در اوایل دورهٔ سلطنت فتح‌علی شاه یکی از علمای شیعه از احساء بحرین بنام شیخ احمد بن زین‌الدین که مردی فصیح و فاضل ولی در تشیع خود راه افراط و غلو می‌رفت پس از مقیم شدن در عتبات به نشر عقایدی دربارهٔ اصول دین پرداخت که با عقاید علمای سابق شیعهٔ امامیه فرق داشت، بدین معنی که او از اصول دین توحید و نبوت و امامت را پذیرفت ولی منکر عدل و معاد (معاد جسمانی) شد و گفت که عدل هم مانند سایر صفات ثبوتیه خدا است و علت ندارد که آنرا رکنی از ارکان دین قرار دهند و معاد جسمانی را هم بدان علت که بدن پس از مرگ نابود می‌شود، منکر بود و می‌گفت: تنها از انسان مادهٔ لطیفی به

جا می ماند و در این صورت در قیامت رستاخیز جسم ممکن نیست. در عوض شیخ احمد احسائی اعتقاد به رکن دیگری را که پیروان او رکن رابع می خوانند لازم و از جمله اصول دین می شمرد، و آن عقیده به یک نفر وکیل یا نایب از میان شیعیان کامل بود که بین سایر شیعه و امام غایب واسطه باشد و شیخ احمد احسائی در این ایام خود را شیعه کامل می دانست. پیروان شیخ احمد احسائی را شیخیه می خواندند. پس از شیخ احمد ریاست فرقه شیخیه به یکی از شاگردان او بنام حاج سید کاظم رشتی رسید و سید تا سال ۱۲۵۹ هـ ق که فوت کرد در این سمت بود. بعد از وی بین دو تن از شاگردان او در باب جانشینی استاد رقابت در گرفت و هر کدام این مقام را از آن خود می دانستند، یکی حاج محمد کریم خان قاجار و دیگری سید علی محمد شیرازی. سید علی محمد به جای عنوان شیعه کامل و رکن رابع خود را باب خواند و غرض او از اختیار این کلمه که از زمان غیبت کبری وکلای امام غایب را به همان عنوان خوانده بودند، آن بود که او وسیله ارتباط یافتن با امام غایب و راه وصول به این فیض است. حاج محمد کریم خان همچنان به ریاست شیخیه اصحاب شیخ احمد و سید کاظم ماند، در صورتی که سید علی محمد به تدریج به تأسیس مذهبی تازه که بایه خوانده شد قیام نمود. ظهور ادعای سید محمد علی در سال ۱۲۶۰ هـ ق اتفاق افتاده. اندکی بعد از قیام، سید علی محمد پای ادعا را بالاتر گذاشته خود را همان امام غایب دانست که در طی هزار سال شیعیان انتظار ظهور او را داشتند و کتابی آورد بنام بیان که آنرا به زعم خود نسخ کننده قرآن مجید می پنداشت. دعوت سید علی محمد در بوشهر و شیراز و بعضی دیگر از نقاط ایران پیروانی پیدا کرد از آن جمله، منوچهرخان متعمدالدوله باب را به اصفهان خواند و او را تحت حمایت خود گرفت. در سال ۱۲۶۳ هـ ق به امر محمدشاه باب را از اصفهان به آذربایجان بردند و در قلعه چهریق زندانی کردند. امیر کبیر برای دفع بایه که باعث اختلال امنیت غالب ولایات شده بودند مأمورینی فرستاد و در همه جا رؤسای ایشان را به دست مأمورین مغلوب و مقتول کرد. وی مقاومت بایه را در مازندران و زنجان در

سال ۱۲۵۶ هـ ق درهم شکست و قلعه‌های ایشان را گرفت. پس از کشته شدن سید محمد علی بین پیروان او بر سر جانشینی باب اختلاف افتاد. جمع کمی جانب میرزا یحیی معروف به صبح ازل را گرفتند و طایفه‌ای دیگر که اکثریت یافتند تابع میرزا حسینعلی بهاءالله شدند و این دو تن از اهل نور مازندران و از پدر برادر یکدیگر بودند و از ابتدا نیز باهم موافقت داشتند لیکن کمی بعد بین ایشان رقابت در گرفت و اتباع بهاءالله یعنی بهائیه به دشمنی با پیروان صبح ازل یعنی ازلیه قیام نمودند و ازلیان در اقلیت افتادند.

سید جمال‌الدین افغانی

یکی از شخصیت‌هایی که به مبارزات مسلمان ترقی‌خواه جهت داد سید جمال‌الدین افغانی بود. وی یک نویسنده سیاسی و یک اصلاح‌گر مذهبی بشمار می‌رفت که از نفوذ کلام بسیار قوی و وفاداری به اصول عقیدتی خویش برخوردار بود. سید در اوایل به متصوفه پیوست وقتی متوجه شد که تصوف هیچ دردی را دوا نمی‌کند آنرا ترک کرد. بی‌باک و نترس بود و خود را ایثار هدفش می‌ساخت توانایی عمده سید در برانگیختن و تحریک دیگران بود و هدف اصلی او عبارت بود از اینکه اسلام را نجات دهد و این دین را با شرایط جدید جهان سازگار سازد، بطوری که اسلام بتواند در برابر سیل اندیشه‌های نو، بیرون آمده و بصورت داور بلامنازع زندگی مسلمانان در سراسر مناطق جهان درآید. سید که در سال ۱۸۳۹ میلادی (شعبان ۱۲۵۴ هـ ق) متولد شده بود، پس از فراگرفتن مقدمات علوم نزد پدرش، به بیدار کردن مردم افغانستان از خواب غفلت مبادرت کرد. به وزارت محمد اعظم خان امیر کابل رسید و کتاب معروف تاریخ افغانستان به زبان عربی بنام تاریخ الافغان را نوشت. سید در سال ۱۲۸۵ هـ ق بدنبال تصرف کابل بدست شیرعلی خان به بهانه رفتن حج از افغانستان خارج شد و از راه هند به زیارت خانه خدا رفت. چهل روز در مصر ماند سپس عازم اسلامبول شد. در عثمانی مسئله یمن را براحتی حل کرد. از آنجا عازم هند

شد و سپس راهی مصر گردید. در سال ۱۲۹۶ هـ ق بخاطر تأسیس انجمنی بنام محفل وطنی در قاهره که محمد عبده و اعرابی پاشا (بعداً علیه حکومت محمد علی پاشا طغیان کرد) در شمار شاگردان او بودند، از مصر اخراج گردید در سال ۱۳۰۱ هـ ق با همکاری شیخ محمد عبده در پاریس روزنامه عروه الوثقی را منتشر کرد. این روزنامه مقالات خود را بر مبنای سه اصل اتحاد مسلمانان، مخالفت با انگلیس و اصلاح وضع داخلی ممالک اسلامی قرار داد. این روزنامه که به زبان عربی منتشر می‌شد از چنان اثری در کشورهای مسلمان برخوردار شد که سرانجام دولت فرانسه زیر فشار دول مربوطه آنرا تعطیل کرد. ناصرالدین شاه در سفر به اروپا آوازه شهرت سید را شنید و توسط حسن خان صنیع‌الدوله (وزیر انطباعات) از او دعوت کرد تا به ایران بیاید. سید در سال ۱۳۰۳ هـ ق وارد ایران شد. در ملاقات ناصرالدین و سید، شاه از حضور او در ایران ابراز خرسندی کرد و از او درخواست که به حل مشکلات ایران کمک کند. سید با صراحت به شاه پاسخ داد که تمامی بدبختی مملکت از وجود شاه است که هشتاد زن رسمی دارد. قصد ناصرالدین دادن مقام صدراعظمی یا ریاست شورای مشورتی به سید بود اما آن بزرگوار اهل پست و مقام نبود. بالاخره در اثر بدگویی درباریان، سید ایران را ترک کرد. بار دیگر در سال ۱۳۰۷ هـ ق ناصرالدین در سفر اروپایی خود از سید درخواست نمود که به ایران بیاید. سید در سفر دوم خود به تهران در منزل حاج امین‌الضرب اقامت کرد و به انتقاد شدید از ناصرالدین شاه و دولت پرداخت. شاه برایش پیغام فرستاد که از تهران به خراسان یا قم رود. سید پذیرفت و چون از آزار ایادی شاه اطلاع داشت به حرم حضرت عبدالعظیم رفت و هفت ماه در آنجا ماند. سرانجام آقا بالاخان سردار، سید را به زور از حرم خارج کرده با زشت‌ترین رفتار و تحت الحفظ به کرمانشاه و از آنجا به بصره فرستادند. سید از راه بصره عازم لندن شد. سید از آنجا عازم اسلامبول شد و تحت حمایت سلطان عبدالحمید قرار گرفت، سید در سال

۱۳۱۴ هـ ق بدست ایادی ناصرالدین شاه مسموم شد. وی در گورستان شیخ لر مزارقی در اسلامبول و در نزدیکی منزلش به خاک سپرده شد.

غربزدگی و قضیه روشنفکری

آغاز غربزدگی در ایران برمی گردد به دوران سلطه شوم صفویه که طی آن دوران روحانیون کاتولیک و سیاحان غربی راهی ایران شدند. و حکومتی شبیه حکومت پاپ در ایران شکل گرفت، با این تفاوت که شاه هر دو مقام دنیوی و اخروی را دارا بود. نظام فتودالیه اروپا در ایران ایجاد شد و همانند اروپا مبارزه پی گیر علیه علم و علماء شروع شد. نتیجه حکومت صفویه ایجاد جامعه ای کاملاً مقلد بود. جامعه ای بی سواد و غرق در خرافات. در دوران قاجار به علت وقوع انقلاب صنعتی در اروپا و متحول شدن چهره آن قاره روند غربزدگی در ایران چهره سریعی به خود گرفت. بخصوص وجود افرادی مانند کاپیتان سرجان ملکم و پرنس ملکم خان ارمنی آنرا تشدید کرد. میرزا مکلم خان ارمنی فرزند یعقوب ارمنی بنیان گذار جریان روشنفکری در ایران که ظاهراً مسلمان شده بود. اولین بار بعنوان جادوگر و شعبده باز وارد ایران می شود. ناصرالدین او را اخراج می کند ولی وی بعدها در تهران ظاهر شده و یک فراموشخانه ایجاد می کند. ناصرالدین شاه فراموشخانه را تعطیل و دوباره میرزا را اخراج می کند. بدنبال پشتیبانی میرزا حسن خان سفیر ایران در اسلامبول میرزا وزیر مختار ایران در لندن می شود و لقب پرنس به او داده می شود. در سال ۱۸۸۹ م ناصرالدین که به انگلیس مسافرت کرده بود امتیاز بخت آزمایی را به ملکم خان داد. و او این امتیاز را به یک شرکت انگلیسی فروخت. بدنبال مخالفت علماء این امتیاز لغو می شود. اروپائیان برای به زیر سلطه کشاندن ممالک دیگر سه عامل تشکیل دهنده شخصیت ملت ها را که عبارتند از مذهب - تاریخ و فرهنگ آن قوم به شدت مورد تهاجم قرار دادند. فرانتس فانون الجزایری می گوید: برای اینکه جامعه غیر اروپایی مقلد شود و هر کاری را که ما می کنیم میمون وار اطاعت کند، تنها راه این است که به او ثابت کنیم که دارای شخصیت

برابر با انسان غربی نیست و مذهبش -تاریخش - ادب و هنرش را تحقیر کنیم و ثانیاً با همه اینها او را بیگانه کنیم. این تمدنی بود که اروپا به ممالک دیگر صادر کرد. ژان پل سارتر از تعلیم‌دهندگان تمدن اروپایی می‌گوید:

ما جوانان کشورهای آسیایی و آفریقایی را دست‌چین می‌کردیم و به آمستردام - پاریس لند یا بلژیک می‌آوردیم، چند ماهی می‌گردانیدیم لباس‌هایشان را عوض می‌کردیم آرایششان را عوض می‌کردیم رقص و روابط و تشریفات و اتیکت اجتماعی یادشان می‌دادیم، زبان دست و پا شکسته دلال‌مآبانه‌ای هم یادشان می‌دادیم، بعد به کشورهای خودشان می‌فرستادیم آنها آدم نبودند که خودشان حرف بزنند (آدم کسی است که خودش حرف بزند) بلندگوی ما بودند. ما از اینجا شعارهای انسانیت و برابری را فریاد می‌کردیم بعد می‌دیدیم که همان بلندگوهایمان، که به کشور خودشان فرستاده‌ایم آنجا دنباله صدای ما را تقلید می‌کنند، و به گوش‌های مردم خودشان می‌رسانند و بعد همین‌ها توانستند به مردم خودشان بفهمانند که باید تعصب را کنار بگذاریم، باید مذهبمان را کنار بگذاریم و باید از مغزسر تا ناخن پا فرنگی شویم. این در حالی بود که دستگاه معارف اروپائیان از کودکستان گرفته تا دانشگاه بر اساس کلیسا است. هر جا که پای اروپایی بدان باز شد اولین کاری که کرد ساختن کلیسا و نشر مسیحیت بود. قاره آمریکا شمالی و جنوبی و آفریقا و اقیانوسیه و جنوب آسیا با قتل و غارت و کشتار به مسیحیت گرویده است. در ایران شاهزادگان و فرزندان اشرف و فئودال‌ها تشکیل‌دهندگان جوانان اعزامی به فرنگ بودند. در همین‌ها بودند که مشروطیت را به شکست کشاندند و عده‌ای از آنها نفت ایران را برای انگلیس دسته‌ای دیگر آنرا برای روسیه می‌خواستند خانم سیمین دانشور مقدمه‌ای بسیار گویا بر کتاب فیروزه در غبار نوشته محمد علی سپانلو می‌نویسد: یک اشکال مهم نه تنها در تهران بلکه در کشور ما بطور کلی این است که بیشتر روشنفکران ما نه روشن‌اند و نه فکری دارند و اگر فکری وجود داشته باشد بیشتر وارداتی بوده است. و وقتی به ما رسیده که بصورت

ایدئولوژیک (عقیده) درآمده بود، بی‌خون شده بود. اندیشه‌ها هیچگاه در این فکر تحلیل منطقی نشده‌اند. هیچگاه درونی نشده‌اند، بلکه غالباً به صورت سطحی و افراطی ابراز گشته‌اند. مارکسیسم عامیانه - عرفان عامیانه - همه چیز عامیانه. در حقیقت یک شکل ترکیب شده از یک آگاهی نیمه کاذب و نیمه جاهلانه^۱.

رواج افسانه‌ای کتابسوزی مسلمانان

استعمارگران بخصوص انگلیس برای پیشبرد اهداف استعماری خود در جهان اسلام (بخصوص در ایران) دست به تبلیغات بسیار وسیعی در زمینه‌ی مخدوش کردن چهره‌ی اسلام زدند، از جمله تبلیغات آنها بر علیه اسلام ساختن افسانه‌ایی بود بنام افسانه کتابسوزی مسلمانان در هنگام فتح ایران و مصر، دشمنان اسلام کتابخانه‌ای فرضی را به ایران و مصر نسبت دادند و شایع کردند که دین اسلام مخالف علم است و به همین علت مسلمانان بدستور حضرت عمر -رضی الله عنه- کتابخانه اسکندریه مصر و کتابخانه جندی شاپور را در ایران آتش زدند. از جمله پیشگامان این افسانه کاپیتان سرجان ملکم انگلیس بود که از عوامل اصلی شکست ایران در برابر روسیه تزاری و تجزیه ایران می‌باشد. این انگلیسی در کتاب تاریخ ایران با طرح این افسانه به مخدوش کردن اذهان جوانان مسلمان ایرانی پرداخت.

دکتر بهرام فره‌وشی در کتاب ایرانویج می‌نویسد: محل کتابخانه‌ای اصلی ایران در ساختمان سارویه در شهر جی بوده است. سارویه یکی از بناهای محکم ایرانی است همانند اهرام ثلاثه مصر. چنین پیداست که زرتشتیان در اواخر سلطه ساسانی که شایع شده بود هزاره‌ای آنها نزدیک است، صاحب برخی از کتابخانه که در انتظار نابسامانی‌ها و قتل و غارت‌های آخر زمان بودند کتاب‌های خود را پنهان کردند تا به آنها آسیبی نرسد.

۱- خواندن کتاب در خدمت و خیانت، جلال آل‌احمد و غرب‌زدگی از او و همچنین کتاب ویژگی‌های

قرون جدید از، دکتر علی شریعتی توصیه می‌شود.

این استاد دانشگاه تهران سپس به نقل از محمد بن اسحاق می‌نویسد: یکی از اشخاص مؤثق به من خبر داد که در سال ۳۵۰ هجری و قمری سقفی فرو ریخت و از آن کتاب‌های بسیار به دست آمد که هیچ کس قدرت خواندن آنها را نداشت می‌گوید: من به چشم خودم دیدم ابوالفضل بن عمید آن کتاب‌ها را فرستاده بود، کتاب‌های پاره پاره‌ای بود که در باروی شهر اصفهان میان صندوق‌هایی بدست آمده بود به زبان یونانی.^۱

همچنان که می‌دانیم کتاب‌های زیادی نیز در دوران اولیه‌ای اسلامی از طرف ابن مقفع به عربی ترجمه شده است. بنابراین افسانه کتابسوزی ایران محلی از اعراب ندارد. بقول مرحوم مرتضی مطهری در کتاب آتش سوزی کتابخانه ایران و مصر اگر چنین کاری صورت گرفته بود قطعاً سیاه‌جامگان و سرخ‌جامگان از آن سخن به میان می‌آوردند.

اما افسانه‌ای کتابسوزی اسکندریه از کتابسوزی در ایران نیز مسخره‌تر است. اینکه کتابخانه‌ایی در اسکندریه آن هم با هفتصد هزار جلد کتاب وجود داشته است از دروغ‌های بزرگ غربی‌ها است. هیچ منبع تاریخی معتبری این خبر را درج نکرده است. تاریخ‌نویسان بزرگ غربی مانند کارل گریمرگ در تاریخ بزرگ جهان و ویل دورانت در تاریخ تمدن و گوستاولوبون در تاریخ تمدن اسلام و عرب همگی افسانه‌ای کتابسوزی را رد کرده‌اند.

کارل گریمرگ می‌نویسد: در حمله‌ای سزار قیصر به مصر در تعقیب پمپه در سال ۴۸ ق م در جنگ بین آندو در شهر اسکندریه ساختمان‌های گوناگون اسکله و بویژه کتابخانه مشهور اسکندریه در آتش سوخت.^۲

آنچه که ظاهراً باقی مانده بود در سال ۳۸۹ میلادی توسط تئوفیلوس پطرس اسکندریه سوزانده شد. بدستور ژوستی نین اول (۵۱۹-۵۶۵ م) امپراتور متعصب روم شرقی کلیه مدارس غیرمذهبی در سراسر روم بسته شد و بسیاری از پزشکان و عالمان به ایران تحت

۱- ایرانویج، —، بهرام فره‌وشی، ص ۱۰۵.

۲- تاریخ بزرگ جهان سوم، ص ۱۰۸.

حاکمیت انوشیروان گریختند. و این سر آغاز قرون وسطا در اروپا بود که طی آن میلیون‌ها انسان بی‌گناه کشته، سوزانده و شکنجه شدند. بالاخره سعید بن البطریق اسقف اسکندریه و تاریخ‌نویس مسیحی در ۹۳۳ میلادی در کتاب تاریخش اگر چنان که این افسانه رایج بود قطعاً آنرا می‌نوشت.

اگر افسانه‌ای کتابسوزی درست می‌بود بطور یقین کلیه‌ای کتب مربوط به دوران باستان از صفحه تاریخ حذف می‌شدند. اما امروزه همه‌ای آن کتاب‌ها در دسترس ماست و می‌دانیم که همه آنها در چند قرن اول هجری قمری به عربی ترجمه شده‌اند. افسانه‌ای کتابسوزی اسکندریه با یک محاسبه‌ی ساده ریاضی نیز کاملاً باطل شدنی است. طبق این افسانه در شهر اسکندریه هشتاد گرمابه‌ی عمومی وجود داشته است که بصورت شبانه روز در عرض شش ماه هیزم آنها کتاب‌های کتابخانه‌ای اسکندریه بوده است. اگر برای هر گرمابه تنها روزانه هزار جلد کتاب را منظور بداریم رقمی که بدست می‌آید چهارده میلیون و چهارصد هزار جلد کتاب می‌شود. برای صاحبان بصیرت قضاوت کنید.

گلچینی از سخنان بزرگان ایرانی دربارهٔ خلفا و صحابه -رضی الله عنه-

یکی از راههای اغفال ایرانیان و کشاندن آنها به سوی مذهب صفویه شیعه معرفی کردن بزرگان و دانشمندان ایرانی اهل سنت بوده و هست. بنیان‌گذار این اغفال‌گری قاضی نورالله شوشتری که در سال ۱۵۵۶ میلادی در لاهور به فتوای علمای اسلام به قتل رسید. دشمنان اهل سنت برای بدبین کردن نسل جوان ما حتی آثار بزرگان را نیز دستکاری کرده تا بتوانند به قول خودشان ثابت کنند که آنها شیعه بوده‌اند. چرا که هر چه توانستند کردند تا آنها از ذهن ایرانیان بیرون کنند وقتی موفق نشدند دست به این حيله‌کاری‌ها زدند به عقیده

مجلسی و هوادارانش در نهاد هر سنی مذهبی دشمنی با علی نهفته است و گاه بی اختیار از زبان و قلم آنها بیرون می جهد^۱.

به همین خاطر برای اینکه گول خوردگان به خود نیایند و نپرسند پس چرا بزرگان اهل سنت در دوستی با حضرت علی و فرزندان او سخنان داده اند آنها این بزرگان را رافضی معرفی می کنند.

۱- فردوسی: به عقیده فردوسی بعد از رسولان بهترین خلائق حضرت ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - می باشد.

چه گفت آن خداوند تنزیل وحی خداوند امر و خداوند نهی
 که خورشید بعد از رسولان مه نتابید بر کس ز بوبکر به
 عمر کرد اسلام را آشکار بیا راست گیتی چو باغ بهار
 پس از هر دو آن عثمان گزین خداوند شرم و خداوند دین
 چهارم علی بود جفت بتول که او را بخوبی ستاید رسول
 که من شهر علمم علیم درست درست این سخن قول پیغمبر است
 گواهی دهم کین سخن را ز اوست تو گویی دو گوشم بر آواز اوست
 علی را چنین دان و دیگر همین کزیشان قوی شد به هر گونه دین
 نبی آفتاب و صحابان چو ماه بهم بستنی یکدیگر راست راه^۲
 در یوسف و زلیخای فردوسی شعر زیر آمده است که بعد از انقلاب در اکثر چاپ های
 شاهنامه نه تنها این شعر بلکه حتی حکایت یوسف و زلیخا نیز حذف شده است.
 صحابان او جمله اخیر بودند همه هر یکی همچو اختر بودند

۱- اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۶۱.

۲- شاهنامه فردوسی، انتشارات امام فخر رازی، به تصحیح محمد عباسی، جلد اول، صفحه ۴۹۱.

ولیکن از ایشان چهار آمدند که در دین حق پایدار آمدند
 ابوبکر صدیق شیخ عتیق که بد روز و شب مصطفی را رفیق
 پس از وی عمر بد که قیصر به روم ز سهمش نیارست خفتن به روم
 سیم، میرعثمان دین‌دار بود که شرم و حیا زو پدیدار بود
 چهارم علی ابن عم رسول سر شیرمردان و جفت بتول
 از آزار این چار، دل را بتاب که آزارشان دوزخ آرد به تاب
 علی را چنین دان و دیگر همین کزیشان قوی شد به هر گونه دین
 دکتر اته و نولد که و ادوارد براون مثنوی یوسف و زلیخا را همچون اکثر محققان ایرانی
 از فردوسی می‌دانند با این حال دکتر صفا آنرا از فردوسی نمی‌داند.

۲- سنایی غزنوی^۱: در حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة اشعار بلندی در ستایش خلفای
 راشدین و چهار امام اهل سنت دارد. سنایی چهار خلیفه راشده را چهار پایه شرع اسلام
 می‌داند:

جز به دستور (قال الله) یا (قال الرسول)	ره‌مرو فرمان‌مده، حاجت‌مگو، حجت‌میار
چارگوهر، چارپایه عرش و شرع مصطفی است	صدق و علم و شرم مردی کار این هر چاریار
چاریار مصطفی را مقتدا دارو و بدان	ملک او را هست نوبت‌پنج، نوبت‌زن چار

قصائد ۱۹۱

خلق پیغمبر کجا تا از بزرگان عرب	جور و رنج ناسزایان از پی یزدان‌کشد
صادقی باید که چون بوبکر در صدق و صواب	زخم مار و بیم دشمن از بن دندان‌کشد
یا نه چون عمر که در اسلام بعد از مصطفی	از عرب لشکر ز جیحون سوی ترکستان‌کشد

۱- حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی به کوشش مدرس رضوی از انتشارات
 دانشگاه تهران.

پارسایی کوکه در محراب و مصحف بی گناه
تازوغا سوزش شمشیر چون عثمان کشد
حیدر کرار کو کاندز مصاف از بهر دین
در صف صفین ستم از لشکر مروان کشد
قصائد ۸۵۹

آیا از چنبر اسلام دایم برده سر بیرون
هوی همواره شیطانی شده بر نفس تو سلطان
وراز اصحاب پیغمبر عتیق (ابوبکر) و عمر و عثمان
تعالی صانع کاین جمله از آب او پدید آورد
ز سنت کرده دل خالی ز بدعت کرده سر محشون
تنت را جهل پیرایه دولت را کفر، پیرامون
علی و سعد و سلمان و صهیب و خالد و مظنون
پس آنکه جمله راهم وی به خاک اندر کند مدفون
قصائد ۵۴۲

۳- عطار نیشابوری: در همه آثار عطار از خلفا و صحابه ستایش شده است.

ای گرفتار تعصب مانده	دائماً در بغض و در حب مانده
گر تو لاف از هوش و از لب می زنی	پس چرا دم از تعصب می زنی
در خلافت نیست میل ای بی خبر	میل کی آید ز بوبکر و عمر
میل اگر بودی در آن مقتدا	هر دو کردند پسر را پیشوا
هر دو گر بردند حق از حقوران	منع واجب آمدی بر دیگران
گر نمی آید کسی در منع یار	جمله را تکذیب کن یا اختیار
ورکنی تکذیب اصحاب رسول	قول پیغمبر نکر دستی قبول
گفت هر یاریم نجمی روشن است	بهترین قرن ها قرن من است
بهترین خلق یاران منند	اقربا و دوستاران مانند
بهترین چون نزد تو باشد بدتر	کی توان گفتن ترا صاحب نظر
کی روا داری که اصحاب رسول	مرد ناحق را کنند از جان قبول
یا نشاندش بجای مصطفی	از صحابه نیست این باطل روا

اختیار جمله‌شان گر نیست راست اختیار جمع قرآن پس خطاست
 بلکه هر چه اصحاب پیغمبر کنند حق کنند و لایق و درخور کنند
 تاکنی معزول یک تن را زکار می‌کنی تکذیب و سی و سه هزار و...^۱
 ۴- نظامی گنجوی:^۲

وین خانه هفت سقف کرده بر چارخلیفه وقف کرده
 صدیق به صدق پیشوا بود فاروق ز فرق هم جدا بود
 وان پیر حیائی خداترس با شیرخدای بود همدرس
 هر چار زیک نور بودند ریحان یک آبخورد بودند
 زین چار خلیفه ملک شد راست خانه به چارحد مهباست
 زآمیزش این چهارگانه شد خوش‌نمک این چهارخانه
 دین را که چهار ساق دادی زینگونه چهار طاق دادی
 چون ابروان خوب تو در آفاق هم جفت شد این چهار و هم طاق
 از حلقه دست‌بند این فرش یک رقص تو تا کجاست تا عرش
 ۵- سعدی شیرازی:^۳

تریاق در دهان رسول آفریده حق صدیق را چه غم بود از زهر جانگزا!
 ای یار غار، سید و صدیق نامور مجموعه‌ی فضایل و گنجینه صفا
 مردان قدم به صحبت یاران نهاده‌اند لیکن نه هم چنان که تو در کام ازدها
 یار آن بود که مال و تن و جان فدا کند تا در سیل دوست به پایین برد وفا

۱- منطق الطیر، صفحه ۲۹-۳۲، به کوشش دکتر محمد جواد مشکور.

۲- خمسه نظامی گنجوی، به کوشش م. درویش، نشر جاویدان، صفحه ۱۸.

دیگر عمر که لایق پیغمبری بودی گر خواجه‌ی رسل نبدی ختم انبیا
 سالار خیل خانه‌ی صاحب رسول سردفتر خدای پرستان بی‌ریا
 دیوی که خلق عالمش از دست عاجزند عاجز در آنکه چون شود از دست‌وی‌رها؟
 دیگر جمال سیرت عثمان که بر نکرد در پیش وی دشمن قاتل، سر از حیا
 آن شرط مهربانی و تحقیق دوستی است کز بهر دوستان بری از دشمنان جفا
 خاصان حق همیشه بلیت کشیده‌اند هم بیشتر عنایت و هم بیشتر عنا
 کس را چه زور و زهره که وصف علی کند جبار در مناقب او گفته (هل اتی)
 زور آزمای قلعه‌ی خیبر که بند او در یکدیگر شکست با بازوی لافتی
 مردی که در مصاف، زره پیش بسته بود تا پیش دشمنان ندهد پشت بر عزا
 شیرخدای و صفدر میدان و بحر بود جان‌بخش در نماز و جهانسوز در وغا
 دیباچه مروت و سلطان معرفت لشکرش فتوت و سردار اتقیا
 فردا که هر کسی به شفیعی زنند دست ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی
 پیغمبر، آفتاب منیر است در جهان وینان ستارگان بزرگند و مقتدا



درود ملک بر روان تو باد بر اصحاب و پیروان تو باد
 نخستین ابوبکر پیرمیرد عمر پنجه بر پنج دیومیرد
 خردمند عثمان شب زنده‌دار چهارم علی شاه دلدل سوار
 جوانمرد اگر راست خواهی ولیست کرم پیشه شاه مردان علیست^۱

۶- مولوی: مولانا درباره صحابه بخصوص خلفای راشدین اشعار بسیاری دارد که احتیاج به کتاب جداگانه‌ای دارد. درمثنوی معنوی علاوه بر خلفای راشده حضرت معاویه را

۱- کلیات سعدی (بوستان)، صفحه ۲۵، به کوشش محمد علی فروغی، نشر طلوع.

نیز می‌ستاید و می‌گوید: شیطان از اینکه نماز جماعت معاویه قضا شود در هراس بود چرا که آن حضرت آنقدر استغفار می‌کرد که ثوابش از نماز جماعت فوت شده‌اش پیشی گرفت.^۱

به قول مولوی آن کس که خود را به اخلاق نبوی آراسته می‌کند، مرگش چون مرگ ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما- خواهد بود. همچنان که آن دو بزرگوار پس از حیات دنیوی در گور نیز در کنار رسول گرامیند:

شاهشان بر کنار لطف نهند نی چنین خوار و مختصر میرند
وانک اخلاق مصطفی جویند چون ابوبکر و چون عمر میرند
دیوان شمس ۹۷۲

۷- ابن یمین:

مرا گفتند ابوبکر و عمر را اگر یاری دهی مانند عثمان
به محشر چون خلائق جمع گردند بود آرامگاهت باغ رضوان
همی گویم از آندم کان شنو دم که بادا آفرین بی‌حد برایشان^۲

۸- عبید زاکانی:^۳

خوش وقت آن عاشق صدیق اکبر است در راه دین موافق صدیق اکبر است
چون آفتاب روشن و چون صبح صادق است هر کو محب صادق اکبر است
در عرض که دم زصفا و وفا زنند آن کیست کو مطابق صدیق اکبر است
بگذار جمله در ره صدیق و قبول دین بنما کسی که سابق صدیق اکبر است

۱- مثنوی معنوی، دفتر دوم، صفحه ۲۴۳ تا ۲۵۰، چاپ صدای معاصر.

۲- دیوان ابن یمین فریومدی، صفحه ۵۰۱.

۳- کلیات عبید زاکانی، به کوشش جعفر محجوب، زیر نظر احسان یارشاطر.

انصاف آن که خاطر شوریده قاصر است
 آن کس که بود توی و تجرید کار او
 چون بست بهر دین محمد میان عمر
 بر باد رفت خرمن کفار خاکسار
 خورشید دین به اوج کمال آن زمان رسید
 دستش زمکه گردن قیصر بزد به روم
 هم آسمان دانش و هم آفتاب عدل
 آن کو به تیغ بنی آشکار کرد
 ۹- شیروانی:^۱

آورده روز نامه دولت در آستین
 داده قرار، هفت زمین را بیازگشت
 هرچار، چارحد بنای پیغمبری
 بی مهر چاریار در این پنج روز عمر
 هر داستان که آن نه ثنای محمدست
 خواهی که پنج نوبت الصابرین زنی
 ۱۰- نعمت الله ولی:

ای که هستی محب آل علی
 ره سنی گزین که مذهب ماست
 رافضی کیست؟ دشمن بوبکر
 مؤمن کاملی و بی بدلی
 ورنه گم گشته ای و در خللی
 خارجی کیست؟ دشمنان علی^۲

۱- دیوان خاقانی، بکوشش دکتر ضیاءالدین سجادی.

۲- کلیات اشعار شاه نعمت الله ولی، به کوشش دکتر جواد نوربخش انتشارات خانقاه نعمت الهی.



هر که او، چهار دارد دوست امت پاک مذهب است و ولی
دوست دار صحابه‌ام به تمام یار سنی و خصم معتزلی
مذهب جامع از خدا دارم این هدایت بود مرا ازلی

۱۱- علی بن حسین واعظ کاشفی:

ابوبکر ما دیگر است و ابوبکر ایشان دیگر:

... جمعی از غلات و سلف‌های ایشان بر کنار قافله شیخ آمده زبان به سب ابوبکر
صدیق -رضی الله عنه- برگشادند و ناسزا گفتند. اصحاب شیخ در آن مقام شدند که ایشان
را زجر و منع کنند، شیخ فرمودند که ایشان را مرنجانید. ایشان نه ابوبکر و ما را دشنام
می‌دهند، ابوبکر ما دیگر است و ابوبکر ایشان دیگر، ایشان ابوبکر موهوم خود را که خلافت
بی‌استحقاق گرفت و با حضرت پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- و اهل بیت او -رضی الله
عنه- نفاق داشت دشنام می‌دهند و ناسزا می‌گویند. آنچنان ابوبکر را ما نیز دشنام و ناسزا
می‌گوییم.^۱

۱۲- عبدالرحمان جامی:

در سلسله الذهب می‌نویسد: اگر مقصود روافض حب آل محمد -صلی الله علیه وسلم-
باشد درست و کیش همگان است. و اگر مقصود از آن بعضی اصحاب رسول -صلی الله
علیه وسلم- باشد مذموم است و می‌گوید:

هر کرا رفض خلق شد است نه خلق بلکه ننگ ما خلق است^۲
چه بتر زان که ابلهی زعوام لب گشاید به سب صحب کرام
چه بتر زان که جاهلی زسفه گوید اندر حق صحابه تبه

۱- رشحات عین الحیات جلد اول، صفحه ۱۲.

۲- اشاره به سوره ناس.

آن که باشد مدیحش از ذم کم چون بود گر برآرد از ذم ذم
 امت احمد از میان امم باشد از جمله افضل و اکرم
 اولیای کز امت اویند پی رو شرع و سنت اویند
 ره بران ره هدی باشند بهتر از غیر انبیا باشند
 خاصه آل پیمبر و اصحاب کز همه بهترند در هر باب
 و زمیان همه نبود حقیق به خلافت کسی به از صدیق
 وز پی او نبود از آن احرار کس چو فاروق لایق آن کار
 بعد فاروق جز به ذی النورین کار ملت نرفت زینت وزین
 بود بعد از همه علم و وفا اسدالله خاتم الخلفا
 جز به آل کرام و صحب عظام سلک دین نبی نیافت نظام
 نامشان جز به احترام مبر جز به تعظیم سویشان منگر
 همه را اعتقاد نیکو کن دل از انکارشان به یک سو کن
 هر خصومت که بودشان باهم به تعصب مزین در آنجا دم
 برکس انگشت اعتراض منه دین خود را رایگان زدست مده^۱
 این بود خلاصه‌ای از نظرات مشهورترین شاعران فارسی‌سرای درباره صحابه بخصوص
 خلفای راشدین. جویندگان می‌توانند به کتابهایی که در پاورقی معرفی شده‌اند مراجعه کرده
 و نظرات دانشمندان و دیگر بزرگان را در این مورد مطالعه کنند.^۲

۱- مثنوی هفت اورنگ جامی، صفحه ۱۴۷.

۲- سیمای علی از منظر اهل سنت تألیف محمد برفی ناشر مؤلف. مناقب خلفای راشدین در ادب فارسی،
 تألیف نبی الله شعبانی نشر احسان، فضائل خلفای راشدین از زبان شعرای دین، محمد رضا توکلی رودی
 نشر سگال، خلفا راشدین در قلمرو نظم و نثر فارسی، فریدون سپری، نشر کردستان.

اسامی شاهان قاجار و مدت حکومتشان (۱۲۰۹-۱۳۴۳ هـ ق)

آقا محمدخان قاجار	۱۱۷۳-۱۱۷۵ هـ ش ۱۲۰۹-۱۲۱۱ هـ ق
فتحعلیشاه	۱۱۷۶-۱۲۱۳ هـ ش ۱۲۱۲-۱۲۵۰ هـ ق
محمدشاه	۱۲۱۳-۱۲۲۷ هـ ش ۱۲۵۰-۱۲۶۴ هـ ق
ناصرالدین شاه	۱۲۲۷-۱۲۷۴ هـ ش ۱۲۶۴-۱۳۱۳ هـ ق
مظفرالدین شاه	۱۲۷۴-۱۲۸۵ هـ ش ۱۳۱۳-۱۳۲۴ هـ ق
محمد علیشاه	۱۲۸۵-۱۲۸۸ هـ ش ۱۳۲۴-۱۳۲۷ هـ ق
احمدشاه	۱۲۸۸-۱۳۰۴ هـ ش ۱۳۲۷-۱۳۴۳ هـ ق

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

فریدون اسلام‌نیا ۱۳۸۲/۳/۲۲

منابع مورد استفاده

- | | |
|------------------------------------|--|
| ۱- تاریخ بناکتی | فخر بناکتی |
| ۲- صورة الارض | ابن حوقل |
| ۳- سلجوق نامه | ظهیرالدین نیشابوری |
| ۴- دولت آل سلجوق | راوندی |
| ۵- تاریخ گزیده | حمدالله مستوفی |
| ۶- تاریخ تمدن جهان | ویل دورانت |
| ۷- تاریخ بزرگ جهان | کارل گرینبرگ و دیگران |
| ۸- تاریخ ایران | ترجمه‌ی دکتر ضیاءالدین دهشیری |
| ۹- تاریخ تمدن | آرنولد توین بی ترجمه‌ی یعقوب آژند |
| ۱۰- تاریخ تمدن اسلام و عرب | گوستاولوبون |
| ۱۱- تاریخ ادبیات ایران | ادوارد براون |
| ۱۲- پیدایش دولت صفوی | میشل م. مزای ترجمه یعقوب آژند |
| ۱۳- عصر صفوی | راجر سیوری ترجمه کامبیر عزیزی |
| ۱۴- تاریخ امپراطوری عثمانی | استانفورد جی شاو ترجمه محمود رمضانزاده |
| ۱۵- طبقات ناصری | قاضی منهاج سراج |
| ۱۶- تاریخ مردم ایران (ج ۲) | عبدالحسین زرین کوب |
| ۱۷- تاریخ ایران (بعد از اسلام) | عبدالحسین زرین کوب |
| ۱۸- تاریخ ادبیات در ایران (۹ جلدی) | ذبیح الله صفا |

- ۱۹- تاریخ ایران بعد از اسلام عباس اقبال آشتیانی - دکتر باقر عاقلی
- ۲۰- تاریخ ایران کمبریج (بعد از اسلام) دانشگاه کمبریج انگلیس (حسن انوشه و یعقوب آژند)
- ۲۱- پژوهشی درباره امامان اهل سنت فریدون سپری
- ۲۲- تاریخ مذاهب اسلامی (الفرق بین الفرق) ابومنصور عبدالقادر بغدادی
- ۲۳- سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک
- ۲۴- گنجینه تاریخ ده هزار ساله‌ی ایران (ج ۹ به بعد) استاد عبدالعظیم رضایی
- ۲۵- تلبیس ابلیس عبدالرحمن ابن جوزی
- ۲۶- تاریخ طبری محمدبن جریر طبری
- ۲۷- الکامل فی التاریخ عزالدین علی بن الاثیر
- ۲۸- تاریخ مسعودی ابوالفضل بیهقی
- ۲۹- ایران در زمان بنی‌امیه عبدالله مهدی الخطیب ترجمه محمود رضا افتخارزاده
- ۳۰- قیام و نهضت علویان زاگرس محمدعلی سلطانی
- ۳۱- تاریخ کرمانشاهان محمدعلی سلطانی
- ۳۲- تشیع و تصوف دکتر کامل مصطفی الشیبی ترجمه دکتر قراگوزلو
- ۳۳- کتاب القضا عبدالجلیل فزونی
- ۳۴- بعض فضایح الروافض میرزا مخدوم
- ۳۵- تاریخ تحولات اجتماعی در اروپا مرتضی راوندی

- ۳۶- تاریخ تحولات اجتماعی در ایران (بعد از مرتضی راوندی اسلام)
- ۳۷- سیرت جلال‌الدین مینکبرنی محمد نسوی ترجمه مرتضی مینوی
- ۳۸- نفقه المصدور محمد نسوی
- ۳۹- فتح‌نامه‌ی هرات سیفی
- ۴۰- سلطان جلال‌الدین دکتر دبیر سیاوقی
- ۴۱- جلال‌الدین پناهی سمنانی
- ۴۲- چنگیزخان پناهی سمنانی
- ۴۳- تاریخ جهانگشای عظاملک جوینی
- ۴۴- مجمع‌الانساب محمدبن علی بن حسین بن ابی‌بکر
- ۴۵- تجارب السلف هندوشاه بن سنجر بن عبدالله
- ۴۶- دولت خوارزمشاهیان اصفهانیان پروف‌سور ابراهیم قفس اوغلو ترجمه داود
- ۴۷- مسائل عصر ایلخانان منوچهر مرتضوی
- ۴۸- مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری
- ۴۹- ظفرنامه شرف‌الدین یزدی
- ۵۰- تاریخ کهکیلویه و بویراحمد نورمحمد مجیدی
- ۵۱- سیستان‌نامه ایرج افشار سیستانی
- ۵۲- قوم لر دکتر اسکندر امان‌الهی بهاروند
- ۵۳- دیاربکریه ابوبکر طهرانی
- ۵۴- تاریخ مشعشیان سیاوش دلفانی
- ۵۵- تاریخ مشعشیان احمد کسروی
- ۵۶- دروغ بودن سیادت صفویه احمد کسروی

- ۵۷- حروفیان در تاریخ
 دکتر یعقوب آژند
- ۵۸- خاکسار و اهل حق
 نورالدین مدرسی چهاردهی
- ۵۹- روزگاران
 عبدالحسین زرین کوب
- ۶۰- تاریخ گیتی گشا (تاریخ زندیه)
 میرزا محمدصادق موسوی نامی اصفهانی
- ۶۱- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران
 سید ظهیرالدین مرعشی
- ۶۲- دره‌ی نادری
 میرزا مهدی خان استرآبادی
- ۶۳- تاریخ ایران و جهان
 از مغول تا قاجاریه
 دکتر عبدالحسین نوایی
- ۶۴- رستم التواریخ
 محمدهاشم آصف الحکما
- ۶۵- مجمع التواریخ
 میرزا محمد خلیل مرعشی
- ۶۶- مجمل التواریخ
 ابوالحسن بن محمد امین گلستانه
- ۶۷- ناسخ التواریخ
 میرزا محمد تقی سپهر
- ۶۸- احسن التواریخ یا تاریخ محمدی
 محمد فتح‌الله بن محمدتقی ساروی
- ۶۹- مطلع السعدین
 عبدالرزاق سمرقندی
- ۷۰- حبیب السیر
 خواند میر
- ۷۱- روضته الصفا
 میر خواند
- ۷۲- تذکرة الشعرا
 دولتشاه سمرقندی
- ۷۳- مجالس النفایس
 امیر علیشیر نوایی
- ۷۴- زیدة التواریخ
 حافظ ابرو
- ۷۵- جامع التواریخ
 رشیدی
- ۷۶- عالم آرای امینی
 فضل‌الله بن روزبهان خنجی
- ۷۷- کارنامه‌ی اسلام
 دکتر عبدالحسین زرین کوب

- ۷۸- در خدمت و خیانت روشنفکران
جلال آل احمد
- ۷۹- ویژگی‌های قرون جدید
دکتر علی شریعتی
- ۸۰- صحنه‌های تکان‌دهنده در تاریخ اسلام
محمد عبدالله عنان
- ۸۱- جنگ‌های صلیبی و علل آن
شراره شرقی
- ۸۲- جهان‌آرای عباسی
اسکندر بیک منشی
- ۸۳- شاه اسماعیل
پناهی سمنانی
- ۸۴- شاه سلطان حسین
پناهی سمنانی
- ۸۵- شاه عباس اول صفوی
پناهی سمنانی
- ۸۶- نادرشاه
پناهی سمنانی
- ۸۷- شاه عباس کبیر (۳ جلدی)
استاد نصرالله فلسفی
- ۸۸- تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه
دکتر علی اکبر ولایتی
- اسماعیل صفوی
- ۸۹- احسن التواریخ
حسن بیک روملو
- ۹۰- تاریخ معاصر ایران (قاجاریه)
پیتر آوری
- ۹۱- جهانگشای نادری
میرزا مهدی‌خان استرآبادی
- ۹۲- عالم‌آرای نادری
محمد کاظم مروی وزیر مرو
- ۹۳- حبسیه در ادب فارسی
دکتر ولی‌الله مظفری
- ۹۴- منشأ صفویان
زکی ولیدی طوغان
- ۹۵- تشکیل دولت ملی (در ایران)
لکهارت
- ۹۶- قلاع اسماعیلیه
دکتر منوچهر ستوده
- ۹۷- مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین رومی
- ۹۸- کلیات سعدی شیرازی

۹۹- منطق الطیر عطار نیشابوری

۱۰۰- کلیات عبید زاکانی

۱۰۱- کلیات شاه نعمت‌الله ولی

۱۰۲- هفت اورنگ جامی

۱۰۳- شاهنامه‌ی فردوسی

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۲
فصل اول: دوران امویه و عباسی	
اصول کلی انقلاب خراسان علیه حکومت امویه.....	۹
قیام عبدالله زبیر -رضی الله عنه-.....	۱۲
وقایع خارجی: فتوحات بنی امیه.....	۱۳
فتح اسپانیا.....	۱۳
اسامی و مدت خلافت امویان.....	۱۵
دوران اولیه حکومت بنی عباس.....	۱۶
مهمترین جریانات الحادی در دوران اولیه عباسی.....	۱۹
مهمترین مذاهب رایج این دوره.....	۲۱
۱- معتزله.....	۲۱
۲- خوارج.....	۲۲
۳- مرجئه.....	۲۳
۴- شیعه.....	۲۴
۵- مذهب اهل سنت و جماعت.....	۲۵
بزرگان اهل سنت.....	۲۹
راویان حدیث یا امامان ششگانه حدیث.....	۳۱
فصل دوم: طاهریان	
اسامی امرای طاهری و زمان امارت هر یک.....	۳۵
علویان طبرستان و صفاریان.....	۳۶
دانشمندان مشهور این دوره.....	۳۷

فصل سوم: سامانیان

- القاب و اسامی امیران سامانی و زمان امارت هر یک ۴۶
- دانشمندان بزرگ دوران سامانی ۴۶

فصل چهارم: غزنویان

- سلطان محمود غازی ۵۲
- افسانه کتابسوزی سلطان غازی ۵۵
- دانشمندان دوره غزنویان ۵۷
- اسامی امرای غزنوی و ایام امارت هر یک ۶۳
- اسامی امرای زیاری و زمان امارت هر یک ۶۴
- دیالمه آل بویه ۶۵
- اسامی امرای آل بویه و زمان امارت هر یک ۶۶

فصل پنجم: سلجوقیان (عصر طلایی ایران)

- سلجوقیان ایران ۷۲
- فتنه بساسیری ۷۳
- ملک‌شاه ۷۶
- خدمات نظام‌الملک ۷۸
- رکن‌الدین ابوالمظفر برکیارق ۸۱
- غیاث‌الدین ابوشجاع محمد ۸۳
- سلطان سنجر ۸۴
- القاب و اسامی سلاطین سلجوقی ۸۶
- علل انقراض سلجوقیان در ایران ۸۷
- ملاحظه ۸۹
- دانشمندان عصر سلجوقی ۹۴

- ۹۹..... مخالفین فلسفه ارسطو
- ۱۰۱..... شاعران بلندآوازه دوران سلجوقی
- ۱۰۴..... ریاضیدان‌ها - منجمان - پزشکان - فیلسوفان - مشهور دوره سلجوقی

فصل ششم: خوارزمشاهیان

- ۱۱۳..... قطب‌الدین محمد
- ۱۱۳..... اتسز
- ۱۱۴..... ایل ارسلان
- ۱۱۴..... تکش
- ۱۱۸..... سلطان محمد و خلافت عباسی
- ۱۲۱..... علل موفقیت مغول
- ۱۲۴..... نقشه دفاع از شهرها
- ۱۲۷..... سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه ناب‌ترین قهرمان ایران
- ۱۳۱..... نبرد سند و...
- ۱۳۸..... نبرد اصفهان و...
- ۱۴۳..... برخی از دانشمندان دوره خوارزمشاهی
- ۱۴۷..... اسامی خوارزمشاهیان و زمان هر یک

فصل هفتم: دوران شوم مغول

- ۱۵۳..... جنگ‌های صلیبی
- ۱۵۳..... مشهورترین جنگ‌های مغول با جهان اسلام
- ۱۵۸..... قضیه اولجایتو
- ۱۶۱..... فرق متصوفه در دوران مغول
- ۱۶۲..... تجدید قدرت اسلام در ایران

- ۱۶۴..... بعضی از خاندان‌های مهم ایران اسلامی
- ۱۶۸..... اسامی حاکمان مغول در ایران با ایلخانان
- ۱۶۹..... دانشمندان مشهور قرون ۷ و ۸ هـ ق.....

فصل هشتم: تیموریان

- ۱۸۴..... القاب و اسامی امرای تیموری و زمان هر یک
- ۱۸۵..... علم و هنر در دوران تیموری
- ۱۸۹..... نام‌آوران دوران تیموری
- ۲۰۱..... پزشکان بزرگ دوران تیموری

فصل نهم: صفویه (عصر تجزیه و انحطاط علمی و مذهبی ایران)

- ۲۰۴..... مهمترین عقاید دوران صفویه
- ۲۱۰..... پایه‌های مهم قدرت شاهان صفویه
- ۲۱۱..... کدامیک: هویت ملی یا انقطاع از پیوندهای ملی؟
- ۲۱۴..... جنایات صفوی
- ۲۱۴..... اسماعیل اول مؤسس سلسله شوم صفویه
- ۲۱۵..... جنگ چالدران و افسانه خدا بودن اسماعیل
- ۲۱۷..... اوضاع مذهبی ایران در اوایل صفویه
- ۲۱۸..... شاه طهماسب اول
- ۲۱۹..... شاه عباس اول
- ۲۲۲..... برادران شرلی
- ۲۲۳..... اعطای حق کاپیتولاسیون به انگلیسی‌ها
- ۲۲۴..... شاه سلطان حسین
- ۲۲۶..... علم در دوران صفویه

دانشمندان بزرگ اهل سنت در دوران صفویه ۲۲۷

اسامی پادشاهان صفوی و ایام هر یک ۲۳۳

فصل دهم: افشاریه - زندیه - قاجاریه

افشاریه ۲۳۵

ندرقلیخان افشار (نادرشاه) ۲۳۷

ملک محمود سیستانی ۲۳۷

سلطنت نادرشاه چهار زیان عظیم را متوجه مسلمین کرد ۲۳۹

چهره واقعی نادرشاه ۲۳۹

شورش ایرانیان بر علیه نادر ۲۴۲

مذهب اهل سنت در دوران نادری تا ظهور قاجاریه ۲۴۲

اسامی سلاطین افشاری و مدت هر یک ۲۴۷

زندیه ۲۴۷

اشتباهات کریمخان ۲۴۸

اسامی پادشاهان زند و مدت هر یک ۲۴۹

قاجاریه ۲۵۰

تحولات مذهبی در دوران قاجاریه ۲۵۵

ظهور مذاهب شیخیه - بابیه - بهائیه ۲۵۶

سید جمال‌الدین افغانی ۲۵۸

غرب‌زدگی و قضیهٔ روشنفکری ۲۶۰

رواج افسانه‌ای کتابسوزی مسلمانان ۲۶۲

گلچینی از سخنان بزرگان ایرانی دربارهٔ خلفا و صحابه - رضی الله عنه - ۲۶۴

اسامی شاهان قاجار و مدت حکومتشان (۱۲۰۹-۱۳۴۳ هـ ق) ۲۷۴

منابع مورد استفاده ۲۷۵

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library